

الله الرحمن الرحيم
پ

کلیات فقه اسلامی

۲۰۵/۳

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: کلیات فقه اسلامی کد: ۲۰۵/۳

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: علی رضا علی‌نوری

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

فهرست مطالب

<p>درس سوم: تکلیف</p> <p>۳۴ مکتب اجتهادی وحید بهبهانی</p> <p>۳۵ از شیخ انصاری تا امام خمینی(ره)</p>	<p>۷ پیشگفتار</p> <p>۹ مقدمه</p>
درس اول: کلیات	
<p>۳۹ شرایط تکلیف</p> <p>۴۳ رشد</p> <p>۴۴ نقش عناوین ثانویه در رفع تکالیف و احکام</p> <p>۴۴ ۱- ضرر یا عسر و حرج</p> <p>۴۴ ۲- اضطرار</p> <p>۴۵ ۳- اکراه</p> <p>۴۶ توضیح چند اصطلاح</p> <p>۴۶ دوران تکلیف برترین فراز زندگی</p>	<p>۱۱ تعریف فقه</p> <p>۱۲ موضوع فقه</p> <p>۱۳ اهمیت فقه</p> <p>۱۵ منابع فقه</p> <p>۱۵ ۱- قرآن</p> <p>۱۶ ۲- سنت</p> <p>۱۷ ۳- اجماع</p> <p>۱۸ ۴- عقل</p> <p>۱۹ اصطلاحات فقهی</p>
درس چهارم: تقلید	
<p>۴۸ تعریف تقلید</p> <p>۴۹ قلمرو تقلید</p> <p>۵۰ ضرورت تقلید</p> <p>۵۱ دلایل لزوم و مشروعيت تقلید در فروع دین</p> <p>۵۱ الف- سیره عقلایی</p> <p>۵۱ ب- آیات قرآن</p> <p>۵۲ ج- روایات</p> <p>۵۲ مرجع تقلید و شرایط آن</p>	<p>۲۴ پیدایش فقه</p> <p>۲۵ فقاهت در عصر ائمه</p> <p>۲۷ فقاهت از آغاز غیبت تا وفات شیخ طوسی</p> <p>۳۰ رکود نسبی فقه بعد از شیخ طوسی</p> <p>۳۱ تجدید حیات فقهی</p> <p>۳۲ فقاهت از قرن هفتم تا دهم</p> <p>۳۴ نفوذ اخباری‌گری در فقه</p>

اعمال عمره تمنع ۷۸	عدم جواز تقلید ابتدایی از میت ۵۳
اعمال عمره مفرده ۷۸	نقش تقلید در اقتدار فقهاء ۵۴
اعمال حج تمنع ۷۸	درس پنجم: گستره فقه
واجبات احرام ۷۹	شواهد گستردنگی فقه ۵۷
محرمات احرام ۷۹	گستره عرضی و طولی فقه ۵۹
نقش خلاق حج در تعالی فرهنگی ۷۹	۱- گستره عرضی ۵۹
تجلى نظام امت و امامت در حج ۸۰	۲- گستره طولی ۶۰
بعد اقتصادی حج ۸۱	قوانين ثابت و متغیر ۶۰
درس هشتم: فقه سیاسی (۱)	وجود قواعد کنترل کننده (حاکم) ۶۲
تعریف فقه سیاسی و سیر تاریخی آن ۸۶	درس ششم: فقه عبادی (۱) (طهارت - نماز)
تحول فقه سیاسی در یک قرن اخیر ۸۸	ویژگی های مشترک عبادات ۶۵
جهاد ۸۸	درجات عبادات ۶۶
جهاد در ماههای حرام ۹۲	طهارت ۶۷
فوايد جهاد ۹۲	نماز ۶۹
سبق و رمایه ۹۳	نماز کامل ۷۱
درس نهم: فقه سیاسی (۲)	پیوند نماز با رعایت حقوق اجتماعی ۷۱
امر به معروف و نهی از منکر ۹۷	نماز مظہر و حدت اجتماعی ۷۲
شرایط و جو布 امر به معروف و نهی از منکر ۹۸	نماز مظہر آزادگی ۷۲
اقسام امر به معروف و نهی از منکر ۹۹	درس هفتم: فقه عبادی (۲) (صوم - حج)
مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۹۹	روزه ۷۴
تولی و تبری ۱۰۱	انواع روزه ۷۴
ابعاد توّلی و تبری ۱۰۳	کفاره روزه ۷۵
مواردی از تبری ۱۰۳	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ۷۵
درس دهم: فقه سیاسی (۳)	روزه قضا ۷۵
ولایت فقیه ۱۰۷	نقش سازنده روزه ۷۵
ماهیت ولایت ۱۰۷	پیوند روزه با ولایت و رهبری ۷۶
شرایط ولی فقیه ۱۰۷	روزه داری همیشگی ۷۶
دلیل عقلی بر ولایت فقیه ۱۰۸	حج ۷۷
دلیل نقلی بر ولایت فقیه ۱۰۹	انواع حج ۷۷
نفی وکالت فقیه ۱۰۹	انواع عمره ۷۸

فهرست مطالب ۵

درس یازدهم: فقه اقتصادی (۱) ۱۳۳ شرایط مزارعه ۱۳۳ فواید مزارعه ۱۳۴ مساقات ۱۳۴ شرایط مساقات ۱۳۴ اجاره ۱۳۵ شرایط اجاره ۱۳۶ سرقفلی ۱۳۶ جuale ۱۳۶ شرایط جuale	اختیارات ولی فقیه ۱۱۰ اختیارات ولی فقیه در موارد تراحم ۱۱۱ درس سیزدهم: فقه اقتصادی (۲) ۱۱۴ زکات ۱- زکات اموال ۱۱۴ ۲- زکات ابدان یا فطره ۱۱۶ ۱۱۷ خمس موارد خمس ۱۱۸ نقش تعدیلی انفاقها ۱۱۸ انفال ۱۱۹ بیمه ۱۲۰ شرایط صحیح بودن عقد بیمه ۱۲۰ وقف ۱۲۱ تعريف وقف ۱۲۱ ارث ۱۲۲ موجبات ارث ۱۲۲ موانع ارث ۱۲۳ فواید قانون ارث ۱۲۳ وصیت ۱۲۴ شرایط موصی ۱۲۴ شرایط وصی ۱۲۴ اقسام وصیت ۱۲۴ برخی از احکام وصیت ۱۲۴
درس سیزدهم: فقه اقتصادی (۳) ۱۳۹ بیع و معاملات ۱۳۹ تعریف بیع و شرایط آن ۱۴۰ خیارات ۱۴۱ درآمدهای نامشروع ۱۴۱ تأثیر سازنده داد و ستد در تولید ۱۴۲ صلح ۱۴۲ ودیعه ۱۴۳ دین و قرض ۱۴۵ رهن ۱۴۵ مضاربه ۱۴۶ ربا ۱۴۶ انواع ربا ۱۴۷ فلسفه حرمت ربای قرضی ۱۴۸ حیله‌های ربا ۱۴۸ بانک ۱۴۹ سپرده‌گذاری	احیای موات ۱۲۸ شرایط احیا ۱۲۹ شرکت ۱۳۰ شفعه ۱۳۱ شرایط شفعه ۱۳۱ کفارات ۱۳۱ مزارعه ۱۳۳
درس چهاردهم: فقه خانوادگی (۱) ۱۵۲ ازدواج ۱۵۳ وظایف متقابل زن و مرد ۱۵۴ وظایف مرد ۱۵۴ تعدد زوجات	

استقلال سیستم قضایی اسلام.....	۱۷۴	فلسفه مشروعیت تعدد زوجات.....	۱۵۴
صفات قاضی.....	۱۷۵	فلسفه ازدواج موقت.....	۱۵۵
آداب قضاؤت.....	۱۷۵	دیدگاه اسلام درباره حقوق زن و مرد	۱۵۶
ملاک‌های قضاؤت.....	۱۷۶	طلاق.....	۱۵۸
دادگاه تجدید نظر.....	۱۷۷	شرایط طلاق.....	۱۵۹
شهادت.....	۱۷۷	انواع طلاق	۱۶۰
صفات گواهان.....	۱۷۸	درس پانزدهم: حقوق کودک	
شهادت زن.....	۱۷۸	آداب مقاربت.....	۱۶۲
معیار شهادت.....	۱۷۹	حقوق کودک به هنگام ولادت	۱۶۳
درس هفدهم: حقوق جزا		تصرفات کودک	۱۶۴
(حدود، تعزیرات، قصاص و دیات)		دیدگاه اسلام نسبت به فرزند دختر	۱۶۵
أنواع کیفر.....	۱۸۲	مسئولیت پدر و مادر	۱۶۶
آثار مثبت اجرای قوانین کیفری در اسلام.....	۱۸۳	پرهیز از برخوردهای تبعیض آمیز با کودکان.....	۱۶۸
أنواع کیفر اسلامی	۱۸۴	برنامه‌ریزی برای حفظ عفت و پاکدامنی کودکان	۱۶۸
أنواع حد.....	۱۸۴	تمرین عبادت.....	۱۶۹
قاعدہ دفع حد.....	۱۸۶	یادگیری دانش و فنون عصر.....	۱۶۹
قصاص.....	۱۸۶	درس شانزدهم: قضا و شهادت (نظام قضایی اسلام)	
دیات.....	۱۸۷	قضاؤت و اهمیت آن	۱۷۳
فهرست منابع.....	۱۹۰		

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.^۱

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدیدگرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متربیان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

برای آگاهی از جایگاه والای فقه در بیان مسائل اسلامی، باید توجه نمود که انسان با سه حقیقت خارج از وجود خودش رابطه دارد؛ رابطه با خداوند، با طبیعت و با انسان‌های دیگر. فراگیری معارف و احکام اسلام نسبت به انواع روابط یاد شده ضروری و غیر قابل انکار است؛ چراکه اسلام به عنوان دین خاتم و کامل، تنها به بیان وظایف فردی و تنظیم رابطه میان انسان و خداوند نپرداخته، بلکه بخش مهمی از قوانین و مقررات اسلام به تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی و حل مشکلات جامعه اختصاص دارد که علم فقه، متکفل عرضه آن‌ها به جامعه بشری است.

به عبارت دیگر، عناصر تشکیل دهنده دین عبارتند از: اعتقادات، اخلاقیات و احکامی که برای دینی کردن زندگی انسان یعنی حرکت و سلوک در مسیری که دین معین کرده وضع شده‌اند و این بخش اخیر یعنی احکام، «فقه» نامیده می‌شود و آنچه در جهان امروز تحت عنوان قوانین اقتصادی و تجاری، قوانین بهره‌وری از طبیعت و زمین و حدود مالکیت انسان، حقوق مدنی، خانوادگی، جزایی، سیاسی و... مطرح است، در ابواب گوناگون فقه اسلامی با نام‌های دیگری دیده می‌شود، با این ویژگی که مجموعه نظام حقوقی اسلام و احکام و قوانین فقهی آن، ارتباط وثيق و محکمی با اخلاق و معنویت دارد و بر اساس کرامت انسان و تقرب او به خداوند پایه‌ریزی شده است و با توجه به تناسب و هماهنگی آن‌ها با فطرت انسانی جاذبه خاصی پیدا کرده که عملی شدن اسلام را در هر عصر و زمانی امکان‌پذیر ساخته است.

بنابراین، برای آگاهی از مکتب حیات‌بخش اسلام، علاوه بر شناخت اصول و معارف اعتقادی و اخلاقی آن، ضروری است با فقه اسلامی و ابواب مختلف آن نیز آشنا شویم.

کتاب «کلیات فقه اسلامی» در راستای تأمین این هدف تدوین شده است. البته در این کتاب، به دلیل محدودیت به برخی ابواب فقهی نظیر اعتکاف، عاریه، حجر، ضمان، وکالت، هبه، ظهار، ایلاء، غصب، اطعمه و اشربه، لقطه، نذر، اقرار و صید و ذباحه نپرداخته ایم و امیدواریم در دوره های دیگر به آن پردازیم.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

درس اول

کلیات

علم فقه از شریف‌ترین علوم اسلامی و گسترده‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود و حلال و حرام الهی را درباره رفتارهای انسان تبیین می‌کند.

تعريف فقه

معنای لغوی: فقه در لغت به معنای فهم دقیق و عمیق است به گونه‌ای که شناخت انسان از سطح ظاهری مسائل به عمق آن‌ها نفوذ^۱ کند. این معنا در قرآن و روایات نیز به کار رفته است که به دو نمونه اشاره می‌شود:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنَفِّرُوا أَكَافِفَهُ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَإِلَيْهِ رُوا
قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.^۲

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند (و طایفه‌ای در مدینه بمانند)، تادر دین (ومعارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

ابان از امام صادق^{علیه السلام} نقل می‌کند که فرمود:

لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبُتْ رُؤُوسَهُمْ بِالسَّيْنَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا.^۳

دوسست داشتم بر سر اصحاب تازیانه می‌زدم تا دنبال فهم دین روند.

۱- ر.ک. نهایه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۶۵؛ مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، ج ۶، ص ۳۵۶-۳۵۵.

۲- توبه (۹)، آیه ۱۲۲. نیز ر.ک. اسراء (۱۷)، آیه ۴۴؛ طه (۲۰)، آیه ۲۸؛ نساء (۴)، آیه ۷۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱.

بنابراین، فقه از دیدگاه قرآن و روایات، فهم وسیع و عمیق نسبت به همه معارف و دستورهای دینی است و اختصاص به بخش خاصی ندارد.

معنای اصطلاحی: فقه در اصطلاح، آگاهی عمیق به احکام فرعی و عملی اسلام است که از ادله چهارگانه، استنباط و استخراج می‌شود.^۱ به صاحب این آگاهی «فقیه» اطلاق می‌گردد.

فقه در کاربرد اصطلاحی آن، به فهم احکام عملی دین اختصاص یافته و رابطه میان معنای لغوی و اصطلاحی آن، از نوع رابطه میان مفاهیم عام و خاص است.

گفتنی است در اثر دوری از عصر امامان معصوم ع دستیابی به احکام و قوانین اسلام دشوار و کار فقیهان مضاعف شده است. فقهها برای استنباط و استخراج احکام شرعاً و پاسخ به مسائل و حوادث نوظهور از آیات و روایات، قواعد و اصولی را تأسیس نموده‌اند که از مبانی اجتهد است و هر فقیهی ناگزیر از اثبات و برهانی کردن آن مبانی در علم فقه و اصول است.

موضوع فقه

مسائل هر دانشی پیرامون یک یا چند محور است که موضوع یا موضوعات آن علم نامیده می‌شوند از آنجاکه مسائل فقهی پیرامون رفتار فردی و اجتماعی، عبادی و غیر عبادی انسان مطرح می‌شود، در نظر ابتدایی دارای موضوعات متعدد و متنوعی است، اما در نظر دقیق، همه آن‌ها تحت یک موضوع قابل دسته‌بندی هستند.

موضوعات متنوع را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

الف - مسائل مربوط به تنظیم رابطه انسان با خداوند که مسائل عبادی فقه را تشکیل می‌دهند، همانند نماز، روزه، حج، اعتکاف و

ب - مسائلی که در زمینه رابطه انسان با طبیعت است، مانند حدود و احکام مالکیت انسان نسبت به زمین، آب، معدن، احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و

ج - مسائل و احکام مربوط به روابط انسان با دیگران اعم از پدر و مادر، زن و فرزند و دیگر افراد مسلمان و غیر مسلمان.

د - احکام و مسائل مربوط به مبادلات تجاری و غیر تجاری، همانند بیع، صلح، هبه، مضاربه، شرکت، و

۱- ر.ک. معالم الدين في الأصول، شیخ حسن بن زین الدین، ص ۲۲، انتشارات معارف اسلامی.

هـ- مسائل مربوط به وظایفی که هر فرد در رابطه با خودش دارد، همچون طهارت و نجاست، لزوم حفظ نفس و حرمت خودکشی و

البته بعضی از موضوعات فقهی چند جنبه دارند؛ مانند زکات و خمس که از یک سو جنبه عبادی دارند و می‌باید در ردیف مسائل عبادی قرار گیرند؛ از سوی دیگر به لحاظ نقش اقتصادی که در جامعه دارند، می‌توانند جزو مسائل اقتصادی و موضوعات مربوط به رابطه انسان با دیگران قرار گیرند. بنابراین فقه، مشتمل بر حجم عظیمی از احکام با موضوعاتی گوناگون است که فقیه به همه آن‌ها به عنوان « فعل مکلف » می‌نگردد و آن‌هارا از مبادی، استنباط می‌کند و با یک شیوه، مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد. از این جهت فقه یک علم محسوب می‌شود نه چندین علم. پس، موضوع علم فقه « فعل مکلف » است و ربط مستقیم به عقاید و معارف و فضایل و رذائل نفسانی که مربوط به علم کلام و اخلاق است، ندارد؛ گرچه مبتنی بر عقاید و اخلاقیات است و همه یک نظام هماهنگ را تشکیل می‌دهند.

اهمیت فقه

انسان بر اساس ایمان به مبدأ و معاد، ملزم به انجام یا ترک هزاران عمل و رفتار است که می‌باید احکام آن‌هارا از دین دریافت کند. فقه که بخشی از دین است، اعمال و رفتار انسان‌هارا در جهت مطلوب هدایت می‌کند. در اینجا اشاره‌ای به ویژگی‌ها و امتیازات فقه داریم تا از این راه به اهمیت بیشتر آن واقف شویم.
این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف - ملاک برای سنجش و شناسایی افراد: عقاید دینی حقایقی هستند که با جان و دل آدمی پیوند دارند، بدون آن‌که علامت بروني و ظاهری داشته باشند؛ از این رو، هیچ شاخصی برای سنجش و شناسایی آن‌ها در میان مردم وجود ندارد تا بدان وسیله مؤمن را از غیر مؤمن باز شناسند، در حالی که فقه با عمل آدمی مرتبط است و پاییندی یا پاییند نبودن به آن در رفتار فرد متجلی می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که فقه تجلی ملموس دین است که پاییندی به آن معیار شناسایی مؤمن از غیر مؤمن و عادل از فاسق است.

ب - نقش کاربردی داشتن: فقه تنها یک دانش ذهنی و نظری نیست، بلکه نقش مهمی در تنظیم امور زندگی و حل دشواری‌های جامعه دارد. در یک جامعه اسلامی، مردم بر اساس ایمان و

اعتقادی که به مبانی و اصول اسلام دارند، مایلند که زندگی شان بر اساس احکام و مقررات اسلام شکل‌گیرد و هر گونه مشکل حقوقی و قضایی شان با قوانین دین حل و فصل شود. فقه با ویژگی کاربردی خود در زندگی مردم حضور فعال دارد و احکام زندگی و رفتارشان را تبیین می‌کند و در دعاوی حقوقی، عادلانه ترین راه حل را پیش پای آنان می‌نهد.

کاربردی بودن فقه به همان میزان که در میان علوم اسلامی اهمیت خاصی به فقه داده است، به حاملان آن یعنی فقها نیز اقتدار ویژه‌ای بخشیده است؛ زیرا آنان مرجع مردم در حلال و حرام الهی و حل دعاوی می‌باشند. گره گشایی فقها از زندگی مردم، موجب شده که مردم نسبت به آنان احساس نیازکنند و همین یکی از عوامل اقتدار فقها در جامعه است.

ج - پاسخ‌گویی به حوادث نوظهور؛ با رشد دانش تجربی، ساختار جامعه متتحول شده و شرایط زیستی جدیدی فراروی انسان پدید آمده که موجب دو نوع تحول و دگرگونی در موضوعات فقهی شده است:

۱ - ظهور حوادث و موضوعات جدید باعث شده که موضوعات فقهی با افزایش کمی مواجه گردد و در نتیجه حوزه مسائل فقهی گسترش پیدا کند، همانند پیدایش عمل تلقیح، پیوند اعضاء، بیمه و

۲ - موضوعات سابقه دار فقهی با تحول شرایط زندگی، ملاک‌های دیگری پیدا کرده و حامل مصالح یا مفاسد جدیدی گشته‌اند. همانند خون که در طب امروز کارکرد جدیدی پیدا کرده است. بدیهی است رسالت فقه پاسخ‌گویی و تبیین احکام همهٔ حوادث و موضوعات یاد شده می‌باشد و مردم موظفند به موجب «وَأَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَإِذْ جَعَوْا فِيهَا إِلَى رُوَاهَةِ أَحَادِيثِنَا»^۱ به فقها مراجعه کرده، احکام «حوادث واقعه» را از آنان بپرسند و فقه از این دیدگاه اهمیتی و افر پیدا می‌کند؛ زیرا در هر عصر و دوره‌ای راه گشای مکلفین در انطباق اعمال آنان با موازین شریعت است.

پس می‌توان ادعای کرد که فقه، تئوری واقعی و نسخه کامل اداره جامعه و انسان از گهواره تاگور در تمام زمان‌هاست و همگام با پیشرفت‌های علمی- صنعتی زمان پاسخ‌گوی نیازها و ارائه‌دهنده راه حل‌ها و دستورهای شرعی برای بهبود زندگی مادی و معنوی بشر است.

۱ - اما در حوادثی که واقع می‌گردد، به راویان احادیث ما [فقها] رجوع کنید. از توقعات ناحیه مقدسه. ر.ک. الاحتیاج، احمد بن علی بن طالب طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۳.

منابع فقه

فقه اسلامی دارای چهار منبع مهم و اساسی است که مرجع فقیهان در استنباط احکام است:

۱- قرآن

کتاب خدا از منابع مسلم فقه است که هیچ یک از فرقه‌های اسلامی و مکاتب فقهی در مبنای منبع بودن آن تردیدی ندارند. البته بیشتر آیات قرآن در زمینه مبدأ و معاد و معارف دیگر است و تنها بخشی از آیات آن مربوط به احکام است که «آیات الاحکام» نام دارد. امامان معمولی در بیان احکام شرعی به ظواهر آن آیات استناد و پیروان خود را نیز به استنباط از آن‌ها تشویق می‌نمودند. به عنوان نمونه:

زراره می‌گوید به امام باقر عرض کردم: آیا مرا آگاه نمی‌کنید که از کجا دانستید که (در وضو) مسح قسمتی از سر و پاها (ونه همه آن‌ها) لازم است؟ حضرت تبسمی کرد و فرمود: هنگامی که خداوند (در آیه وضو) فرمود: «بِرُؤْوَسِكُمْ» به سبب «باء» دانستیم که مسح بعضی از سر لازم است... سپس از عطف رجاین به کلمه رأس که فرمود: «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» دانستیم که مسح بعضی از پاهای نیز کافی است...^۱

عبدالاعلی مولی آل سام می‌گوید: به امام صادق عرض کردم: به زمین خوردهام و ناخن افتاده است؛ از این رو، بر انگشت پایم پارچه‌ای بسته‌ام. اکنون در هنگام وضو چه کنم؟ حضرت فرمود:

این مسأله و نظریرش را می‌توان از کتاب خدا شناخت. خداوند عزوجل فرموده: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۲ تو بر همان (پارچه) مسح کن.^۳
شیخ انصاری در ذیل این روایت می‌نویسد: امام در این بیان اشاره دارد که حکم این گونه مسائل با تأمل در ظواهر آیات به دست می‌آید و نیازی به سؤال کردن نیست. آن حضرت همچنین با این بیان، سائل را به استنباط احکام از ظواهر قرآن تشویق می‌کند.^۴

۱- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۸۹، بیروت.

۲- او (خداوند) در دین برای شما امور دشوار و حرجی قرار نداده است.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۷.

۴- ر.ک. فرائد الاصول المسمی بالرسائل، شیخ مرتضی انصاری، ص ۳۷.

بنابراین، دیدگاه اخباریین^۱ که استنباط احکام از ظواهر قرآن را بدون مراجعه به روایات ممنوع می‌دانند، ناتمام و خلاف دیدگاه اهل بیت^۲ است. البته از آنجاکه آیات قرآن دارای ناسخ و منسخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و... می‌باشند، استفاده هرگونه حکم شرعی یا معارف الهی از قرآن نیازمند تخصص و مهارت کافی در مبانی استنباط از جمله دانش تفسیر است.

۲ - سنت

سنت در لغت به معنای راه و روش است^۳ و در اصطلاح، گفتار، رفتار و تقریر معصوم^۴ را در بر می‌گیرد.^۵ در اعتبار و حجیت سنت بین فقهای شیعه و سنی تردیدی وجود ندارد جز این‌که دانشمندان اهل سنت فقط سنت پیامبر^۶ را معتبر می‌دانند؛ اما فقهای شیعه به موجب روایاتی نظیر ثقلین،^۷ سفینه،^۸ منزلت^۹ ... سنت اهل بیت او را نیز معتبر می‌دانند. از دیدگاه شیعه آنان، دانش دین و شریعت را از پیامبر^۶ به ارث برده‌اند و گفتارشان درباره احکام دین ناشی از اجتهاد و استنباط شخصی‌شان^{۱۰} نیست.

اقسام سنت:^{۱۱} الف - سنت گفتاری که منظور از آن، سخنان پیامبر^۶ و ائمه^۶ پیرامون احکام و معارف دین است.

ب - سنت رفتاری که عبارت از عمل و کردار معصوم^۶ است و برای دیگران حجیت دارد.

در این زمینه به دو نکته باید توجه داشت:

۱ - گستره سنت: پیامبر^۶ و ائمه^۶ و ظایف و اعمالی ویژه دارند که دیگران در آن‌ها شریک نیستند؛ همانند وجوب نماز شب و مشروعيت ازدواج با پیش از چهار زن دائمی که از مختصات پیامبر^۶ است. و نیز پیامبر و امام به اعتبار منصب ولايت عامه اعمالی انجام داده و اقداماتی کرده‌اند که نمی‌توان گفت دیگران هم به آن اعمال مکلفند. اما در غیر این موارد، رفتار و

۱ - ر.ک. همان، ص ۳۴-۳۵.

۲ - ر.ک. المتجدد، ماده سنت.

۳ - ر.ک. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، ج ۴-۳، ص ۶۱.

۴ - ر.ک. مسنند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷.

۵ - ر.ک. المستدرک على الصحيحين في الحديث، حاکم نیشابوری، ص ۱۲۱.

۶ - ر.ک. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیشی مکی، ص ۱۲۱.

۷ - ر.ک. به حدیث جابر از امام باقر^۶ در بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن حسن قمی، ص ۲۹۹.

۸ - گفتنی است که سنت را نباید با خبر و حدیث اشتباه کرد؛ زیرا حدیث در صورتی که قابل اعتماد باشد، حاکی و کاشف از سنت است نه خود آن؛ بنابراین کاربرد سنت در مورد روایت و حدیث مجاز است.

کردار معصوم حجت است و از منابع فقه محسوب می‌شود، چراکه آنان نیز به موجب این‌که بشرنده، موظف به تمامی تکالیف دین می‌باشند.

۲- حد دلالت سنت: هرگاه صدور عملی از معصوم برای کسی محرز شود، کمترین دلالتش آن است که آن عمل جایز بوده و منع شرعی ندارد؛ چنان‌که ترک عملی از سوی معصوم اثبات می‌کند که آن عمل واجب نیست؛ اما اگر قرائن و شواهدی نیز در میان باشد، فعل یا ترک معصوم دلالت بیشتری خواهد داشت و وجوب، استحباب، حرمت و یا کراحت آن نیز اثبات خواهد شد.^۱

ج- سنت تقریری یا امضای معصوم^۲: اگر عملی در حضور معصوم انجام شود و او در برابر انجام آن سکوت نماید و آن را رد نکند، می‌توان دریافت که آن عمل از نظر معصوم مجاز بوده و منع شرعی ندارد. به عبارت دیگر مورد تأیید آن حضرت است. البته حجت بودن تقریر معصوم منوط به دو شرط اساسی است:

۱- معصوم^۳ به طور کامل در جریان عمل قرار گرفته باشد و عمل در حضور ایشان انجام پذیرد.

۲- آن معصوم در حال تقیه نبوده و اظهار مخالفت برای ایشان ممکن باشد.

حجت تقریر معصوم به دو دلیل است:

الف- امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاہل با توجه به مسؤولیتی که پیامبر و امام نسبت به هدایت مردم دارند، از مهم‌ترین وظایف آنان است.

ب- پیامبر و امام، معصومند و ترک وظیفه از سوی آنان محال است.^۴

راه‌های دستیابی به سنت: دستیابی به سنت معصوم از دوراه امکان‌پذیر است:

الف- شخص حکم شرعی را از پیامبر یا امام بشنود، یا خود شاهد عمل و تقریر معصوم باشد. بدیهی است این راه مخصوص افرادی است که در زمان معصومان^۵ می‌زیستند و امکان دسترسی به آن بزرگواران برایشان فراهم بوده است.

ب- از طریق روایت و نقل دیگران که طریق خبری یا روایی نامیده می‌شود.^۶

۳- اجماع

منبع دیگر فقه اجماع است. اجماع در لغت به معنای اتفاق و در اصطلاح اتفاق فقهاء بر یک حکم شرعی است.^۷

۱- ر.ک. اصول الفقه، ج ۴-۳، ص ۶۳

۲- همان، ج ۴-۳، ص ۶۶

۳- ر.ک. همان، ص ۶۲

۴- ر.ک. همان، ص ۹۷

منبع بودن اجماع به این معناست که فقیه می‌تواند در مقام استنباط حکم شرعی اتفاق فقها را مستند خود قرار داده، بر طبق آن فتوا دهد.

البته اجماع نزد اهل سنت دلیل مستقلی در کتاب و سنت محسوب می‌شود؛ و برای اولین بار از آن، برای اثبات مشروعيت خلافت ابویکر استفاده کرده‌اند؛ اما در فقه امامیه اجماع دلیل مستقلی نیست، بلکه به عنوان کاشف از سنت مقصوم^۱ معتبر است، یعنی در واقع، حجت اصلی همان سنت است که اجماع یکی از راههای اثبات آن است. البته اعتبار اجماع در صورتی است که دلیل دیگری غیر از اجماع در کار نباشد و گرنه اجماع به خاطر احتمال استناد به آن دلیل، از اعتبار ساقط است که در اصطلاح، اجماع مدرکی نامیده می‌شود.

چگونگی کشف اجماع از رأی مقصوم^۲: اجماع، در صورت کشف قطعی از رأی مقصوم، معتبر است. برای اثبات رأی مقصوم از این طریق راههای متفاوتی ارائه گردیده است که ما در اینجا به راهی که مورد پذیرش بیشتر فقهای متأخر بوده و راه حدسی نامیده می‌شود اشاره می‌کنیم: اگر فقهای امامیه در طول تاریخ فقه بر یک حکم شرعی اتفاق نظر داشته باشند، وجود چنین وحدت و اتفاقی مارابه این حقیقت رهنمون می‌سازد که اتفاق یاد شده بدون دلیل نبوده و نشأت گرفته از رأی امام مقصوم^۳ است. نظیر این که اگر شاگردان یک مکتب درباره مسأله‌ای اتفاق نظر داشته باشند، می‌توان نتیجه گرفت که آنان رأی خود را از استنادشان گرفته‌اند.

این روش در صورتی مفید و معتبر است که همه فقهای عصر آئمده^۴ دست کم تا زمان شیخ طوسی، بر یک حکم شرعی اتفاق نظر داشته باشند و گرنه صرف اتفاق نظر فقها در قرون بعد، کشف قطعی از رأی مقصوم ندارد.^۱

۴ - عقل

از دیدگاه فقهای امامیه عقل نیز منبع مستقلی برای استنباط احکام فقهی است. یعنی می‌توان از طریق عقل هم حکم شرعی را استنباط کرد، مشروط بر آنکه دلیل عقلی، یقین به حکم شرعی بیاورد و گرنه دلیل عقلی گمان آور، حجیّت و اعتبار ندارد. با توجه به این جهت، امامان مقصوم^۵ با قیاس^{*} متداوی در فقه اهل سنت سخت بر خوردکرده و آن را باطل شمرده‌اند.

۱- ر.ک. اصول الفقه، ج ۳-۴، ص ۱۰۸-۱۰۹.

*- قیاس فقهی همان تمثیل منطقی است و آن عبارت است از سراحت دادن حکمی از موضوعی به موضوع دیگر به



استناد به عقل برای دستیابی به حکم شرعی، مبتنی بر دو اصل است:

۱- احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند، نه این که دستورات شرعی برای مکلفین خالی از مصلحت و مفسده بوده و تعبد محض باشد.

۲- بین حکم عقلی و شرعی ملازمه هست، یعنی هر چه عقل بدان حکم کند، شرع نیز بدان حکم خواهد کرد. عکس این قضیه نیز صادق است؛ زیرا اگر عقل به ملاک‌های احکام شرعی دست یابد همانند شرع حکم می‌کند؛ هر چند در بسیاری از موارد، دستیابی به ملاک‌های احکام در توان عقل نیست.

بنابراین، در مواردی که عقل به طور قطعی ملاک الزام آوری را کشف کند، طبق قاعدة ملازمه می‌توان فتواداد که شرع هم در آن موارد همانند عقل حکم می‌کند. به عنوان مثال، در ذوران امر بین اهم و مهم، انجام اهم از نظر عقل مقدم است، در نتیجه شرع نیز چنین حکمی را صادر می‌کند. بنابراین، اگر فرض کنیم جامعه اسلامی نیاز به نوآوری‌های پژوهشی در زمینه جراحی دارد و این کار نیز متوقف بر تشریح است، در این صورت اگر به میت کافری دسترسی نباشد، می‌توان به جواز تشریح بدن میت مسلمان حکم کرد، چون رفع نیاز جامعه اسلامی و قطع وابستگی به بیگانگان، یک واجب اهم است که مهم‌تر از مراعات احترام میت مسلمان می‌باشد.^۱

اصطلاحات فقهی

در اینجا به بعضی از اصطلاحات فقهی اشاره می‌کنیم:

۱- **حکم تکلیفی و وضعی**: موضوع حکم تکلیفی به طور مستقیم فعل اختیاری مکلفین است؛ یعنی حکمی است که فعل یا ترک عملی را از آنان می‌خواهد یا در انجام فعل یا ترک آن آزادشان می‌گذارد. این احکام عبارتند از: حرمت، وجوب، کراحت، استحباب و اباحه، اما موضوع حکم وضعی، خود مکلفین یا اعیان خارجی است، هر چند غیر مستقیم به افعال مکلفین نیز مربوط است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف- زوجیت؛ که موضوع عش، زوجین است و منشأ پیدایش احکام تکلیفی بسیاری در رابطه با آن دو می‌باشد؛ همانند وجوب نفقة بر مرد و لزوم تمکین بر زن.

→ استناد شباهتی که بین موضوع اصلی و فرعی وجود دارد. ر.ک. المنطق، محمد رضا مظفر، ص ۲۹۹؛ اصول الفقه، ج ۴ - ۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۱- ر.ک. آشنایی با علوم اسلامی، ۳، مرتضی مطهری، ص ۳۸ - ۴۲.

ب - ملکیت؛ که موضوع آن مال است و مستلزم جواز تصرف مالک و حرمت تصرف دیگران در آن مال می‌باشد.^۱

ج - صحت و فساد؛ که موضوع آن‌ها عبادات و معاملات - اعم از عقد و ایقاع - است. بنابراین، نمازی که خوانده می‌شود، اگر مطابق با خواست شریعت باشد، صحیح و گرنه فاسد و مستلزم وجوب اعاده در وقت و یا قضا در خارج وقت است.

همچنین اگر خرید و فروشی با مقررات شرعی منطبق باشد، صحیح و گرنه فاسد بوده و برخلاف معامله صحیح که مستلزم جواز تصرف در ثمن و مثمن است، حق تصرف در ثمن و مثمن رانمی‌آورد.

۲ - واجب عینی و کفایی: واجب عینی عملی است که بر همه افراد واجب است و با انجام آن از سوی برخی افراد، از دیگران ساقط نمی‌شود، همانند نماز و روزه؛ ولی واجب کفایی عملی است که بر عموم افراد واجب است و با انجام آن توسط برخی از عهده دیگران ساقط می‌شود؛ مانند تجهیز میت و ضروریات اجتماعی از قبیل پزشکی، قضاؤت، و... پس به عنوان مثال بر همه افراد صلاحیت‌دار واجب کفایی است که تا حد تأمین نیاز جامعه اسلامی پزشک شوند.

۳ - واجب تعیینی و تخيیری: اگر شخص به انجام کار مشخص و معینی مکلف باشد واجب تعیینی است، همانند روزه ماه رمضان و نمازهای یومیه و اگر وظیفه‌اش انجام یکی از چند چیز است، واجب تخيیری نامیده می‌شود. به عنوان مثال، اگر کسی به عمد یک روز از ماه رمضان را روزه نگیرد، واجب است به عنوان کفاره یک بنده آزاد کند یا شصت فقیر را غذا دهد و یا شصت روز روزه بگیرد.

۴ - واجب تعبدی و توصلی: واجب تعبدی عملی است که در انجام آن قصد قربت شرط باشد؛ یعنی صحت و قبولی عمل در صورتی است که مکلف آن را فقط برای تقرب به خدا انجام دهد و واجب توصلی آن است که مشروط به قصد قربت نیست و اگر مکلف آن را بدون انگیزه‌الهی به جا آورد، به وظیفه‌اش عمل کرده است، هر چند در این صورت پاداش اخروی نخواهد داشت، همانند اطاعت از پدر و مادر و انجام تعهدات اجتماعی.^۲

۵ - حکم اولی و ثانوی: حکم اولی حکمی است که صرفاً به لحاظ مصالح و مفاسد موجود در متعلق، بر مکلف قرار داده شده است؛ همانند حرمت خوردن مردار و وجوب روزه. حکم ثانوی

۱ - ر.ک. دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، سید محمد باقر صدر، ص ۶۶ - ۶۷.

۲ - ر.ک. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۵۵ - ۵۷.

حکمی است که در حالاتی استثنایی نظیر اضطرار، ضرر و حرج، اکراه و مانند آن بر مکلف وضع می شود. به عنوان مثال، اگر مسلمانی در شرایطی قرار گرفته که اگر از گوشت مردار نخورد می میرد، می تواند برای حفظ جانش از آن بخورد، یعنی اضطرار، حکم اولی خوردن مردار را تغییر می دهد؛ و یا اگر شخص در شرایطی است که روزه برایش ضرر دارد، می تواند افطار کند با این که روزه داری به اعتبار حکم اولی واجب است.

احکام ثانویه تا زمانی که مکلف در حالت فوق العاده و استثنایی به سر می برد، به قوت خود باقی است.

۶- حکم حکومتی: حکم حاکم اسلامی گاه برای رفع اختلاف و نزاع بین دو طرف دعوا است، که حکم قضایی نامیده می شود و گاه برای اداره امور جامعه اسلامی و حل مشکلات آن است که حکم حکومتی نام دارد. توضیح این که مصالح جامعه اسلامی بر دو نوع است:

- الف - مصالح کلی و دائمی غیر محدود به زمان، مکان و جامعه خاص.
- ب - مصالح مقطوعی محدود به شرایط خاص زمانی، مکانی و قومی.

احکام وحیانی دین برای تأمین مصالح کلی و دائمی است و پیامبر اکرم ﷺ بی کم و کاست آن ها را به مردم ابلاغ کرده است؛ اما تأمین مصالح مقطوعی بر عهده حاکم اسلامی گذارده شده تا با توجه به مقتضیات زمان و مکان، حکم حکومتی صادر کند این احکام، بیشتر در تراحم اهم و مهم شکل می گیرد و حاکم اسلامی مصلحت اهم را مقدم می دارد؛ بنابراین، حکم حکومتی مربوط به حوزه اجرا و عمل است، زیرا تراحم ها در این مرحله پیدا می شوند و گرنه احکام الهی در اصل تشریع خود، با یکدیگر تراحمی ندارند.

حکم حکومتی همان گونه که امام خمینی[ؑ] متذکر شده از احکام اولیه اسلام است^۱ و تماییزش با دیگر احکام اولیه در مدت بقای آن است؛ زیرا احکام اولیه الهی بر اساس مصالح کلی و دائمی وضع شده اند و از این جهت ثابت و تغییر ناپذیرند، ولی احکام حکومتی چون بر اساس مصالح مقطوعی وضع می شوند، تغییر پذیرند. بر این اساس، حاکم اسلامی می تواند امر مباحی را به طور موقت تحریم کند و...^۲

۱- ر.ک. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۴.

۲- ر.ک. اقتصادنا، شهید صدر، ص ۶۴۱-۶۴۳ دارالفکر؛ کاوشنی در فقه و علوم وابسته آن، کتاب اول به سال ۱۳۷۳، ص ۷۹.

خلاصه

فقه در لغت به معنای فهم عمیق و در اصطلاح، آگاهی به احکام فرعی با استفاده از ادله استنباط است. مبانی فقه در علم فقه و اصول اثبات می‌شود.

موضوع علم فقه: تمام مسائل فقهی تحت عنوان فعل مکلف مندرجند، بنابراین موضوع فقه، فعل مکلف است.

اهمیت فقه: هر انسان مؤمن به مبدأ و معاد، خود را به ترک یا انجام اعمالی موظف می‌داند که فقه، موارد آن‌ها را بیان می‌کند. ویژگی‌های فقه عبارتند از: الف - فقه، معیاری برای شناسایی مؤمنان از غیر مؤمنان است. ب - فقه، دانش نظری صرف نیست، بلکه نقش کاربردی دارد. ج - احکام حوادث نوظهور توسط فقه ارائه می‌شود.

منابع فقه: ۱ - قرآن ۲ - سنت ۳ - اجماع؛ در صورتی که کاشف از رأی معصوم باشد. ۴ - عقل.

برخی از اصطلاحات فقهی عبارتند از:

۱ - حکم تکلیفی و وضعی؛ حکم تکلیفی که موضوعش فعل اختیاری مکلف است و پنج قسم دارد: وجوب، حرمت، استحباب، کراحت و اباحه. حکم وضعی که موضوعش خود مکلفین یا اعیان خارجی است و غیر مستقیم به افعال مکلفین مربوط می‌شود، مانند زوجیت و ملکیت.

۲ - واجب عینی و کفایی؛ واجب عینی کار معینی است که بر همه افراد واجب است و با انجامش از سوی عده‌ای، از دیگران ساقط نمی‌شود. اما واجب کفایی، واجبی است که با انجام آن توسط فرد یا افرادی، از دیگران ساقط می‌شود.

۳ - واجب تعیینی و تخییری؛ اگر عمل معینی بر مکلف واجب باشد واجب تعیینی و اگر وظیفه‌اش انجام یکی از چند عمل باشد، واجب تخییری نامیده می‌شود.

۴ - واجب تعبدی و توصلی؛ واجب تعبدی عملی است که در انجامش قصد قربت شرط است، ولی واجب توصلی عملی است که انجام آن مشروط به قصد قربت نیست.

۵ - حکم اولی و ثانوی؛ حکم اولی حکمی است که به لحاظ مصلحت و یا مفسدہ موجود در متعلق آن بر مکلف قرار داده شده است و حکم ثانوی، حکمی است که در حالات استثنایی نظیر حرج و ضرر بر مکلف وضع می‌شود.

۶ - حکم حکومتی؛ حکمی است که حاکم اسلامی جهت تأمین مصالح مقطوعی و با توجه به شرایط زمان و مکان، آن را صادر می‌کند و بیشتر مربوط به مقام اجرا و تزاحم اهم و مهم است.

پرسش

- ۱- تعریف فقه و موضوع آن را بیان کنید.
- ۲- ویژگی‌ها و امتیازات فقه کدامند؟
- ۳- اقسام سنت را بیان کنید.
- ۴- چگونه عقل منبع دستیابی به حکم شرعی است؟
- ۵- اصطلاحات فقهی این درس را با ذکر مثالی توضیح دهید.

درس دوم تاریخ فقه

مطالعه و تحقیق در علم فقه را از دو منظر می‌توان انجام داد.

یکی این‌که در درون آن کاوش کنیم، مباحثش را عمق بخشم و از نظر کمی و کیفی گسترش دهیم.
دوم آن‌که از بیرون به تماسای آن بنشینیم و سیر تکون و پیشرفت آن را مطالعه و بررسی کنیم تا بدانیم فقه چگونه و از چه دوره‌ای به عنوان یک علم دینی مطرح شده، چه فراز و نشیب‌هایی را طی کرده، چگونه رشد نموده، با چه موانعی مواجه شده، مؤسسان و حاملان فقه کیانند، سبک فقهی آنان چگونه بوده و

بررسی این مباحث، بازگویی تاریخ فقه است که در این درس به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

پیدایش فقه

فقه به معنای مجموعه مقررات و قوانین عملی دین، توسط بنیان‌گذار اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ تبیین و ابلاغ شد. با نزول آیات الاحکام که بیشتر پس از هجرت به مدینه انجام گرفت، پیامبر ﷺ اصول احکام را برای مردم روشن ساخت و جزئیاتی از آن‌ها را که مورد ابتلای مردم آن زمان بود، به آنان یاد داد و مردم از راه گفتار و رفتار آن حضرت با حلال و حرام الهی آشنا شدند. از باب نمونه می‌توان از تعلیم احکام حج که در حجۃ الوداع انجام گرفت، نام برد. بدین‌گونه فقه به عنوان بخشی از تعالیم دینی در دامن اسلام تولد یافت.

پیامبر اکرم ﷺ علوم خدایی خود از جمله علم فقه را به جانشین خویش، امام علیؑ آموخت تا مرجع مردم بعد از او باشد. امام علیؑ نیز به فرمان پیامبر ﷺ آموخته‌های خود را می‌نوشت. این نوشته، کتاب علی یا «جامعه» نام دارد.^۱

۱- ر.ک. بصائرالدرجات، ص ۱۶۷ و ۱۴۳.

امام صادق ع به ابو بصیر فرمود:

ای ابی‌محمد! همانا «جامعه» نزد ماست و آنان چه می‌دانند که «جامعه» چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم، «جامعه» چیست؟ فرمود: صحیفه‌ای است به طول هفتاد ذراع که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم املاء شده و به خط علی صلی الله علیه و آله و سلم نوشته شده است. در این صحیفه حلال و حرام و آنچه مردم به آن نیازمندند، وجود دارد حتی حکم دیه و تاوان خراش پوست...^۱

این کتاب نزد ائمه ع دست به دست می‌گشت. گاهی نیز آن را به دیگران نشان می‌دادند.^۲ امامان ع به عنوان حاملان واقعی فقه نبوی یکی پس از دیگری به نشر و ترویج آن پرداختند. از میان آنان امام باقر و امام صادق ع، فرصت بیشتری در این زمینه پیدا کردند و شاگردان زیادی در مکتب آنان، به آموزش فقه و دیگر معارف دینی پرداختند. به طوری که گفته می‌شود، فقط شاگردان امام صادق ع بیش از چهار هزار نفر^۳ بوده‌اند و این در حالی بوده که به فرمان خلیفه دوم، بیان و نوشتند حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم منوع اعلام شد و تا عصر عمر بن عبد العزیز، سنت نبوی تدوین نشد.^۴ از طرف دیگر چون مرعیت علمی اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم مورد پذیرش دستگاه خلافت و پیروان آن‌ها قرار نگرفت، صدمه جبران‌ناپذیری بر سنت نبوی و فقه اهل سنت وارد آمد و زمینه برای رشد مکاتب مختلف فقهی و کلامی در میان اهل سنت^۵ فراهم گردید.

فقاهت در عصر ائمه ع

کار تدوین فقه اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم، توسط شاگردان و اصحاب ائمه ع آغاز شد، هر یک از آنان، در موضوعات گوناگون فقهی، کتاب^{*} می‌نوشتند که از میان آن‌ها، چهارصد کتاب به نام «أربع مأة» معروف شد. «اصل» به آن کتاب روایی گفته می‌شود که مصنف، روایات آن را از امام ع شنیده یا

۱- ر.ک. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹. ۲- ر.ک. بصائر الدرجات، ص ۱۴۴-۱۴۵، ح ۹ و ۱۷.

۳- ر.ک. کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۴۶۷.

۴- ر.ک. کنزالعمال، علاءالدین متفق هندی، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ صحیح بخاری، ج ۲-۱، ص ۱۱۴، باب کیف یقیض العلم.

۵- ر.ک. کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷۱-۴۷۳.

*- ابراهیم ابورافع که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان علی صلی الله علیه و آله و سلم بود، اولین کتاب فقهی را در زمینه آداب و احکام و برخی مسائل قضایی نوشت. فرزندش علی بن ابی رافع که منشی امیر مؤمنان صلی الله علیه و آله و سلم و از بزرگان شیعه بود، کتاب‌هایی درباره احکام و ضو، نماز و سایر موضوعات فقهی تدوین کرد. ر.ک. معجم رجال الحديث، آیة‌الله خوئی، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۷۷.

از کسی که از امام شنیده روایت می‌کند.^۱ بنابر نقل شیخ مفید، چهار صد اصل یادشده، از زمان امیر مؤمنان[ؑ] تا زمان امام حسن عسکری[ؑ] تدوین شده است.^۲

در کتب فقهی اصحاب در عصر ائمه[ؑ] تنها روایات مربوط به موضوعات فقهی جمع آوری می‌شد و فقه نه به صورت فتاوی مدون، بلکه در شکل روایات و احادیث متبلور بود و احکام شرعی به شکلی ساده، از همان روایات فهمیده می‌شد.^۳

در این مرحله، هر چند محور اساسی، گردآوری احادیث و حفظ آنها بود، لیکن روش تربیتی ائمه[ؑ] به گونه‌ای بود که اصحاب خود را فقیه و مجتهد بار می‌آوردند تا خود بتوانند حکم فروع را از اصول استنباط کنند.

امام رضا[ؑ] در روایتی خطاب به یاران خود فرمود:
عَلَيْنَا إِلْقاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمُ التَّفَرِيقُ.^۴

بر ماست که اصول (کلی احکام) را بر شما القا کنیم و بر شماست که هر فرعی را به اصل خود بازگردانید.

البته کار استنباط از عهده همه اصحاب برنمی‌آمد، اما در میانشان نخبگانی همچون ابو بصیر، زراره، محمد بن مسلم و ابان بن تغلب بودند که از فقهاء و مجتهدان عصر ائمه شمرده می‌شوند.

امام باقر[ؑ] به ابان فرمود:

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بد که من دوست دارم فردی مانند تو در میان شیعیانم یافت شود.^۵

البته این نخبگان تحت الشعاع ائمه[ؑ] قرار داشتند و مردم سعی می‌کردند مشکلاتشان را با خود امامان در میان بگذارند و مرجعیت آنان در موقع دسترسی نداشتن به ائمه[ؑ] بود.

از مطالب یادشده چنین استنتاج می‌شود که در عصر امامان[ؑ] دو گونه گرایش فقهی در جامعه شیعی وجود داشت، یکی گرایش فقاهتی و استنباطی، دوم گرایش نقلی و جمع آوری احادیث که در روایات علاوه بر فهم و استنباط صوری و ظاهری تأمل و تعمق بیشتری صورت نمی‌گرفت.

در هر صورت، فقه شیعه در عصر ائمه[ؑ] به صورت فتاوی ای جدا از روایات تدوین نشد و روایات جمع آوری شده، فقه شیعه را تشکیل می‌داد.

۱- ر.ک. کلیات فی علم الرجال، ص ۴۶۰-۴۶۷.

۲- ر.ک. همان، ص ۴۶۷.

۳- ر.ک. العالم الجديده، ص ۴۶.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۱.

۵- ر.ک. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۴۷.

فقاهت از آغاز غیبت تا وفات شیخ طوسی

با آغاز غیبت و کوتاه شدن دست شیعه از امام مقصوم[ؑ] نیاز به فقها بیشتر شد. در این مرحله، فقه در شکل‌های مختلفی عرضه می‌شد؛ بعضی از فقها که بیشتر قبل از شیخ طوسی بودند، به سبک گذشته فقه را در قالب روایات دسته‌بندی شده عرضه می‌کردند، بدون آنکه به تفريع فروع بپردازند و رأی و نظر مؤلف در مسائل فقهی، همان‌بود که از روایت استفاده می‌شد.

کلام شیخ طوسی در مقدمه کتاب «مبسوط» به خوبی نمایانگر سبک فقهی رایج در عصر قبل از ایشان می‌باشد. وی می‌نویسد:

خیلی مایل بودم برای مردم کتابی مشتمل بر همه فروع فقهی و احکام دین تنظیم کنم، ولی علاوه بر فرزونی کارهایی که مانع می‌شد، هیچ میل و رغبتی در میان امامیه نسبت به این امر احساس نکردم؛ زیرا آنان با الفاظ و عبارات اخبار و احادیث خوگرفته بودند و نظرشان این بود که مسائل فقهی را تنها باید از راه نقل عبارات و الفاظ اخبار بازگو کرد و به قدری در این اندیشه فرو رفته بودند که اگر روایتی بالفظی که با آن مأتوس نبودند، نقل به معنا می‌شد، در شگفتی فرمی رفتند و از درکش ناتوان می‌شدند؛ از این جهت دست به چنین کاری نزدم و کتاب «نهایه» را به سبک فقهی رایج یعنی با آوردن متون روایات نوشتم تا آنان به وحشت نیفتد.^۱

بعضی دیگر از فقها، کتاب یا رساله فتوایی مستقلی داشتند که در آن به بررسی فروع می‌پرداختند و حاصل استنباط و برداشت خود از کتاب و سنت را، در یک مجموعه فقهی می‌نوشتند.

در این دوره از محدثان مشهوری نیز می‌توان یاد کرد که از فقها شمرده نمی‌شوند و کار آنان فقط جمع آوری احادیث فقهی و غیر آن، از اصول متعدد امامیه، در یک مجموعه بوده است. بعضی از فقها و محدثان مشهور این دوره عبارتند از:

۱ - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدق (م ۳۲۹ ه) مؤلف کتاب شرایع در فقه، که آن را به سبک سنتی عرضه فقه در قالب روایات نوشته است. شهید اول درباره کتاب یادشده می‌نویسد:

هرگاه اصحاب دستررسی به نص نداشتند، به آنچه در کتاب شرایع ابوالحسن علی بن بابویه بود،

۱ - ر.ک. المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن حسن طوسی، ج ۲ - ۱، ص ۳.

تمسک می جستند؛ به خاطر حسن ظنی که به ایشان داشتند و این که فتوای ایشان همانند روایتش بود.^۱
 (چون فتوای خود را در قالب متن روایت بیان می کرد.)

علی بن حسین بابویه در دوران غیبت صغرا می زیست و با حسین بن روح (از نواب اربعه) در عراق ملاقات داشته است. او در قم از دنیا رفت.^۲

۲- ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه معروف به صدوق (م ۳۸۱ ه) مؤلف کتب فقهی «مقنع، هدایه و مَنْ لَا يَحْضُرُ الْفَقِيْه» شیخ صدوق برای فراگیری و جمع آوری احادیث، مسافرت‌ها داشته و در بغداد مشایخ بزرگ حدیث از محضرش استفاده می‌کردند.^۳ او برای ملاقات با سایر مشایخ حدیث که در خراسان می‌زیسته‌اند، به نیشابور، طوس، سرخس، بخارا و فرغانه^۴ مسافت کرد. صدوق در مقدمه «من لا يَحْضُرُ الْفَقِيْه» می‌نویسد: در سرزمین بلخ بودم که ابو عبدالله معروف به نعمت از من خواست کتابی به نام «من لا يَحْضُرُ الْفَقِيْه» در فقه و حلال و حرام بنویسم، همانند ابوبکر رازی که کتاب طبی‌اش «من لا يَحْضُرُ الطَّبِيب» نام‌گذاشته است. پس خواسته ایشان را اجابت کردم و این کتاب را برای اختصار، با حذف سند روایات نوشت؛ روایات نقل شده در این کتاب از نظر من صحیح بوده و طبق آن‌ها فتوامی دهم و معتقدم که آن‌ها بین من و خدا حجت می‌باشند.^۵

از عبارات یاد شده بر می‌آید که صدوق کتاب «من لا يَحْضُرُ الْفَقِيْه» را، به همان سبک عرضه فقه در قالب روایات نوشته است. شیخ صدوق در شهر ری مدفون است.

۳- ابن أبي عقیل عمانی (م ۳۲۹ ه) صاحب اثر فقهی مشهور، به نام «المتمسک بحبل آل الرسول»، ایشان نخستین کسی است که مسائل اصول و بحث‌های اجتهادی را به گونه‌ای علمی و فنی مطرح کرد. علامه بحرالعلوم درباره ایشان فرموده: او فقه را تهذیب کرد، نظر و اندیشه را به کار گرفت و بحث‌های اصولی را از مباحث فقهی جدا کرد. ما مجتهدی را سراغ نداریم که پیش از وی در این زمینه چاره‌ای اندیشیده باشد.^۶

۱- ر.ک. ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، ص ۵-۴.

۲- ر.ک. فهرست، شیخ طوسی، ص ۹۳.

۳- ر.ک. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری، ص ۴۷۲.

۴- فرغانه سرزمینی است در کنار رودخانه سرداریا که در جمهوری‌های ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان جریان دارد. ر.ک. المنجد، بخش دوم المنجد فی الاعلام، ص ۳۹۲.

۵- ر.ک. من لا يَحْضُرُ الْفَقِيْه، محمد بن علی بن حسین، ج ۱، ص ۳-۲.

۶- ر.ک. ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمد ابراهیم جناتی، ص ۲۳۹.

۴- ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ ه) استاد شیخ مفید که تلاش پی‌گیری را برای به کارگیری قواعد اصولی در فقه انجام داده تا فقه را از حالت سنتی خود خارج سازد و در این زمینه کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» را نوشته است که مشتمل بر همه ابواب فقه بود.^۱

نقطه مشترک روش فقهی ابن عقیل و ابن جنید، استفاده از شیوه استدلال عقلی است که به نوعی ادامه فقه تحلیلی و تعلقی دوره حضور ائمه ع بود. روشه که موجب شدن فقه شیعه به صورت مجموعه‌ای مستقل از روایات، با تفریغ فروع و اعمال نظر تدوین گردد. در منابع فقهی از این دو شخصیت علمی با عنوان «قدیمیتین» یاد می‌شود.^۲

۵- محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۱۸ ه)، ایشان از چهره‌های علمی دوران غیبت صغرا است و از محدثان شمرده می‌شود نه از فقهاء. کلینی نواب اربعه را در کنموده و از کسانی است که برای فراگیری و جمع آوری احادیث مسافرت می‌کرده است. وی احادیث کتاب «کافی» را در طول بیست سال جمع آوری نموده و آن را در دو بخش اصول و فروع تنظیم کرده است کلینی از میان دهها هزار روایت، ۱۶۱۹۹ حدیث را گزینش و در «کافی» گرد آورده است.^۳

۶- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه)، دیگر اندیشمندی است که تداوم بخش شیوه تدوین فقه اجتهادی، به گونه علمی و فنی در این دوره شد. او گرچه همه انتظار فقهی و اصولی استادش ابن جنید را پذیرفت اما در اصل شیوه و سبک فقهی از او پیروری کرد. او از متکلمان بر جسته روزگار خود نیز بود. «المقنعم فی الفقه» کتاب معروف وی در فقه^۴ است.*

۷- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ه) که از شاگردان شیخ مفید و دارای دو سبک فقهی است. ایشان کتاب «النهایه» را که رساله فتوایی اش می‌باشد، به سبک سنتی نوشته و روایات را با حذف سند به عنوان فتوا ذکر کرده است;^۵ ولی در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» یک مرحله فراتر رفته و بین اخباری که در نگاه اولی متعارض جلوه می‌کنند، جمع

۱- ر.ک. همان، ص ۲۲۴؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۶.

۲- ر.ک. مقدمه‌ای به فقه شیعه، حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه محمد آصف فکرت، ص ۴۰، قدس رضوی.

۳- ر.ک. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۵-۱۲۶؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۴- ر.ک. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۸.

*- گفته می‌شود امام زمان(عج) نامه‌ای به شیخ مفید نوشته و در آن با عنوان برادر و دوست رشید از او یاد کرد. ر.ک.

الاحتیاج، احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۴.

۵- ر.ک. ص ۶ همین درس.

کرده و راه استنباط حکم از روایات متعارض را آموزش داده^۱ است. در کتاب استبصار که به فرموده شیخ دارای ۵۵۱۱ روایت است،^۲ نخست روایاتی را که طبق آنها فتوا داده، ذکر نموده سپس اخبار مخالف آنها را آورده و بینشان جمع کرده است.^۳

ولی او دو کتاب فقهی دیگر به نام «الخلاف» و «المبسوط» دارد که به سبک نوین فقه تطبیقی و دسته‌بندی نگاشته شده‌اند. در کتاب «الخلاف»، مسائل فقهی مورد اختلاف میان امامیه و اهل سنت بیان شده و شیخ طوسی نظر شیعه را با دلیل بیان کرده است. در کتاب «المبسوط» فتاوی خود را همراه استدلال ذکر کرده است؛ یعنی به تفريع فروع و تطبیق اصول مسائل بر مصاديق پرداخته و از نگارش فقه به شیوه سنتی دوری جسته است. امتیاز دیگر مبسوط، فراگیری آن نسبت به تمام ابواب فقه است. سبک فقهی شیخ طوسی در کتاب مبسوط، گام مهمی در توسعه و پیشرفت فقه شیعه از نظر کمی و کیفی محسوب می‌شود.

^۴- سید مرتضی معروف به علم الهدی (م ۴۳۶ ه) که عالی‌جامع، یعنی فقیه، متكلم و ادیب بوده است. کتاب‌های معروف او در فقه «انتصار و جمل العلم و العمل» است. علامه حلی، وی را معلم شیعه امامیه خوانده است.^۵

گفتنی است که چهار کتاب «الكافی»، «من لا يحضره الفقيه»، «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار» معروف به «کتب اربعه» از معتبرترین کتب روایی شیعه به شمار می‌روند و مؤلفان این کتب هر سه با کنیه ابو جعفر و نام محمد به «محمدون اوائل» معروفند.^۶

سه نفر دیگر از بزرگان علمای شیعه «محمدون اوخر» نامیده می‌شوند که عبارتند از: «محمد باقر مجلسی» مؤلف بحار الانوار، «محمد بن مرتضی فیض کاشانی» صاحب کتاب وافی و «محمد بن حر عاملی» مؤلف وسائل الشیعه.^۷

رکود نسبی فقه بعد از شیخ طوسی

کار مثبت شیخ یعنی تفريع و تطبیق از راه به کارگیری اجتهاد در منابع و پایه‌های شناخت که بیشتر بعد از هجرت از بغداد به نجف، در «المبسوط» آخرین کتاب فقهی وی متبلور شد، به جای

^۱- ر.ک. الاستبصار ج ۱، مقدمه کتاب، صفحه ص.

^۲- ر.ک. تهذیب الاحکام، ج ۱، مقدمه.

^۳- ر.ک. خدمات مقابله اسلام و ایران، ص ۴۸۳.

^۴- ر.ک. همان، ص ۳.

^۵- ر.ک. فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۷۱-۷۰.

^۶- ر.ک. همان، ص ۴۷۳-۴۷۲.

اینکه در جامعهٔ فقهی شیعه واکنشی مثبت بر جای گذارد و دیگر عالمان را به تکامل بخشیدن اندیشهٔ فقه اجتهادی سوق دهد، آنان را در هاله‌ای از احساسات و عواطف نسبت به شیخ‌گرفتار نمود؛ چراکه مقهور عظمت علمی شیخ شدند و او را بالاتر از این دیدند که بخواهند فتاوی و نظریه‌های او را مورد نقد قرار دهند. کسی را که یارای ابتکار نبود بلکه تایک قرن و نیم، همه عالمان شیعه از فتاوی شیخ تقليد می‌کردند.^۱ از این رو فقهای این دوره را «مقلد» می‌نامند. گرایش اعتقادی عالمان این دوره به فقاهت شیخ آن چنان بالا بود، که یکی از آنان گفته بود حضرت امیر[ؑ] را در خواب دیده که فرموده: همهٔ فتاوی شیخ در کتاب «النهایه»، صحیح است.^۲

تجدد حیات فقهی

دوران فترت و رکود نسبی فقه با ظهور ستارگانی چند در آسمان فقاوت در نیمه دوم قرن ششم و نقد نظرات فقهی و اصولی شیخ طوسی و ارائه نظریات جدید به سر رسید.

بر جستهٔ ترین فقهایی که در این دوره ابتکار عمل را در دست گرفتند، عبارتند از:

سدیدالدین محمود بن علی حفصی رازی (م ۵۷۳)^۳ و ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حلبی (م ۵۸۹)^۴ صاحب غنية النزوع. وی هر چند در فقه پیرو مکتب شیخ بود اما در اصول، نظریه‌های او را در کتاب «عدة الاصول» نقد کرد و آراء و مسائل تازه‌ای را ابراز نمود.^۵

شاخص ترین چهرهٔ این گرایش، محمد بن احمد بن ادریس حلبی (م ۵۹۸)^۶ صاحب کتاب سرائر است که شیخ طوسی با واسطه، جد مادری او محسوب می‌شود. این فقیه نوپرداز برای خارج ساختن فقه شیعی از جمود، جنبشی به راه انداخت و روح آزاد اندیشی و اعتقاد به آسیب پذیری اجتهادات و اندیشه‌ها را زنده کرد. وی در مباحث اصولی، خبر واحد عاری از قرائشن صحّت را حجّت نمی‌دانست.^۷ و استدلال‌های فقهی وی در کتاب سرائر نیز، گسترده‌تر از کتاب مبسوط شیخ است و قواعد اصولی را بیشتر اعمال کرده است. ابن ادریس برای مبارزه با جوّ حاکم بر فقه آن دوره که میدان دار آن شیخ طوسی بود، ناچار بود مواردی را که با شیخ اختلاف نظر داشت با دلایل بیشتری به اثبات رساند.^۸

۱- ر.ک. معالم الدين فى الاصول، ص ۱۷۹. ۲- ر.ک. المعالم الجديدة، ص ۶۲-۶۷.

۳- ر.ک. أدوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۷۳-۲۷۶.

۴- ر.ک. معجم رجال الحديث، ص ۱۵، ص ۶۴. ۵- ر.ک. المعالم الجديدة، ص ۷۵-۷۷.

فقاہت از قرن هفتم تا دهم

در قرن هفتم شخصیت‌های ممتاز و صاحب نظری در جهان فقاہت ظاهر شدند و دیدگاه‌های فقهی شیخ الطائفه را تهذیب و آن‌ها را به شکلی پخته و منجسم عرضه کردند. برخی از این فقیهان عبارتند از:

۱- «محقق نجم الدین جعفر بن حسن حلی» (م ۷۶۵ه) صاحب کتاب شرائع الاسلام که بعد از نهایه شیخ محور بحث و تدریس در حوزه‌های علمی شیعه قرار گرفت. او شاگرد شاگردان ابن ادریس است. «محقق» اکتاب «معارج» و «نهج الوصول الی معرفة الاصول» رانیز در علم اصول تدوین کرد.

۲- «حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی» معروف به علامه حلی (م ۷۶۶ه) که خواهرزاده محقق و شاگرد وی بوده است. او در چارچوب فقه شیخ طوسی و محقق، کوشش پی‌گیری برای بسط و تنقیح فقه مبدول داشت و تأییفات فراوانی در فقه تطبیقی و تفریعی بر جای گذاشت که همه آنها مرجع فقهای بعدی و از منابع اصیل فقه شیعی به شمار می‌رود. بعضی از کتابهای وی عبارتند از: «مختلف الشیعه، تذكرة الفقهاء، منتهی المطلب، قواعد الاحکام، تحریر الاحکام الشرعیه، ارشاد الاذهان و تبصرة المتعلمين».

علامه دو نقش اساسی در فقه ایفا کرد: نخست گسترش و تفریع بخش معاملات؛ وی به خاطر آشنازی کامل با مبانی فقهی اهل سنت، توانست با استفاده از قواعد فتن، گسترش بی سابقه‌ای به مباحث فقه شیعه در باب معاملات بدهد. دوم آن که به دلیل آشنازی کامل با ریاضیات، از قواعد ریاضی در مباحث فقهی بهره فراوانی بردا.

۳- «محمد بن حسن حلی فخر المحققین» پسر علامه حلی (م ۷۷۱ه) صاحب «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد». علامه حلی در آخر کتاب قواعدش آرزو کرد که پرسش بعد از وی، کارهای ناتمام او را به اتمام برساند.^۱

۴- «محمد بن مکی معروف به شهید اول»، شاگرد فخر المحققین (م ۷۸۶ه) اهل جبل عامل لبنان است که به فتوای یک فقیه مالکی مذهب به شهادت رسید. شهید نوآوری‌های بسیاری در

۱- لقب «محقق» به طور مطلق در اصطلاح فتها از آن این شخصیت بر جسته فقهی است.

۲- ر.ک. المعالم الجدیده، ص ۷۶-۷۵؛ مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۳-۵۲؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۸۸ -

فقه داشت و آفاق تازه‌ای را در آن گشود. آثار فقهی وی عبارتند از: «الدروس الشرعیه، ألفیه، القواعد والفوائد، البيان، ذکری الشیعه و اللمعة الدمشقیه» که این آخری را در همان زندانی که منجر به شهادتش شد، تألیف کرده است. در میان فقهای شیعه، کتاب‌های فقهی محقق، علامه حلی و شهید اول به صورت متون فقهی حوزه‌های علمیه در آمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند.^۱ فقهای پس از شهید اول تا یک قرن و نیم، پیرو مکتب فقهی وی بودند و کارشان بیشتر شرح کتب و تبیین و تفسیر افکار او بود. مشهورترین آنان عبارتند از: «ابن المتوج احمد بن عبدالله بحرانی» (م ۸۲۰ ه) صاحب کتاب النهایه فی تفسیر خمسائة آیه، «فاضل مقداد بن عبدالله سیوری حلی» (م ۸۲۶ ه) نویسنده کتاب کنز العرفان و التنقیح الرائع، «ابن فهد احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی» (م ۸۴۱ ه) نگارنده المهدّب البارع.

^۵- «زین الدین علی بن احمد بن جبعی عاملی» معروف به شهید ثانی (م ۹۶۹ ه) وی برخی آثار فقهی شهید اول را شرح کرد و همانند او به شهادت رسید. آثار فقهی وی عبارت است از: «الروضۃ البهیه فی شرح اللّمعة الدمشقیه، روض الجنان و مسالک الانهام» که شرح شرایع محقق است. صاحب معالم از شخصیت‌های بزرگ شیعه، فرزند اوست.^۲

^۶- «شیخ علی بن عبدالعالی کرکی» معروف به محقق ثانی (میان سال‌های ۹۳۷ - ۹۴۱ ه) از فقهای جبل عامل است. او در حکومت شاه طهماسب به ایران آمد. و منصب شیخ‌الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد. وی در قزوین، سپس در اصفهان حوزه علمیه تشکیل داد. محقق ثانی به دو واسطه از شاگردان شهید اول است. مهم‌ترین اثر فقهی وی عبارت است از: «جامع المقاصد» در شرح قواعد علامه حلی. علاوه بر آن، چند کتاب فقهی محقق و شهید اول را نیز شرح کرده است.^۳

^۷- «احمد بن محمد اردبیلی» معروف به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ه) وی علاوه بر فقه، در زهد و تقوا ضرب المثل بود و خدمت امام عصر^۴ شرفیاب و کرامات زیادی از او نقل شده است.^۵ مقدس اردبیلی معاصر صفویه بود و حوزه نجف را احیا کرد. کتاب فقهی او «شرح ارشاد» و «آیات الاحکام» است.^۶

۱- ر.ک. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۴؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۸۸-۴۸۹.

۲- ر.ک. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۹۲-۴۹۱. ۳- ر.ک. همان، ص ۴۹۱-۴۹۰.

۴- ر.ک. حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص «دتا و»، از مقدمه کتاب که توسط ناشر نوشته شده است.

۵- ر.ک. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۹۳-۴۹۲.

نفوذ اخباری‌گری در فقه

در آغاز قرن یازدهم موجی علیه اجتهد رایج، توسط میرزا محمد امین استرآبادی به راه افتاد که حجیت عقل را در شناخت احکام انکار می‌کرد، فهم ظواهر قرآن را خاص مخصوصین^۱ می‌دانست، حجیت اجماع را زیر سؤال می‌برد و معتقد بود که این واژه از فرهنگ اهل سنت به فقه شیعه راه یافته است و تنها منبع معتبر و قابل شناخت، برای دستیابی به احکام دین را، اخبار و روایاتی معرفی می‌نمود که در کتب اربعه درج شده‌اند؛ بدون این که به علم اصول نیاز باشد.

استرآبادی دیدگاه‌های خود را در کتاب «الفوائد المدنیه» تبیین کرد.^۲

گرایش اخباری‌گری با مرکزیت قرار دادن کربلا، در عراق و ایران و بقیه مراکز علمی شیعه نفوذ کرد. ارمغان تفکر اخباری‌گری، بسته شدن باب اجتهد و در نتیجه ناتوانی فقه از پاسخ‌گویی به رویدادهای نوین زندگی بشر است.

البته در دورانی که تفکر اخباری بر فضای حوزه‌های علمیه حاکمیت داشت، فعالیت گسترده‌ای برای جمع آوری روایات و احادیث و تنظیم آنها در ابواب مناسب، از سوی بعضی از بزرگان صورت گرفت؛ زیرا بعد از شیخ طوسی روایاتی پیدا شد که در کتب اربعه مندرج نبود و می‌باید در مجموعه‌های روایی شیعه قرار گیرند. گرایش اخباری‌گری زمینه را برای گردآوری آن روایات فراهم نمود؛ البته بعضی از آن بزرگان مثل «محمد باقر مجسی» (م ۱۱۱۰ ه) مؤلف بحار الانوار، «محمد بن حسن حر عاملی» (م ۱۱۰۴ ه) صاحب وسائل الشیعه و «ملامحسن فیض کاشانی» (م ۱۰۹۱ ه) مؤلف وافی،^۳ که به گردآوری احادیث همت گماردند، گرایش یاده شده را نداشتند.

مکتب اجتهادی وحید بهبهانی

گرایش اخباری‌گری و نفوذ آن، که تأثیرهای نخستین قرن دوازدهم بر مراکز علمی شیعه حاکم بود، موجب شد که علم اصول در حوزه‌های علمیه به فراموشی سپرده شود؛ ولی در نیمه دوم قرن یاد شده، با هجرت دانشمند بزرگ شیعه محمد باقر بن محمد اکمل معروف به وحید بهبهانی، به کربلا، بساط مکتب اخباری‌گری بر چیده شد. او درس‌های اصولی - اجتهادی خود را در کربلا آغاز کرد و به مقابله با عالم بزرگ اخباری‌گرای کربلا، شیخ یوسف بحرانی برخاست. برای شاگردان وی زمینه مساعدی فراهم شد تا با شرکت در درس‌های وحید بهبهانی، بتوانند دو تفکر

۲- المعالم الجديدة، ص ۸۲- ۸۳

۱- ر.ک. المعالم الجديدة، ص ۷۶- ۷۷

اخباری گری و اصولی را مقایسه نمایند؛ حاصل این مقایسه، رکود موج اخباری گری و حاکمیت دوباره تفکر اجتهادی و اصولی بر حوزه‌های علمیه شیعه بود.^۱

مکتب اجتهادی وحید بهبهانی پس از وی دنبال شد و بزرگانی توanstند فقه شیعه را در پرتو اجتهاد مبتنی بر قواعد علم اصول، به او ج دقت و ظرافت برسانند که از جمله آنان می‌توان از این دانشمندان نام برد: سید مهدی بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ه)، میرزا ابوالقاسم قمی (م ۱۲۲۷ ه) صاحب کتاب قوانین الاصول، مولی احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ه) و شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ ه) صاحب کتاب جواهر الكلام که بزرگ ترین کتاب فقهی است که در مدت سی سال تدوین شده است.^۲

از شیخ انصاری تا امام خمینی(ره)

آخرین تحول اساسی که در فقه شیعه روی داد و موجب پیدایش مکتبی نوگردید، روش بسیار دقیق فقهی و اصولی «شیخ مرتضی بن محمدامین انصاری» (م ۱۲۸۱ ه) است که چهره فقه را به کلی دگرگون ساخت. او مباحث اصول عملیه را گسترش داد و با موشکافی‌ها و دقت‌های بی‌نظیر، آن را به شکل فنی بسیار ظریف در آورد؛ سپس فقه به خصوص مبحث معاملات را بر همان روش اصولی تفریع نمود بدین ترتیب مجموعه فقهی وی برتری چشمگیری بر کتب پیشین یافت. دو کتاب رسائل و مکاسب شیخ هنوز محور بحث و تدریس در حوزه‌های علمیه است و سبک فقهی و اصولی اش، همچنان بر جوامع علمی شیعه حکم‌فرماست. البته با وجود آن‌که فقهاء بزرگی بعد از وی در جهان فقاوت درخشیدند اتا همگی، همان سبک فقهی ایشان را در پیش‌گرفتند و در نتیجه فقه شیعه با تنقیح مبانی و فروع آن، به درجه والای از ظرافت و کمال بی سابقه نائل شد.

اندیشمندان بزرگی که بعد از شیخ انصاری درخشیدند و هر یک نقش مؤثری در پیشبرد فقه و اصلاح سیاسی-اجتماعی جوامع شیعی به ویژه ملت مسلمان ایران داشتند، عبارتند از:

- ۱- حاج میرزا محمد حسن شیرازی (م ۱۳۱۲ ه) که با تحریم تباکو، قرارداد استعماری رژی را لغو کرد.

- ۲- آخوند ملام محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ه) که به ضرورت مشروطیت فتوا داد. کتاب «کفایة الاصول» وی هنوز از کتب درسی حوزه‌های علمیه شیعه است.

- ۳- حاج میرزا محمد حسین نائینی (م ۱۳۵۵ ه) مؤسس نظریه‌های جدید در علم اصول که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن، کتاب «تنزیه الأمة» یا «حکومت در اسلام» را نوشت.^۱
- ۴- حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی دارای تبحر عمیق در فقه و تاریخ آن بود و علاقه‌زیادی به وحدت امت اسلامی داشت و از بنیان «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» محسوب می‌شود.^۲
- ۵- امام خمینی^۳ موفق ترین فقیهی که فقه را از قلمرو محدود مسائل فردی و عبادی خارج و در قلمرو گسترده مسائل حکومتی و اجتماعی مطرح کرد. ویژگی‌های سبک فقهی ایشان که در واقع تداوم مکتب شیخ انصاری و فقهه سنتی جواهری است عبارتند از:
- الف- بررسی آرای فقهاء پیشین و طرح نظرهای گوناگون در مسائل فقهی
 - ب- توجه به تمام فروع مسائله طرح شده
 - ج- ابتکار در دسته بنده و ترتیب مباحث
 - د- بررسی طرح مسائل حکومتی و اجتماعی فقه اسلامی
 - ه- توجه به نقش زمان و مکان در موضوعات فقهی.
- و- طرح گسترده احکام سیاسی فقه در رساله عملیه.^۴
- از مطالب یاد شده نتیجه می‌گیریم که فقه شیعه از دوران ائمه اطهار^۵ تاکنون به رغم فراز و نشیب‌هایی که داشته از یک حیات مستمر برخوردار بوده و هرگز متوقف نشده است؛ یعنی رابطه استاد و شاگردی بین فقهاء شیعه که در نهایت به ائمه اطهار^۶ منتهی می‌شود، همچنان برقرار بوده و هست. در حقیقت یک فرهنگ و یک جریان طبقات متوالی و منظم فقهاء شیعه را، طی قرون متمادی، به یکدیگر پیوند داده است.

۱- ر.ک. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۰۰-۴۹۹.

۲- ر.ک. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، نوشه جمعی از بزرگان، ص ۲۴۹-۲۳۶.

۳- ر.ک. ادوار اجتہاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۲۲-۴۳۰.

خلاصه

تاریخ فقه به عصر رسول اکرم ﷺ بر می‌گردد. با نزول آیات الاحکام، احکام فقهی مورد ابتلای مردم آن زمان توسط پیامبر ﷺ تبیین شد. سپس آن حضرت علم فقه را به جانشین خویش امام علیؑ آموخت و کتاب «جامعه» در این راستا به خط امام علیؑ و املاه پیامبر اکرم ﷺ نوشته شد. بعد از ایشان امام باقر و امام صادقؑ از میان ائمه، توفیق بیشتری در نشر احکام فقهی پیدا کردند. شاگردان ائمه در موضوعات فقهی کتاب می‌نوشتند که از میان آنها «اصول اربعه» معروف شد. تدوین کتب فقهی آن دوره به شکل جمع آوری روایات بود و احکام شرعی از خود روایات استفاده می‌شد؛ اما سعی ائمه بر این بود که اصحابشان، خود مجتهد شوند و به استنباط فروع بپردازند و ابوبصیر، محمد بن مسلم و ابان بن تغلب از مجتهدان آن دوره شمرده می‌شوند.

با آغاز غیبت، فقه به دو شکل عرضه می‌شد: ۱ - جمع آوری روایات بدون استنباط و بیان فروع از اصول ۲ - تأثیف کتب فتوایی با استنباط احکام از روایات. بعضی از فقهاء و محدثان مشهور این دوره عبارتند از: پدر شیخ صدوق، شیخ صدوق، ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی که دو نفر اخیر قدیمی‌ترین نامیده می‌شوند و روش فقهی هر دو بهره‌گیری از استدلال عقلی است؛ و کلینی که روایات کافی را در بیست سال جمع آوری کرده است. پس از ایشان شیخ مفید و سپس شیخ طوسی که کتاب «النهاية» را به سبک سنتی جمع آوری روایات نوشته ولی کتاب «الخلاف» را به روش فقه تطبیقی نگاشته و در «المبسوط» به استنباط فروع از اصول پرداخته است. چهار کتاب «کافی، من لا يحضره الفقيه، تهذیب و استیصار» به کتب اربعه معروفند. تا یک قرن و نیم بعد از شیخ طوسی به خاطر این که علمای این دوره مقهور عظمت علمی شیخ بودند، علم فقه رکود پیدا کرد؛ اما در نیمه دوم قرن ششم فقیهانی همچون ابن زهره و ابن ادریس جرأت نقد آرای علمی شیخ را پیدا کردند و فقه را از رکودش خارج نمودند.

برخی از فقهاء قرون هفتادم تا دهم عبارتند از: محقق حلی صاحب شرایع الاسلام، علامه حلی که بخش معاملات را گسترش داد و از قواعد ریاضی در فقه بهره جست، فخر المحققین، شهید اول صاحب «اللمعة الدمشقیة» که آن را در زندان نوشت، شهید ثانی که برخی آثار فقهی شهید اول را شرح کرد، محقق ثانی که در زمان شاه طهماسب به ایران آمد و مقدس اردبیلی معاصر صفویه. در آغاز قرن یازدهم محمدامین استرآبادی حجتیت اجماع و عقل را در شناخت احکام انکار کرد، فهم قرآن را خاص معصومینؑ دانست و تنها منبع معتبر را بدون نیاز به علم اصول، روایات مندرج در کتب اربعه معرفی کرد؛ ولی در نیمه دوم قرن دوازدهم با هجرت وحید بهبهانی به کربلا، بساط اخباری‌گری بر چیده شد و دوباره تفکر اجتهادی بر حوزه‌های علمیه حاکمیت یافت.

آخرین تحول در فقه شیعه توسط شیخ انصاری روی داد؛ او مباحث اصول علمیه و معاملات را گسترش داد. اندیشمندان بزرگی هم بعد از او درخشیدند که هر یک در پیشبرد علم فقه و اصلاح امور اجتماعی و سیاسی جهان تشیع نقش مؤثری داشتند که عبارتند از: آیات عظام میرزا شیرازی، آخوند خراسانی، علامه نائینی، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و امام خمینی[ؑ] که فقه را از قلمرو محدود مسائل فردی و عبادی به حوزه مباحث سیاسی و حکومتی وارد کرد؛ در عین آن که به روش فقه جواهری تأکید ورزید.

نتیجه آن که فقه شیعه از دوران ائمه[ؑ] تا کنون از یک حیات مستمر برخوردار بوده و علی رغم فراز و نشیب‌هایش، طبقات متوالی فقها را به یکدیگر پیوند داده است.

پرسش

- ۱- سبک تدوین فقه در عصر ائمه[ؑ] چگونه بوده است؟
- ۲- سبک فقاهت از آغاز غیبت تا وفات شیخ طوسی چه شکلی داشته است؟
- ۳- فقها و محدثان از غیبت تا وفات شیخ طوسی را با ذکر کتابشان یادآور شوید؟
- ۴- فقهای قرن هفتم تا دهم را با ذکر کتاب فقهی آنان بیان کنید.
- ۵- اخباری گری چه مسلکی بوده و کدام فقیهان با آن به مبارزه برخاستند؟

درس سوم

تکلیف

تکلیف از کلفت به معنی مشقت و سختی است.^۱ و قوانین از آن نظر که از سوی خداوند بر انسان وضع شده و انجام آنها همراه با نوعی زحمت و مشقت است، «تکلیف» نام دارد.

گفتنی است از میان جاندارانی که بر کره زمین زندگی می‌کنند، انسان تنها موجودی است که استعداد تکلیف پذیری دارد و می‌تواند در چارچوب قوانینی که برایش وضع می‌شود، زندگی کند. موجودات دیگر، تنها از قوانین جبری و طبیعی پیروی می‌کنند.^۲ به همین جهت برای حیوانات نمی‌توان تکلیف وضع کرد و آنها را مکلف ساخت؛ اما نسبت به انسان از یک سو این توانایی داده شده که بتواند تکلیف را دریافت کند؛ و مطابق آن رفتار نماید و از سوی دیگر، تکالیف الهی دارای چنان قداستی است که امتشال آن برای انسان گوارا می‌شود و به همین جهت اولیای الهی به سبب تکالیفی که خداوند بر آنان قرار داده، سپاس‌گذاری می‌کنند.^۳

شرایط تکلیف

تکلیف پذیری انسان، آمادگی خاصی را می‌طلبد؛ از این رو تکلیف دارای شرایطی است که به آنها اشاره می‌شود:

۱- بلوغ؛ در مرحله‌ای از سنین انسان دگرگونی‌هایی در اندام و احساسات و اندیشه‌های پدیدار می‌گردد که از آن به «بلوغ» تعبیر می‌کنند. بلوغ از دیدگاه روان‌شناسان، آغاز دگرگونی‌های

۱- ر.ک. مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر بن عبدالقدار رازی، ص ۵۷۶.

۲- ر.ک. اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، ص ۲۰.

۳- ر.ک. صحیفه کامله سجادیه، دعای ۴۴.

روحی در انسان است و از نظر حقوق دانان، نقطه شروع تعهدات حقوقی وی محسوب می‌شود. از دیدگاه فقه اسلامی نیز، بلوغ شرط تکلیف و آغاز مسئولیت انسان در برابر خداوند است.

رسیدن به مرحله بلوغ برای همه افراد یکسان نیست؛ برخی زودتر از دیگران به مرحله بلوغ می‌رسند و خصوصیات فردی و زیستی آنان، در تسريع یا تأخیر بلوغ آنان، نقش مهمی دارد؛ اما آنچه مسلم است زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ می‌رسد. در هر صورت از نظر قانونی لازم است امر مشخصی در نظر گرفته شود تا برای همه افراد یک ضابطه وجود داشته باشد.

در فقه اسلامی یکی از امور سه‌گانه زیر نشانه بلوغ در پسران و دختران است:

الف - روییدن موی درشت بر زهار.

ب - خارج شدن منی در خواب یا بیداری، به احتلام یانزدیکی.

ج - تمام شدن پانزده سال قمری در پسران و نه سال قمری در دختران.^۱

بنابراین کسی که به سن بلوغ نرسیده، تکلیفی ندارد؛ چنان که تصرفات اعتباری فرد نابالغ در اموالش، به شکل‌های بیع، صلح، هبه، مضاربه و... نافذ نیست و تنها ولی شرعی وی (پدر، جد پدری، قیم، حاکم شرع) می‌تواند در راستای مصالح او، تصرفات یاد شده را انجام دهد.^۲

۲ - عقل؛ عاقل بودن از دیگر شرایط تکلیف است و دیوانه تکلیفی ندارد. بنابراین اگر دیوانه‌ای پس از چندی عاقل شده، لازم نیست تکالیفی را که در حال دیوانگی انجام نداده، قضا کند؛ البته برخی اعمال دیوانه و نابالغ دارای آثار و احکام وضعی است. به عنوان مثال، اگر دیوانه یا بچه، شیشه‌کسی را بشکنند، ضامنتد، و در صورت عدم جبران ولی، پس از عاقل و بالغ شدن، واجب است خسارت آن را جبران کنند.

در روایت آمده زن دیوانه‌ای را که زناکرده بود، نزد عمر آوردند؛ وی دستور داد او را سنگسار کنند. امام علی^{علیہ السلام} در مقام اعتراض فرمود:

آیا نمی‌دانی قلم (تکلیف) از سه نفر برداشته شده است: از کودک تا به حد احتلام برسد، از دیوانه تا سر عقل آید و از شخص خوابیده تا بیدار شود.^۳

گفتنی است بچه‌ای که به سن تکلیف نرسیده و عاقل است، هر چند تکالیف الزامی ندارد اما عبادتش صحیح است و مستحب است آنها را بجا آورد. اما دیوانه هر چند بالغ باشد، هیچ عملی

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، کتاب الحجر، مسأله .۳.

۲- ر.ک. همان، مسأله .۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص .۳۲.

از عبادات و معاملات از وی پذیرفته نیست؛ بنابراین عقل علاوه بر آن که شرط تکلیف است، شرط صحت عمل نیز می‌باشد.

۳- آگاهی از تکلیف: انسان زمانی بر انجام تکلیف تو انا است که از وجود آن آگاه باشد و به عبارت دیگر، تکلیف به او ابلاغ شده باشد خداوند متعال فرموده است:

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبَعَّثَ رَسُولًا۝

ما عذاب‌دهنده نیستیم تا این که پیامبری را برانگیزیم.

برانگیختن پیامبر، کنایه از بیان احکام و ابلاغ آنها به مردم است. این آیه مبنای قاعدة «قبح عقاب بلایان» است که در علم اصول از آن به نام «برائت عقلیه» یاد می‌شود. معنای قاعدة یاد شده این است که کیفر دادن بر مخالفت، بدون این که حجت و بیانی بر تکلیف وجود داشته باشد، از دیدگاه عقل، قبیح و زشت است.

البته شرط بودن علم و آگاهی برای تکلیف، بدان معنا نیست که انسان بتواند خود را در بی خبری و جهل نسبت به تکالیف نگهدارد و بدین ترتیب عذری برای انجام ندادن تکالیف الهی داشته باشد؛ بلکه انسان موظف است برای دستیابی به تکالیف شرعی خود، تلاش علمی کند سپس به آنها عمل نماید، زیرا در فقه اسلامی از دو گروه جاهل یاد می‌شود:

۱- جاهل قاصر؛ و آن‌کسی است که توان دستیابی به احکام شرعی را ندارد و آنها در دسترس او نیستند و یا این که تمام توان خود را برای آگاهی از احکام شرعی به کار برده و تحقیق و تفحص لازم را انجام داده؛ در عین حال بدون تقصیر وی، مواردی از احکام خداوند بر او پوشیده مانده است. جاهل قاصر نسبت به احکامی که نمی‌داند، معذور است.

۲- جاهل مقصّر؛ یعنی فردی که جهلهش به احکام شرعی، ناشی از تقصیر و کوتاهی وی در یادگیری آنهاست. او می‌توانسته به احکام خداوند دست یابد اما از سر تنبی و سهل انگاری سرباز زده است. چنین شخصی معذور نیست و برای مخالفتش با احکام الهی، کیفر می‌شود: این زیاد می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «قُلْ فَلِلَهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» سؤال شد؛ حضرت فرمود: خداوند روز قیامت به بنده‌اش می‌فرماید: بندۀ من، آیا (به احکام دینم) دانا بودی؟ پس اگر پاسخ دهد؛ آری، به او می‌گوید: چرا به آنچه می‌دانستی، عمل نکردی. و اگر بگوید: جاهل بودم؛ به او می‌فرماید: چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی بدينسان خداوند محکومش می‌کند و

این همان دلیل محکم و رسانی است که خاص خداوند است.^۱

۴ - قدرت و توانایی: شکی نیست که توانایی‌های انسان محدود است. بنابراین، تکالیف باید در محدوده توانایی‌های وی باشد و از دیدگاه عقلی، تکلیف انسان به فراتر از آنچه می‌تواند انجام دهد، قبیح و زشت است و از آن به «تکلیف مالایطاق» تعبیر می‌شود. در قرآن نیز فرموده:
 لا يُكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا.^۲

خداوند هیچ‌کس را جز به به اندازه توانایی اش مکلف نمی‌سازد.

به عنوان مثال، اگر شخصی در حال غرق شدن است و ما قدرت داریم او رانجات دهیم؛ واجب است به کمکش بستاییم اما اگر هوایپمایی در حال سقوط است و ما به هیچ وجه توانابر جلوگیری از آن نیستیم، تکلیف از ما ساقط است یعنی خداوند ما را به خاطر کمک نکردن به جلوگیری از سقوط هوایپما مؤاخذه نمی‌کند.

شرط وجود قدرت و توانایی برای انجام تکالیف شرعی به دو صورت لحاظ شده است؛ گاهی وجود قدرت، جزو موضوع تکلیف است؛ مثلاً وجود حج زمانی بر عهده شخص می‌آید که او قدرت بر این کار را داشته باشد و در صورت نداشتن قدرت، اصلاً وجودی در کار نیست. خداوند متعال درباره وجود حج می‌فرماید:

وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْيَتِيمِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.^۳

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند؛ آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند. در اینجا قدرت بر حج رفتن، به صراحت در موضوع حکم اخذ شده است. بنابراین کسی که استطاعت حج ندارد، تکلیفی بر او نیست و لزومی هم ندارد که دنبال تحصیل استطاعت برود، بلکه هرگاه، به طور طبیعی و خود به خود، توان مالیش افزایش یافتد، به حدی که بتواند به حج برود، حج بر او واجب می‌شود.

اما گاهی نیز تکلیف به طور مطلق وضع شده و موضوع مشروط به قید قدرت نشده است. در این صورت، تکالیف از نظر عقلی مشروط به قدرتند و اگر انسان قدرت فعلی بر انجام تکلیف ندارد و با تحصیل قدرت می‌تواند وظیفه اش را انجام دهد، واجب است تحصیل قدرت کند تا بتواند تکلیف‌ش را انجام دهد و عجز و ناتوانی فعلی اش عذری محسوب نمی‌شود. مثل اینکه دشمن به سرزمین اسلامی تجاوز کرده و ما قدرت مقابله با آن را نداریم، اما می‌توانیم با کسب

۱- بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۹۶. ۲- بقره (۲)، آیه ۲۸۶.

۳- آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

توانایی‌ها و تهیءه ابزار لازم، وظيفة دفاع را انجام دهیم؛ در این صورت واجب است برای تحصیل قدرت، تمام تلاش خود را به کار گیریم.

رشد

رشد در برابر سفاهت عبارتست از انجام کارها به شیوه عقلایی و با مراعات مصالح و مفاسد آنها و داشتن لیاقت و شایستگی برای انجام کاری که بر عهده وی نهاده می‌شود خلاصه انسان رشید کسی است که به بلوغ روحی و عقلی رسیده باشد.^۱

هر چند رشد شرط احکام تکلیفی نیست، اما شرط صحت معاملات و شرط پذیرش بعضی از مسئولیت‌های اجتماعی است. توضیح این که شرایط تکلیف اموری هستند که بدون آنها تکلیفی متوجه شخص نیست.

اما ممکن است شخصی با داشتن شرایط تکلیف، بخاطر نداشتن رشد از انجام معاملات در مال خودش ممنوع باشد و نیز نتواند بعضی از مسئولیت‌های اجتماعی را پذیرد.

از این رو، ازدواج پسر و دختری که به حد رشد نرسیده‌اند - هر چند بالغ باشند - باید با اجازه ولی شرعی آنان صورت گیرد و گر نه صحیح نیست.^۲ همچنین اگر آنان دارای ثروت شخصی هستند، به صرف بلوغ نمی‌توانند در مالشان تصرفاتی از قبیل خرید و فروش، صلح، مضاربه و... داشته باشند، بلکه علاوه بر آن، باید به حد رشد نیز رسیده باشند؛ یعنی لیاقت و شایستگی نگهداری و بهره برداری از مال و ثروت خود را داشته باشند؛ در غیر این صورت، ولی شرعی آنان همچنان بر ولایت و سرپرستی خود ادامه می‌دهد.^۳ قرآن کریم می‌فرماید:

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آتَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ^۴

یتیمان را مورد آزمایش قرار دهید تا آن‌گاه که به حد بلوغ برسند (در این موقع) اگر در آنها رشد یافتد، اموالشان را به آنان بدهید.^۵

راه آزمایش یتیمان به این است که مقداری مال در اختیار آنها گذارد و شود تا با نظرات ولی شرعی، به خرید و فروش و تجارت بپردازند، اگر معلوم شد از عهده این کار بر می‌آیند، باید اموالشان را به آنان سپرد.^۶

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۶. ۲- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۳۰؛ مسأله ۱ و ۲ و ۷.

۳- ر.ک. همان، ص ۱۸، مسأله ۱۱. ۴- نساء (۴)، آیه ۶.

۵- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۷-۱۸، مسأله ۱۰ و ۱؛ تفسیر نمونه، جمعی از نویسنده‌گان، ج ۳، ص ۲۷۱.

گفتنی است هر مسئولیت و مقامی، نیاز به رشدی مخصوص به خود دارد؛ یعنی باید فرد، لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره داری از امکانات و سرمایه هایی که در اختیارش قرار می‌گیرد، داشته باشد. بنابراین پستهای اجتماعی را باید به کسانی واگذار کرد که علاوه بر شرایط دیگر، از رشد مخصوص به آن مسئولیت نیز بهره مند باشند.^۱

نقش عناوین ثانویه در رفع تکالیف و احکام

قوانين اسلام به گونه‌ای سهل و آسان است که در هر شرایطی برای مکلف قابل عمل می‌باشد؛ و در صورتی که عمل به وظایف در مواردی با دشواری مواجه شود، راه حل هایی در متن دین ارائه گردیده است؛ که از جمله آنها حکمیت احکام ثانویه بر احکام اولیه است. اینک به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱- ضرر یا عسر و حرج

احکام الهی بر دو نوعی دارد:

الف- احکامی که به طبع خود دشوار و سختند؛ به عنوان نمونه، وجوب جهاد تکلیفی است که انجام آن توأم با تحمل سختی‌ها و ناگواری‌ها است.

ب- احکامی که به طبع اولی خود سخت و دشوار نیستند، اما در شرایط استثنایی، عمل به آن احکام با عسر و حرج همراه است، مثل لزوم مسح پا در وضوی شخصی که پایش زخم است. چنین شخصی می‌تواند بر روی جبیره مسح کند، زیرا دلیل عسر و حرج مسح بر پوست پا را برمی‌دارد. دلیل عسر و حرج یا ضرر، فقط تکالیفی از نوع دوم را - تا وقتی که عمل به تکلیف توأم با دشواری است - از دوش مکلف بر می‌دارد.

۲- اضطرار

اضطرار یا ناچاری، حالتی است که انسان را به ارتکاب اموری خاص، در حوزه احکام وضعی و تکلیفی و امی دارد؛ که به هر دو مورد اشاره می‌شود:

الف- اضطرار در حوزه احکام وضعی: مثل این که فرزندکسی به مرضی سخت مبتلا گردد و پدر برای معالجه اش ناچار به فروش خانه شود که با توجه به نیاز انسان به مسکن، در شرایط عادی آن رانمی فروشد. پس معامله یاد شده، اضطراری است؛ یا این که شرایط ناگواری موجب شود که مرد به طلاق دادن زنش، مضطر شود.

۱- ر.ک. امدادهای غیبی در زندگی بشر، شهید مطهری، ص ۱۷۲.

ب - اضطرار در حوزه احکام تکلیفی: انسان در شرایطی ناچار به ترک واجب یا ارتکاب حرام می‌شود، مثل این که گرسنگی جان او را تهدید کند و تنها راه نجاتش مصرف گوشت مردار باشد، یا در حال روزه داری، آن قدر گرسنه شود که به ناچار روزه‌اش را بشکند. از میان دو مورد یاد شده، دلیل اضطرار فقط احکام تکلیفی را بر می‌دارد یعنی مصرف گوشت مردار برای مضطرب حرام نخواهد بود و روزه‌داری در اضطرار یاد شده، واجب نیست. اما دلیل اضطرار در حوزه احکام وضعی تصریفی نمی‌کند و حکمی را بر نمی‌دارد. پس در مثال یاد شده، صحبت معامله اضطراری برداشته نمی‌شود؛ زیرا اگر شارع معامله مضطرب را باطل کند، در نتیجه فروشنده پولی را که از مشتری می‌گیرد مالک نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف نماید و حاصل آن، باقی ماندن او در حال اضطرار و تشديد آن است. در حالی که دلیل اضطرار می‌خواهد از باب منت، باری از دوش مکلفین بردارد.

۳- اکراه

اگر انسان از ناحیه شخص مقتدری بر انجام یا ترک کاری مجبور شود، اکراه نامیده می‌شود و با اضطرار این تفاوت را دارد که اکراه همیشه عملی اجرایی است که از سوی انسانی دیگر بر انسان تحمیل می‌شود؛ در حالی که در اضطرار شرایط زندگی موجب بروز آن حالت می‌گردد. اکراه نیز ممکن است در دو حوزه احکام تکلیفی و وضعی صورت گیرد و دلیل اکراه در هر دو مورد، حکم شرعی اولی را بر می‌دارد:

الف - اکراه در حوزه احکام وضعی: اگر انسان از سوی کسی بر طلاق دادن زنش مجبور شود، چنین طلاقی باطل است؛ یعنی به دلیل اکراه، صحبت آن طلاق برداشته می‌شود. برخلاف این که اگر مضطرب به طلاق شود، آن طلاق صحیح است و تفاوتشان به این است که در فرض اکراه، صحیح ندانستن طلاق از سوی شارع اسلام، متبر مکلف است و در صورت اضطرار خلاف منت. ب - اکراه در حوزه احکام تکلیفی: اگر شخص بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی، مجبور شود، حکم اولیه - حرمت یا وجوب - به دلیل اکراه برداشته می‌شود و برای انجام حرام یا ترک واجب، کیفری متوجه او نخواهد بود؛ مگر در اجراء برکشتن انسانی دیگر که اکراه سبب جواز آن نمی‌شود هر چند به قتل خود انسان بینجامد.

تاکنون نقش بعضی از عناوین ثانویه را در برداشتن احکام و تکالیف اولیه و تعدیل آنها بررسی کردیم و معلوم شد که در حقیقت، اسلام برای عناوین ثانویه نسبت به تکالیف و قوانین اولیه، حق و تو قائل شده است.

توضیح چند اصطلاح

- الف - «مکلف»: کسی که شرایط تکلیف را داشته باشد، در برابر احکام خدا مسئولیت دارد و مخالفتش با آنها، کیفر الهی را در پی دارد. چنین کسی «مکلف» نامیده می‌شود.
- ب - «مکلف به»: عمل و رفتاری که بنابر تکالیف الهی باید به آن ملتزم گردید، «مکلف به» نام دارد؛ همانند نماز و غیبت که اولی را باید انجام داد و دومی را باید ترک نمود.
- ج - «شرط و مانع»: آنچه که وجودش در عبادات و معاملات لازم است، شرط^۱ نامیده می‌شود؛ مثل طهارت و قرائت نسبت به نماز و داشتن عقل نسبت به معاملات و آنچه که وجودش مضر به صحّت عبادات و معاملات است، مانع نام دارد؛ همانند قهقهه در نماز و جهل نسبت به مقدار کالای معامله شده.
- اکراه از جمله موانع عام همه معاملات، اعم از عقود و ایقاعات است.^۲

دوران تکلیف برترین فراز زندگی

نیل به سن تکلیف از بهترین فرازهای دوران زندگی است؛ گویا قبل از این مرحله، انسان شایسته این نبوده که خداوند او را طرف سخن‌ش قرار داده و تکالیف الزامی اش را از او بخواهد. بارسیدن به سن تکلیف همه چیز دگرگون می‌شود و مکلف به مرحله‌ای نو قدم می‌گذارد؛ از آن روز در برابر خداوند مسئولیت پیدا می‌کند و اعمال و رفتارش به دقت، توسط فرشتگان ثبت و ضبط می‌گردد.

در وصیت نامه سید بن طاووس به فرزندش چنین آمده است:

فرزندم محمد، سزاوار است بدانی روزی که خداوند تو را به تکلیف و به فرمان بُرداری اش مشرف نموده، از بزرگترین عیدها و برترین لحظه‌های سعادتمندانه عمر توست. مبادا به ذهن خطرور کند که خود را جهت فرمان بُرداری از خدا، طلبکار ببینی...^۳

پس، از این که خداوند ما را آفریده و به سن تکلیف رسانده و با ابلاغ تکالیف، ما را طرف سخن خود قرار داده، باید سپاسگزارش باشیم و روز تکلیف، روز شادی و جشن ما باشد.

۱- منظور، اعم از جزء و شرط در اصطلاح علمی است.

۲- عقد معامله‌ای است که به دو طرف احتیاج دارد مانند بیع؛ ولی ایقاع چنین نیست مثل طلاق که مشروط به قبول زن نیست.

۳- کشف المحجة لشمرة المحجة، رضی الدین علی بن طاووس (م ۶۶۴ھ)، ص ۳۱.

خلاصه

قوانين الهی تکلیف نامیده می‌شود و انسان تنها موجودی است که تکلیف‌پذیر است. شرایط تکلیف عبارتند از: ۱ - بلوغ ۲ - عقل که شرط صحت عمل نیز می‌باشد ۳ - آگاهی از تکلیف؛ البته جهل به تکلیف اگر از روی قصور باشد شخص معذور است بر خلاف مواردی که جهل به سبب تقصیر باشد. ۴ - قدرت بر انجام تکلیف؛ مشروط بودن تکالیف شرعی و قدرت بر دو نوع است: گاهی در خود دلیل شرط قدرت آمده مثل وجوب حج نسبت به استطاعت، که در این صورت تلاش برای دستیابی به قدرت واجب نیست. و گاهی دلیل حکم مطلق است، و تنها تکلیف از نظر عقل مشروط به قدرت است که در این فرض، تحصیل قدرت لازم است.

رشد، برخورداری از شایستگی روحی و عقلانی برای انجام کاری است که بر عهده فرد نهاده می‌شود. هر چند رشد شرط تکلیف نیست، اما شرط صحت معاملات است و شخصی که رشید نیست اگرچه بالغ باشد، تحت سرپرستی ولی شرعی اش قرار می‌گیرد.

عمل به تکالیف الهی در هر شرایطی ممکن است چون یا باید به حکم اولی عمل کرد و یا در شرایطی مثل ضرر، عسر و حرج، اکراه و اضطرار موجب رفع حکم اولی می‌شود و باید به حکم ثانوی عمل کرد.

«مکلف»، کسی است که شرایط تکلیف را دارد و «مکلف به» «آن عملی است که باید طبق تکلیف انجام داد. «شرط» چیزی است که وجودش در عبادت یا معاملات لازم است بر خلاف مانع که وجودش مضر است.

رسیدن انسان به سن تکلیف، بدان معنا است که انسان مخاطب خداوند واقع شده و در برابر پروردگار جهانیان مسؤولیت یافته است.

پرسش

- ۱ - شرایط تکلیف را توضیح دهید.
- ۲ - شرط شرعی یا عقلی بودن قدرت نسبت به تکالیف را بیان کنید.
- ۳ - رشد چیست و در چه اموری شرط است؟
- ۴ - عناوین ثانویه‌ای که احکام اولیه را بر می‌دارند کدامند، توضیح دهید.
- ۵ - اصطلاح مکلف، مکلف به و شرط و مانع را تبیین کنید.

درس چهارم

تقلید

از وظایف ضروری و عقلی هر مکلفی تقلید کردن است. یعنی با توجه به این که خداوند احکامی برای بندگانش دارد، عقل برای امتحان آنها، تقلید از فقیه جامع الشرایط را برابر هر فرد عامی، لازم و ضروری می‌شمارد.

تعریف تقلید

تقلید در لغت، قلاده دار نمودن خود یا دیگری است. به عنوان مثال، تقلید شمشیر، آویزان کردن آن بر گردن است و تقلید شتر قربانی، آویزان نمودن نعلین بر گردن آن، در موسم حج است.^۱ تقلید در اصطلاح فقه، عمل کردن به فتوا مجتهد است؛ به عبارت دیگر، آنگاه که عمل و رفتار انسان با استناد به فتوا فقیه انجام پذیرد، از وی تقلید کرده است.^۲

تناسب میان معنای لغوی و اصطلاحی آن است که مکلف، مسؤولیت اعمال و رفتار خود را بر گردن مجتهد می‌اندازد.

عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: امام صادق^{علیه السلام} در حلقه بحث و گفت و گوی شخصی به نام ربیعه الرأی نشسته بود که عربی وارد شد و مسأله‌ای از ربیعه پرسید و او پاسخ داد. سپس مرد عرب گفت: آیا عمل مرا به عهده می‌گیری؟ ربیعه سکوت کرد. وی مسأله خود را تکرار کرد و ربیعه همان پاسخ را داد. دوباره مرد عرب گفت: آیا مسؤولیت عملم را به عهده می‌گیری؟ باز ربیعه سکوت نمود. امام صادق^{علیه السلام} فرمود:

۱- ر.ک. مصباح المنیر، احمد بن علی مقری فیومی، ج ۲-۱، ص ۷۰۴، ماده قلد.

۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷، مسأله ۲.

او مسؤول عمل توست چه در لفظ بپذیرد و یانه؛ چون هر فتوادهنده‌ای مسؤول و ضامن اعمال کسانی است که به فتوای وی عمل می‌کنند.^۱

با توجه به این روایت، تعریف اصطلاحی تقلید نه تنها متناسب با معنای لغوی آن، بلکه مطابق مضمون روایت یادشده است.

قلمرو تقلید

اعتقادات دینی، داخل حوزه تقلید نیست و هر فرد باید با تحقیق و تأمل، به اصول دین معتقد شده، یقین حاصل کند و از آنجاکه عقاید دینی با فطرت و عقل سازگار است، هر فردی به راحتی می‌تواند در این زمینه نوعی اجتهاد داشته و به نتایج مطلوبی دست یابد.

گذشته از مسائل اعتقادی، احکام دین به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- احکام ضروری و قطعی؛ مانند واجب بودن نماز و روزه و حج، مشروعيت قصاص، لزوم حجاب برای زنان و... که همه مسلمانان در آن‌ها اتفاق نظر داشته و دارند؛ هر چند در تفاصیل و جزئیات مربوط به آن‌ها اختلاف نظر دارند. در این گونه احکام، تقلید از مجتهد لزومی ندارد. از ویژگی‌های دیگر این بخش این است که انکار آن‌ها در صورتی که منجر به انکار رسالت شود، همانند انکار اصول دین کفرآور است.

۲- احکام غیر ضروری؛ که بخش وسیعی از احکام در این محدوده قرار می‌گیرند و در آن‌ها باید از مجتهد جامع الشرایط تقلید کرد. گفتنی است تقلید منحصر به مسائل عبادی و طهارت و نجاست نیست بلکه هر گونه کار اقتصادی، سیاسی، فردی و اجتماعی، حکمی در شریعت دارد که به موجب آن در حوزه تقلید قرار می‌گیرد.

توضیح این که انسان در عرصه زندگی فردی و اجتماعی به ویژه در عصر جدید با موضوعات متنوعی روبرو است که باید احکام آن توسط مجتهد مشخص و از سوی مقلد پیروی شود. برخی از آن موضوعات عبارتند از:

انجام تجارت و معاملات بانکی، برخورد با بیگانگان، استفاده از خوردنی‌ها در کشورهای بیگانه، استفاده از ماهواره و فیلم‌ها، خواندن کتب و مجلات گمراه کننده، گوش دادن به رادیوهای بیگانه، جنگیدن با متجاوزان به سرزمین اسلامی یا یاغیان بر حاکم اسلامی، موضع‌گیری سیاسی در برابر احزاب و گروههای منحرف، آداب معاشرت با افراد مسلمان، چگونگی حقوق افراد

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۱.

خانواده، شیر دادن به بچه خود یا دیگران، مراعات حقوق حیوانات، پرهیز از اسراف و تبذیر، امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت خمس و زکات، انجام عمل حج، وظیفه حاجاج در اعلان برائت از سردمداران کفر جهانی، وظیفه جامعه در موضوع گیری علیه حکومت‌های ستمگر و... . بدیهی است، اگر بخواهیم در مسائل فردی و اجتماعی، طبق مقررات اسلام عمل کنیم، می‌بایست در احکام آن‌ها از مجتهد تقليد کنیم و گرنه باید پاسخگوی اعمال و رفتارمان در پیشگاه خداوند باشیم!

ضرورت تقليد

ایمان به مبدأ و معاد و اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم ﷺ، مارابه این نتیجه می‌رساند که خداوند حکیم برای رساندن انسان به هدف آفرینش، احکامی را توسط پیامبر ﷺ به وی ابلاغ کرده است و انسان برای نیل به سعادت جاودانی ناچار است که آن احکام را بشناسد و سپس به آن‌ها عمل کند، و گرنه راه سعادت به رویش بسته و از تعالی و رشد روحی باز می‌ماند.

شناخت احکام الهی در عصر غیبت، از دو راه امکان پذیر است:

۱- از راه اجتهاد و تخصص در علوم دینی به گونه‌ای که شخص، احکام الهی را از منابع اصلی استنباط و استخراج کند. بدیهی است که این راه برای همگان باز است و هر فردی می‌تواند با کسب توانایی‌های لازم، به مقام اجتهاد نائل شود؛ لکن با توجه به دوری از عصر معصومین ﷺ کار استنباط دشوار شده و علاوه بر لزوم استعداد فکری و سال‌ها تحقیق و تمرین، فراگیری این علوم نیز ضروری است؛ ادبیات عرب، منطق، تفسیر، تاریخ اسلام و سیره معصومین، علم رجال و درایه، علم اصول که علم قواعد استنباط است، علم فقه و شناخت فتاوی فقهای متقدم. از این رو، همیشه افراد انگشت‌شماری در این زمینه به موفقیت می‌رسند.

۲- از راه تقليد و رجوع به مجتهدی که احکام الهی را استنباط کرده است.

راه سومی هم به نام «احتیاط» در رساله‌های عملیه ذکر شده است. احتیاط در اصطلاح فقه، عبارت است از عمل کردن به احکام به گونه‌ای که یقین داشته باشد به وظیفه اش عمل کرده است. عمل به احتیاط برای هر فردی (مجتهد یا غیر مجتهد) جایز است، ولی باید موارد احتیاط را بشناسد و کمتر افرادی این موارد را می‌شناسند. چون شناخت آن‌ها کار دشواری است و مستلزم اطلاع کامل بر کیفیت آن‌ها است.^۱

۱- برای آشنایی با نحوه احتیاط: ر.ک. العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۱، م ۳۰؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵، م ۱.

بنابراین برای فردی که می‌خواهد به احکام الهی پایبند باشد و مجتهد و محتاط نیست، تقلید ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، با توجه به این‌که مخالفت با دستورات دینی، استحقاق قطعی کیفر الهی را به دنبال دارد، می‌باشد به گونه‌ای عمل کرد که اطمینان به رهایی از عقوبات اخروی را به دنبال داشته باشد و این امر فقط با تقلید امکان‌پذیر است و گرنه، چگونه می‌توان مطمئن شد که اعمال انسان در زمینه‌های گوناگون عبادی، معاملاتی، فردی و اجتماعی مطابق با دین و شریعت است؟!

دلایل لزوم و مشروعيت تقلید در فروع دین

الف - سیره عقلایی

انسان با فطرت خدادادی چنین می‌فهمد که در مسائل و اموری که تخصص لازم را در آن‌ها ندارد، به متخصص آن رشته مراجعه کند؛ از این‌رو، هنگامی که مريض می‌شود، نزد پزشک می‌رود، ساختمانش را طبق نظر معمار درست می‌کند، برای مشورت در کارها به افرادی آگاه مراجعه می‌کند و.... تقلید نیز جز مراجعه فرد ناآگاه به احکام شریعت، به شخص آگاه و متخصص نیست. این سیره و روش عقلایی در میان همه انسان‌ها معمول بوده و برای مشروعيتش همین بس که در شریعت اسلام، از آن‌نهی نشده و در اصطلاح اصولی کاشف از امضای شارع است.

ب - آیات قرآن

۱ - وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَنْفِرُوا كَافَّةً فَإِذَا نَفَرُوا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَمَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلَيُبَدِّرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.^۱

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چراز هرگروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند (و طایفه‌ای در مدینه بمانند) تا در دین (و معارف و احکام اسلامی) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند. شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

اسلام، دین زندگی و دارای کامل‌ترین مقررات فردی و اجتماعی است. حال که همه مسلمانان، بر اثر مشاغل اجتماعی لازم، نمی‌توانند قانون‌شناس و مجتهد شوند؛ قرآن راهکاری جالب برای تحقیق در مسائل اسلامی، ارائه کرده و آن این است که از هر طایفه و قبیله، گروهی به حوزه‌ها و مراکز دینی و اسلامی بروند تا فقیه و متخصص دین گردند و جامعه خود را نسبت به مسائل اسلامی آشنا سازند. از طرف دیگر بر امّت اسلامی نیز لازم و واجب شده است که از

^۱ - توبه (۹)، آیه ۱۲۲.

انسان‌های آگاه، متخصص و صاحب نظر در أمر دین تقلید و اطاعت نمایند. در واقع آیهٔ فوق الذکر، سنگ بنای آغازین حوزه‌های علمیه در کشورهای اسلامی را برجایگاه مناسب خویش نهاده و سیستم «اجتهاد و تقلید» را به روشنی معرفی کرده است.*

۲ - فَإِنَّا لَأَهْلَ الْدِّينِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

اگر نمی‌دانید، از اهل سؤال کنید.

این آیه نیز دلالت دارد که افراد نادان باید به آگاهان رجوع کرده و احکام الهی را از آنان بپرسند. بدیهی است سؤال مقدمهٔ عمل و یا اعتقاد به آن است و گرنه واجب بودن سؤال، بدون واجب شدن عمل و ایمان به آن، لغو و بیهوده است. بنابراین فرمان سؤال برای واجب نمودن عمل بر طبق نظر فقیه است. همچنین اگر فتوای عالم حجت نباشد، واجب بودن سؤال از وی، لغو و بیهوده است. پس این آیه نیز بر مشروعیت و ضرورت تقلید و حجیت فتوای فقیه دلالت دارد.

ج - روایات

۱ - علی بن مسیتب همدانی می‌گوید: به امام رضا عرض کردم، راه من دور است و نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، پس احکام دینم را از چه کسی بگیرم؟ امام فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین دین و دنیاست...^۲

این دستور، ارجاع فرد به تقلید از مجتهد و فقیه امین، در صورت دستری نداشتن به امام است.

۲ - امام صادق در یک دستور کلی چنین فرموده است:

فَآمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفَقِيْهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِيْنِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلَّعَوَامِ أَنْ يَقْلِدُهُ.^۳

اما آن که از فقیهان، نفس خود رانگه دارد، حافظ و نگهبان دینش باشد، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش (امام) باشد، عوام باید از او تقلید کنند.

مرجع تقلید و شرایط آن

فقیهی که مردم در احکام دین به وی مراجعه و از او تقلید می‌کنند، مرجع تقلید نامیده می‌شود. مرجع تقلید، واسطه بین مردم و امام عصر (عج) است، احکام الهی را از سوی ایشان به مردم ابلاغ می‌کند و مسئول هدایت مردم در امور دین و دنیا است.

* - فلسفه اجتهاد و تقلید، محمد دشتی، ص ۲۰.

۱ - آیه (۲۱)، آیه ۷.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۶.

۳ - همان، ص ۹۵.

شرایط مرجع تقلید عبارت است از: مرد بودن، بلوغ، عاقل بودن، شیعه دوازده‌امامی بودن، حلال‌زادگی، اجتهاد، عدالت، زنده بودن و اعلمیت یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدان زمان خود بهتر و داناتر باشد.

عدالت اقتضا می‌کند که مرجع تقلید حریص بر دنیا نبوده و در پی دستیابی به اموال دنیوی و ریاست نباشد؛^۱ در غیر این صورت پیروی از وی حرام بوده، بر مردم است که از وی فاصله‌گیرند. از این رو، خداوند در قرآن، عوام یهود را به خاطر تقلید از دانشمندان دنیا طلب مورد سرزنش قرار داده است.^۲ در روایتی آمده که شخصی به حضرت صادق عرض کرد: عوام یهود راهی برای شناخت کتابشان (تورات) جز آنچه از علمایشان می‌شنیدند، نداشتند؛ بنابراین چرا خداوند در کتابش، آنان را به خاطر تقلیدشان از علماء، سرزنش می‌کند و آیا عوام یهود، جز مانند عوام ما هستند که از فقهاء و علماء تقلید می‌کنند؟ حضرت صادق فرمود:

... عوام یهود می‌دانستند که عالمانشان به صراحت دروغ می‌گویند، مال حرام و رشوه می‌خورند، احکام دین را تغییر می‌دهند و همچنین به حکم فطرت خویش می‌فهمیدند که هر کس چنین اعمالی داشته باشد، فاسق و تبهکار است و نباید گفتار خدا و پیامبرانش را از زبان وی گرفت (یعنی کسی نگوید عوام یهود نمی‌دانستند که باید گفتار علمایشان را که بر خلاف دستورات الهی عمل می‌کرند، نپذیرند؛ زیرا این یک مسئله فطری است و هر کس با عقل و فطرت خویش می‌فهمد که نباید سخن یک انسان تبهکار را در احکام دین تصدیق کند همچنین عوام ما اگر از علمایشان فسق آشکار، تعصب شدید، تزاحم و نزاع بر دنیا و حرام آن را مشاهد کنند اگر از آنان تقلید کنند، همانند عوام یهودند که مورد سرزنش خداوند قرار گرفته‌اند...^۳.

عدم جواز تقلید ابتدایی از میت

از مسائل مربوط به تقلید این است که باید از مجتهد زنده تقلید شود و جواز تقلید میت فقط در باره تقلید از مجتهد مردگان است که شخص در زمان حیاتش از او تقلید می‌کرده است و خود این موضوع هم باید با اجازه و تصویب مجتهد زنده باشد؛ پس اگر مجتهد زنده تقلید میت را جائز نداند، مکلف باید از خود او تقلید کند.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۹-۷۸.

۲- ر.ک. بقره (۲)، آیات ۷۸-۷۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۴.

بدیهی است تقلید از مجتهد زنده فواید بی شماری برای جامعه اسلامی دارد، از یک سو و سیله رشد و تکامل اندیشه‌ها و انتظار فقهی و بقای حوزه‌های علمیه است و از سوی دیگر مسلمانان با مسائل جدیدی روبرو می‌شوند که باید تکلیف خود را درباره آن‌ها بدانند و این فقیهان زنده‌اند که با درک شرایط زمان و مکان، احکام شرعی آن‌ها را استنباط می‌کنند.

نقش تقلید در اقتدار فقها

تقلید مردم از مراجع موجب اقتدار فقها در جامعه شده و آنان می‌توانند نقش مؤثری در پیشبرد اهداف والای اسلامی داشته باشند. همچنین این تقلید مردم، به عنوان یک پشتونه‌ملی، بستر مناسبی را برای فقیهان فراهم می‌سازد تا آنان بتوانند در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی حرف آخر را بزنند و زورگویان و مستکبران را سر جای خود بنشانند.

با همین پشتونه اجتماعی بوده که مراجع تقلید در طول تاریخ، حافظ استقلال کشورهای اسلامی بوده‌اند و آن‌گاه که سرزمین اسلامی یا حیثیت و کیان مسلمانان از سوی بیگانگان مورد تهدید قرار گرفته، آنان با استقبال از انواع خطرها، با هدایت و روشنگری خود، مردم را از سقوط در دامن استعمار حفظ کرده‌اند.

تاریخ صد ساله اخیر ایران‌گواه روشنی بر گفته‌های یادشده است، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

مبارزه میرزا شیرازی با قرارداد استعماری تباکو، که در نهایت به لغو آن انجامید و استعمار انگلیس را مجبور به عقب‌نشینی کرد؛ مبارزه آیة‌الله مدرس با دیکتاتوری رضاخان و تشکیل نهاد مجلس شورا برای جلوگیری از استبداد وی؛ مبارزه آیة‌الله کاشانی با مظاهر فکری - فرهنگی غرب و غرب‌زدگان و سرانجام، مبارزه بزرگ و همه جانبی مرجع بزرگ، قائد اعظم، امام خمینی با آمریکا و جیره‌خوارانش در ایران که به برقراری جمهوری اسلامی متهمی شد.

بنابراین حفظ حیثیت، قداست و کرامت مرجعیت شیعه، نه تنها یک تکلیف شرعی و عقلی بلکه یک وظیفه ملی برای همه افرادی است که به استقلال و آزادی کشورشان می‌اندیشند؛ و هرگونه بی‌احترامی به ساحت مراجعت تقلید و خدشه‌دار نمودن چهره آنان در جامعه، از سوی هر کس، محکوم است و بر جوانان مؤمن و متعهد است که به مبارزه جدی با این گونه افراد قیام کنند.

خلاصه

«تقلید» در اصطلاح، عمل کردن به فتوای مجتهد است - و غیر از اعتقادات و احکام ضروری - بقیه مسائل دین در حوزه تقلید قرار می‌گیرند. تقلید از مجتهد به موجب ایمان به مبدأ و معاد، ضرورت دارد؛ زیرا راه شناخت احکام الهی برای افراد غیر مجتهد، منحصر به تقلید است.

دلائل لزوم تقلید در فروع دین عبارتند از: ۱ - سیره عقلاً مبنی بر رجوع جاہل به عالم که در اسلام نیز از آن نهی نشده است. ۲ - آیاتی مثل آیه «نَفَرُ» بر این مطلب دلالت دارند که عده‌ای باید فقیه در دین شوند و سپس با ابلاغ آن به مردم، آنان را بیم دهند و بر مردم نیز لازم است که احکام ابلاغ شده الهی را بپذیرند. ۳ - در روایات نیز دستور داده شده که احکام دین را از عالمان امین بگیرند.

مرجع تقلید شرایطی دارد که عبارتند از: مرد بودن، شیعه دوازده‌امامی بودن، حلال‌زادگی، زنده بودن، داشتن عدالت، اجتهاد و اعلمیت.

تقلید ابتدایی از میت جایز نیست؛ بدیهی است تقلید از مجتهد زنده از سویی وسیله رشد فقه و از سوی دیگر سبب پاسخ‌یابی به احکام نوظهور می‌باشد.

تقلید نقش مؤثری در اقتدار فقیهان دارد و با همین پشتونه اجتماعی بوده که آنان در طول تاریخ حافظ استقلال کشورهای اسلامی بوده و هستند. تاریخ صدساله اخیر ایران به خصوص مبارزه امام خمینی ؑ گواه روشن این مطلب است.

پرسش

- ۱ - معنای تقلید را بیان کنید.
- ۲ - کدام بخش از احکام دینی در حوزه تقلید قرار می‌گیرد؟
- ۳ - ادله لزوم و مشروعيت تقلید را بیان کنید.
- ۴ - شرایط مرجع تقلید چیست؟
- ۵ - نقش تقلید را در اقتدار فقیهان بنویسید.

درس پنجم گسترهٔ فقه

فقه اسلامی تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و همه حقوق و آزادی‌های مشروع افراد را تأمین کرده برای هر حادثه و موضوع مربوط به زندگی انسان به طور خاص یا عام حکم دارد. چنان‌که خداوند فرموده است:

ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ.^۱

ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.^۲

و این کتاب را بر تو فرود آورده‌یم در حالی که بیانگر همه چیز است.

قدر متیقّن از «شیء» در دو آیهٔ یاد شده اموری است که مربوط به سرنوشت و سعادت انسان‌ها می‌شود خواه به صورت یک حکم خاص و جزئی یا به شکل یک حکم عام و کلی باشد. البته قرآن در بیان قوانین، معمولاً به کلیات می‌پردازد؛ گاهی نیز به بیان مسائل ریز فقهی اشاره می‌کند. به عنوان نمونه، در مورد تنظیم آسناد کتبی و املا و معاملات، بیش از ده حکم فرعی را یک جا بازگو کرده است.^۳

امام باقر[ؑ] در حدیثی می‌فرماید:

خداوند متعال، رهانکرده چیزی را که امت بدان نیاز داشته باشد، مگر این‌که در کتابش نازل و برای پیامبرش تبیین کرده است و برای هر چیز، حد و مرزی قرار داده و راهنمای مشخص کرده که به آن‌ها راهنمایی کند و برای کسانی که از آن حدود، تعدی و تجاوز کنند، کیفری مقرر کرده است.^۴

۱- انعام (۶)، آیه ۸۹. ۲- نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۳- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۲۸۲. ۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۹.

شواهد گستردگی فقه

موضوعاتی به دلیل مفاسد زیاد، تحریم گشته‌اند. از سویی نیز حرمت آن‌ها دلیل یا مؤیدی بر فراگیری احکام فقهی اسلام نسبت به تمام جوانب زندگی است. بعضی از آن‌ها عبارتند از:

الف - بدعوت‌گذاری: یکی از حکمت‌های حرمت^۱ بدعوت‌گذاری آن است که با وجود شمول احکام اسلام، جایی برای تعیین احکام از سوی دیگران باقی نمی‌ماند.

ب - فتوا یا قضاوت به رأی؛ امام صادق علیهم السلام می‌فرماید:

مَنْ حَكَمَ بِرَأْيِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ...^۲

هر که میان دونفر، به رأی خود داوری کند، کافر شده است.

دلیل این حرمت نیز این بوده که در فقه اسلامی، چیزی ناگفته نمانده که قاضی بخواهد به رأی و صلاح‌حدید خویش داوری کند.

ج - قیاس؛ امام باقر علیه السلام به زراره می‌فرماید:

از آن‌ها که به سراغ قیاس در دین می‌روند، بپرهیز؛ چرا که آنان علمی را که باید فراگیرند،

رَهَانِمَوْدَهُ وَ بِهِ سَرَاغٌ چِيزِ رَفْتَهَانَدَهُ از آن بی‌نیازند...^۳

این سخن اشاره دارد که فقیه برای دستیابی به احکام الهی، نیازی به «قیاس» ندارد؛ زیرا برای هر موضوعی، حکمی در فقه اسلامی وجود دارد که از ناحیه خداوند نازل شده است.

بطلان تصویب، دلیل یا مؤید دیگری بر شمول فقه نسبت به همه احکام مورد نیاز انسان است. توضیح این‌که، اجتهاد در فرهنگ تشیع، استنباط احکام الهی از منابع فقهی است و مجتهد کسی است که توانا بر استخراج احکام الهی از منابع آن باشد؛ بی‌آن‌که بخواهد با رأی و عقیده خود چیزی بگوید و بدین ترتیب کار مجتهد تنها استنباط و انتقال احکام الهی از منابع فقهی به تورده‌های مسلمان است و هرگز نقش یک قانون‌گذار را ندارد. اما در میان اهل سنت، اجتهاد معنای دیگری دارد که عبارت است از اعلام حکم شرعی درباره موضوعی که بیان صریح و نصّ از دین درباره آن وجود ندارد؛ مجتهد در این گونه موارد، اگر نتواند از طریق قیاس حکمی را به دست آورد، باید طبق اطلاعاتی که از مصالح و مفاسد آن موضوع دارد، حکمی برای آن بیندیشد یعنی مجتهد در مواردی که «منصوص» نیست، حق قانون‌گذاری دارد و مطابق فکر خود، می‌تواند قانونی را تشرع کند.

۱- ر.ک. همان، ص ۵۴

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹ ح ۴۵

۳- همان، ح ۴۳

طرفداران اجتهاد به معنای یاد شده معتقدند، هر حکمی که مجتهد از این طریق به دست آورد از سوی خداوند امضا می شود و به عنوان یک حکم شرعی شناخته خواهد شد. اینان سپس با مشکل بزرگ لزوم تضاد در احکام واقعی الهی روبرو شده‌اند؛ چون انتظار فقها اغلب متفاوت است و ممکن است در مورد خاصی، چند حکم متنافی با هم داشته باشند. در این صورت چگونه ممکن است در اسلام برای یک موضوع، دو حکم متضاد وجود داشته باشد و هر دو نیز حکم واقعی خداوند باشند. اندیشمندان اهل سنت برای حل این مشکل به نظریه «تصویب» متولّ شده و گفته‌اند مانعی ندارد که این احکام متضاد، همه حکم الهی باشند و هر یک از آن‌ها درباره مجتهدی که آن را پذیرفته و مقلدان وی رسمیت دارد.^۱

فقهای امامیه با الهام از مکتب اهل بیت، تصویب یادشده را نادرست می‌دانند؛ زیرا اعتقاد به این نوع اجتهاد و نتیجه آن یعنی تصویب، به معنای پذیرش ناقص بودن آیین اسلام و عدم پیش‌بینی همه نیازمندی‌ها در آن است؛ به عبارت دیگر، مفهومش این است که خداوند در تکمیل آیین خود از افکار مردم کمک گرفته است، در حالی که او به همه چیز آگاه است و از نیازمندی‌های فردی و اجتماعی انسان تا روز قیامت باخبر است و می‌تواند اصول و ضوابطی را در اختیار دانشمندان امت اسلامی بگذارد که در صورت دسترسی نداشتن به فرد معصوم، همه نیازهای قانونی خود را با توجه به آن اصول دریابند و چنین نیز کرده است.

بنابراین معنا ندارد که در موضوعاتی که حکم صریحی [عنصی] درباره آن‌ها وارد نشده، اختیار قانون‌گذاری به افراد داده شود و اصولاً در یک آیین کامل موارد بدون حکم معنا ندارد! امیر مؤمنان علی^{علی} با بیانی رسا به این امر چنین اشاره فرموده است:

گاهی یک دعوا مطرح می‌شود و قاضی به رأی خود حکم می‌کند، پس از آن عین این جریان، نزد قاضی دیگری عنوان می‌گردد؛ او درست بر خلاف اولی رأی می‌دهد. سپس همه نزد پیشوایشان که آنان را به قضاؤ منصوب داشته گرد هم می‌آیند؛ او رأی همه را تصدیق می‌کند و فتوای همگان را درست می‌شمارد ا در صورتی که خدایشان یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان نیز یکی است!

آیا خداوند متعال آنان را به پراکندگی و اختلاف فرمان داده و آنان اطاعت‌ش کرده‌اند؟ و یا آنان را از اختلاف نهی فرموده و معصیتش نموده‌اند؟ یا این که خداوند دین ناقص فرو

فرستاده و در تکمیل آن از آنان استمداد جسته است؟ و یا آنان شریک خدایند که حق دارند فتوادهند و بر خدا لازم است رضایت دهد؟ و یا این که خداوند دین را کامل نازل کرده، اما پیامبر ﷺ در تبلیغ و ادائی آن کوتاهی ورزیده است؟ با این که خداوند می فرماید: «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (در قرآن از هیچ چیز فروگذار نکردیم)....^۱ حاصل مباحث گذشته این که ما در هیچ مسأله فقهی، به موردی برخوردن نمی کنیم که حکم کلی یا به خصوص آن در منابع فقه نباشد، جز این که فقیه آشنا به زمان، با تسلطی که بر قواعد فقهی دارد، حکم هر واقعه و موضوعی را از آن حکم عام یا خاص استخراج می کند.

گستره عرضی و طولی فقه

توضیح این که فقه اسلامی در عین فراگیری نسبت به ابعاد گوناگون زندگی انسان، در طول زمان نیز مستمر و پای به پای تمدنها به حرکت بالنده خویش ادامه می دهد. این مطلب را ذیل دو عنوان توضیح می دهیم:

۱- گستره عرضی

تمام وقایع و حوادث زندگی فردی و اجتماعی انسان، مشمول قوانین فقهی است یعنی فقه اسلامی در کنار مسائل عبادی، مسائل احکام معاملات، ازدواج و طلاق، ارث، حکومتداری، روابط سیاسی و تجاری و... را نیز عرضه می دارد.*

گستره عرضی فقه آن چنان وسیع و دامنه دار است که افراد معدودی موفق می شوند در تمام ابواب فقهی تخصص پیدا کنند؛ از این رو از صد سال پیش، بعضی از زعمای حوزه مانند حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، تخصصی کردن فقه را پیشنهاد داده اند؛^۲ یعنی هر دسته ای از طلاب علوم دینی، پس از آن که یک دوره فقه عمومی را دیدند، تخصص خود را در قسمت معینی از فقه قرار دهند و مردم هم در همان قسمت از آنان تقليد کنند. همانند علم پزشکی که به رشته های مختلف تقسیم شده و در هر رشته، افرادی متخصص می شوند.

گفتنی است آنچه به نام حقوق در رشته های متعدد سیاسی، مدنی، خانوادگی، جزائی و... در دانشگاه ها تدریس می شود، هر کدام بخش کوچکی از فقه اسلامی است؛ علاوه بر این که در فقه،

۱- نهج البلاغه، با شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۸.

*- بررسی ابوبکر متعدد فقه اسلامی از طهارت تادیات برای اثبات مدعای کافی است.

۲- ر.ک. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۶۰-۶۱

مسائل عبادات با حجم زیاد بررسی می‌شود که در حقوق امروز اصلاً مطرح نیست. بنابراین چنین وسعتی، برای کمتر دانشی از دانش‌های انسان می‌توان سراغ گرفت.

۲- گستره طولی

فقه اسلامی نه تنها احکام مربوط به موضوعات سابقه دار را عرضه می‌دارد؛ بلکه همگام با تمدن بشری، قوانین زندگی و حوادث نوظهور را نیز تبیین می‌کند و چارچوب تمدنی بارنگ و بوسی اسلامی را به پیر و انش ارائه می‌دهد. به همین سبب، حضرت حجت(عج) فرموده است:

وَآمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ أَخَادِيْثَا.^۱

و اما در حوادثی که روی می‌دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید.

«حوادث واقعه» شامل هر پدیده نوظهوری است که به مقتضای تمدن بشری، در جامعه رخ می‌دهد و فقه و فقها مسؤول پاسخ‌گویی احکام آن‌ها می‌باشند. تعدادی از آن‌ها در عصر ما عبارتند از: عقد بیمه، تلقیح مصنوعی، عبادت در سفرهای فضایی، اهدا یا فروختن عضوی از پیکر خود به بیماری که بدان نیاز دارد، چگونگی برخورد جامعه اسلامی در برابر هجوم سیاسی، فرهنگی و ماهواره‌ای دشمنان اسلام، هنر در اشكال گوناگونش و

البته باید توجه داشت که منظور حضرت از راویان احادیث، کسانی هستند که او لآگاهی از علم رجال، حدیث شناسند؛ ثانیاً می‌توانند مقاصد واقعی امام معصوم^{علیهم السلام} را از احادیث دریابند و چنین کسانی جز مجتهدان جامع الشرایط نمی‌توانند باشند.

نتیجه این که فقیه با توجه به اهداف اسلام و در پرتو اصول و احکام کلی فقه، می‌تواند به نیابت از امام معصوم^{علیهم السلام} در عصر غیبت، پاسخ‌گوی نیازمندی‌های جامعه اسلامی تازمان ظهور باشد. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه قوانین یک هزار و چهارصد سال قبل، می‌تواند تأمین کننده نیاز شر امروز و رخدادهای جدید و نوظهوری باشد که محصول پیشرفت و رشد علمی انسان عصر اتم است؟ بحث بعدی پاسخ این سؤال خواهد بود.

قوانین ثابت و متغیر

نیازهای انسان دو نوع است:

۱- نیازهای اولی یا ثابت؛ این نوع نیازها با توجه به ابعاد جسمی و روحی انسان و از طبیعت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

زندگی اجتماعی وی سرچشمه می‌گیرد؛ به گونه‌ای که تا انسان هست، این نوع نیازمندی‌ها وجود دارد و بر سه قسم است:

- نیازمندی‌های جسمی همانند نیاز به خوراک، پوشاسک، مسکن، همسر و

- نیازمندی‌های روحی مانند نیاز انسان به پرستش خداوند، احسان و نیکی، علم و

- نیازمندی‌های اجتماعی مثل نیاز به معاشرت، مبادله، تعاوون، عدالت، آزادی و

۲ - نیازهای ثانوی یا متغیر: که از نیازمندی‌های اولی ناشی می‌شود؛ مانند نیازمندی به انواع ابزار و وسائل زندگی که در هر عصر و زمانی متفاوت است. از آنجاکه این نوع نیازها متغیر است،

قوانین متغیری را نیز ایجاد می‌کند که البته این قوانین متغیر، مبنی بر اصول و قوانین ثابت است.

نیازمندی‌های اولی، محرك بشر به سوی توسعه و کمال زندگی و نیازمندی‌های ثانوی، ناشی از توسعه و کمال زندگی است، تغییر نیازمندی‌ها و نویاکهنه شدن آن‌ها، مربوط به نیازمندی‌های ثانوی است؛ اما نیازمندی‌های اولی انسان نه کهنه می‌شود، نه ازین می‌رود؛ بلکه همیشه پابرجا است.

به عنوان مثال، گرم شدن از نیازهای اولی و ثابت انسان است و تا هنگامی که سرما وجود دارد، این نیاز نیز هست؛ اما وسائلی که انسان برای این هدف استخدام می‌کند، در هر عصری متفاوت است. این وسائل از گذشته تاکنون عبارت بوده‌اند از: سوزاندن چوب و هیزم، ذغال، نفت، گاز و نیروی برق، بنابراین نیاز به ذغال برای بشر اصالت ندارد و آنچه برای وی اصالت دارد، گرم شدن است و ذغال در یک دوره، بهترین وسیله گرم شدن محسوب می‌شده است.

با این توضیح، اکنون نمونه‌ای از قوانین اسلامی را پیدا آور می‌شویم:

یکی از نیازهای ثابت و دائمی انسان، دفاع کردن در برابر دشمن است. این نیاز ثابت منشأ

قانون ثابت لزوم آمادگی و دفاع در برابر دشمن است. قرآن‌کریم می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ، مِنْ قُوَّةٍ... *

شما (مؤمنان) در برابر آنان (دشمن) تا حد توان، خود را بانیرو مجهز کنید.

این قانون ثابت، منشأ قانون دیگری در فقه با عنوان رمایه و سبق (مسابقه اسب‌دونی و تیراندازی) شده است و دستور رسیده که خود و فرزندانتان تا حد مهارت کامل، فنون اسب سواری و تیراندازی را یاد بگیرید^۱؛ چیزی که جزو فنون نظامی آن عصر و بهترین وسیله نیرومند شدن در مقابل دشمن بوده است.

۱- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۱-۳۴۵.

*- انفال (۸)، آیه ۶۰

بنابراین از دیدگاه فقه اسلامی شمشیر زدن و اسب سواری اصالت ندارد و جزء هدف‌های اسلامی نیست؛ بلکه آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان در هر عصر و زمانی، تا آخرین حد ممکن دارای قوای دفاعی و نظامی در برابر دشمن باشند. البته لزوم مهارت در دفاع در آن عصر، به اسب‌دوانی و تیراندزی بوده است؛ ولی به مرور زمان ابزار مدرنی برای جنگیدن اختراع گردیده که امروزه قدرت اتمی، هوایپیما و موشک‌های پیشرفته، از جمله آن‌ها به شمار می‌روند. بنابراین طبق قانون ثابت فقه اسلامی مبنی بر لزوم آمادگی در برابر دشمن، باید تا حد امکان، به تهیه این ابزار مبادرت ورزید.

وجود قواعد کنترل‌کننده (حاکم)

یک سلسله قواعد فقهی به سایر مقررات فقه اسلامی خاصیت انعطاف، تحرک و انطباق‌پذیری بخشیده است. فقهاء این قواعد را «قواعد حاکمه» می‌نامند؛ یعنی قواعدی که بر سراسر قوانین فقهی تسلط دارند و بر آن‌ها حکومت می‌کنند. این قواعد مانند یک بازارس عالی، احکام و مقررات را تحت نظارت قرار داده و کنترل می‌کنند. به عبارت دیگر، این قواعد حق و تو نسبت به سایر قوانین فقهی دارند که از جمله آن‌ها، قاعدة نفی ضرر و حرج، مانعیت اکراه نسبت به تنجز احکام تکلیفی و رفع احکام وضعی و رافعیت اضطرار نسبت به احکام وضعی می‌باشد.^۱

وجود قوانین ثابت و متغیر و قواعد حاکم، بخشی از ویژگی‌های قوانین فقهی است که امکان جاوید ماندن و گستره طولی قوانین فقهی را در بستر زمان فراهم کرده است. ویژگی‌های دیگر آن‌ها در همین رابطه به طور اختصار عبارتند از:

۱- پذیرش و وارد کردن عقل در حریم دین، به عنوان منبعی برای استنباط احکام، به گونه‌ای که عقل، هم می‌تواند اکتشاف کننده یک قانون فقهی باشد و هم می‌تواند قانونی را تقيید یا تحدید کند و یا آن را تعمیم دهد.^۲

۲- اختیار دادن به حاکم اسلامی در تنظیم قوانین موقت جهت حفظ مصالح جامعه اسلامی.^۳

۳- پذیرش اجتهاد برای حفظ تبلیغ دین به نیابت از امام معصوم[ؑ] و استنباط احکام موضوعات سابقه‌دار و نوظهور.^۴

۱- ر.ک. درس سوم.
۲- ر.ک. درس اول.

۳- ر.ک. همان، احکام حکومتی.

۴- ر.ک. اسلام و مقتضیات زمان، شهید مطهری، ص ۱۰۴ - ۱۴۳؛ ختم نبوت، شهید مطهری، ص ۸۵ - ۶۵.

خلاصه

فقه، مجموعه قوانین و احکامی است که خداوند برای بندگان مکلف خویش مقرر داشته است تا بتوانند به گونه‌ای شایسته او را عبادت کنند و در زندگی مادی و معنوی خویش از آسایش و آرامش برخوردار گردند و از خطر گمراهی و انحراف مصون مانند. فقه در تمامی ابعاد زندگانی انسان جاری است و هر چه به زندگانی او مرتبط است به گونه‌ای در فقه گنجانده شده و حکمی برای آن به صورت عام یا خاص بیان گشته است. این ویژگی موجب شده است که علم فقه، یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین رشته‌های علوم اسلامی به شمار آید.

گسترۀ عرضی فقه؛ یعنی تمام موضوعات و حوادث مربوط به زندگی انسان از عبادات و غیر آن، مشمول قوانین فقهی قرار می‌گیرند و هر یک از رشته‌های گوناگون حقوق، بخش کوچکی از فقه اسلامی شمرده می‌شوند. گسترۀ طولی فقه نیز بین معناست که فقه در طول زمان، همگام با تمدن بشری پیش می‌رود. راز این همگامی در این امور نهفته است:

۱ - وجود قوانین ثابت و متغیر در فقه؛ توضیح این‌که انسان نیازهای ثابت و متغیری دارد؛ نیازمندی‌های متغیر که از نیازهای ثابت و اولی ناشی می‌شود، قوانین متغیری را ایجاد می‌کند که خود مبتنی بر همین قوانین ثابتند. به عنوان مثال، دفاع در برابر دشمن از نیازهای ثابت انسان است که منشأ قانون ثابت لزوم آمادگی در برابر دشمن است و این قانون ثابت منشأ قانون سبق و رمایه است که بهترین شکل نیرومندی در آن عصر به شمار می‌رفته ولی اکنون استحباب یادگیری ابزار مدرن جنگی، جای آن را می‌گیرد.

۲ - وجود قواعد حاکمه مانند قاعده نفی حرج و ضرر موجب انعطاف و انتباط‌پذیری فقه اسلامی و بقای آن در طول زمان است.

۳ - پذیرش عقل به عنوان منبعی برای استنباط احکام فقهی.

۴ - اختیار دادن به حاکم اسلامی برای تنظیم احکام حکومتی جهت تأمین مصالح موقت جامعه اسلامی.

۵ - پذیرش اجتهاد برای استنباط احکام موضوعات قدیم و جدید.

پرسش

۱ - شواهد گسترده‌کی فقه چیست؟

۲ - تصویب چیست و چرا باطل است؟

۳ - منظور از گسترۀ عرضی و طولی فقه چیست؟

۴ - نیازهای انسان چند نوع است و چگونه اسلام پاسخ آن‌ها را داده است؟

۵ - قواعد کنترل‌کننده کدامند؟

درس ششم

فقه عبادی (۱) (طهارت - نماز)

ابتدا به عنوان مقدمه به توضیح انواع فقه می‌پردازیم:

فقه عبادی؛ عبادت رابطه انسان با خداوند است و فقه عبادی احکام این رابطه را تبیین می‌کند. به عنوان مثال، نماز و حج نوعی عبادتند و در فقه عبادی انواع نماز و حج، کیفیت انجام آنها و شرایط و موانع صحبتshan بررسی می‌شود.

فقه سیاسی؛ آن دسته از مسائلی که پاسخگوی نیازهای فرد و اجتماع در زمینه حکومت، رهبری، صلح، جهاد، تولی و تبری، حقوق بین الملل و... می‌باشد، فقه سیاسی نام دارد.

فقه اقتصادی؛ آن بخش از احکامی که اسباب و منابع مالکیت فرد و اجتماع و حدود آن را تبیین و موجب تعديل و توزیع ثروت میان افراد جامعه می‌گردد، فقه اقتصادی شمرده می‌شود. به عنوان مثال، مسائلی از قبیل بیع، مضاربه، هبه و احیای زمین از اسباب مالکیتند و کیفیت انجام آنها و شرایط صحبتshan در فقه اقتصادی تبیین می‌گردد، همچنین ارث نیز از اسباب مالکیت بوده و بیانگر سهم وارثان از دارایی میت است و موجب توزیع ثروت میان آنان می‌شود.

فقه خانواده؛ خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است که از زن و مرد و فرزندانشان تشکیل می‌شود. قوانینی که حقوق زن و مرد و فرزندان را مشخص می‌کند، فقه خانوادگی نام دارد.

فقه قضا و جزا؛ آن بخش از احکام که به طور مستقیم در جلوگیری از تجاوز به حقوق مردم و برقراری امنیت و آرامش در جامعه نقش داشته، کیفر مجرمان را مشخص می‌کند، حقوق قضا و جزا شمرده می‌شود؛ مانند احکامی که حکم زناکار و قاتل را معین نموده و یا وظيفة قاضی را در داوری بین طرفهای درگیر روشن ساخته، موجب صدور حکم عادلانه از سوی وی می‌گردد.

اکنون به بررسی بیشتر فقه عبادی می‌پردازیم:

از ضروری ترین نیازهای واقعی انسان، عبادت و پرستش خداوند است تا بدین وسیله به کمالات شایسته خود دست یابد؛ از این رو عبادت یکی از وظائف دائمی مسلمانان است و برخلاف نظام معاملاتی اسلام که شکل اجرایی آن باگذشت زمان در حال تغییر و تحول است، شکل ثابت عبادات و تأثیر ناپذیری آنها از تحولات زندگی بشری، جایگاه خاصی به این بخش از فقه اسلامی بخشیده است. برای آشنایی با نظام عبادی اسلام به بررسی بخشی از ویژگی‌های مشترک عبادات می‌پردازیم:

ویژگی‌های مشترک عبادات

۱- یاد حق و ایجاد روحیه تعبّد: عبادت، یادخدا و مبدأ سیر و سلوک انسان به سوی خداوند است. یاد خدا دل را جلا و صفا می‌بخشد و آن را آماده تجلیات الهی می‌کند.

حقیقت دیگر این که حکمت و اسرار عبادات، فراتر از اندیشه انسانی است و انسان نمی‌تواند پاسخی برای این گونه سؤال‌ها داشته باشد که چرا هر نمازی مشتمل بر رکعت خاص و هر رکعتی دارای یک رکوع و دو سجده است؟ چرا طواف هفت دور است؟ رمی جمرات برای چیست؟ چرا روزه واجب یک ماه است؟ و....

البته این وضعیت روحیه تسليم و تعبد در پیشگاه الهی را تقویت و انسان پرستشگر را به یک موجود سر سپرده و مطیع خداوند بدل می‌کند.

حضرت امیر ﷺ فرموده است:

خداؤند یاد خود را صیقل دلها قرار داده، دلها بدین وسیله از پس کری، شنوا و از پس نابینایی، بینا و از پس سرکشی و عناد، رام می‌گردند. همواره خداوند متعال در هر برهه‌ای از زمان و در زمان‌هایی که پیامبری در میان مردم نبوده است، بندگانی داشته و دارد که در سرّ ضمیر آنها با آنان راز می‌گوید و از راه عقل‌هایشان با آنان تکلم می‌کند.^۱

۲- قصد قربت: ویژگی دیگری که مشترک میان عبادات است، مسئله قصد تقرب به خداوند است. این امر باعث می‌شود که انسان از درون با خدا مرتبط شود؛ چراکه اشتغال اعضا و جوارح انسان به ادای اذکار و افعال عبادی در رسیدن به کمال کافی نیست و نیاز به آبیاری آن با آب زلال اخلاص و قرب الهی دارد.

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خ ۲۱۳، ص ۷۰۳

۳- جنبه‌های اجتماعی عبادات؛ عبادات اسلامی علاوه بر ایجاد پیوند روحی و معنوی بین انسان و خداوند، نقش مهمی در برقراری و تحکیم روابط اجتماعی دارد. جهاد یک عبادت جمعی است که مجاهدان به انجام وظیفه می‌پردازند و صمیمانه از جان یکدیگر حفاظت و دفاع می‌کنند؛ نماز هر چند به صورت فرادی نیز برگزار می‌شود، اما برگزاری آن به صورت جماعت، پیوند اتحاد و برادری را میان نمازگزاران تحکیم می‌بخشد، همچنین حج عبادتی جمعی است که در مکان و زمان واحد و مشخص ادا می‌گردد و مسلمانان از دورترین نقاط جهان گرد هم آمدند، ضمن انجام مناسک خود می‌توانند از مشکلات همیگر مطلع شوند و برای آنها چاره اندیشه کنند و روزه نیز که یک عبادت فردی است، با عید فطر پایان می‌یابد و روزه داران پیروزی خود بر شهوات نفسانی را به شکل جمعی با انجام نماز عید، جشن می‌گیرند.
بقیه عبادات نیز بدین گونه است و در تشریع غالب آنها جنبه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

درجات عبادات

عبادت از دید پرستشگران حق یکسان نیست، برخی آن را نوعی معامله و مبادله‌کار و مزد می‌دانند؛ همان‌گونه که کارگر نیروی کار خود را برای کارفرما صرف می‌کند و مزد می‌گیرد، عابد نیز با عبادتش زحمتی کشیده و خواستار مزد خود در جهان دیگر می‌باشد.
 تلقی بعضی دیگر از عبادت این است که خداوند فرمان عبادت و پرستش داده و سرپیچی از آن کیفر اخروی را به دنبال دارد؛ پس برای رهایی از آن، باید به عبادتش قیام نمود.
 گروه سومی هستند که تلقی عارفانه از عبادت دارند و آن را نربان تقرب و معراج انسان می‌دانند؛ از نظر آنان عبادت، عالی ترین واکنش سپاسگزارانه انسان از پدیدآورنده‌هستی، اظهار شیفتگی و عشق به کامل مطلق و بهترین وسیله سیر و سلوک انسان به سوی خداوند است.
 طبق این تلقی، عبادت ظاهری دارد و روح و باطنی؛ روح عبادت به نوع تلقی عابد از عبادت و به انگیزه‌ای که او را به عبادت واداشته بستگی دارد.

حضرت امیر[ؑ] در این زمینه می‌فرماید:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبَدِ
 وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ.^۱

۱- نهج البلاغه فيض الاسلام، خ. ۲۱۳، ص. ۱۹۲.

هماناگروهی خدا را به انگیزه پاداش می‌پرستند، این عبادت تجارت پیشگان است و گروهی خدا را از ترس می‌پرستند، این عبادت بردهان است و گروهی خدا را برای آن که سپاسگزاری کرده باشند می‌پرستند، این عبادت آزادگان است.

همچنین آن حضرت در رابطه با عبادت خویش فرموده است:

خدایا تو را به خاطر بیم از آتشت و یا به خاطر طمع بهشت پرستش نکرده‌ام بلکه چون تو را شایسته پرستش یافتم عبادت کردم.^۱

گفتنی است سخن فوق به معنای بطلان عبادت به سبب ترس از جهنم یا طمع به بهشت نیست، بلکه هدف از آن، معرفی کامل ترین نوع عبادت است.

طهارت

طهارت شرط صحت نماز و برخی دیگر از عبادات است و بر دو قسم می‌باشد:

۱- طهارت از خبث و منظور از آن، پاکی لباس و بدن عبادت کننده از انواع نجاسات است؛ و نجاسات ده چیز است؛ بول، غائط، منی، مردار، خون، سگ و خوک، کافر، شراب و فقاع.

اسباب پاک شدن از نجاسات، مطهرات نام دارند و عبارتند از: آب، زمین، آفتتاب، استحاله، انتقال، انقلاب، اسلام، تبعیت، برطرف شدن عین نجاست، استبراء حیوان نجاست خوار، غائب شدن مسلمان و خارج شدن خون متعارف از حیوان ذبح شده.

صحت نماز و طواف، مشروط به این قسم از طهارت نیز می‌باشد، هر چند در حصول آن قصد قربت لازم نیست.

۲- طهارت از حدث که با انجام وضو، غسل یا تیمم به دست می‌آید، همچون نماز، طواف و... شرط صحت برخی عبادات است؛ و در انجام آن قصد قربت معتبر است. این طهارت حالتی روحانی و معنوی است که به سبب وضو، غسل و تیمم حاصل می‌شود. توضیحات کلی پیرامون هر یک از این اسباب طهارت عبارتند از:

الف - وضو: شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و روی پاهای به قصد قربت وضو نامیده می‌شود. برای تحصیل وضو دو راه وجود دارد:

۱- وضوی ترتیبی که در آن، به ترتیب صورت، دست راست و دست چپ شسته می‌شود و سپس مسح سر و پاهای انجام می‌گیرد.

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۶.

۲- وضوی ارتماسی که در آن ابتدا صورت و سپس دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو می‌برند و بعد از آن مسح سر و پاها انجام می‌گیرد.

وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و یا شکستگی در اعضای وضو را می‌بنند، جبیره نامیده می‌شود و انسان در این صورت با شستن اطراف آن و کشیدن دست تر بر جبیره، وضو می‌گیرد که به آن وضوی جبیره‌ای گفته می‌شود.

ب- غسل؛ شستن تمام بدن با نیت و قصد قربت، غسل نام دارد و بر دو قسم است:

۱- غسل واجب که هفت نوع است: غسل‌های جنابت، حیض، نفاس، استحاضه، مس میّت، میّت و غسلی که باندر و قسم و مانند آن‌ها واجب می‌شود.

۲- غسل مستحبی و آن بر سه قسم است:

۱- غسل‌های زمانی یعنی غسل‌هایی که در اوقات خاصی مستحب‌اند؛ مانند غسل جمعه و غسل بعضی شب‌های ماه رمضان.

۲- غسل‌های مکانی که برای ورود در مکان‌های خاصی استحباب دارند؛ مثل غسل ورود به مسجدالحرام، کعبه و یا حرم نبوی ﷺ.

۳- غسل‌های فعلی که خود بر دو نوع است: اول، غسل‌هایی که برای انجام کاری در آینده، مستحب‌اند؛ مانند غسل احرام و غسل زیارت. دوم غسل‌هایی که به خاطر انجام کاری در گذشته استحباب دارند؛ همانند غسل بعد از کشتن قورباغه و غسل برای کسی که عمدتاً جهت دیدن فرد به دار آویخته شده رفته است.^۱

غسل‌های زمانی به دو نوع ترتیبی و ارتماسی می‌توان انجام داد.

ج- تیمم؛ و در آن چهار چیز واجب است: نیت، زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است، کشیدن کف هر دو دست بر تمام پیشانی و دو طرف آن و ابروها و بالای بینی، کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است و در هفت مورد به جای وضو و غسل انجام می‌گیرد.^۲

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۸۵-۸۷.

۲- ر.ک. همان، ص ۹۰.

مشروط بودن نماز به طهارت از حدث و خبث، به این جهت است که انسان نمازگزار برای ایستادن در پیشگاه خداوند، می‌بایست ظاهر و باطن خود را از آلودگی‌ها تطهیر کند. تداوم و استمرار این حالت، سبب پیدایش ملکه بدینی به گناه در روح انسان می‌شود.

فضل بن شاذان از حضرت رضا^ع نقل می‌کند که فرمود:

برای این ابتدا به وضو فرمان داده شده که وقتی بنده برای مناجات با خدا، در پیشگاه وی می‌ایستد، پاکیزه بوده و فرمان او را اطاعت کرده باشد و از کثافات و نجاسات دور باشد. علاوه بر این که وضو، کسالت و چرت را از بین می‌برد و قلب را برای ایستادن در پیشگاه الهی پاکیزه می‌گرداند...^۱

نماز

از واجبات مهم و ضروری دین که از آن با عنوان «عمود دین»^۲ نام برده شده، نماز است. نماز بر دونوع واجب و مستحب است.

■ نمازهای واجب شش تاست: نمازهای روزانه، نماز آیات، نماز میت، نماز طوف واجب، نماز قضایی پدر که بر پسر بزرگتر واجب است و نمازی که با اجاره یا نذر و قسم واجب می‌شود. نماز جمعه نیز از نمازهای روزانه شمرده می‌شود.

■ نماز أدا و قضا؛ نماز اگر در وقتی انجام شود أدا و در غیر این صورت قضاست. مکلف باید نمازهای قضا شده را بجا آورد و اگر از دنیا رفته، می‌توان کسی را اجیر کرد که از سوی وی نماز قضا بخواند و به آن نماز استیجاری گفته می‌شود.

■ نماز تمام و شکسته؛ نمازهای روزانه چهار رکعتی، در وطن تمام و در سفر شکسته خوانده می‌شود، مگر کسی که شغلش مسافرت باشد و یا ده روز در غیر وطن قصد اقامت کند.

■ نماز جماعت و فرادتی؛ نمازهای واجب را می‌توان فرادتی و یا به جماعت برگزار کرد؛ اما مستحب مؤکد است که آنها را - خصوصاً نمازهای واجب روزانه را - به جماعت برگزار کنند^۳ و در نماز جمعه، جماعت شرط صحت آن است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳.

۳- صحیح بودن نماز طوف به جماعت محل اشکال است؛ ر. ک. تحریرالوسیله، ج ۱، کتاب الصلاة، فصل فی صلاة الجماعة، مسأله ۱.

■ نماز جمعه؛ این نماز واجب تخيیری است و مانند صبح دو رکعت است و قبل از آن دو خطبه توسط امام جمعه ايراد می‌گردد که در آن مردم را به تقوا سفارش کرده و در زمينه مسائل اجتماعی و سياسی سخن می‌گويد. شرایط صحبت نماز جمعه؛ ۱- برگزاری آن به شکل جماعت، پس نماز جمعه به طور فرادی صحیح نیست. ۲- خواندن دو خطبه توسط امام قبل از نماز. ۳- مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد و گرنه، نمازی که اول شروع شده صحیح و نماز بعدی باطل است و اگر دو نماز با هم شروع شوند، هر دو باطلند.

در وجوب نماز جمعه اموری شرط است:

مرد بودن، پس نماز جمعه بر زنان واجب نیست؛ آزادی، بنابر این حضور در نماز جمعه بر برگان لازم نیست؛ مسافر بودن؛ سالم بودن از بیماری و کوری؛ پیر بودن؛ فاصله بین فرد و جایی که نماز جمعه بر پا می‌شود، بیش از دو فرسخ نباشد.^۱ البته اگر هر یک از معذوران (اعم از زن، برده، بیمار، پیر و ...) در نماز جمعه شرکت کردن، نمازشان صحیح و از نماز ظهر کفایت می‌کند.

نماز آیات؛ این نماز به سبب اموری واجب می‌شود که عبارتند از: گرفتگی خورشید و ماه، زلزله، پیدایش رعد و برق یا وزش بادهای سیاه و سرخ در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

■ نماز آیات دورکعت است و هر رکعتی پنج رکوع دارد که با در روش می‌توان آن را برگزار کرد.^۲

■ نمازهای مستحبی زیاد است و به آنها نافله گفته می‌شود. بخشی از آنها عبارتند از: نوافل شبانه روزی، نماز غفیله، نماز استسقاء و نماز عید فطر و قربان.

در نمازهای مستحبی هنگام استقرار بر زمین قبله شرط است ولی در حال راه رفت و سواره، رو به قبله بودن شرط نیست. چنانچه می‌توان آنها را نشسته بهجا آورد و هنگام مسافرت، نافله ظهر و عصر را نباید خواند.

■ نماز استسقاء؛ وقتی که گناه در جامعه فزو نی بگیرد، مردم از باران محروم می‌شوند، در این هنگام مستحب است نماز باران خوانده شود. این نماز مانند نماز عید فطر و قربان برگزار می‌شود و مسحتب است مردم قبل از آن، سه روز روزه بگیرند و در روز سوم برای انجام این نماز به صحرابرونند.^۳

■ نماز عید فطر و قربان؛ این دو نماز در زمان حضور امام معصوم، واجب و در زمان غیبت، مستحب است. نماز عید دو رکعت است با پنج قنوت در رکعت اول و چهار قنوت در رکعت دوم.

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۹۶-۲۰۱. ۲- ر.ک. همان، ص ۱۶۴.

۳- ر.ک. همان، ص ۲۰۷-۲۰۸.

قلمرو نماز، وسیع و گسترده است مطلوب است که انسان به مناسبت‌های گوناگون به نماز ایستاده و به یاد خدا باشد البته مستحب است برای قضای دیون، دفع شر ستمگر، برای دستیابی به حاجت، هنگام عزم سفر، وقتی که شخص تصمیم بر ازدواج دارد، برای سپاسگزاری از نعمت‌ها نیز انسان نماز بخواهد.^۱

بنابر این، باید یاد خدا و معنویت، در متن زندگی قرار گیرد و نماز، حضوری چشمگیر در تمام جوانب زندگی داشته باشد و در مسجد، بازار، خانه و در هر کوی و برزن، نماز شعار مسلمانان بوده و افراد ضمن پرداختن به امور زندگی و مادی، به سپاسگزاری و عبادت خداوند قیام کنند. در چنین جامعه‌ای، معنویت و مادیت در آغوش هم رشد کرده و اثری از احساس بی‌هویتی، سردرگمی و بیماری‌های روانی رایج در کشورهای غربی، درین نخواهد بود. فقه عبادی به عنوان بخشی از مجموعه فقه، برای پاسخ‌گویی به این گونه نیازهای بشریت و درمان بیمارهای روحی وی، تشریع شده است.

نماز کامل

هر نمازی علاوه بر اجزاء و شرایط فقهی، باید با حضور قلب ادا شود؛ زیرا حضور قلب موجب تقریب و شرط قبولی^۲ نماز است. نمازگزار غافل همانند شاگردی است که تنها حضور فیزیکی در کلاس دارد و از نظر روحی غایب محسوب می‌شود. بدیهی است هر گونه استفاده فکری و معنوی شاگرد از کلاس، به توجه و حضور روحی وی بستگی دارد. پس نماز بی توجه، ابتک و ناقص است.

پیوند نماز با رعایت حقوق اجتماعی

یکی از شرایط نماز، مباح بودن لباس و مکان نمازگزار است؛ مکان نمازگزار مانند زمین و فرشی که روی آن نماز خوانده می‌شود باید متعلق حق کسی نبوده و لباس وی نیز غصبی نباشد. این مسئله موجب می‌شود که نمازگزار روابط خود را با دیگران، به گونه‌ای تنظیم کند که حقوق فردی از افراد جامعه تضییع نگردد و احکام شرعی درباره آنها رعایت شود. بنابر این، نمازگزار از اعمالی نظیر معاملات ربوی، غش در معامله، کم فروشی، دزدی و غصب اموال دیگران و نپرداختن خمس و زکات اجتناب می‌ورزد و مراعات عدل و انصاف را محور تلاش‌های اجتماعی اش قرار می‌دهد و بدین گونه نماز، بارعایت حقوق اجتماعی پیوند ناگسستنی دارد. البته همچنان که رعایت حقوق افراد و پرهیز از امور یاد شده، مقدمه و شرط صحّت نماز است،

۱- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۵، ۱-۲۸۹.

۲- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱-۵۲-۵۴.

نماز صحیح نیز به انسان توانایی روحی می‌دهد که به رعایت حقوق دیگران قیام نماید و از هر گونه فحشا و منکری اجتناب ورزد.^۱

نماز مظہر وحدت اجتماعی

قبله واحد و اوقات یکسان برای نماز، آن را مظہری برای وحدت و تعلیم و تربیت اجتماعی ساخته است، زیرا با این که خداوند در همه جا حضور دارد و انسان به هر سو که بایستد، به سوی خدا ایستاده است.^۲ اما نماز باید به سوی کعبه انجام گیرد و کعبه اولین خانه‌ای است که برای عبادت مردم به پا شده و سمبول وحدت و نظم اجتماعی است. از طرف دیگر، نماز باید در وقت خاصی انجام گیرد و نماز قبل و بعد از وقت باطل شمرده شده است.

رعایت این دو مطلب موجب می‌شود که نماز-به ویژه نماز جماعت-مظہر وحدت و انضباط اجتماعی گردیده و جامعه اسلامی را از تشتت و پراکندگی دور نماید.

نماز مظہر آزادگی

از ویژگی‌های روانی برخی انسان‌ها، مربوط شدن در برابر قدرت‌ها و مقام‌های اجتماعی است. این خصوصیت موجب می‌شود که افراد کم ظرفیت، متملق و ستایشگر بار آیند؛ اما نماز، آزادگی و آزاد ریاستی می‌دهد، نماز با «الله اکبر» آغاز می‌شود و مفهومش بزرگ بینی و ستایش خداوند به عظمت غیر قابل توصیف است. از دیدگاه یک نمازگزار واقعی، همه موجودات، وابسته به مبدأ هستی بخش‌اند و تنها عظمت الهی است که چشم انسان نمازگزار را پر کرده و بدین سبب به بندگی در درگاه او می‌پردازد.

حضرت علیؑ می‌فرماید:

عَطْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغْرُ مَا دُوَّنَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.^۳

آفریدگار در جان آنان (پرهیزکاران) بزرگ جلوه کرده پس غیر او، در دید آنان کوچک است. کسی که خدارا به بزرگی شناخت، بنده او می‌شود و لازمه بندگی خدا، آزادی از غیر اوست.

۱- ر.ک. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۵.

۲- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

۳- ر.ک. نهج البلاغه فیض الاسلام، خ، ۱۸۴، ص ۶۱۲.

خلاصه

از نیازهای ثابت انسان، پرستش خداوند است و فقه عبادی احکام این پرستش را بیان می‌کند. ویژگی‌های مشترک عبادات عبارتند از: یاد حق و ایجاد روحیه تعبد، برخورداری از جنبه‌های عقلی و حسی یعنی پرستش خداوند با عقل و فکر و اعضای ظاهری؛ و برخورداری از جنبه اجتماعی عبادات که به تحکیم پیوندهای اجتماعی و برادرانه میان افراد می‌انجامد.

طهارت، شرط صحت نماز و طواف است و بر دو قسم می‌باشد؛ طهارت از خبث یعنی پاکی بدن و لباس از نجاسات و طهارت از حدث که به سبب وضو، غسل و تیمم حاصل می‌شود. وضو و غسل به دو شکل ترتیبی و ارتماسی قابل انجام است. غسل دو نوع واجب و مستحب دارد؛ غسل‌های واجب هفت تاست و غسل‌های مستحب سه قسم است: غسل‌های زمانی، مکانی و فعلی. نماز نیز بر دو نوع واجب و مستحب است؛ نمازهای واجب شش تاست که از شاخص‌ترین آنها نمازهای روزانه است.

نماز جمعه از نمازهای روزانه شمرده می‌شود که به جای نماز ظهر در روز جمعه خوانده می‌شود. و دارای دو خطبه است که توسط امام قبل از نماز ایراد می‌گردد. نماز آیات نیز دو رکعت است و در هر رکعتی پنج رکوع دارد.

نمازهای نافله زیاد است. بخشی از آنها عبارتند از: نوافل شب‌نه روزی، نماز استسقاء و نماز عید فطر و قربان. در نماز استسقاء، مردم سه روز روزه می‌گیرند و بعد به صحراء رفته، نماز باران را مانند نماز عید برگزار می‌کنند.

نماز عید دو رکعت است؛ با پنج قنوت در رکعت اول و چهار قنوت در رکعت دوم تعداد نمازهای مستحبی در اسلام زیاد است و این، نشان لزوم حضور چشم‌گیر نماز در جامعه است. نماز کامل نمازی است که با حضور قلب انجام گیرد. نماز با رعایت حقوق اجتماعی پیوند دارد و نمازگزار می‌باید از هر گونه زمین، فرش و لباس غصبی پرهیز نماید.

پرسش

- ۱ - ویژگی‌های مشترک عبادات کدامند؟
- ۲ - درجات عبادت چیست؟
- ۳ - طهارت چند قسم دارد؟
- ۴ - انواع غسل‌های واجب و مستحب را بیان کنید.
- ۵ - انواع نمازهای واجب و مستحب را ذکر نمائید.

درس هفتم

فقه عبادی (۲) (صوم - حج)

روزه

یکی از برنامه‌های مترقبی دین اسلام که تاثیر زیادی در تقویت جنبه معنوی انسان‌ها داشته،
ضامن سعادت دنیا و آخرت و بهداشت جسم و تزکیه اخلاقی می‌باشد، روزه ماه رمضان است.
واجب بودن روزه ماه رمضان از ضروریات دین است.

روزه عبارت است از این که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب، از نه چیز
خودداری ورزد که عبارتند از: خوردن و آشامیدن، جماع، استمنا، دروغ بستن به خدا و پیامبر و
جانشینان وی^۱، رساندن غبار غلیظ به حلق، فروبردن تمام سر در آب، باقیماندن بر جنابت تا
اذان صبح، اماله کردن با چیزهای روان و قی کردن.

انواع روزه

- ۱- روزه واجب مانند روزه ماه رمضان و روزه‌ای که با نذر و مانند آن واجب می‌شود.
- ۲- روزه مستحب مانند روزه تمام سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه.^۱
- ۳- روزه حرام مثل روزه عید فطر و قربان و روزه ایام تشریق برای کسی که در سرزمین منا
باشد و روزه در روزی که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت رمضان
روزه بگیرد.
- ۴- روزه مکروه مانند روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید
قربان و نیز روزه مستحبی مهمان بدون اذن میزبان.

۱- ر.ک. توضیح المسائل، م ۱۷۴۸.

کفاره روزه

اگر کسی بدون عذر و عمداً روزه ماه رمضان رانگیرد، علاوه بر قضا باید برای هر روز آن یک بنده آزاد کند یا دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر راسیر نماید و در صورتی که روزه اش را به چیز حرامی مانند شراب خوردن باطل کند، باید هر سه را انجام دهد که به آن کفاره جمع گفته می شود.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

- ۱- کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت آور است.
- ۲- آن که مرضی دارد که زیاد تشنگ می شود و نمی تواند آن را تحمل کند یا برای او مشقت دارد.
- ۳- زنی که زائیدنش نزدیک است و روزه برای او یا بچه اش ضرر دارد.
- ۴- زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است؛ البته در صورتی که روزه وی برای بچه او یا خود او زیان داشته باشد.

روزه قضا

اگر کسی روزه ماه رمضان رانگیرد، باید آن را قضا کند و در صورتی که از دنیا رفته باشد، می توان کسی را اجیر کرد که از سوی وی، روزه اش را قضا نماید و قضای روزه پدر، بر پسر بزرگترش واجب است.

اگر شخصی به دلیل مریض بودن، روزه ماه رمضان رانگرفته و مرضش تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضا بر وی لازم نیست.

نقش سازنده روزه

صبر و استقامت و تحمل سختی ها، شرط لازم دستیابی به نتایج مثبت در امور دین و دنیا است. روزه نیز عبادتی است که علاوه بر تقرب معنوی، درخت صبر و استقامت را در روان انسان بارور ساخته و اراده اش را مقاوم و خلل ناپذیر می گردد؛ چرا که روزه دار به خاطر خداوند از خوردنی ها و آشامیدنی ها، اعمال غرائز جنسی و... دوری جسته و فرمان وی را برخواسته های نفسانی ترجیح می دهد. استمرار این حالت در ماه رمضان موجب پیدایش ملکه صبر و استقامت می گردد، به ویژه اگر روزه دار علاوه بر ترک مفطر، اعضا و جوارح خود را نیز از آلودگی به گناهان باز دارد و نفسش را به ترک معصیت عادت دهد.

چنانچه روزه انسان را به یاد مشکلات و کمبودهای محرومان می اندازد تا مواسات اسلامی را در این ماه تمرین کند. هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

خداآوند روزه را واجب نمود تا غنی و فقیر مساوی شوند، چون شخص غنی هیچ‌گاه احساس گرسنگی نمی‌کند تا به نیازمندان ترحم نماید، و شخص غنی و بی‌نیاز هر وقت چیزی را اراده کند، به آن دسترسی دارد. خداوند خواست که بین آفریدگان مساوات برقرار شود و غنی، گرسنگی و درد را بچشد تا بر ناتوان رقت ورزیده و بر گرسنه ترحم نماید.^۱

پیوند روزه با ولایت و رهبری

در یک جامعهٔ توحیدی، عبادت در ارتباط با ولایت معنا و مفهوم دارد و عبادتی که گستته از شناخت پیشوای حق و اطاعت وی باشد، در حوزهٔ اندیشهٔ شیعی، پوج و باطل محسوب می‌گردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَا صِنَامَ لِمَنْ عَصَى الِّإِمَامَ^۲

کسی که امام خود را سرپیچی نموده و عصیان کند، روزه‌اش روزه نیست.
این روایت می‌رساند که در هر دوره و زمانی، پیشوای بحقی وجود دارد که عصیان از او ارزش روزه را از بین برده و بی‌اثر می‌سازد.

روزه‌داری همیشگی

خداآوند متعال با تفضیل و عنایتش، روزه‌داری سه روز در هر ماه را به متزله روزه داری تمام آن ماه قرار داده است.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که به اصحابش فرمود: کدام یک از شما تمام عمر را روزه است؟ سلمان گفت: من ای رسول خدا. مردی به سلمان گفت: من تو را دیده‌ام که در بیشتر روزها غذای خوری. سلمان گفت آن گونه که گمان کردی نیست؛ من در هر ماهی سه روز روزه می‌گیرم و خداوند فرموده: من جاء بالحسنۃ فلَمَنْ عَشُرْ أَمْثَالَهَا» هر کس حسن‌های بیاورد، برایش ده برابر آن است. و روزه شعبان را به رمضان وصل می‌کنم و روزه تمام عمر این است.^۳

بنابراین روزه‌داری دستوری بسیار مهم و توأم با آثار و فواید معنوی و مادی است و می‌تواند توان معنوی جامعه را افزایش داده و افراد را در برابر مفاسد و جنایات بیمه کند. گواه آن، افت چشمگیر مفاسد اجتماعی در ماه رمضان است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۵. ۲- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۹۵.

۳- ر.ک. سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ص ۲۹۲، کتاب فروشی اسلامیه.

گفتنی است امروزه در جوامع غربی، برای مقابله با بزهکاری‌ها و جنایات، هزینه‌های سنگینی برای اداره سازمان‌های پلیسی مصرف می‌شود، لکن مشکلات همچنان مضاعف شده و گاهی فساد اخلاقی و بزهکاری نیروهای پلیس کمتر از دیگران نیست.

حج

حج به عنوان مجموعه مناسک و اعمال خاص، عبادتی بسیار مهم و بزرگ است و بر افراد مستطیع و با توان است که آهنگ کعبه‌کنند و پیاده و سواره، لبیک‌گویان به سوی خانه توحید بشتابند. وجوب حج بر افراد مستطیع از ضروریات دین اسلام است و شرایط آن عبارتند از: بلوغ، عقل، آزادی (برده نبودن)، استطاعت.

در استطاعت اموری معتبر است که عبارتند از: وسعت وقت برای انجام اعمال واجب در مکه، امن بودن راه و سلامتی بدن، داشتن هزینه رفت و برگشت حج و این‌که مکلف پس از برگشت از حج، بتواند خود و خانواده‌اش را اداره نماید و دچار فقر و تهیه‌ستی نگردد.
شیخ کلینی از امام صادق^{علیه السلام} نقل کرده که فرموده:

هر کس از دنیا رود و حجه الاسلام را به جانیاورد، بدون این‌که او را حاجتی ضروری باشد یا آن‌که به جهت بیمار شدن از آن باز بماند یا آن‌که پادشاهی از رفتن او جلوگیری نماید، چنین کسی در حال مردن، به آیین یهودیان یا نصرانیان از دنیا خواهد رفت.^۱
و اگر مردم حج را تعطیل کنند، باید امام مسلمانان آنان را به انجام حج اجبار کند و اگر دارایی نداشته باشند، از بیت‌المال هزینه حجشان را تأمین نمایند.^۲

أنواع حج

حج بر سه نوع است: حج تمتع، قران و افراد. حج تمتع برکسانی واجب است که حداقل ۱۶ فرسخ از مکه دور باشند و قران و افراد برکسانی است که اهل مکه بوده یا در کمتر از فاصله یادشده زندگی می‌کنند.

اعمال حج افراد همانند حج تمتع است مگر این‌که قربانی در آن واجب نیست؛ ولی در حج قران باید مکلف قربانی را همراه داشته باشد.

۱- ر.ک. مناسک حج امام خمینی، حواشی مراجع معظم تقلید، ص ۱۵، نشر مشعر، چاپ دوم.

۲- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶.

أنواع عمره

عمره بر دو قسم عمره تمنع و عمره مفرد است و بر فرد مستطیع واجب است در عمرش یک مرتبه عمره به جا آورده؛ البته آن‌ها که وظیفه‌شان انجام حج تمتع است باید قبل از حج و در ماه‌های شوال، ذی‌قعده یا ذی‌حجه عمره تمتع انجام دهند و در حج قران و افراد، عمره مفرد بعد از حج آورده می‌شود.

تکرار عمره مفرد مانند حج مستحب است و کسی که در غیر موسوم حج وارد مکه می‌شود، نمی‌تواند بدون احرام از میقات‌های تعیین شده بگذرد و لازم است که از آن‌ها برای انجام عمره مفرد احرام بیندد.

اعمال عمره تمتع

عمره تمتع مرکب از پنج عمل است: احرام از میقات، طواف کعبه، نماز طواف در پشت مقام ابراهیم، سعی بین صفا و مروه و تقصیر یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.

اعمال عمره مفرد

اعمال عمره مفرد نیز همان اعمال عمره تمتع است به اضافه طواف نساء و نماز آن.
میقات: میقات به محلی گویند که از آنجا برای عمره یا حج، احرام بسته می‌شود. میقات‌های عمره تمتع و عمره مفرد عبارتند از: جحفة، مسجد شجره که در منطقه ذو الحلیفه واقع شده است، عقیق، یلملم و قرن المنازل.

کسانی که برای رفتن به مکه، عبور شان به یکی از این میقات‌ها می‌افتد، واجب است از آنجا احرام بینندند.

گفتنی است مکان‌های یادشده میقات عمره مفرد برای کسانی است که از شهرهای دیگر وارد مکه می‌شوند، اما آنان که در مکه بوده و بخواهند عمره مفرد به جا آورند، میقات‌شان، تعییم، حدیبیه و جعرانه است.

میقات حج تمتع، مکه و میقات حج قران و افراد برای اهل مکه، جعرانه است.

اعمال حج تمتع

حج تمتع مرکب از عمره تمتع و حج تمتع است و عمره تمتع قبل از حج به جا آورده می‌شود.
اعمال حج تمتع عبارتند از: احرام از مکه، وقوف به عرفات، وقوف در مشعر الحرام، انداختن

سنگریزه به جمرة عقبه در منی، تراشیدن سر یا تقصیر در منی، قربانی در منی، طواف کعبه، دو رکعت نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، طواف نساء، دو رکعت نماز طواف نساء، ماندن در منی شب یازدهم و دوازدهم و رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم.

واجبات احرام

اعمال احرام عبارتند از: نیت عمره یا حج، کندن لباس دوخته شده از تن و پوشیدن دو جامه احرام که یکی رالنگ و دیگری رارداقرار می‌دهند،^{*} سپس لبک گفتن و در حج قران، احرام با اشعار^۱ و تقلید نیز محقق می‌شود.

حرمات احرام

بعد از احرام اموری بر محرم حرام است که با پایان اعمال عمره یا حج حلال می‌شوند و آن‌ها عبارتند از: شکار حیوان صحرایی، نزدیکی با زنان و هر گونه التذاذ جنسی از آنان، استمنا، عقد کردن زن، استعمال بوی خوش، پوشیدن لباس دوخته بر مردان، سرمه کشیدن، نگاه کردن در آینه، پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان، دروغ گفتن، جدال، کشتن جانورانی که بر بدنه بنشینند مانند پشه یا شپش، زینت کردن، مالیدن روغن بر بدنه، زایل کردن مو از بدنه، پوشاندن سر برای مردان، پوشانیدن رو برای زنان، زیر سایه رفتن مردان، خارج کردن خون از بدنه، گرفتن ناخن، کشیدن دندان و همراه داشتن اسلحه.

نقش خلاق حج در تعالی فرهنگ

حج یک دوره عملی آموزش دینی است. ایمان و بینش دینی و فرهنگ اسلامی، در گذرگاه‌های مناسک حج از ناخالصی‌ها جدا شده و اصلاح می‌گردد و حج گزار به فرهنگ ناب اسلامی دست می‌یابد. در مناسک حج، فرهنگ‌های جوشیده از عادات‌ها و سنت‌های قومی و اقلیمی، از تنگنای قالب‌های ملی و نژادی بیرون آمده و در رسیدن به هویت جمعی اسلامی و فرهنگ فطری توحیدی به کار گرفته می‌شوند.

امام صادق علیه السلام ضمن بر شمردن حکمت‌های حج برای هشام بن حکم، فرموده است:

* - وجوب کندن لباس دوخته و پوشیدن احرام بر مردان است و زنان می‌توانند در لباس خود محرم شوند.

۱ - اشعار عبارت از این است که محرم کوهان شتر را بشکافد و خونین کند و اگر قربانی اش گوسفند است، گوش آن را دریاده یا پشت و گردنش را زنگ بزنند و تقلید به این است که چیزی بر گردن حیوان بیاویزد.

خداآوند در حج وسیله اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم آورده تا همدیگر را بشناسند و تفاهم کنند... و آثار پیامبر اسلام ﷺ شناخته شود و اخبار وی یادآوری شود و فراموش نگردد...^۱

امام علی بن موسیؑ ضمیم بر شمردن اسرار حج برای فضل بن شاذان می‌فرماید:

علاوه بر آن‌ها، امکان تفقه و دین‌شناسی در حج وجود دارد و اخبار امامان به هر سو منتشر می‌گردد؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند (و طایفه‌ای در مدینه بمانند) تادر دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.^۲

در مراسم و مناسک حج، هر یک از مناسک: احرام، طواف، سعی بین صفا و مروه، تقصیر، وقوف در عرفات و مشعر و منی، رمی جمرات، قربانی و... همه دارای فلسفه و پیام خاصی می‌باشند و با انسان سخن می‌گویند و او را به اندیشه و تفکر فرو برده بینش و بصیرت تازه‌ای می‌بخشند. نتیجه و ثمرة این تعالی فرهنگی این است که توده‌های میلیونی آموزش دیده در حج، در بازگشت به کشورهای خود پس از آن‌که دوباره لباس‌ها و شکل‌های اختصاصی و قومی خود را باز یافته‌ند، هویت اسلامی و فرهنگ بازیافته از حج، به مثابه شجره طبیه ثابتی خواهد بود که فرهنگ‌های اختصاصی و قومی همچون شاخه‌های پیوسته به تن آن درخت، هر مکان و هر زمان، میوه وحدت، سیاست، قدرت و تعالی به بار می‌آورد.

تجلى نظام امت و امامت در حج

قرآن همه مسلمانان را از هر نژاد، رنگ، زبان، فرهنگ و در هر سرزمینی که زندگی کنند، امت واحده معرفی می‌کند.^۳ پیوستگی و وحدت امت به خاطر داشتن عقیده، نظام و آرمان‌های مشترک آنان است. چنین پیوستی و وحدتی ناگزیر به هماهنگی، مرکزیت و رهبری سیار عمیق نیازمند است که با توجه به همه زمینه‌ها، استعدادها و امکانات بالقوه و بالفعل، حرکت‌ها و جنبش‌ها را در تمامی ابعاد حیات امت بر اساس عقیده و نظام اسلامی، در جهت آرمان‌های اسلامی، سازماندهی و رهبری نماید.

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳.

۲- عيون اخبار الرضا ؑ صدق، جزء دوم، ص ۱۱۸.

۳- ر.ک. انبیاء (۲۱)، آیه ۹۲.

در فلسفه حج می خوانیم که خداوند به مردم فرمان حج داد تا بعد از طواف کعبه، سراغ پیشوای حق روند و پایداری خودشان را نسبت به اطاعت و یاری از او به اثبات رسانند.

امام باقر علیہ السلام می فرماید:

تَمَامُ الْحَجَّ لِقاءُ الْإِمَامِ.^۱

تمامیت حج به ملاقات با امام است.

همچنین آن حضرت علیہ السلام می فرماید:

همانابه مردم فرمان داده شده که بیانند و دور این سنگ‌ها طواف کنند و سپس نزدما آیند و اعتقادشان را به ولایت و رهبری اعلام کرده و پایداریشان را در یاری ما عرضه دارند.^۲ از این گونه روایات استفاده می‌شود که حج بی ولایت، ناقص و ابتر است؛ حجی است صوری، بی روح و عاری از حقیقت.

آری، حجی که با تولی استکبار و تولی هر نوع رهبری غیر الهی و غیر مشروع برگزار شود، مسخ شده و جاهلی است.

بعد اقتصادی حج

ملت‌های مسلمان می‌توانند - بدون این‌که آسیبی به قداست و معنویت حج برسد - با ارائه مظاهر رشد اقتصادی و نمونه کالاهای تولیدی خود در ایام حج، همه مسلمانان را در جریان وضع کلی اقتصادی جهان اسلام قرار دهنده و سطح تولید و رشد اقتصادی را از نظر کمی و کیفی به اطلاع همگان برسانند و از این رهگذر زمینه‌های همفکری و تعاون و مشارکت‌های اقتصادی را در میان ملل مسلمان فراهم و در بالا بردن رشد اقتصادی کشورهای عقب افتاده مسلمان و در حال رشد، کمک نمایند. به این ترتیب در ایام حج، نمایشگاه عظیمی از فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی مسلمانان از کشورهای مختلف تشکیل می‌گردد و جامعه بزرگ اسلامی می‌تواند از این رهگذر، از یک بازار مشترک و بین الملل اسلامی برخوردار گردد.

قرآن‌کریم می‌فرماید:

وَأَدِنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجَّ عَجِيقٍ * لِيُسْهِدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ.^۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۷۴. ۲- همان.

۳- حج، آیه ۲۶-۲۷.

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره از هر راه دوری به سوی تو بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه حیات بخش) باشند.

بی‌شک این آیه شامل منافع اقتصادی نیز می‌شود.

از سوی دیگر، بر هر حج‌گزاری واجب است حیوانی را در منی قربانی کند و آن را به مصرف فقرا و مؤمنان برساند. در صورت بهره‌برداری صحیح از گوشت‌های این قربانی‌ها و جلوگیری از اتلاف آن‌ها، می‌توان توده‌های فقیر را در مناطق گوناگون جامعه اسلامی، تحت پوشش قرارداد و گامی در راه رفع فقر آن‌ها برداشت.

در ادامه این بخش به قسمتی از سخنان امام خمینی[ؑ] درباره حج، گوش جان می‌سپاریم:

اکنون که حاجاج بیت الله الحرام از خانه تن و دنیا مهاجرت الی الله و رسوله، که خانه دل است می‌کنند و همه چیز جز محبوب حقیقی در ورای آنان است، بلکه چیزی جز او نیست که درون و برون داشته باشد. باید بدانند که حج ابراهیمی - محمدی[ؑ]، سال‌هاست غریب و مهجور است؛ هم از جهات معنوی و عرفانی و هم از جهات سیاسی و اجتماعی. و حاجاج عزیز تمامی کشورهای اسلامی باید بیت خدا را در همه ابعادش از این غربت درآورند. اسرار عرفانی و معنویش به عهده عرفای غیر محظوظ؛ و ما اینک با بعد سیاسی و اجتماعی آن سروکار داریم که باید گفت فرستنگ‌ها از آن دوریم. ما مأمور به جبران مافات هستیم. این کنگره سرایا سیاست که به دعوت ابراهیم و محمد[ؑ] برای می‌شود و از هر گوشۀ دنیا و از هر فَجّ عمیق در آن اجتماع می‌کنند، برای منافع ناس است و قیام به قسط است و در ادامه بتشکنی‌های ابراهیم و محمد است و طاغوت شکنی و فرعون زدودن‌های^۱ موسی

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷-۱۸، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

خلاصه

روزه ماه رمضان از ضروریات دین اسلام بوده و نقش مؤثری در بالا بردن جنبه معنوی انسان دارد. روزه انواعی دارد که عبارتند از: روزه واجب، مستحب، حرام و مکروه. افطار عمدى در روزه‌های ماه رمضان، کفاره دارد؛ البته بر عده‌ای نیز روزه واجب نیست مانند افراد مربیض، پیر و زنان باردار یا شیردهی که روزه برایشان ضرر دارد.

فوت روزه ماه رمضان موجب واجب شدن قضای آن می‌شود.

روزه‌داری ملکه صبر و استقامت در برابر گناه را در انسان پرورش می‌دهد.

روزه‌داری سه روز در هر ماه به منزله روزه تمام ماه است.

بر افراد مستطیع واجب است یک بار در عمرشان آهنگ حج کنند و اگر مردم حج را تعطیل کنند، حاکم اسلامی باید آنان را به اجبار به حج بفرستد.

حج بر سه نوع تمتع، افراد و قران است. این سه حج، در اعمال مشترکند و فقط در حج افراد، قربانی نیست. حج تمتع بر عهده کسانی است که ۱۶ فرسخ از مکه دورند و قران و افراد وظیفه اهل مکه و نواحی آن است.

عمره دو نوع عمره تمتع و عمره مفرد است. عمره تمتع در ماههای حج و قبل از حج تمتع انجام می‌گیرد و عمره مفرد بعد از حج افراد و قران آورده می‌شود. اعمال عمره تمتع عبارتند از: احرام از میقات، طواف و نماز آن، سعی و تقصیر و در عمره مفرد طواف نساء افزوده می‌شود. میقات محلی است که از آنجا برای عمره یا حج احرام بسته می‌شود. و مجموع میقات‌ها عبارتند از: جحفه، مسجد شجره، عقیق، یلملم، قرن المنازل، تنعیم، حدیبیه، جعرانه و شهر مکه برای احرام حج تمتع.

اعمال حج تمتع عبارتند از: احرام، وقوف به عرفات و مشعر، رمی جمره عقبه، حلق یا تقصیر، قربانی، طواف زیارت و نماز آن، سعی، طواف نساء و نماز آن، بیوت‌های یازدهم و دوازدهم در منا و رمی جمرات در روز آن‌ها. در حال احرام ۲۴ چیز بر محرم حرام می‌شود.

حج زمینهٔ مساعدی برای تفقه و نشر فرهنگ اسلامی است؛ چنانچه می‌تواند زمینهٔ تبادل اقتصادی را نیز بین ملت‌های مسلمان فراهم کند.

تمامیت حج به ملاقات با امام[ؑ] است و این مطلب علاوه بر امکان نشر اسلام بُعد سیاسی خاصی به حج می‌بخشد.

پرسش

- ۱- روزه چیست و انواع آن کدامند؟
- ۲- نقش سازنده روزه چیست؟
- ۳- شرایط وجوب حج و انواع آن را بیان کنید.
- ۴- محرمات احرام و اعمال حج تمنع و عمره را بیان کنید.
- ۵- فواید حج از دیدگاه سیاسی و اقتصادی چیست؟

درس هشتم

فقه سیاسی (۱)

سیر اجمالی در کتب فقهی و موضوعاتی که فقهها مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، بیانگر این است که بیشتر موضوعات به مشکلات و مسائل اجتماعی مربوط می‌شود و این سخن که اسلام نظام اجتماعی و حقوقی ندارد و تنها به تنظیم رابطه میان انسان و خداوند و توضیح رفتارهای عبادی می‌پردازد، دور از واقعیت است.

نظام حقوقی و سیاسی اسلام بر اساس دیدگاه خاص این دین درباره انسان تشریع گردیده و اسلام در تنظیم حقوق اجتماعی و سیاسی، ضوابط و معیارهایی را ملحوظ داشته که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- کرامت انسان؛ از دیدگاه اسلام، انسان به عنوان جانشین خدا در روی زمین، برترین آفریدگان بوده و مورد تکریم خداوند^۱ است. مقررات اجتماعی و سیاسی اسلام نیز بر مبنای حفظ همین کرامت تنظیم گردیده است.

۲- وحدت و تساوی حقوق نژادهای انسان؛ همه انسان‌ها از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و رنگ، نژاد و زبان، هیچ‌گونه امتیاز و حق اولویتی برای انسان به وجود نمی‌آورد. همه در پیشگاه قانون مساوی و از حقوق یکسانی برخوردارند و تنها ملاک فضیلت و برتری انسان‌ها در نزد خداوند تقدروا و ایمان^۲ آن‌ها است.

۳- حریت و آزادی انسان؛ از منظر اسلام، انسان بالفطره آزاد و حر آفریده شده و هیچ کس نمی‌تواند وی را به برداشتگی بکشاند.

۱- ر. ک. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۲- ر. ک. اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

حضرت علیؑ می‌فرماید:

بندۀ دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.^۱

۴- حق حاکمیت الهی؛ خداوند، آفریدگار و کارگر دان جهان و انسان است. حق حاکمیت از آن اوست و مشروعيت هر حاکمی هم به اذن و امضای او بستگی دارد. از این رو، حاکمیت خداوند محور نظام سیاسی و حقوقی اسلام است و همه مردم اعم از زمامداران و رعایا، فرمانبران فرامین الهی به شمار می‌روند؛ زمامدارانش انسان‌های شایسته‌ای هستند که حکمرانی را به عنوان تکلیفی از سوی خداوند - نه برای جاه طلبی - و به عنوان باری گران بر دوش دارند و رعایا نیز، اطاعت زمامدار اسلامی را به عنوان یک فریضه الهی بر خود لازم می‌شمرند.

تعريف فقه سیاسی و سیر تاریخی آن

آن دسته از مسائل فقهی که پاسخ‌گوی نیازهای انسان در زمینه حکومت، رهبری، حسبة، صلح، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، سیاست داخلی و خارجی، حقوق بین‌الملل و... می‌باشد، فقه سیاسی نامیده می‌شود.^۲

بر اساس بینش اعتقادی شیعه در زمینه امامت و خلافت و لزوم اقامه دولت حق در عصر حضور و غیبت امام معصومؑ و ضرورت یاری رساندن به حاکم اسلامی جهت پیشبرد امور و اداره دولت، خواه ناخواه فقه سیاسی جزئی جدایی‌ناپذیر از فقه عام محسوب می‌گردد.

با چنین فرضی اشکال ندارد که از این بخش فقهی، به فقه سیاسی تعبیر شود؛ زیرا چنین تعبیری گرچه در دسته‌بندی سنتی فقه بی‌سابقه است، اما هیچ‌گونه تغییری را در ماهیت مباحث فقهی ایجاد نمی‌کند و از سویی نامگذاری و دسته‌بندی مباحث فقه، از قلمرو حکم و شریعت خارج است و از مسائل مقدماتی فقه به شمار می‌رود.

فقه سیاسی بخشی از مجموعه فقه اصطلاحی و همراه و همزاد با آن است تاریخ تحولات فقه سیاسی را می‌توان از دو بعد تکوین و تدوین مورد مطالعه قرار داد:

۱- دوره تکوین و تأسیس فقه سیاسی به عصر نزول قرآن و دوره زمامداری پیامبر اکرمؐ در مقام ریاست دولت اسلامی باز می‌گردد. در این دوره، اصول کلی فقه سیاسی در زمینه مسائل

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۲۹.
۲- ر.ک. فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، ج ۲، ص ۴۱.

حکومت، جهاد، تولی و تبری، صلح و معاہده، روابط و سیاست خارجی، توسط وحی (قرآن) و سنت پیامبر ﷺ تعیین شد و سپس در خلال احادیث اهل بیت ﷺ تشریح و تفريع گردید.

۲- تدوین فقه سیاسی، پا به پای فقه عام و در لابلای مباحث و عنوانین متفاوت فقهی ادوار گوناگونی را طی کرده و مراحل تکاملی خود را در طی قرون و اعصار پیموده است. مباحث فقه سیاسی در کتب فقهی در خلال ابوابی چون جهاد، افال، حسبه، ولایات، قضاء، حدود و قصاص مطرح می‌گردید ولی پس از احیای مجدد فقه اجتهادی توسط وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸) تحولی در فقه سیاسی نیز به وجود آمد و فقها با طرح مسئله ولایت فقیه، مباحث فقه سیاسی را بر محور این اصل قرار داده و مسائل حکومت را به طور مستقل در این مبحث و تحت این عنوان به بحث نهادند.^۱

تدوین فقه سیاسی در لابلای جوامع فقهی و حدیثی -نه مستقل و جداگانه- شاید بدین علت بوده که فقهای شیعه به دلیل اعتقاد نداشتن به مشروعیت حکومت سلاطین، همیشه سرکوب می‌شدند و آنان به ناچار، فقه سیاسی را در لابلای فقه عمومی درج می‌کردند و گرنه امکان نشر آن برای آنان وجود نداشت. به عنوان نمونه می‌توان از شهید اول نام برده که به زندان افتاد و کتاب «اللمعة الدمشقية» را نیز در همان جا نوشت.^۲

البته برخی موضوعات فقه سیاسی، به خاطر اهمیت یا مورد ابتلا بودن، به شکلی منفرد و جداگانه از سوی عده‌ای از فقهاء تدوین شده است. از جمله بحث ولایت فقیه که توسط مرحوم نراقی در کتاب عواید الایام مطرح شده و یا بحث جهاد که توسط صاحب جواهرالکلام مورد بحث قرار گرفته است.^۳

شیخ انصاری نیز که از فقهاءی به نام قرن اخیر به شمار می‌رود، فقه سیاسی را در لابلای فقه عمومی مطرح نموده است. وی در کتاب مکاسب محreme، تصدی ولایت از سوی حاکم جور و پرداخت مالیات به او را مورد بحث قرار^۴ داده و آن را جز در موارد استثنایی - همانند مشارکت در حکومت جور به انگیزه خدمت به مردم و تأمین مصالح عمومی - تحریم می‌کند و بحث ولایت فقیه را هم به مناسبتی در کتاب البيع متعرض گردیده است.

۱- فقه سیاسی، عمید زنجانی، ج ۲، ص ۴۷.

۲- ر.ک. فقه سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، ج ۱، ص ۳۰-۳۳، چاپ ۱۳۶۱.

۳- ر.ک. جواهرالاحکام، ج ۲۱.

۴- ر.ک. کتاب المکاسب، شیخ انصاری، ص ۵۵-۶۰.

تحول فقه سیاسی در یک قرن اخیر

در قرن اخیر شاهد تحولات چشمگیری در تدوین فقه سیاسی هستیم؛ آیت الله نائینی در دفاع از مشروطیت کتاب «تبیه الامه و تنزیه الملّه» را نوشت و با تحلیل مسائل سیاسی زمان خویش، نظرات فقهی خود را درباره آنها تبیین نمود. البته باید توجه داشت که مرحوم نائینی حکومت مشروطه را در برابر حکومت استبدادی به عنوان دفع أفسد به فاسد -نه مطلقاً -مشروع می‌دانست.

دومین قدم بزرگ در عرضه مسائل فقه سیاسی از سوی حضرت امام خمینی^{ره} صورت گرفت. وی بعد از طرح ولایت فقیه در درس خارج، مباحثت آن را در «كتاب البيع» نیز تدوین کرد و با رهبری انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی، فقه سیاسی را از مرحله تئوری به عیینیت تبدیل نمود.

جهاد

از آنجاکه اسلام دین جاودانه و جهانی است، جهاد فی سیل الله را در متن دستورهای خود قرار داده است.

حضرت امیر^{ره} درباره جهاد فرموده است:

اما بعد، جهاد دری از درهای بهشت است؛ خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سیر مطمئن خداست. مردمی که از جهاد روی برگردانند، خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا بر آنان هجوم می‌آورد، حقیر و ذلیل می‌شوند، عقل و فهمشان تباہ می‌گردد و به خاطر تضییع جهاد، حقشان پایمال می‌شود و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می‌گردد و از عدالت محروم می‌گردد.^۱

بعضی گویند، در دین نباید قانون جنگ و جهاد وجود داشته باشد؛ چون جنگ بد است و دین باید ضد جنگ و طرفدار صلح باشد و از طرفی هم جهاد با آزادی عقیده مغایرت دارد؛ زیرا جهاد تحمیل عقیده بر دیگران است. می‌گویند مسیحیت این افتخار را دارد که اسمی از جنگ در آن نیست.

در پاسخ باید گفت در اسلام دو نوع جنگ و جهاد وجود دارد:

۱- جهاد دفاعی و آن صوری دارد مانند:

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۲۷.

الف - دشمن به سرزمین اسلامی هجوم آورد که در این صورت بر همه افراد از زن و مرد، واجب است که در حد توان به دفاع از سرزمین اسلامی برخیزند.

قرآن کریم می فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا.^۱

ودر راه خدا باکسانی که با شما می جنگند، پیکار کنید و از حد تجاوز نکنید.

یعنی چون آنان با شما می جنگند، شما موظفید با آنان پیکار نمایید و از خود دفاع کنید.

ب - جنگ و جهاد با یاغیان و سرکشان که خود دو دسته اند:

۱ - گروهی که علیه حاکم اسلامی شوریده و به جنگ برخاسته اند مانند خوارج نهروان که با امام علی[ؑ] وارد جنگ شدند. بر مسلمانان واجب است با این گونه افراد به مبارزه برخیزند تا به اطاعت امام و حاکم اسلامی در آیند و این مبارزه، دفاع از حق حاکمیت امام است.

۲ - از مسلمانان گروهی علیه دیگران دست به تعدی و تجاوز بزنند که بر بقیه مسلمانان واجب است بین آنان اصلاح کنند و اگر گروه سرکش دست از تجاوز برندارند، به قتال آنها برخیزند تا به امر خدا باز گردند.^۲ این نیز جنگ به نفع مظلومان و دفاع از حق آنان است.

ج - دشمن در سرزمین خود، گروهی از مسلمانان رادر بند کشیده و آنان را مورد اذیت و آزار قرار می دهد و آنان توان دفاع از خویش ندارند. در این صورت جامعه اسلامی تا حد توان باید به کمک مسلمانان مظلوم بشتابد و از آنان دفاع نماید.^۳

بدیهی است جنگ دفاعی نه تنها مشروع است بلکه از ضروریات زندگی بشر به شمار می رود، و مخالفت با جنگ دفاعی، طرفداری از ذلت و تسليم شدن در برابر زور و قدری است. آری جنگ تجاوز کارانه بد است و اگر مسیحیت قانون جنگ و جهاد ندارد، برای این است که مسیحیت کنونی قوانین و مقررات اجتماعی - سیاسی ندارد تا قانون جهاد هم داشته باشد. مسیحیت کنونی جز مشتی اندرز و دستورهای اخلاقی نیست، اما اسلام دینی است دارای قوانین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... و طرفدار تشکیل حکومت بر مبنای دین الهی است و البته چنین دینی، قوانین نظامی و جهاد نیز دارد.

۲ - جهاد ابتدایی و آن جنگیدن با مشرکان و کافران است بعد از دعوت آنان به پذیرش دین

۲- ر.ک. حجرات (۴۹)، آیه ۹.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۹۰.

۳- ر.ک. نساء (۴)، آیه ۷۵.

حق و حاکمیت نظام اسلامی و عدم قبول آنان جهاد ابتدایی واجب کفایی است و شرایط و جوشن عبارتند از: عقل، بلوغ، مرد بودن، بنابراین بر زنان جهاد نیست، توانایی، بنابراین بر کور و لنگ، زمین‌گیر، پیر فرتوت، مريض و فقیری که هزینه تهیه اسلحه و رفتن به جهاد را ندارد، واجب نیست.

آیا مشروعيت جهاد ابتدایی مشروط به اذن امام^۱ یا نایب خاص و یا عامش است؟

پاسخ: تردیدی نیست که در عصر حضور امام معصوم^۲، اذن وی شرط مشروعيت جهاد است؛ اما در عصر غیبت، بعضی از فقهاء همانند امام خمینی^۳ فرمان جهاد ابتدایی را از مختصات امام معصوم^۱ می‌دانند و برخی دیگر همانند صاحب جواهر بر این نظر ندکه عموم ولایت فقیه در زمان غیبت شامل جهاد نیز می‌شود و مشروعيت و وجوب جهاد به اذن فقیه جامع الشرایط^۴ بستگی دارد.

در هر صورت جهاد ابتدایی نیز صوری دارد که عبارتند از:

الف - جهاد با مشرکان غیر اهل کتاب که اول باید به پذیرش توحید و اسلام دعوت شوند، پس اگر از قبول آن، سرباز زندد، باید با آنان جنگید تا اسلام را پذیرند یا کشته شوند.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ.^۵

با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای نماند و دین همه‌اش برای خدا باشد.

قدر یقینی از مفاد این گونه آیات، جهاد با مشرکان غیر اهل کتاب است.

ب - جهاد با اهل کتاب (یهود و نصاری) که بعد از دعوت به دین و عدم پذیرش آنان، بر مسلمانان است که با آنان بجنگند تا دست کم حق حاکمیت نظام اسلامی را پذیرند و با پرداخت جزیه و مالیات، در امان دولت اسلامی زندگی کنند.^۶ این جزیه در واقع پاداشی است که اهل کتاب در برابر حمایت دولت اسلامی از حقوق آنان، می‌پردازند.

گفتنی است جهاد ابتدایی، دفاع از حق حاکمیت خداوند است، حق اوست که در سراسر جهان پرستش شود و دینش حاکم بوده و سخن‌ش بتر باشد.^۷

۱- ر.ک. تحریرالوسله، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- ر.ک. جواهرالکلام فی شرح شرایط الاسلام، ج ۲۱، ص ۱۱.

۳- انفال (۸)، آیه (۹)، آیه ۲۹.

۴- ر.ک. توبه (۹)، آیه ۳۹.

۵- ر.ک. همان، آیه ۴۰.

بنابراین اگر کسانی از پذیرش و رعایت حق خداوند سرباز زندن، خداوند - علاوه بر کیفر اخروی - می‌توانند در همین دنیا از مؤمنان بخواهد که به جنگشان روند و آنان را سرکوب نموده و کیفر دهند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ يَأْنِدِيْكُمْ^۱

با آنان پیکار کنید تا خداوند به دست شما عذابشان کند.

پس جهاد ابتدایی جز این نیست که گروهی از بندگان شایسته خداوند، مأموریت می‌یابند که به منظور احراق حقی که خداوند بر کل بشریت دارد، بر کسانی که این حق را پایمال نموده‌اند و راه شرک، کفر و فساد در پیش گرفته‌اند، یورش برند و تا آنجا که دین حق حاکم شود، نبردنمایند. گفتنی است این نبرد به انگیزه تحمیل عقیده و ایمان بر مشرکان نیست؛ چرا که عقیده و ایمان اکراه‌بردار نیست؛ بلکه برای بسط حاکمیت الهی بر سرزمین‌های شرک است و مشرکان تنها با اظهار لفظی شهادتین - تا وقتی که خلاف آن را ابراز ننمایند - در حوزه اسلام و مسلمین قرار می‌گیرند و جان و مالشان محترم خواهد بود و سپس امکان دارد در برخورد با مسلمانان، با حقانیت و منطق اسلام آشنا شوند و از جان و دل آن را پذیرند و همان ایمان لفظی به تدریج در قلب‌هاراه یابد.^۲

به بیان دیگر، اسلام سعادت مردم را در پذیرش این دین می‌داند و به خود حق می‌دهد که دعوتش در جهان‌گسترش یابد. توحید و ایمان کمتر از آزادی نیست که آن را از حقوق انسانیت می‌دانند و چنان که در دنیای امروز مطرح است که اگر در گوشه‌ای از جهان، آزادی ملتی مورد تهاجم قرار گرفت، دفاع از آن را دفاع مشروع از حقوق انسانیت می‌دانند و از این جهت‌گاهی به نام دفاع از آزادی به دولتی حمله می‌کنند که این خود اذعان به این مطلب است که حقوق انسانیت هم قابل دفاع است و دفاع مشروع منحصر به دفاع از حقوق شخصی و ملی نیست؛ اسلام نیز ایمان و توحید را حق معنوی و انسانی همه ملت‌ها می‌داند و آن‌ها را در فرض شرک و بت‌پرستی تضییع شده می‌بیند و با نظامی که حامی شرک و کفر بوده و بندگان خدارادر قید و بند اسارت‌های فکری و روحی کشیده و سد راه‌گسترش دین حق و رسیدن صدای توحید به گوش مردم می‌شود،

۱- همان، آیه ۱۴.

۲- ر.ک. حاشیه بر کتاب مکاسب، سید محمد طباطبائی بزدی، اول بحث اکراه، ص ۱۱۵.

سخت مبارزه می‌کند تا بندگان، از عبادت و اطاعت بندگانی مثل خود، رها شده و به اطاعت و عبادت خدا درآیند.

با این بیان، جهاد ابتدایی، دفاع از حق پرستش و حاکمیت خداوند و دفاع از حقوق انسانی و معنوی بندگان است و خود، نوعی جهاد دفاعی به شمار می‌رود.

جهاد در ماههای حرام

جهاد با مشرکان در ماههای حرام جایز نیست مگر این‌که آنان آغازگر جنگ در این ماهها باشند و ماههای حرام عبارتند از: رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم. همچنین جهاد با کافران در حرم (شهر مکه و محدوده‌ای از اطراف آن) جایز نیست مگر باز آنان به جنگ با مسلمانان در حرم پیشی‌گیرند.^۱

فواید جهاد

از آنجاکه جنگ و جهاد، صدمات جسمی، اقتصادی و... را در پی دارد، برای انسان خوشایند نیست؛ اما قرآن کریم می‌فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكُرُّهُوا شَيئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ^۲

پیکار (با کافران) بر شما مقرر گردیده و آن برایتان ناخوشایند است و ممکن است چیزی را ناخوش دارید که برایتان بهتر است.

با اندک تأملی می‌توان گفت، خیرات و برکات جهاد در راه خدا -علاوه بر پاداش الهی در جهان دیگر- عبارتند از:

۱- جهاد، مردم را از حالت سستی و تنبی بیرون آورده و آنان را با نشاط و پر تحرک می‌سازد. انسان بالطبع این گونه است که اگر مدت زمانی طولانی در رفاه و امنیت به سر برد، به تدریج دچار سستی و کسالت شده و روحیه مقاومت و سلحشوری اش تضعیف می‌گردد و اگر توجه داشته باشیم که یک جامعه سست و تنپرور، چه طعمه خوب و بی دردسری برای مستکبران و مفسدگرانی است، به آسانی تصدیق خواهیم کرد که جنگ و جهاد چه فواید و آثار مهمی از این جهت، برای جامعه در پی دارد.

۲- چنان‌که آدمی در پی احساس درد به معالجه برمی‌خیزد، مردمی هم که به هر علتی به جنگ

۱- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۱۹۱.
۲- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۲۱۶.

با بیگانگان و دشمنان کشیده شوند، به تدریج کمبودها و نادری‌های خود را می‌یابند و در صدد رفع آن‌ها بر می‌آیند و این خود موجب قطعه وابستگی به دیگران و تحقق استقلال در زمینه‌های مختلف نظامی، اقتصادی و غیر آن می‌شود.

۳- مجاهدان مؤمن به خاطر ایشارها و فداکاری‌هایی که در جنگ و جهاد از خود نشان می‌دهند و نیز به علت پیروزی‌هایی که خداوند نصیبیشان می‌کند، شهرت و معروفیت جهانی می‌یابند و این کار خود، موجب تبلیغ و گسترش اسلام می‌شود.

۴- جنگ و جهاد و تحمل سختی‌های آن در راه خدا، مجاهدان را در رسیدن به اهداف آفرینش یعنی استکمال روحی و معنوی یاری می‌رساند. جنگ موجب می‌شود که مجاهد وابستگی‌های مادی خود را قطع و یا کاهش دهد و دلش را یکسره متوجه خدا کند.

۵- در سایه جنگ و جهاد، آین اسلام گسترش یافته و نظامهای کفر و شرک در هم کوپیده می‌شوند و بندهای خدا از قید اسارت‌های فکری و غیر آن آزاد شده و از موهبت اسلام برخوردار می‌گردند.

سبق و رمایه

یکی از موضوعات فقه سیاسی، سبق و رمایه است. فقهاء به استحباب آن‌ها فتوا داده‌اند و این موضوع، از قدیم مورد بحث و بررسی در متون فقهی بوده است.

شهید ثانی در تعریف سبق و رمایه فرموده است:

سبق و رمایه عقدی است که با هدف تمرین و کسب آمادگی، در امر مبارزه مسلحانه و جنگ، تشریع شده است.^۱

توضیح این‌که «سبق»، مسابقه اسب‌دوانی به منظور شناخته شدن بهترین اسب‌دوان و رمایه نیز مسابقه تیراندازی برای شناخته شدن بهترین تیرانداز است. در هر صورت، فرد برتر مسابقه، برنده پول یا جنسی خواهد بود که در عقد مشخص گردیده است و این تنها موردی است که اسلام، مال به دست آمده از راه شرط‌بندی را حلال شمرده است.

استحباب سبق و رمایه به عنوان یکی از فتوون نظامی رایج در صدر اسلام، بیانگر اهمیتی است که این دین حنیف به مسائل نظامی و جهاد می‌دهد.

۱- اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۲۲.

گفتنی است اسلام ضمن یک فرمان عام و کلی، مسلمانان را به آمادگی در برابر دشمن سوق می‌دهد. قرآن‌کریم در این رابطه می‌فرماید:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا أَسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلٍ تُرْهِبُونَ يِهْ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ^۱

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده سازید (همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد مهیا کنید) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!

این دستور بیانگر این است که باید مسلمانان آن قدر نیرومند باشند که هر جمعیت غیر مسلمان، تحت تأثیر نیرو و قدرت آنان قرار گرفته و مرعوب شود تا خیال تجاوز به سرزمین اسلامی در مغز کسی راه نیابد. پس توصیه اسلام به قدر تمدنی مسلمانان، نه برای تجاوز بلکه برای پیشگیری از تجاوز است. اما باید توجه نمود که سفارش اسلام به سبق و رمایه، برای این است که آنها شکل اجرایی نیرومند شدن در برابر دشمن در آن عصر به شمار می‌رفته است. به بیان دیگر، اسلام نه برای سبق و رمایه بلکه برای نیرومند شدن مسلمانان اصالحت قائل است و امروزه مسابقات تیراندازی در اشکال جدیدش با تفنگ، تانک، هواپیما و هلیکوپتر و... از مصادیق «رمایه» و مسابقه با مرکب‌های جدید جنگی، امثال نفربر، تانک، هواپیما و... از مصادیق «سبق» می‌باشد و وزارت دفاع در حکومت اسلامی باید با برقراری آموزش نظامی و مسابقه در سطح جامعه، همه مسلمانان را با فنون نظامی رایج آشنا سازد.

خلاصه

اسلام در تنظیم حقوق اجتماعی و سیاسی انسان، معیارهایی را در نظر گرفته که عبارتند از: کرامت انسان، وحدت و تساوی حقوق نژادهای انسان، حریت و آزادی انسان و حق حاکمیت الهی. فقه سیاسی آن دسته از مسائلی است که پاسخ‌گوی نیازهای انسان در زمینه حکومت، جهاد و صلح، حقوق بین‌الملل، تولاً و تبراً و... می‌باشد. تحولات فقه سیاسی دارای دو بعد تکوین و تدوین است. دوره تکوین فقه سیاسی به عصر زمامداری پیامبر اسلام ﷺ بر می‌گردد و دوره تدوین آن مراحلی را طی کرده و نخستین تدوین فقه سیاسی، مجموع خطبه‌ها و نامه‌های حضرت امیر ﷺ به زمامداران حکومت خویش است که بعدها در لایه‌لای فقه عام مورد بحث قرار گرفته است و تنها برخی موضوعات همانند ولایت فقیه و جهاد به شکل جداگانه تدوین شده است، و در قرون اخیر مرحوم نائینی کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة را در دفاع از مشروطیت نوشته و امام خمینی ﷺ مباحثه ولایت فقیه را مشروح و مستدل بحث کرده و آن‌ها را تدوین نمود.

جهاد در راه خدا بر دو نوع است: ۱ - جهاد دفاعی که خود انواعی دارد، مانند: الف - دفاع و مقابله مردم در برابر هجوم دشمن ب - جهاد علیه کسانی که بر حاکم اسلامی شوریده‌اند. ج - دفاع از مسلمانان مظلومی که مورد تجاوز دسته دیگری از مسلمانان قرار گرفته‌اند. ۲ - جهاد ابتدایی یعنی جنگ با کافران بعد از دعوتشان به پذیرش دین حق و حاکمیت نظام اسلامی و نپذیرفتن آنان. مشروعیت این قسم از جهاد در عصر غیبت، میان فقهاء مورد بحث است؛ بعضی آن را از مختصات امام معصوم ﷺ و بعضی مشروعیتش را به اذن فقیه می‌دانند. جهاد ابتدایی نیز بر چند نوع است: الف - جهاد با مشرکان غیر اهل کتاب ب - جهاد با اهل کتاب تا این‌که حاکمیت نظام اسلامی را بپذیرند. جهاد ابتدایی دفاع از حق حاکمیت خداوند است؛ زیرا حق اوست که پرستش شود و دینش برتر باشد. این جهاد دارای فوایدی است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

روحیه سلحشوری را در مردم تقویت می‌کند، در جهاد کمبودها شناسایی شده و برای رفعشان چاره‌جویی می‌شود، علایق مادی در جهاد کاهش یافته و دل متوجه خدا می‌گردد. سبق و رمایه عقدی است که با هدف تمرین و آمادگی برای جنگ تشریع شده و استحباب آن نشانه اهمیت دادن اسلام به جنگ و جهاد است.

قرآن دستور می‌دهد که همیشه مسلمانان در برابر دشمنانشان آمادگی داشته باشند و سفارش به مسابقات تیراندازی و اسب دوانی برای این است که آن‌ها، شکل اجرایی نیرومند شدن در برابر دشمن، در آن عصر به شمار می‌رفته‌اند.

پرسش

- ۱- اسلام در تنظیم حقوق اجتماعی انسان، چه ضوابطی را مَذ نظر داشته است؟
- ۲- فقه سیاسی چیست و دوره تکوین و تأسیس آن را بیان کنید.
- ۳- انواع جهاد را تعریف کنید.
- ۴- فلسفه جهاد ابتدایی چیست؟
- ۵- سبق و رمایه چیست؟ و در اسلام از چه جایگاهی، برخوردار است؟

درس نهم
فقه سیاسی (۲)

امر به معروف و نهی از منکر

نقش هر مسلمان در تعیین سرنوشت جامعه و تعهدی که باید در پذیرش مسؤولیت‌های اجتماعی داشته باشد، ایجاب می‌کند که او ناظر و مراقب همه اموری باشد که پیرامون وی اتفاق می‌افتد. این مطلب در فقه اسلامی تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده و از مهم‌ترین مبانی تفکر سیاسی یک مسلمان به شمار می‌رود؛ چنان‌که از مهم‌ترین فرایضی است که وجوب کفایی آن ضروری دین شناخته شده و ضامن بقای اسلام است.^۱

قرآن‌کریم در بیان صفات ممتاز مؤمنان می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقْيِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطْبِعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.^۲

مردان و زنان با ایمان ولی (ویار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند.

به موجب این آیه، افراد مؤمن به سرنوشت یکدیگر علاقمند بوده و به منزله یک پیکر می‌باشند. پیوند سرنوشت‌ها موجب می‌شود که تخلف و انحراف یک فرد، در کل جامعه تأثیر بگذارد؛ چنان‌که یک بیماری و اگر در صورتی که معالجه نگردد، از فرد به جامعه سرایت نموده و سلامت آن را به خطر می‌اندازد.

پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

یک انسان گنهکار در میان مردم، همانند فرد ناآگاهی است که با گروهی سوارکشی شده و

۲- توبه (۷)، آیه ۷۱

۱- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

آن‌گاه که کشتی در وسط دریا قرار می‌گیرد، تبری برداشته و به سوراخ نمودن جایگاه خود می‌پردازد، هر کسی به او اعتراض می‌کند او در پاسخ می‌گوید: من در سهم خودم تصرف می‌کنم؛ به یقین این یک حرف احمقانه است. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که همگی غرق می‌شوند.^۱

معروف و منکر که دو مفهوم متقابلند، در لغت به معنای شناخته شده و ناشناخته می‌باشند؛^۲ و در اصطلاح کارهایی که نیکی یا زشتی آن‌ها توسط عقل یا شرع، شناخته شده باشند، به ترتیب معروف و منکر نامیده می‌شوند.^۳

به کارگیری لفظ معروف و منکر در امور مربوط به بایدها و نبایدهای دین، بدین لحاظ است که فطرت پاک انسانی با کارهای معروف آشنا و مأнос و بازشته‌ها و امور ناپسند، بیگانه و نامأнос است.

بنابراین معروف و منکر قلمرو وسیعی دارد و در محدوده عبادات یا یک سری از گناهان کبیره نمی‌گنجند. معروف شامل امور اعتقادی، اخلاقی، عبادی، حقوقی، اقتصادی، نظامی (همانند مرزداری و پیکار در راه خدا)، سیاسی (مثل حضور در صحنه‌های انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن) و امور فرهنگی می‌شود و منکر نیز شامل منکرات اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اقتصادی (مانند کفر و احتکار)، سیاسی (همانند جاسوسی و کمک به ضد انقلاب)، نظامی (نظیر فرار از جبهه و جنگ، عدم رعایت سلسله مراتب فرماندهی) و... می‌شود در مجموع می‌توان از معروف و منکر، به ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها تعبیر نمود.

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

- ۱- باید امر به معروف و نهی از منکر کننده بداند آنچه مکلف ترک نموده، واجب و یا آنچه مرتکب گردیده از منکرات است و برکسی که چنین علم و آگاهی از کار دیگری ندارد، واجب نیست.
- ۲- باید آمر یا ناهی احتمال تأثیر دهد پس اگر مطمئن باشد که امر و نهیش مؤثر واقع نمی‌شود، امر و نهی بر وی واجب نیست.
- ۳- لازم است امر و نهی کننده بداند که شخص بر گناهش باقی است پس اگر دانست که وی گناهش را ترک نموده و آن را تکرار نخواهد کرد، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

۱- ر.ک. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۴-۳، ص ۱۴۲. ۲- ر.ک. مفردات راغب، ماده عرف.

۳- ر.ک. تحریرالوسيله، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴- برخورد با گنهکار ضرر و مفسدهای برای امر و نهی کننده یا خویشان و برادران دینی اش نداشته باشد؛ مگر معروف و منکر از اموری باشند که شارع مقدس اهتمام ویژه‌ای نسبت به آنها دارد؛ مانند حفظ اسلام و شعائر آن و امنیت جان و ناموس مسلمانان، بنابراین اگر شعائر اسلامی یا جان عده‌ای از مسلمانان در معرض خطر و نابودی باشد، باید اصل اهم و مهم مورد توجه قرار گیرد و صرف ضرر دیدن موجب سقوط وظیفه نمی‌شود.^۱

اقسام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر به دو قسم واجب و مستحب تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- آنچه انجام آن از نظر عقل یا شرع لازم و واجب و یا ارتکابش از نظر آن دو، زشت و قبیح باشد، امر و نهی در موردنیشان واجب می‌گردد.

۲- هر کاری که انجامش از نظر عقل یا شرع خوب و مستحب یا ارتکابش از دیدگاه آن دو، پسندیده نیست، امر و نهیش مستحب است.

گفتنی است امر به معروف و نهی از منکر از واجبات توصلی است یعنی قصد قربت در آن شرط نیست؛ هر چند با داشتن قصد قربت از پاداش الهی نیز برخوردار خواهد شد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

نخستین و مؤثرترین روش برای دعوت دیگران به نیکی‌ها و بازداشتمنکرات، آراستگی خود انسان به تقوی و اخلاق حسن است. صاحب جواهر از فقهای شیعه در این باره می‌نویسد: آری، از بزرگ‌ترین افراد امر به معروف و نهی از منکر و والترین و مؤثرترین آن‌ها، خصوصاً نسبت به زعیمان دینی این است که جامه‌کار نیک بپوشند و در کارهای خیر از واجب و مستحب پیشقدم باشند و جامه زشتکاری را از اندام خود دور کنند و نفس خویش را به اخلاق عالی تکمیل و از اخلاق زشت پاک سازند که این خود سبب مؤثر و کاملی است تا مردم، به معروف‌گراییش پیدا کرده و از منکر دوری گزینند...^۲

در فقه اسلامی سه مرحله برای این وظیفه مهم در نظر گرفته شده است. هر مرحله نیز خود دارای مراتب و درجاتی است و در صورت مؤثر بودن یک مرحله یا یک مرتبه، اقدام به مرحله یا مرتبه بعدی جایز نیست. آن سه مرحله عبارتند از:

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۰. ۲- جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، ج ۲۱، ص ۳۸۲.

الف - اظهار تنفر قلبی: امر و نهی کننده ناراحتی قلبی خود را از منکر واقع شده آشکار کند و به طرف بفهماند که منظورش از این کار، این است که وی معروف را انجام داده و یا منکر را ترک نماید. برای این کار چند درجه است از قبیل روی هم فشردن پلک های چشم و روی ترش کردن، روگرداندن، پشت کردن، ترک رفت و آمد و امثال اینها.

گفتنی است تنفر قلبی از گناه لازمه ایمان بوده و بر همگان واجب عینی است، گرچه توان هیچ گونه امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشند و آنچه به عنوان امر به معروف و نهی از منکر باید انجام گیرد، اظهار تنفر قلبی از گناه است.^۱

ب - امر و نهی گفتاری: امام خمینی در این زمینه می‌نویسد:

اگر بداند که از مرتبه اول امر به معروف و نهی از منکر نتیجه نمی‌گیرد، واجب است از مرتبه دوم استفاده کند، در صورتی که احتمال تأثیر بدده و اگر احتمال دهد که با موقعه و زبان نرم، نتیجه حاصل می‌شود، باید به مراحل بعدی تجاوز نماید. البته اگر بداند که مرحله قبلی اثر ندارد و بایستی بالحن آمرانه امر و نهی کند، باید همین کار را بکند در عین حال باید درجات تندی در گفتار را عایت نماید.^۲

ج - استفاده از زور و قدرت: اگر دو مرحله قبلی کارآیی نداشته باشند؛ باید از زور و قدرت استفاده گردد، بدین معنا که با اعمال فشار جلوی انجام گناهان گرفته شود و بین شخص و گناه مورد نظر ش فاصله ایجاد گردد. در این مرحله نیز باید از مراتب سبکتر شروع کرد؛ اما در فرضی که بازداری از گناه متوقف برکتکاری و ایجاد جراحت و امثال آن باشد، باید با اذن فقیه جامع الشرایط انجام گیرد^۳ و در شرایط فعلی که نهادهای قانونی جمهوری اسلامی شکل گرفته، چنین کاری باید با اجازه نهادهای مربوط باشد.

گفتنی است آنچاکه از فرد کاری ساخته نیست، باید امر به معروف و نهی از منکر به شکل جمعی و گروهی انجام گیرد. همچنین از تدبیر عملی نباید غفلت کرد یعنی باید دید چه طرح و رفتاری، مردم را نسبت به کار نیک تشویق می‌کند و یا از کار رشت باز می‌دارد و این به معنای دخالت دادن عقل و منطق، در اجرای قانون امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه اسلام در شیوه‌های اجرایی این اصل مهم، آن را به عقل و تدبیر انسان و انهاده است تا از هر راه ممکن و

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۱، مسأله ۷-۸.

۲- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳- ر.ک. همان، ص ۴۱۲-۴۱۳، مسأله ۱ و ۱۱.

مفید، ریشه منکرات را از جامعه برکنند. بر خلاف واجبات عبادی همانند نماز که شکل انجام آن نیز باید با تبعید به دستور شرع صورت پذیرد.*

نتیجه این که امر به معروف و نهی از منکر همچون خون در پیکره دین جریان دارد و ضامن حیات اسلام است. خیزش و قیام مصلحان در جامعه اسلامی نیز، بازتابی از عمل به این فریضه می‌باشد و اگر مصلحان بزرگی همچون امام حسین[ؑ] نمی‌بودند، ارزش‌های انسانی و الهی ازین رفته و اسلام قرن‌ها پیش توسط تبهکاران دفن شده بود، انقلاب اسلامی ایران، خود یکی از ثمرات و نتایج با ارزش این اصل در جنبه‌های سیاسی و حکومتی است که توسط مصلح بزرگ، امام خمینی[ؑ] رهبری شده و به پیروزی رسید و هم‌اکنون به زمامت رهبر معظم انقلاب اسلامی به راه خود ادامه می‌دهد.

تولی و تبّری

قرآن‌کریم برای تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی پیروان خود، اصلی را به عنوان «تولی و تبّری» مشخص کرده و از آنان خواسته تا آن را پایه و محور تلاش‌ها و روابط خود با دیگران قرار دهند. به موجب این اصل هر فرد مسلمان باید در برابر صالحان و تبهکاران و در مقابل جریان‌های سیاسی، موضع‌گیری مناسبی اتخاذ نماید. همچنین موضع‌گیری حکومت اسلامی در برابر جریانات داخلی و ملت‌های دیگر، می‌بایست بر اصل تولی و تبّری استوار باشد. پس اصل یاد شده جهت حرکت مسلمانان را مشخص می‌سازد و چراغ راه آنان در کوران‌های سیاسی و اخلاقی است.

پیامبر اکرم[ؐ] می‌فرماید:

... أَوْتَقُ عَرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرِيَّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.^۱

محکم‌ترین دستاویز ایمان، دوستی و دشمنی برای خدا و پیوستن به اولیای خداوند و دوری گریدن از دشمنان خداوند است.

در زیر، به اختصار درباره این دو اصل مهم سخن خواهیم گفت:

۱- **تبّری**: قرآن‌کریم مسلمانان را از دوستی و پذیرش سرپرستی غیر مسلمانان سخت بر حذر می‌دارد و از آنان می‌خواهد که به کافران به عنوان اجنبي و بیگانه بنگرند و آنان را از خود ندانند. در این زمینه می‌فرماید:

*- برای آگاهی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر و دیگر احکام مربوط به آن، ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب امر

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

به معروف و نهی از منکر.

يَا أَئُمَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَحْذِنُوا عَدُوٌّ يَ وَعَدُوٌّ كُمْ أُولَئِنَاءُ تُلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا
جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید، در حالی که آن ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند. و در آیه بعد از آن می فرماید:

اگر آن ها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن
نسبت به شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید.^۲
این آیه لزوم پرهیز از بیگانگان را به این دلیل می داند که آنان دوست دارند مسلمانان به کیش و آیین آنان در آیند و برای این هدف، تلاش و جدیت هم می کنند.
گفتنی است قرآن کریم، طرفدار دشمنی مسلمانان با همه کافران نیست؛ چرا که در آیه ای دیگر می فرماید:

خداآوند باز نمی دارد شما را از کسانی که با شما در دین مقاتله و جنگ نکرده اند و شمارا از خانه هاتان بیرون نرانده اند که نسبت به آنان نیکی و دادگری کنید. همانا خداوند دادگران را دوست دارد.^۳

بنابراین قرآن کریم یک اصل کلی و اساسی در چگونگی رابطه مسلمانان با غیر مسلمین ارائه می دهد که در همه اعصار کاربرد دارد و آن این که مسلمانان موظفند در برابر هر گروه و جمیعت و هر کشوری که موضع خصمانه با آن ها داشته باشند و بر ضد اسلام قیام کنند و یادشمان اسلام را یاری دهند، سر سختانه باشند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن ها قطع کنند. اما اگر آن ها در عین کافر بودن نسبت به اسلام و مسلمین بی طرف بمانند و یا تمایل نشان دهند، مسلمین می توانند با آن ها رابطه دوستانه برقرار سازند، البته نه در آن حد که با برادران مسلمان دارند و نه به آن حد که موجب نفوذ آن ها در میان مسلمین گردد.^۴

۲- تولی، اسلام از مسلمانان می خواهد هم دیگر را دوست بدارند و به ولايت و سرپرستی خدا و پیامبر ش و جانشینان وی گردن نهاده و رشتة محبتان را در دل داشته باشند. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

۱- ممتحنه (۶۰)، آیه ۲.

۲- همان، آیه ۳.

۳- ر.ک. همان، آیه ۸

۴- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳.

داستان اهل ایمان در پیوند مهربانی و در عواطف میان خودشان، داستان پیکری است که اگر عضوی به درد آید، سایر اعضا با تب و بی خوابی با او همراهی می‌کنند.^۱

قرآن کریم نیز خطاب به مسلمانان می‌فرماید:

سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.^۲

در این آیه از مسلمانان خواسته شده ولای رهبری و سرپرستی خداو پیامبر ﷺ و اهل بیت^{*} را بپذیرند و در عصر غیبت به مقتضای ضرورت تشکیل حکومت بر پایه قوانین الهی، وظیفه همگان بر تولی و پذیرش سرپرستی حاکمیت فقیه عادل بر جامعه و طرد رهبران تهیکار است.

ابعاد تولی و تبّری

از آنچه گفته شد روشن گردید که تولی و تبری ابعاد گسترده‌ای دارد که عبارتند از:

الف - بُعد عقیدتی؛ به این معنا که یک مؤمن باید از نظر عقیده خود را به خدای یگانه وابسته بداند و خود را تحت ولایت و تدبیر او قرار دهد و از همه مظاهر دروغین ولایت چون شیطان و طاغوت تبری جوید.

ب - بُعد سیاسی؛ انسان با ایمان از نظر شؤون اجتماعی - سیاسی نیز باید زیر نظر بنده‌گان صالح و شایسته خدا باشد و از حاکمان فاسد و تبهکار پرهیز نماید.

ج - بعد اخلاقی؛ در روابط اجتماعی نمی‌توان با دوست و دشمن، با کافر و مسلمان و پرهیزکار و گهکار یکسان برخورد کرد، بلکه باید علاوه بر اجتناب از بیگانگان، با نوعی برخورد منفی، گهکاران مسلمان را نیز نهی از منکر نموده و با دوستی افراد شایسته، به آنان نزدیک شد.

مواردی از تبری

در فقه اسلامی احکامی وجود دارد که می‌توان آن‌ها را مواردی از تبری برشمرد. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱ - ممنوعیت فروش اسلحه به کافران، بلکه ممنوعیت هر معامله‌ای که بازتاب منفی برای جامعه اسلامی داشته باشد یا موجب تقویت بنیه دشمن گردد.^۳

۱ - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۵۰. ۲ - مائدہ (۵)، آیه ۵۵ و نیز ر.ک. شوری، آیه ۲۳.

* - در جای خود به اثبات رسیده که این آیه درباره علی ؑ نازل شده است. ر.ک. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۲۲.

۳ - ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۸.

۲- محدودیت فرهنگی؛ ممنوع و محدود بودن چاپ، نشر و خرید و فروش نشریات گمراه
کننده دشمنان اسلام، برای عدم نفوذ فرهنگ بیگانه به درون جامعه^۱ اسلامی.

گفتنی است تبادل علوم و فنونی که در تقویت پایه‌های علمی جوامع اسلامی نقش داشته و بازتاب منفی ندارند، از این مسأله مستثننا است.

۳- لزوم پرهیز از یاری ستمگران؛ در اسلام کمک نمودن به ستمگر در ستمگری و یا کمک به انجام دهنده هر کار حرام دیگر - گرچه مرتكب شونده مسلمان باشد - به شدت ممنوع گردیده و از مؤمنان خواسته شده با پرهیز از هر گونه اعتماد به ستمگران، از آنان فاصله بگیرند.^۲

۱- ر.ک. همان، ص ۴۲۹، مسأله ۱۵.

۲- ر.ک. همان، ص ۴۲۸-۴۲۹، مسأله ۱۴؛ هود (۱۱)، آیه ۱۱۳.

خلاصه

امر به معروف و نهی از منکر از مبانی تفکر سیاسی مسلمانان و وجوب کفایی آن ضروری دین است. امر به معروف و نهی از منکر از علاقه افراد مؤمن به سرنوشت یکدیگر سرچشمه می‌گیرد. کاری که نیکی آن توسط عقل یا شرع شناخته شده، معروف و کاری که زشتی آن شناخته شده، منکر نام دارد؛ از این رو، معروف شامل امور اعتقادی، اخلاقی، عبادی، حقوقی و... و منکر شامل منکرات اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و... می‌شود.

شرایط وجودی این دو فرضیه عبارت است از: ۱ - آگاهی از این که آنچه مکلف ترک کرده، معروف و آنچه انجام داده، منکر است. ۲ - احتمال تأثیر دادن ۳ - بداند شخص قصد تکرار گناه را دارد - برخورد با گنهکار مفسدہای نداشته باشد، مگر این که معروف و منکر مورد اهتمام جدی شارع باشند که در این صورت باید رعایت اهم و مهم مورد توجه قرار گیرد.

امر به معروف و نهی از منکر گاهی واجب و گاهی مستحب است و از واجبات توصلی می‌باشد. و مراتب آن عبارت است از: اظهار تنفر قلبی، امر و نهی گفتاری، استفاده از قدرت برای فاصله انداختن بین شخص و گناه.

به موجب اصل توّلی و تبری، هر مسلمانی باید در برابر صالحان و تبهکاران موضع‌گیری مناسبی اتخاذ نماید و دو نوع ولاء داشته باشد: ۱ - ولای منفی یعنی دوستی نداشتن با غیر مسلمانان و پذیرفتن سرپرستی آنان.

۲ - ولای مثبت؛ یعنی این که مسلمانان همدیگر را دوست داشته باشند و به حکومت صالحان گردن نهند.

توّلی و تبری دارای ابعادی است که عبارتند از:

۱ - بعد عقیدتی یعنی مؤمن از نظر عقیدتی خود را به خداوند وابسته بداند.

۲ - بعد سیاسی به این که مسلمان زیر نظر بندگان صالح خدا باشد.

۳ - بعد اخلاقی یعنی در روابط اجتماعی نباید با کافر و مسلمان و پرهیزکار و گنهکار یکسان برخورد کرد. مواردی از تبری در فقه اسلامی از این قرارند: ممنوعیت فروش اسلحه به کافران، ممنوعیت پخش نشریات گمراه کننده بیگانگان تا فرهنگ بیگانه در جامعه نفوذ نکند و لزوم پرهیز از یاری ستمگران.

پرسش

- ۱- فلسفه امر به معروف و نهی از منکر و شرایط وجوب آن را بیان کنید.
- ۲- اقسام و مراتب امر به معروف و نهی از منکر چیست؟
- ۳- تولی و تبری و ولای مثبت و منفی چیست؟
- ۴- ابعاد تولی و تبری را بیان کنید.
- ۵- موارد تبری در فقه اسلامی، کدامند؟

درس دهم
فقه سیاسی (۳)

ولایت فقیه

مهم‌ترین بخش فقه سیاسی اسلام که حلقات مباحثت فقه سیاسی را به هم پیوند داده و محور تفکرات اجتماعی و سیاسی اسلام به شمار می‌رود، مسأله امامت و رهبری الهی است. بر اساس جهان‌بینی توحیدی، هیچ‌کس جز خداوند حق حاکمیّت بر انسان‌ها را ندارد و مشروعيت هر حکومتی با اذن و امضای او شکل می‌گیرد. در این راستا، پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان معصومش بدون واسطه و فقیه عادل با واسطه، از سوی خداوند برای تصدی این مقام تعیین شده و به مردم معرفی شده‌اند. در این درس پیرامون موضوع اخیر یعنی ولایت فقیه عادل بحث خواهیم کرد.

ماهیت ولایت

ولایت حق سرپرستی است مانند ولایت پدر بر فرزند؛ و در مواردی که به کار می‌رود، دارای دو مشخصه است: ۱- ملازم با حق است ۲- سرپرستی به نفع «مولیٰ علیه» است؛ بنابراین، ولایت به معنای سلطه انتفاعی به نفع صاحب حق نیست، بلکه نفع رسانی به مولیٰ علیه است. بنابراین ولایت فقیه، حق سرپرستی فقیه و مشروعيت تصرف وی در شؤون مسلمان‌ها است که باید به نفع و مصلحت آنان انجام پذیرد.

شرایط ولی فقیه

- ۱- اجتهاد دینی؛ در اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی، زمامدار جامعه اسلامی باید آگاهی از احکام اسلام داشته باشد و فقیه بیشترین آگاهی را از مسائل دینی دارد.
- ۲- تقوا و عدالت.
- ۳- آگاهی از مسائل سیاسی و اجتماعی، تا فقیه در تدبیر امور اجتماع مشکلی نداشته باشد. بنابراین ولایت فقیه، تنها ولایت فقه نیست، بلکه ولایت فقه، عدل و تدبیر است.

دلیل عقلی بر ولایت فقیه

این دلیل مبتنی بر مقدمات زیر است:

- ۱- حق قانونگذاری و سرپرستی جامعه تنها مربوط به خداوند است و با اذن او مشروعیت پیدا می‌کنند.
- ۲- خداوند برای اداره جامعه مقرر انتی تعیین فرموده است.
- ۳- اجرای مقررات نیازمند حکومت است.
- ۴- در زمان حضور امام معصوم علیه السلام این وظیفه بر عهده او و اگذار شده است و او از جانب خدا مأذون است.
- ۵- در عصر غیبت امام معصوم، مناسب‌ترین فرد برای تصدی امور جامعه، فقیه عادل است که هم آگاه به قوانین الهی است و هم عادل است که سرپرستی او را در جهت منافع مردم - و نه منافع شخصی - تضمین می‌کند. در غیر این صورت باید به تعطیلی و توقف بیشتر احکام اسلام معتقد شد در صورتی که قوانین اسلام برای همه اعصار آمده و تعطیل پذیر نیست. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی دلیل عقلی بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و نیز ولایت فقیه را این گونه تبیین نموده است:

احکام اسلامی، اعم از قوانین اقتصادی، سیاسی و حقوقی تاریخ قیامت باقی و لازم الاجرا است. هیچ یک از احکام الهی نسخ نشده، از بین نرفته است. این بقا و دوام همیشگی احکام، نظامی را بیحاب می‌کند که اعتبار و سیادت این احکام را تضمین کرده، عهده‌دار اجرای آن‌ها شود؛ زیرا احکام الهی جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست... و چون حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون است، آن هم قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت در سراسر جهان مقرر شده است، زمامدار این حکومت، ناگزیر باید دو صفت مهمن (علم به قانون الهی = فقیه و عدالت) را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد.^۱

مفهوم ولایت فقیه با توجه به مقدمات مذکور چیزی جز سرپرستی جامعه اسلامی نیست و این به معنای محجور دانستن مردم نیست؛ حتی اگر همه مردم به رشد و بلوغ عقلی و اجتماعی کافی رسیده باشند، باز در حوزه حکومت و مصالح جمعی، نیاز به دستگاه رهبری هست و در فرهنگ شیعه، این نهاد همان ولایت است.

۱- شؤون و اختیارات ولی فقیه، امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی، ص ۲۳ و ۳۰، وزارت ارشاد اسلامی.

دلیل نقلی بر ولایت فقیه

از سخنان امامان معصوم استفاده می‌شود که فقیهان واجد شرایط در دوران غیبت، نایب‌ان ایشان هستند و مسأله رهبری نیز مانند مرجعیت، در حوزهٔ صلاحیت فقیهان است. در اینجا به ذکر یک روایت بسنده می‌شود:

امام عصر(عج) دربارهٔ وظیفهٔ مؤمنان در حوادثی که پیش می‌آید، می‌فرماید:
...وَأَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...^۱

اما در حوادثی که رخ می‌دهد، به روایان احادیث مارجوع کنید؛ چراکه آنان حجت من بر شما مایند و من حجت خدا بر آننم.

منظور از روایان حدیث، کسانی‌اند که صلاحیت شناسایی احکام دین از روایات را دارند و آنان، همان فقیهان هستند. پس امام علیه السلام پیروان خود را به فقهاء ارجاع می‌دهد و این رجوع نه تنها در تبیین مسائل دینی -مرجعیت دینی- بلکه در مقام اجرا -رهبریت دینی- نیز هست.

نفوی و کالت فقیه

وکیل کسی است که کاری به او و اگذار می‌شود تا از طرف و اگذار کننده انجام دهد. بنابراین وکالت در مواردی است که شخص خودش حق انجام کاری را داشته باشد و به وسیلهٔ عقد وکالت، آن را به وکیلش و اگذار نماید و به طور طبیعی اختیارات وکیل در همان محدودهٔ اختیارات موکلش خواهد بود و نه بیش از آن؛ چراکه وکیل کارگزار موکل و جانشین وی محسوب می‌شود و باید خواست او را تأمین کند. از طرفی نیز، وکالت عقدی جایز و قابل فسخ است و موکل هر وقت بخواهد، می‌تواند وکیلش را برکنار نماید.

با این بیان، نظریه وکالت فقیه از سوی مردم، منطبق با اندیشهٔ سیاسی اسلام نیست؛ زیرا اولاً بعضی از اختیارات حاکم اسلامی، در حوزهٔ حقوق مردم نیست؛ به عنوان مثال، حاکم اسلامی حق دارد با اجرای قوانین جزایی اسلام، کسی را بکشد یا عضوی از اعضای بدنش را قطع نماید؛ در حالی که هیچ کس چنین حقی را نسبت به خود ندارد تا بتواند آن را به دیگری و اگذار کند و او را در انجام این حق وکیل نماید. ثانیاً ولی فقیه باید مطابق موازین شرعی رفتار کند و حق سرپیچی از

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

قانون الهی را ندارد و نباید به خاطر خواست مردم، دست از شریعت بردارد؛ یعنی محدوده عمل حاکم اسلامی را، قانون شرعی معین می‌کند نه خواست مردم؛ در حالی که اگر وکیل مردم باشد، پیروی از خواست مردم برای او لازم است و اختیاراتش به خواست موکلان محدود می‌شود و همچنین مردم هر وقت بخواهند می‌توانند او را برکنار نمایند!!

با این بیان، به بطایان نظریه وکالت فقیه پی برده و روشن می‌شود که حکومت حقی است که خداوند به ولی فقیه داده است؛ چرا که مالکیت حقیقی جهان و ولايت بر انسانها مختص به خداوند است و تنها اوست که می‌تواند حق حاکمیت خود را به دیگری واگذار نماید؛ و خداوند نیز در دوران غیبت چنین کرده و مسؤولیت اجرای احکامش را به فقیه واگذار نموده و حق تصرف در جان و مال مردم را در چارچوب دین و شریعت، به وی سپرده است. با توجه به این مطلب، همان‌گونه که فقیه حاکم منصوب از سوی خداوند است، عزل و برکناری اش نیز باید از ناحیه او باشد.

بدین ترتیب اختیارات ولی فقیه، به خواست مردم -که در این نظریه موکلان فقیه فرض شده‌اند- محدود نمی‌شود؛ چرا که او فقط مجری اراده و خواست خداوند است.

اختیارات ولی فقیه

در طول تاریخ فقاهت همگان بر ولايت داشتن فقیه متفقند و تنها مراتب و حدود این ولايت، مورد اختلاف واقع شده است.

امام خمینی معتقدند که فقیه از تمامی اختیارات امام معصوم^۱ -مگر مواردی که با دلیل ثابت شده از ویژگی‌های امام معصوم^۲ است- برخوردار است و در این باره چنین می‌فرماید:

اگر فرد لایقی که دارای دو خصلت (آگاهی به قانون الهی و عدالت) باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم^{علیه السلام} در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم^{علیه السلام} بیشتر از حضرت امیر^{علیه السلام} بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر^{علیه السلام} بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم^{علیه السلام} بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر^{علیه السلام} از همه بیشتر است، لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.^۳

۱- ولايت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی ^{ره}.

از اختیارات حکومتی یاد شده، به ولایت مطلقه تعبیر می‌شود. معنای ولایت مطلقه این نیست که فقیه مجاز به انجام هر کاری است و حتی می‌تواند جلوی اجرای قوانین الهی را بگیرد؛ چون تشریع ولایت فقیه برای حفظ اسلام و پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و انسانی است؛ بلکه نظریه ولایت مطلقه در برابر نظر کسانی است که می‌گویند فقیه در حد ضرورت، حق تصرف و دخالت در امور مردم را دارد؛ در حالی که بنابر نظریه ولایت مطلقه، تمامی موارد نیاز جامعه اسلامی - چه اضطراری و چه غیر اضطراری - در قلمرو اختیارات فقیه قرار دارد و او حق اعمال حکم آن‌ها را دارد.

اختیارات ولی فقیه در موارد تزاحم

گاهی دو حکم شرعی، هم زمان قابل اجرا نیستند و تنها یکی از آن دو قابل عمل می‌باشد که در اصطلاح فقهی، از آن‌ها، به دو حکم متزاحم تعبیر می‌شود. در چنین مواردی به حکم قطعی عقل اگر ملاک هر دو مساوی باشد، مکلف در انجام هر یک آزاد است و اگر یکی مهم‌تر از دیگری است، باید به آن عمل شود.

اکنون در احکامی که به گونه‌ای با مسائل اجتماعی پیوند دارد، ولی فقیه می‌تواند با توجه به مصالح جامعه اسلامی، آنچه را که اهم تشخیص می‌دهد بر مهم مقدم دارد. به عنوان مثال، اگر در شرایطی، حج رفتن مردم به زیان عزّت و کیان جامعه اسلامی تمام می‌شود، به گونه‌ای که زیان حج رفتن، بیش از زیان تعطیلی آن باشد ولی فقیه حق دارد حج را به طور موقت تا تغییر شرایط تعطیل نماید. در این صورت وی حکم شرعی را تغییر نداده، بلکه حکم مهم‌تر را مقدم داشته و این خود از احکام اسلام است.

خلاصه

مسئله ولایت و رهبری الهی مهم‌ترین بخش فقه سیاسی است. ولایت حق سرپرستی به نفع مولی علیه است و ولی فقیه باید مجتهد عادل و آگاه به مسائل روز باشد.

دلیل عقلی بر ولایت فقیه مبتنی بر این مقدمات است: احکام اسلامی باید اجرا شود و اجرای احکام نیازمند حکومت و مجری است؛ اجرای دین در گرو الزام حکومت است و دستگاه الزام کننده باید از صلاحیت الزام کردن برخوردار باشد و گرنه مشروعيت ندارد؛ اصل، عدم ولایت کسی بر دیگری است مگر دلیلی بر آن باشد؛ با توجه به این که حاکمیت در اصل از آن جانشینان معصوم پیامبر است، در صورتی که دلیلی بر واگذاری این حق به شخص خاصی نباشد، فقیه عادل که نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم است، باید سرپرستی جامعه و حکومت را به عهده گیرد.

دلیل نقلی بر ولایت فقیه روایات است از جمله توقیعی که در آن، امام عصر(عج) پیروانش را در حوادث واقعه به فقها ارجاع می‌دهد.

تعییر از ولایت فقیه به وکالت، منطبق با نظام سیاسی اسلام نیست؛ زیرا اگر فقیه وکیل مردم باشد، باید در حوزه اختیاراتی که از سوی موکلانش دارد، عمل کند، در حالی که وظیفه او را شرع معین کرده است؛ علاوه بر این که از اختیارات ولی فقیه، انجام کارهایی از قبیل بریدن دست دزد است و کسی حق ندارد عضوی از بدنش را قطع نماید تا بتواند در انجام آن حق، دیگری را وکیل خود کند. ولی فقیه از تمامی اختیارات معصوم برخوردار است مگر آنچه از مختصات معصوم باشد و از این، به ولایت مطلقه تعییر می‌شود؛ از این رو در موارد تراحم دو حکم اجتماعی، حق دارد حکم اهم را مقدم بدارد و در مسائل اجتماعی و سیاسی فتوای او بر دیگران مقدم است؛ زیرا در این زمینه‌ها وی آگاه‌تر از دیگران است.

پرسش

- ۱ - ولایت چیست و چند مشخصه دارد؟
- ۲ - دلیل عقلی و نقلی ولایت فقیه را بیان کنید.
- ۳ - چرا نظریه وکالت فقیه با اندیشه سیاسی اسلام سازگار نیست؟
- ۴ - اختیارات ولی فقیه را ذکر کنید.

درس یازدهم

فقه اقتصادی (۱)

نظام اقتصادی اسلام از نظام عقیدتی و فکری این مکتب و از نوع نگرشی که به انسان دارد، سرچشمه می‌گیرد. بدیهی است توجه به اصل مبدأ و معاد و تفسیر انسان به عنوان موجودی که دارای دو بعد مادی و معنوی است و از آزادی اراده بهره‌مند است و می‌تواند وضع اجتماعی و اقتصادی خود را تغییر دهد، نظام اقتصادی ویژه‌ای را می‌طلبد تا انسان در سایه حرکت و تلاش هماهنگ با آن، به اهداف معنوی و الهی خود نائل گردد.

به عنوان مثال، عقیده به ارتباط هستی با خداوند و عقیده به این‌که مالکیت انسان نسبت به اموالش، نوعی امانت‌داری^۱ و جانشینی از سوی خداوند است و باید طبق دستورهای وی در آن اموال تصرف نماید، مفهومی است که از جهانبینی اسلام بر می‌خizد و در شکل‌گیری نظام اقتصادی اسلام تأثیر می‌گذارد.

فقه اقتصادی، آن بخش از احکام است که اسباب و منابع مالکیت فرد و جامعه و حدود و شرایط آن‌ها را تبیین می‌کند و هدف آن برقراری عدالت اجتماعی و تأمین رفاه فرد و جامعه است، به گونه‌ای که زمینه مساعد برای حرکت تکاملی انسان به سوی خداوند فراهم شود. مباحث اطفال و احکام معاملات، درآمدها و کسبهای حرام، احیای زمین، وقف، زکات، خمس، ارث و بعضی دیگر از موضوعاتی که در درس‌های آینده مورد بحث قرار می‌گیرند، مشتمل فقه اقتصادی می‌شوند.

در این درس بعضی از موضوعات فقه اقتصادی را بررسی می‌کنیم.

۱- ر.ک. حدید(۵۷)، آیه ۷ نور، آیه ۳۳.

زکات

زکات واجب بر دو قسم است: زکات اموال و زکات ابدان.

۱- زکات اموال

پرداخت مقدار مشخصی از غلات چهارگانه،^۱ شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره برای مصارف خاصی است.

یکی از برنامه‌های دین اسلام برای تعدیل ثروت افراد، مسأله زکات است که از مهم‌ترین عبادات بوده و به طور مکرر در کنار نماز، مورد سفارش قرآن کریم قرار گرفته است.^۲

امام صادق[ؑ] درباره زکات می‌فرماید:

همانا خداوند زکات را جهت آزمایش ثروتمندان و یاری فقیران قرار داد و اگر مردم زکات اموال خود را بپردازنند، مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نخواهد ماند و به آنچه که خداوند واجب نموده بی‌نیاز خواهد شد؛ و مردم، فقیر، محتاج، گرسنه و عربان نمی‌شوند مگر به خاطر گناه ثروتمندان...^۳

قرآن کریم درباره زکات چنین می‌فرماید:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُرْكِيْهُمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ:^۴

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تابه وسیله آن، آنان را پاک سازی و پرورش دهی و (به هنگام گرفتن زکات) به آنان دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است.

در این آیه به فلسفه اخلاقی، روانی و اجتماعی زکات اشاره شده و اشعار دارد که با دادن زکات از رذائل اخلاقی همانند بخل و امساك پاک می‌شوند و نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران در آنان رشد می‌کند و مفاسد اخلاقی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید، با انجام گرفتن این فریضه برچیده می‌شود و همبستگی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی در پرتو این گونه برنامه‌ها تأمین می‌گردد. بنابراین زکات، هم پاک کننده فرد و اجتماع است و هم پرورش دهنده بذرهای فضیلت در افراد.

۱- غلات چهارگانه عبارتند از: گندم، جو، کشمش و خرما.

۲- ر.ک. بقره، آیه ۴۳؛ مزمول، آیه ۲۰.

۳- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴.

۴- توبه (۹)، آیه ۱۰۳.

در ضمن از آیه فوق استفاده می‌شود که زکات یکی از منابع مالی دولت اسلامی است و حاکم اسلامی می‌تواند زکات مردم را جمع آوری کرده و به مصارف مشخص برساند.

شایط وحوب زکات: زکات در صورتی واجب می‌شود که مالک، بالغ، عاقل، آزاد و مجاز بر تصرف در مالش بوده و آن نیز به حد نصاب برسد.

نصاب‌گندم، جو، خرما و کشمش، رسیدن آن‌ها به $\frac{1}{4}$ کیلوگرم است و زکات آن‌ها $\frac{1}{4}$ است. طلا دو نصاب دارد: یکی رسیدن آن به $\frac{1}{4}$ مثقال^۱ شرعی که در این صورت $\frac{1}{4}$ آن زکات است. دوم، اضافه شدن چهار مثقال شرعی به $\frac{1}{4}$ مثقال یادشده که باید $\frac{1}{4}$ همه را به عنوان زکات بدهد اما اگر آن زیادی کمتر از $\frac{1}{4}$ مثقال شرعی باشد فقط باید $\frac{1}{4}$ بیست مثقال را به عنوان زکات بپردازد همین طور در هر چهار مثقالی که اضافه می‌شود.

نقره نیز دو نصاب دارد: یکی آن‌که نقره به $\frac{1}{4}$ مثقال معمولی برسد که زکاتش $\frac{1}{4}$ است دوم این‌که $\frac{1}{4}$ مثقال به نصاب قبلی افزوده گردد که $\frac{1}{4}$ مجموع آن، زکات است. ولی اگر آن زیادی کمتر از $\frac{1}{4}$ مثقال باشد فقط زکات $\frac{1}{4}$ مثقال واجب است و همین طور در هر $\frac{1}{4}$ مثقالی که افزوده می‌شود.

شتر دوازده نصاب دارد: نصاب اول، پنج شتر و زکاتش یک گوسفند است نصاب دوازدهم $\frac{1}{4}$ شتر و بالاتر است و زکات آن از هر چهل شتر یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. گاو دو نصاب دارد: نصاب اول، سی گاو و زکاتش یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد. دوم، چهل گاو و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات بین سی و چهل گاو واجب نیست و در بالاتر از چهل، باید سی تا و یا چهل تا چهل تا و یا سی و چهل تا حساب کند و زکاتش را خارج سازد.

گوسفند $\frac{1}{4}$ نصاب دارد: اول، چهل گوسفند که زکاتش یک گوسفند است و نصاب پنجم برای چهار صد گوسفند و بالاتر است که برای هر صد تا، یک گوسفند زکات باید پرداخت شود. گفتنی است در واجب شدن زکات بر شتر، گاو و گوسفند علاوه بر شرایط قبلی دو شرط دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از:

- ۱ - حیوان در تمام سال بیکار باشد.

۱ - هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است.

۲- در تمام سال از علف بیابان بچرد نه از علوفه چیده شده یا از آنچه که ملک مالک یا کس دیگر است.

مصرف زکات: در هشت مورد می‌توان زکات را مصرف کرد:

۱- فقیر؛ و او کسی است که تمام هزینه زندگی سالانه خود و خانواده‌اش را ندارد و نه دارای شغلی است که به تدریج آن را به دست آورد.

۲- مسکین؛ و آن فردی است که حالت از فقیر بدتر است.

۳- مأموریتی که از سوی حکومت اسلامی برای جمع آوری زکات می‌روند.

۴- «مؤلفة قلوبهم»؛ یعنی تمام کسانی که (از کافران و مسلمانانی که در اعتقادشان ضعیفند و با پرداخت زکات به آنان، از ایشان به نفع مصالح اسلامی بهره‌برداری می‌شود).

۵- برای آزاد کردن برده‌گان.

۶- پرداخت بدھی اشخاصی که قدرت بر ادای آن ندارند، گرچه هزینه سالانه شان را داشته باشند.

۷- ابن السبیل؛ یعنی درمانگان در سفر گرچه در وطن، غنی و بی‌نیازند.

۸- هر کاری که در راه خدا و خشنودی او باشد؛ مانند ساختن مسجد، بیمارستان، پل و هر گونه کاری که موجب تعظیم شعائر اسلامی و برتری دین باشد.^۱

۲- زکات ابدان یا فطره

کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل بوده و فقیر و بندۀ کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند به ازای هر نفر، یک صاع (سه کیلو) گندم یا جو یا خرما و یا برنج و مانند این‌ها را به مستحق بدهد و این را زکات فطره می‌گویند.

این زکات، باید تا ظهر روز عید فطر به مستحق داده شود و کسی که در نماز عید فطر شرکت می‌کند، باید قبل از نماز، آن را پردازد.

مصرف زکات فطره، همان موارد هشتگانه‌ای است که برای زکات مال ذکر گردید؛ البته احتیاط در دادن آن به فقرای شیعه است.^۲

گفتنی است در صورتی که زکات، به فقیر پرداخت شود، باید محترمانه بوده و از هر گونه منت و تحقیر شخصیت افراد به دور باشد.^۳

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۵-۲۸۶.

۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۹۰-۲۸۶.

۳- ر.ک. بقره (۲)، آیه ۲۶۴.

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق ع به من فرمود: ای اسحاق، زکات مالت را چگونه می‌پردازی؟ عرض کردم: فقرا به خانه‌ام می‌آیند و زکات می‌گیرند. حضرت فرمود: ای اسحاق، توباین کارت موجب ذلت و خواری مؤمنان شده‌ای، حتماً از این کار بپرهیز (و زکات را محترمانه برایشان بفرست) زیرا خداوند می‌فرماید: هر کس یکی از دوستان مرا خوار کند، مانند آن است که خود را برای جنگ با من آماده کرده است.^۱

خمس

یکی دیگر از تکالیف اقتصادی مسلمانان، پرداخت «خمس» است، بدین معنا که در برخی موارد، باید $\frac{1}{5}$ مال خود را برای مصارف مشخصی به حاکم اسلامی بپردازند. البته در حال حاضر، مکلفین خمس مال خود را به مرجع تقلید مورد نظر خود می‌دهند تا در جهت نشر معارف دین و نیز تأمین زندگی سادات فقیر و نیازمند مصرف شود.

خمس همانند زکات افزون بر آثار سازنده اخلاقی و ایمانی آن برای پرداخت‌کننده، نقش مؤثری در تعديل ثروت و توزیع آن میان افراد جامعه ایفا می‌کند؛ زیرا دولت اسلامی وظیفه دارد زمینه اشتغال و کار را برای همگان فراهم نماید تا افراد، با کار و تلاش خودشان زندگی کنند؛ اما انسان‌ها متفاوت‌اند؛ بعضی زمین‌گیر و بیمارند و عده‌ای با این‌که کار می‌کنند، نتیجه کارشان وافی به هزینه زندگی‌شان نیست و دولت اسلامی موظف است که با منابعی که در اختیار دارد، به کمک آنان بستابد.

خمس به دو قسم تقسیم می‌شود: نیمی از آن، سهم امام ع است که باید توسط حاکم اسلامی در مصالح اسلام و مسلمانان هزینه گردد^۲ و نیم دیگر آن، سهم سادات است؛ پس افرادی که از طرف پدر به حضرت عبدالمطلب منسوب بوده و دارای شرایط زیر باشند، مستحق دریافت خمس هستند (شرایط سیدی که می‌توان به او خمس داد):

- ۱- فقیر باشد و یا در سفر مانده باشد (هر چند در شهر خود فقیر نباشد)؛ ۲- شیعه دوازده امامی باشد؛ ۳- آشکارا معصیت نکند (بنابر احتیاط واجب) و دادن خمس، کمک به گناه او نباشد.^۳

۱- ر.ک. سفينة البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۲۲

۲- چنان که حضرت امام علی ع، هزینه جنگ و لشکرکشی علیه معاویه را از خمس پرداخت نمود. ر.ک. معالم المدرستین، علامه سید مرتضی عسکری، ج ۲، ص ۱۵۸، مؤسسه البعثة، چاپ اول.

۳- توضیح المسائل، م ۱۸۳۵ - ۱۸۴۱.

موارد خمس

- ۱- غنایم جنگی و آن، اموالی است که مسلمانان در جنگ با کفار به دست آورده‌اند.
- ۲- معادن همانند معدن طلا و نقره، مس، آهن، نفت، زغال سنگ و... که بعد از کسر هزینه استخراج و تصفیه، اگر به حد نصاب بررسید به آن‌ها خمس تعلق می‌گیرد و حد نصاب معدن این است که اگر از جنس طلا و نقره نباشد، بیست دینار یا دویست درهم ارزش داشته باشد.
- ۳- گنج؛ مالی که از نظر عرف گنج محسوب می‌شود در صورتی که صاحب شناخته نشود، متعلق به یابنده است و وی باید خمس آن را پردازد.
- ۴- جواهراتی همچون مروارید، مرجان و... که توسط غواصان از دریاها و نهرهای بزرگ استخراج می‌شود، هرگاه ارزش آن‌ها از یک دینار بیشتر باشد، متعلق خمس قرار می‌گیرد.
- ۵- زمینی را که ذمی (یهودی یا مسیحی که در پناه اسلام زندگی می‌کند) از مسلمان می‌خرد، باید خمسش را بدهد.
- ۶- مال آمیخته به حرام در صورتی که صاحب مال حرام مشخص نبوده و مقدارش نیز نامعلوم باشد، با پرداخت خمس حلال می‌شود.
- ۷- درآمد اضافه بر مخارج سالیانه.^۱

نقش تعدیلی انفاق‌ها

پرداخت زکات و خمس و دیگر انفاق‌های واجب و مستحب، افزون بر آثار سازنده اخلاقی، نقش مهمی در توزیع و تعدیل ثروت میان افراد جامعه و برقراری عدالت اجتماعی دارند؛ زیرا یکی از عوامل زمینه‌ساز برای مالکیت، «نیاز» افراد می‌باشد. بدین معنا که برای فقیران و درمان‌گران، سهمی در اموال ثروتمندان در نظر گرفته شده به گونه‌ای که آنان را در آن اموال شریک می‌گرداند و کسی که زکات یا خمس به مالش تعلق گرفته، از اول نسبت به مقدار زکات و خمس مالکیتی ندارد؛ زیرا زکات یا خمس به عین مال تعلق می‌گیرد.^۲ البته با وجود این شرکت، به صاحب مال حق داده شده که سهم فقیران را خود جدا کند ولی به هر حال چنین حقی موجب نمی‌شود که شرکت یاد شده از حقیقت شرکت خارج شود. و مبنای فلسفی چنین اشتراکی، مالکیت خداوند بر موجودات جهان است، همه چیز مخلوق و آفریده اوست و انسان به عنوان امانت‌دار خداوند، باید مجری فرمان وی بوده و بخشی از اموالش را انفاق کند.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۳. ۲- همان، ص ۳۰۲ و ۳۰۹ مسأله ۲۲۳.

نتیجه این‌که، مشارکت فقرادر اموال اغنية، سبب توزیع ثروت در میان جامعه می‌شود.

در قرآن کریم آمده است:

وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ^۱

واز مال خدابه شما داده است، به آنان بدهید.

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَآتُقُوا رِمًا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْفَلِينَ فِيهِ^۲

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید.

انفال

انفال اموالی است که ملک امام^۳ است؛ البته تعلق این اموال به امام به سبب منصب امامت و رهبری او است و به همین جهت به امام بعدی منتقل می‌شود، نه به همه وارثان امام^۴. اموالی که جزو انفال محسوب می‌شوند، عبارتند از:

۱ - «فِيءٌ» یعنی آنچه از زمین یا جز آن بدون لشکرکشی به دست مسلمانان بیفتاد، خواه صاحبانش آن را رها کنند یا با میل و رغبت خود آن را به مسلمانان تقدیم نمایند.

۲ - زمین بایری که بدون آباد کردن قابل استفاده نیست؛ همچنین دهکده‌ها و سرزمین‌هایی که به خاطر مهاجرت اهالی آن‌ها، مخروبه شده‌اند.

۳ - دریاها، رودخانه‌ها و جزیره‌ها.

۴ - جنگل و قله کوه‌ها.

۵ - اموالی که پادشاهان در انحصار خود قرار داده‌اند.

۶ - غنایم بر جسته همانند لباس گران‌بها، اسلحه گران قیمت و

۷ - غنایم جنگی که رزمندگان بدون اذن امام^۵ جنگ کرده و آن غنایم را به دست آورده‌اند.

۸ - اموال باقیمانده از کسانی که وارث ندارند.

۹ - معادنی که در زمین شخصی کسی نیست یا کسی به احیای آن نپرداخته است.^۶

۱ - نور (۲۴)، آیه ۳۳.

۲ - حديث (۵۷)، آیه ۷.

۳ - ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۸.

بیمه

بیمه عقد مستقلی است میان بیمه گر و بیمه گذار، به گونه‌ای که بیمه گر متعهد می‌شود خسارت‌های مورد بیمه را برای بیمه گذار جبران کند و این تعهد در برابر مالی است که بیمه گذار به صورت نقد یا اقساط به وی می‌پردازد.

بیمه را در زبان عربی «عقد التأمين» می‌نامند؛ زیرا انسان درباره مال یا جان یا از کارافتادگی اش نگرانی و دلهره دارد و می‌خواهد این اضطراب و نگرانی اش از بین برود. کار اساسی بیمه گر همان تأمین است یعنی در برابر حق بیمه‌ای که می‌گیرد، به بیمه گذار امتیت و آرامش خاطر می‌دهد.

بیمه نسبت به سایر عقود متعارف، عقد جدیدی محسوب می‌شود و جنبه عقلایی آن، همان تأمین پیداکردن از ورشکستگی، جبران خسارت زیاد و یا بیچارگی در زمان از کارافتادگی است و هر عقد عقلایی به موجب «أَوْفُوا بِالْعُهُودِ»^۱ صحیح است و طرفین عقد موظفند بر عقد و پیمان خود پایبند بوده و آن را بهم نزنند مگر عقدهایی که استشنا شده و اسلام آن‌ها را تحریم کرده است نظیر ربا و قمار. بنابراین لزومی ندارد که هر معامله و عقدی، تحت یکی از عقود رایج اسلامی همانند بیع، اجاره، مضاربه و... در آید، بلکه در صورتی که جزو موارد استشنا نبوده و از شرایط عامه^۲ معاملات برخوردار باشد به حکم «أَوْفُوا بِالْعُهُودِ» صحیح و نافذ بوده و جز به خیار شرط، فسخ نمی‌شود؛^۳ زیرا اصل اولی در هر عقد و معامله‌ای، لازم بودن است.

عقد بیمه بسان سایر عقود، به ایجاب و قبول نیاز دارد و هر کدام از بیمه گر و بیمه گذار می‌توانند طرف ایجاب را انشاکرده و دیگری قبول کند.

شرایط صحیح بودن عقد بیمه

- ۱- تعیین موضوع و مورد بیمه مانند تعیین شخص، کالا و مالی که می‌خواهند بیمه کنند.
- ۲- مشخص شدن دو طرف بیمه (بیمه گر و بیمه گذار) چه فرد یا شرکت و یا دولت باشند.
- ۳- تعیین مبلغی که بیمه گذار به بیمه گر می‌دهد. اما تعیین مبلغ بیمه - یعنی این که تعیین کند که مثلاً بیست هزار تومان بیمه گر با بت خسارت خواهد پرداخت - لازم نیست؛ بلکه کافی است که

۱- به پیمان‌ها (و قراردادها) وفا کنید. ر.ک. مائده، آیه ۱.

۲- شرایط عمومی معاملات عبارتند از بلوغ و عقل متعاملین، عدم ممنوعیت آنان از تصرف و مجبور نبودن.

۳- ر.ک. ربا، بانک، بیمه، شهید مطهری، ص ۲۷۵-۲۸۲.

بیمه گر متعهد شود که هر خسارتی که بر جنس بیمه شده وارد آید، پردازد.

۴- تعیین خطری که موجب خسارت می‌گردد؛ مانند آتش‌سوزی، غرق شدن، دزدی، بیماری، مرگ، تصادف و مانند آن‌ها.

۵- مشخص کردن اقساط حق بیمه و زمان آن در صورتی که قسطی باشد.

۶- تعیین تاریخ شروع و پایان بیمه.

بیمه با شرایط یاد شده صحیح است و فرقی میان انواع آن - بیمه زندگی، اتو میل، هواپیما، بیمه کارگران، کارمندان، خانواده و... نیست.^۱

وقف

اسلام، افزون بر واجب نمودن اتفاق‌هایی چون خمس و زکات، افراد جامعه را به اموری چون وقف، صدقه، هبه و... تشویق کرده، تا ثروتمندان با کمال آزادی و اشتیاق، قسمتی از اموال خود را برای همیشه از حالت خصوصی و انحصاری درآورده و در راه خدا مورد استفاده مستمندان و عموم مردم قرار دهند. مسلمانان نیز از این امر استقبال کرده و هزاران مدرسه، کتابخانه، حسینیه، مسجد، بیمارستان و... را ایجاد کرده و وقف عام یا خاص نموده‌اند.

بنابراین می‌توان گفت که وقف نقش مؤثری در توزیع و تعدیل ثروت میان جامعه داشته و از انباشته شدن ثروت در دست افراد جلوگیری می‌کند.

تعريف وقف

وقف، حبس مال (از نقل و انتقال) و آزادسازی منافع و بذل آن می‌باشد.^۲

وقف عام و خاص: وقف به اعتبار کسانی که مال بر آنان وقف می‌شود، بر دو نوع است: وقف عام و وقف خاص؛ اولی چون وقف کردن زمینی برای مسجد یا مدرسه و یا وقف مالی بر مستمندان؛ و دومی نظیر وقف نمودن مالی بر نسل خود یا بر اشخاص معین دیگر.

اسلام به ترویج و توسعه وقف، توصیه کرده و آن را یکی از سه عملی دانسته که بعد از مرگ نیز ثوابش به شخص خواهد رسید.^۳

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۳-۵۴۴.

۲- همان، ص ۶۱

۳- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۲.

ارث

ارث یا میراث عبارت است از اموالی که با مرگ انسانی در اثر رابطه نسبی یا سببی به انسان‌های دیگر می‌رسد.^۱

تعیین مقدار ارث برای هر یک از وارثان در فقه اسلامی مشخص شده است و کسی حق ندارد از سوی خود برای وارثانش سهم معین کند و یا همه ثروتش را به یک نفر اختصاص دهد، بلکه اموالش مطابق قانون الهی بین وارثان تقسیم می‌گردد. البته در ثلث مال خود، حق وصیت دارد که وصیت کنند ثلث مال یا بخشی از آن را به مصرفی خاص برسانند، اما وصیت زیادتر از ثلث با اجازه ورثه قابل عمل است.

موجبات ارث

۱- داشتن رابطه نسبی با میت: وارثان نسبی، طبقات گوناگونی دارند که با وجود طبقه قبلی نوبت به طبقه بعدی نمی‌رسد؛ بدین شرح:

طبقه اول پدر و مادر، فرزندان در صورت نبود فرزندان، نوه‌ها می‌باشند.

طبقه دوم جد و جدّه یعنی پدر بزرگ و مادر بزرگ و همچنین، برادران و خواهران و در صورت نبود برادران و خواهران، اولاد آنان هستند.

طبقه سوم عموهای، عمه‌ها، دائمی‌ها و خاله‌ها و در صورت نبود آنان، اولاد آنان می‌باشند.

۲- داشتن رابطه سببی با میت: از قبیل زوجیت دائمی.^۲

زن و مرد با وجود همه طبقات نسبی یاد شده از هم‌دیگر ارث می‌برند.

اکنون به بخشی از احکام ارث اشاره می‌شود:

اگر وارثان میت، پسر و دختر باشد، پسر دوباره دختر ارث می‌برد و اگر میت پدر و مادر هم داشته باشد. اموال او را شش قسمت کرده، $\frac{2}{6}$ آن سهم پدر و مادر و بقیه برای پسر و دختر میت است.

اگر میت فرزند نداشته باشد، $\frac{1}{6}$ دارائی اش را زنش و بقیه را وارثان دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگری، دارای فرزند باشد، $\frac{1}{8}$ مال از آن زن و بقیه از آن وارثان دیگر است. زن از زمین خانه، باغ، زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد؛ بلکه تنها از قیمت هوائی آن‌ها یعنی ساختمان خانه و درختان زمین ارث می‌برد.

۱- ر.ک. مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامه، محمد جواد حسینی عاملى، ج ۸ ص ۴.

۲- در ازدواج مؤقت، زن و شوهر از هم‌دیگر ارث نمی‌برند مگر در ضمن عقد شرط کرده باشند.

اگر میت زن باشد و فرزند نداشته باشد، $\frac{1}{2}$ ثروتش سهم شوهر و بقیه از آن وارثان دیگر است و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند نداشته باشد، $\frac{1}{4}$ دارایی اش سهم شوهر و بقیه سهم وارثان دیگر است.

موانع ارث

۱- کفر؛ مسلمان از کافر ارث می‌برد اما کافر گرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد، از او ارث نمی‌برد.

۲- قتل؛ اگر شخصی یکی از خویشاوندانش را به عمد و ناحق بکشد، از وی ارث نمی‌برد اما اگر به خطأ او را بکشد، جز در دیه قتل از او ارث می‌برد. یعنی در دیه‌ای که به وارثان میت می‌دهد، قاتل - گرچه خود از وارثان است - سهمی ندارد ولی در بقیه اموال میت دارای سهم است.

۳- برده‌گی

۴- زنازادگی؛ کسی که از راه نامشروع متولد شده، از پدر و مادرش ارث نمی‌برد و آنان نیز از وی ارث نمی‌برند.

۵- لعان؛^۱ و آن مانع ارث بردن فرزند و پدر از هم‌دیگر می‌شود.^۲

فواید قانون ارث

قانون ارث فوایدی دارد که برخی از آن‌ها از این قرارند:

۱- قانون ارث موجب افزایش تولید در جامعه می‌گردد؛ چون اگر شخص بداند محصول کار و تولیدش پس از وی به فرزندانش منتقل می‌گردد، عشق و علاقه‌اش نسبت به تولید و کار بیشتر می‌شود.

۲- قانون ارث موجب توزیع ثروت میان همه افراد خانواده می‌گردد و از تراکم ثروت برخی و فقر بقیه اعضای خانواده جلوگیری می‌کند.

۳- ارث، علاقه، عواطف و ارتباط میان اعضای خانواده را محکم می‌کند؛ چون صاحب مال احساس می‌کند که افراد مورد علاقه وی، از شمره کار و کوشش او بهره‌مند می‌گردند و اعضای خانواده نیز احساس می‌کنند که وی برای آینده آنان به کار بیشتری می‌پردازد.

۱- لعان مبالغه‌ای خاص بین زن و شوهر است و اثرش دفع حد شرعی یا نفی فرزند است، برای آشنایی بیشتر با احکام و شرایط آن، ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۹.

۲- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۳۹.

وصیت

یکی از دستورهای اسلام این است که شخص مسلمان قبل از مرگش وصیت کند او اگر فرزندان صغیری دارد، برای آنان قیم و سرپرست تعیین کند تا عهده‌دار تربیت، نگهداری و حفظ اموال آنان باشد و یا اگر لازم می‌داند سفارش‌هایی درباره انجام برخی امور و یا مصرف بخشی از اموالش برای پس از مرگش بنماید.

شرایط موصی

وصیت‌کننده، باید عاقل و رشید باشد و از روی اختیار وصیت کند؛ البته وصیت بچه ده ساله در امور خیریه نیز صحیح است. افزون بر شرایط بالا لازم است وصیت‌کننده خودکشی نکرده باشد؛ بنابراین اگر او جراحتی بر خود وارد کرده و جانش را در معرض هلاکت قرار داده، وصیت وی در اموالش نافذ نیست.

شرایط وصی

وصی باید بالغ، عاقل، مسلمان و مورد اطمینان باشد. او در زمان حیات موصی می‌تواند وصایتش را نپذیرد، اما بعد از مرگش باید وصیت وی را عملی کند و نمی‌تواند آن را نپذیرد.

اقسام وصیت

- ۱- «وصیت تمیلیکیه» یعنی شخص سفارش‌کننده مقدار معینی از اموالش در ملک شخص یا مؤسسه خیریه‌ای قرار گیرد.
- ۲- «وصیت عهده‌یه» و آن سفارش به انجام کارهایی خاص است؛ مثل این‌که وصیت‌کننده او را در کجا دفن کنند یا برایش حج، نماز و روزه انجام دهند.
- ۳- «وصیت فکیه» و آن سفارش به آزاد کردن ملک است؛ مانند وصیت به آزاد کردن برده‌اش.

برخی از احکام وصیت

اگر میت وصیت کرده که بدھی‌های واجب او نظیر خمس یا زکات را پردازند، این بدھی‌ها باید از اصل دارایی وی اداگردد؛ بلکه اگر وصیت هم نکرده باشد این گونه بدھی‌ها از اصل مال او خارج می‌شود و سپس بقیه اموالش میان وارثان تقسیم می‌گردد. حج واجبی نیز که بر ذمّه میت است، همین حکم را دارد.

اگر وصیت میت به انجام نماز و روزه یا بر پرداخت مالی به فقرا و مساکین به عنوان احسان باشد، تنها در یک سوم اموالش نافذ است و در بقیه آن، مشروط به اجازه وارثان است.

وصیت از دستورهای سازنده و ثمربخشی است که کمک شایانی به تنظیم امور خانواده و رفاه مادی جامعه دارد. علاقه فطری انسان به فرزندانش، موجب می‌شود که او حتی بعد از مرگ، خواستار مصلحت آنان باشد و اسلام با تنفيذ وصیت، این حق را به انسان داده که برای جلوگیری از تضییع اموال فرزندانش، فرد امینی را به عنوان سرپرست آنان بگمارد و اگر شخص یادشده خیانت ورزد، حاکم اسلامی باید وی را برکنار نموده و فرد امین و مورد اعتمادی را به جای وی برگزیند.

فایده دیگر وصیت آن است که شخص می‌تواند با سفارش‌های مالی، صدقه‌جاریه‌ای برای خود فراهم کند و ثلث اموالش را وقف امور خیر قرار دهد که با آن بیمارستان یا مراکز علمی ساخته شود یا صرف هزینه زندگی ایتمام و مستمندان گردد و یا به جهادگران در راه خدا پرداخت شود. با توجه به این‌که بیشتر انسان‌ها در اوائل عمر ثروت فراوانی ندارند و تکاثر ثروت در اواخر زندگی و حیات انسان پیدا می‌شود، اسلام با تنفيذ وصیت و تشویق به آن، راه را برای توزیع عادلانه ثروت میان افراد جامعه هموار نموده است.

خلاصه

نظام اقتصادی اسلام ناشی از جهان‌بینی و نوع نگرشی است که از انسان دارد.
فقه اقتصادی آن بخش از احکام است که اسباب مالکیت فرد و جامعه و احکام آن‌ها را بیان می‌کند.

زکات دو قسم است: زکات اموال و زکات ابدان، زکات مال در صورتی واجب می‌شود که مالک، عاقل و بالغ بوده و مالش به حد نصاب برسد و محجور از تصرف نباشد. زکات در هشت مورد مصرف می‌شود که عبارتند از: فقیر، مسکین، مأمورینی که مسؤول گردآوری زکاتند، برای جلب دل‌های کافران، آزاد کردن بردها، پرداخت بدھی آنان که توانا بر ادای آن نیستند، در راه‌ماندگان و کارهای در راه خدا.

زکات ابدان یا فطره بر کسی واجب است که شب عید فطر بالغ و عاقل بوده و فقیر نباشد. او باید برای خود و هر نفر از عائله‌اش یک صاع طعام به مستحق بدهد و در همان هشت مورد یاد شده مصرف شود.

خمس دو قسمت می‌شود: نصفش سهم سادات و نصف دیگرش سهم امام است و در این موارد واجب می‌شود؛ غنایم جنگی، معادن، گنج، جواهراتی که از دریا به دست می‌آید، زمینی که ذمی از مسلمان خریده، مال آمیخته به حرام و درآمدهای اضافه بر مخارج سال. خداوند فقرا را در اموال اغنيا شریک کرده و انفاق را بر صاحبان مال واجب کرده که نقش مؤثری در توزیع ثروت میان افراد جامعه دارد.

انفال که از آن مقام امامت است عبارت است از: فیء، زمین‌های بایر، دریاها و رودخانه‌ها، جنگل‌ها، قطایع و صفایای پادشاهان، غنائم بر جسته، ارث کسی که وارث ندارد و معادنی که ملک کسی نیست.

بیمه عقدی است میان دو طرف که در آن بیمه‌گر متعهد می‌شود خسارت‌های مورد بیمه را برای بیمه‌گذار جبران کند. بیمه با داشتن شرایط صحّت، عقد لازم بوده و فرقی میان انواع آن نیست. وقف، حبس مال از نقل و انتقال و آزادسازی منافع آن است، وقف بر دو قسم است: وقف عام و وقف خاص.

ارث عبارت از اموالی است که با مرگ انسانی در اثر رابطه نسبی یا سببی به انسان‌های دیگر می‌رسد. طبقات وارثان نسبی به ترتیب عبارتند از: پدر و مادر و فرزند؛ جد و جده و خواهر و برادر؛ عمه، عمو، دایی و خاله. زن و مرد که رابطه سببی دارند با وجود همه طبقات یاد شده از یکدیگر ارث می‌برند.

موانع ارث عبارتند از: کفر، قتل، بردگی، زنازادگی و لعان.
وصیت به معنای سفارش‌های انسان درباره فرزندانش یا انجام کار و مصرف مالی پس از مرگ
وی است و بر سه قسم است: تمیلکیه، عهدیه و فکیه.
بدهی‌های میت از اصل مال او برداشته می‌شود و بقیه اموال او برای وارثان است و در غیر
بدهی، وصیت میت در یک سوم اموالش نافذ است.

پرسش

- ۱- اقسام زکات واجب و شرایط وجوب آن را بیان کنید.
- ۲- موارد خمس و مصرف آن چیست؟
- ۳- چه اموالی انفال شمرده می‌شوند؟
- ۴- عقد بیمه و شرایط صحبت‌ش چیست؟
- ۵- وقف چیست و انواعش کدامند؟
- ۶- موجبات ارث و موانع آن را بیان کنید.
- ۷- اقسام وصیت چیست؟

درس دوازدهم فقه اقتصادی (۲)

احیای موات

زمین موات یا بایر زمینی است که به دلایلی چون سوره‌زاری، سنگ و خار داشتن، با تلاقی یا نیزار بودن و... قابل استفاده نیست و نیاز به انجام کارهایی دارد تا قابل استفاده شود و همین کارها، احیای آن محسوب می‌شود.

زمین بایر دو نوع است:

۱- بایر اصلی که قبلًا متعلق به کسی نبوده و آبادانی در آن صورت نگرفته و یا این‌که اطلاعی از گذشته آن در دست نیست.

۲- بایر عارضی و آن زمینی است که بعد از عمران و آبادانی، خراب و بایرگشته است. نوع اول جزو انفال بوده و از آنِ امام علیهم السلام است و نوع دوم اگر متعلق به اقوامی بوده که اثری از آن‌ها نمانده است، نیز در حکم انفال بوده و در اختیار امام علیهم السلام است. اما در صورتی که مالک ناشناخته دارد تحت نظرارت امام علیهم السلام یا حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

زمینی را که از انفال بوده و یا در حکم انفال است، می‌توان به وسیله احیا، مالک^۱ شد و این گونه زمین‌ها گرچه ملک امام علیهم السلام هستند اما برای احیا و مالکیت آن‌ها اذن عام صادر شده است.
امام باقر علیه السلام از رسول خدا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

۱- در مورد این‌که احیا موجب چه حقی برای احیاکننده می‌شود، آیا او مالک زمین می‌شود و زمین بدلین وسیله از ملک حکومت اسلامی به ملک شخصی وی منتقل می‌گردد و یا این‌که احیا موجب پدید آمدن حق اولویت در زمین می‌گردد و زمین همچنان به مالکیت حکومت اسلامی باقی می‌ماند، میان فقهاء اختلاف نظر وجود دارد و آنچه در متن گفته شد مطابق نظر امام خمینی علیه السلام است؛ ر. ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۱۷۸.

مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهُوَ لَهُۡ^۱

هر که زمین بایری را احیا کند آن زمین برای او است.

البته فقیه در عصر غیبت می‌تواند از ولایتش استفاده کرده و شرایطی برای احیای این گونه زمین‌ها قرار دهد و برای آن اذن عام، محدودیت درست کند. همچنین برای تصرف و احیای زمین بایری که مالکش ناشناخته است، اذن خاص حاکم اسلامی لازم است.

شرایط احیا

شرایطی برای احیا کننده زمین مورد احیا وجود دارد که عبارتند از:

الف - احیا کننده باید به وسیله احیا، قصد مالکیت زمین را داشته باشد؛ بنابراین اگر در زمین بایری چاه آبی حفر کند تا در طول اقامتش در آنجا، فقط از آب آن استفاده نماید، مالک زمین نشده و استفاده از چاه یاد شده نیز بعد از کوچ وی از آنجا، برای همه مباح خواهد بود.^۲ در لزوم مسلمان بودن احیا کننده، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ فتوای عده‌ای از فقهاء از جمله امام خمینی^۳ این است که کافر ذمی و دیگر کفار در سرزمین‌های خود به وسیله احیا، مالک زمین می‌شوند.^۴

ب - زمینی که احیا می‌شود، قبلًاً توسط کسی نشانگذاری (تحجیر) نشده باشد و احیا کننده عملی انجام دهد که نشانگر اراده وی بر احیا و آبادانی آن باشد مانند سنگ چینی و یا خاک‌ریزی دور زمین، و یا این که شروع به آباد کردن زمین کند.^۵

گفتنی است مالکیت زمین به واسطه احیا، نشانگر احترامی است که اسلام برای کار و مالکیت فردی دارد؛ به گونه‌ای که احیا را منشاء مالکیت دانسته است و از این راه، افراد را به کار و تلاش تشویق نموده تا زمین خدا آباد گردد و مردم از منافع آن بهره‌مند شوند؛ به ویژه این که کشت و زرع، درختکاری و آباد کردن زمین مستحب شمرده شده است.

امام صادق^۶ در پاسخ مردی که به نقل از مردم می‌گفت، کشت و کار کراحت دارد، فرمود: کشت کنید و درخت بکارید؛ سوگند به خدا، مردم کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از این کار نکرده‌اند.^۷

۱- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۲۷.

۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۸۷، مسأله ۲۵.

۳- همان، ص ۱۷۸، مسأله ۱.

۴- ر.ک. همان، ص ۱۸۵، مسأله ۱۸.

۵- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۹۳، باب استحباب الزرع.

و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:
هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا.
 اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما و اگذار دارد.

شرکت

شرکت عبارت از این است که یک چیز از آن دو یا چند نفر باشد و آن بر دو قسم است:

- ۱- شرکت غیر عقدی و آن جایی است که مال یا ذین یا منفعت و یا حقی از آن دو یا چند نفر باشد. چنین شرکتی دارای اسبابی است که عبارتند از:

الف - ارث؛ بنابراین وارثان، به طور قهری در ارث شریکند.

ب - پیمان و قرارداد؛ مانند این که دو نفر چیزی را با هم خریده یا اجاره کنند.

ج - حیازت؛ مثل این که دو نفر با هم درخت مباحی را قطع کنند و یا ماهی را صید نمایند.

د - آمیختن دو مال هم جنس با یکدیگر؛ چه این اختلاط عمدی باشد یا قهری.

- ۲- شرکت عقدی و آن در موردی است که دو نفر یا بیشتر، بر سر مالی عقد شرکت جاری کنند، مبنی بر این که یکی از آن دو یا چند نفر با آن مال مشترک تجارت کند و به نسبت مالشان از سود و زیان بهره مند شوند. در این نوع شرکت، هر یک از دو شریک، به منزله کارگزار یا وکیل در تجارت از سوی دیگری است.^۲

شرکت عقدی تنها در اموال از پول و کالا صحیح است و در اصطلاح فقیهی به آن، شرکت عنان گفته می‌شود. گفتنی است تمام شرایط^۳ مربوط به صحت معاملات، در شرکت عقدی نیز باید رعایت شود.

انواع دیگری از شرکت عقدی وجود دارد که صحیح نمی‌باشد. آن‌ها عبارتند از:

- ۱- شرکت ابدان یا اعمال و آن این گونه است که دو یا چند نفر عقد شرکت جاری کنند، مبنی بر این که هر یک در مزدکار یکدیگر یا در آنچه دیگری از راه حیازت به دست می‌آورد، شریک گردد. چنین شرکتی باطل است و مزدکار و حیازت هر یک، به خودش اختصاص دارد.
- ۲- شرکت وجوده و آن در موردی است که دو نفر از ثروت و مال برخوردار نبوده اما دارای اعتبار اجتماعی هستند، پس عقد شرکت جاری کنند مبنی بر این که هر یک کالایی را به ذمه خریده سپس آن را بفروشد و در سود معامله‌ها شریک باشند.

۱- هود (۱۱)، آیه ۶۱

۲- ر. ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۱-۵۴۴.

۳- همانند بلوغ، عقل، مکره نبودن و عدم ممنوعیت دو طرف معامله از تصرف در اموال.

۳- شرکت مفاوضه به این ترتیب که دو نفر با هم پیمان بینند که هر چه از سود تجارت یا محصول کشاورزی یا ارث و... به دست می‌آورند و یا در هر خسارتنی که بر دیگری وارد می‌شود، شریک باشند.^۱

گفتنی است با توجه به احترامی که اسلام به کار و تلاش انسان می‌گذارد، آنجاکه معامله و عقدی از جهالت و خطر سردرآورده، امضا نکرده و باطل شمرده است؛ اما صحیح بودن شرکت عنان از آن رو است که منشأ سودآوری، سرمایه مشترک و کار دو شریک است.

شفعه

دو نفر در ملکی به صورت مشاع شریکند، اگر یکی از آن دو سهمش را به غیر شریکش بفروشد، شریک دیگر حق دارد، همان مبلغ را به مشتری داده و آن سهم را از وی بگیرد و این را حق شفعه و صاحب حق را شفیع می‌نامند. بنابراین حق شفعه، اولویت شریک در خریدن سهم شریکش است.

شرایط شفعه

۱- ملک غیر منتقول باشد.

۲- قابل تقسیم باشد مانند زمین.

۳- شریک سهم خودش را به واسطه فروش، به دیگری منتقل کرده باشد؛ بنابراین اگر آن را مهریه قرار داده یا به وسیله صلح و بخشش واگذار کرده برای شریکش حق شفعه نیست.

۴- ملک مشترک میان دو نفر باشد نه بیشتر.

۵- شفیع مسلمان باشد.

۶- شفیع با آگاهی از فروخته شدن سهم شریکش، می‌تواند اعمال حق شفعه کند پس اگر آن را بدون عذر به تأخیر بیندازد، حقش از بین می‌رود.^۲

کفارات

در اسلام برای کسانی که قانون شکنی می‌کنند، جریمه‌هایی در نظر گرفته شده تا از یک سوکیفری برای فرد متخلف باشد و از سوی دیگر منافعی عاید جامعه گردد. این جریمه‌ها همان کفاراتند؛ همانند آزاد کردن برده مسلمان، سیر کردن یا پوشاندن فقیران و مستمندان و... در مواردی هم،

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۴۳، مسئله ۵. ۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۹.

کفاره به شکل روزه‌داری است که مصالح معنوی برای روزه‌دار در پی دارد. اثر دیگر کفارات، تأثیر آن‌ها در توزیع ثروت میان مستمندان جامعه است؛ چنان‌که یکی از تدبیر اسلام برای آزادی تدریجی بردگان، آزاد شدن آنان از راه کفارات است.

کفارات چهار نوع است:

۱- «کفاره‌های مرتبه»: که در ادای آن‌ها، رعایت ترتیب لازم است. این گونه کفارات برای انجام اعمال زیر در نظر گرفته شده است:

ظهار، کشتن انسانی از روی خطأ و افطار قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال ظهر. که برای مورد اول و دوم، ابتدا باید بنده آزاد کند و در صورت ناتوانی از آن، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و در صورتی که نتواند، شخصت قریب را سیر کند؛ و برای مورد سوم ابتداء باید به ده فقیر غذا دهد و در صورتی که نتواند، سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

۲- «کفاره‌های مخیّره»: که مکلف در انتخاب هر کدام آزاد است و با انجام همان، وظیفه اش ادا می‌شود. این کفارات برای اعمال زیر قرارداده شده است:

افطار عمدی روزه ماه رمضان، شکستن نذر و عهد و برای آنجاکه بانویی، موی سرش را در هنگام سوگواری ببرد.

در این موارد مکلف بین چند کفاره مخیّر است که عبارتند از:

آزاد کردن بنده، دو ماه روزه‌داری پی در پی و یا به شخصت فقیر غذا دادن.

۳- «کفاره‌های مخیّره و مرتبه»: که در مرحله اول، مکلف بین ادای یکی از چند کفاره مخیّر است و در صورت ناتوانی از آن‌ها، نوبت به کفاره دیگری می‌رسد. این نوع کفارات برای این اعمال است: شکست قسم، برای آنجاکه بانویی در هنگام مصیبت، موی سرش را بگند و بر صورتش خدشه وارد کند (صورتش را با خراشیدن خون آلوکند) و برای مردی که در سوگ فرزند یا همسرش، لباس خود را بشکافد.

در این موارد، مکلف اختیار دارد بنده‌ای را آزاد کند یا ده فقیر را پیو شاند یا غذا دهد و در صورت ناتوانی از آن‌ها باید سه روز روزه بگیرد.

۴- «کفاره جمع»: که باید سه نوع کفاره با هم ادا شوند. آن‌ها عبارتند از: آزاد کردن بنده، دو ماه روزه‌داری پی در پی و به شخصت فقیر غذا دادن.

کفاره جمع برای این اعمال است: کشتن مؤمنی از روی عمد و ستم و شکستن عمدی روزه ماه

رمضان به وسیله کار حرامی مانند شراب خوردن.^۱

مزارعه

مزارعه قراردادی است میان کشاورز و صاحب زمین که صاحب زمین، سرمایه و زمین در اختیار کشاورز قرار دهد و کشاورز نیز کار و تلاش انجام دهد و محصول طبق قرارداد، میانشان تقسیم گردد.

شرایط مزارعه

افرون بر شرایط عمومی معاملات، اموری در صحیح بودن مزارعه شرط است که عبارتند از: ۱- درآمد حاصل از کشت، به نحو مشاع میان کشاورز و صاحب زمین تقسیم گردد. ۲- مدت مزارعه مشخص باشد. ۳- زمین قابل کشت باشد ۴- نوع کشت تعیین شده باشد. ۵- مساحت زمین مشخص باشد ۶- معلوم باشد که بذر و هزینه کشت بر عهده کیست.^۲

مزارعه مانند مساقات و مضاربه، مشارکت میان کار و سرمایه است؛ با این تفاوت که مزارعه شرکت کار و سرمایه برای کشاورزی و مساقات برای امر باغداری و تولید میوه و مضاربه برای کسب و تجارت است.

در مشارکت کار و سرمایه، هر گونه زیانی که متوجه سرمایه شود، بر عهده مالک است و از سوی دیگر سودآوری سرمایه قطعی نبوده، ممکن است سود کمی عاید شود یا اصلاً سودی در کار نباشد؛ یعنی سرمایه‌دار نیز مانند کارگزار (کشاورز، باغدار و تاجر) ممکن است سودی نبرد و یا احياناً سرمایه‌اش تلف شده و ورشکست گردد.

فواید مزارعه

۱- کشاورز از صورت یک کارگر ساده و مزدگیر خارج شده و به طور رسمی در سود سرمایه شریک می‌شود.

۲- بسیاری از کشاورزان در سنین بالا نمی‌توانند به انجام امور کشاورزی پردازند ولی در طول زندگی توانسته‌اند زمین بایری را احیا و یا از دیگری خریده باشند. همچنین کشاورزانی هستند که از دنیا می‌روند و همسر و بجهه‌های کوچک از خود به یادگار می‌گذارند که قادر به کشت زمینی که پدر، روی آن کار می‌کرده نمی‌باشند. در چنین مواردی به صاحبان این زمین‌ها اجازه داده شده که آن را در قالب مزارعه در اختیار دیگری بگذارند و سهمی از درآمد آن را مالک شوند.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶. ۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۵۳ - ۵۵۲.

۳- مزارعه این امکان را فراهم می آورد که افرادی غیر کشاورز، بخشی از درآمد خود را پس انداز کرده و در یک واحد کشاورزی سرمایه گذاری کنند و سهم عادلانه‌ای از آن را دریافت نمایند و در این صورت، مشروعیت مزارعه، عامل مهمی برای توسعه کشاورزی است.

مساقات

مساقات قراردادی است میان صاحب باغ و باغبان که طی آن، باغبان در برابر سهمی که از درآمد باغ می برد، به آبیاری و نگهداری درختان می پردازد.

شرایط مساقات

- ۱- باغدار، مالک درختان یا منافع آنها بوده و یا با ولایتی که دارد، اجازه تصرف داشته باشد.
- ۲- درختان کاشته شده و ثابت باشند؛ بنابراین قرارداد مساقات برای نهال، قبل از کاشتن آن و همچنین برای بوتهایی نظیر خربزه و خیار که ریشه ثابتی ندارند صحیح نیست.
- ۳- مدت قرارداد مساقات، مشخص باشد.
- ۴- سهم هر کدام از باغبان و مالک به شکل مشاع تعیین شود.

چنانچه درختان، به وسیله باران یا رطوبت زمین، بی نیاز از آبیاری بود و تنها نیازمند کارهای دیگری نظیر کندن علف‌های هرزه، کودرسانی و... باشند به گونه‌ای که این کارها موجب زیادی محصول یا مرغوب شدن آنها گردد، قرارداد مساقات صحیح است؛ اما اگر کار باغبان تأثیری در کمیت یا کیفیت میوه‌ها ندارد، صحیح بودن قرارداد مساقات مشکل است. قرارداد مساقات در مورد درختانی که میوه نمی دهند باطل است.^۱

مشروعیت مساقات، بیانگر اهتمام اسلام به کارهای تولیدی و اقتصادی است؛ از این رو قرارداد مساقات، تنها در صورتی صحیح شمرده شده که کار باغبان در پیدایش میوه درختان یا از دیاد کمی یا کیفی آن مؤثر باشد.

اجاره

اجاره قراردادی است میان موجر و مستأجر که در آن، کار یا منفعت ملک مانند خانه و ماشین، در برابر پولی که پرداخت می شود، در اختیار مستأجر قرار می گیرد. پول پرداخت شده، مال الاجاره

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۶۰، مسئله ۲ و ۴.

یا اجرت و چیزی که قرارداد در مورد آن بسته شده عین مستأجره یا موضوع اجاره نام دارد. بنابراین اجاره بر دو نوع است: یکی این که انسان منافع مال و ملک خود، مانند ماشین و خانه را در برابر مال‌الاجاره، به دیگری واگذار کند؛ دوم این که شخص خودش اجیر شود و در برابر دریافت مزد، عمل و کار خودش را به ملک دیگران درآورد. مثل این که برای کسی بتایی کند یا مریضی را معالجه نماید. در این صورت بنا و پزشک، موخر و کسی که کار برای وی صورت می‌گیرد، مستأجر است.

شرایط اجاره

- ۱- موخر و مستأجر باید از شرایط عمومی معاملات برخوردار باشند.
- ۲- موضوع اجاره اعم از ملک یا کار، باید مشخص باشد.
- ۳- منافع ملک مورد اجاره باید مباح باشد؛ بنابراین اجاره دادن مغازه برای فروش مشروبات الکلی باطل است.
- ۴- مدت اجاره و مقدار مال‌الاجاره تعیین شده باشد.

۵- کاری که شخص برای انجام آن اجیر می‌شود، بر او واجب نباشد؛ بنابراین مزدگرفتن برای انجام کارهای واجب جایز نیست.^۱

اجاره از جهتی شبیه عاریه است؛ زیرا در هر دو، مستأجر و مستعير از منافع ملک استفاده می‌کنند اما تفاوت‌شان در این است که مستأجر در برابر پرداخت اجرت، مالک منافع عین است، ولی مستعير فقط حق استفاده از منافع ملک را دارد.

مشروعیت اجاره به انسان امکان می‌دهد که با اجیر کردن دیگران از کارشان بهره‌مند گردد؛ چرا که خداوند حکیم، انسان‌ها را با سلیقه‌ها و استعدادهای متفاوتی آفریده است و از سویی، نیازهای انسان، متعدد و گوناگون است و با اجیر کردن افرادی که از تخصص‌های مورد نیازش برخوردارند، احتیاج خود را رفع می‌کند.

از سوی دیگر، انسان با اجاره املاک دیگران، از ثروت آن‌ها بهره‌مند می‌شود؛ خانواده‌ای که خانه یا اتومبیل شخصی ندارند، با اجاره آن دو، مشکل زندگی خود را رفع می‌کنند و صاحب مال نیز، در برابر ملک و استهلاک عارض بر آن، سزاوار دریافت مال‌الاجاره می‌شود. از این رو، اجاره در جدول نظام زندگی و اقتصادی انسان، از جایگاه مهمی برخوردار است.

۱- ر.ک. همان، ص ۴۹۳، کتاب الاجاره.

سرقفلی

«سرقفلی» پولی است که مستأجر علاوه بر کرایه دکان یا خانه و امثال آن در ابتدا به مالک یا کرایه کننده اوقل پردازد و آن، مزدگشودن قفل است و جزو کرایه نیست.^۱
پاره‌ای از احکام سرقفلی به قرار زیر است:

- ۱- اگر جایی را در مدت طولانی مثل بیست سال برای تجارت اجاره کند و حق داشته باشد که آنجارا به دیگری اجاره دهد و اجاره محل در این مدت ترقی کند، حق دارد آن جارا به مقداری که خودش اجاره کرده، اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد.^۲
- ۲- مالک حق دارد هر مقدار که بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد، تا محل را به او اجاره دهد، همان طوری که مستأجر حق دارد در اثنای اجاره از شخص ثالث، سرقفلی بگیرد تا آنجارا به او اجاره بدهد، در صورتی که حق اجاره دادن را داشته باشد.^۳

جعله

جعله آن است که شخصی متعهد شود در برابر انجام کاری که وی اعلام می‌کند، مالی به انجام دهنده پردازد؛ مثل این که بگوید به هر کس که گم شده مرا پیدا کند، هزار تومان می‌دهم. چنین شخصی جاعل و آنکه کار وی را انجام می‌دهد، عامل نامیده می‌شود.

جعله شیوه اجیر کردن انسانی است جز این که در اجاره شخص معینی اجیر می‌شود اما در جعله چنین نیست بلکه صاحب کار به طور عمومی اعلام می‌کند که هر کس فلان کار را انجام دهد، این مبلغ را به وی می‌پردازم. و در اصطلاح فقهی، اجاره از عقود و جعله از ایقاعات است.

شرایط جعله

- ۱- جاعل، بالغ و عاقل باشد.
- ۲- کار مورد جعله، حرام و بی‌فایده نبوده و از واجبات عینی یا کفایی نباشد.
- ۳- باید عامل، مانع عقلی یا شرعاً از انجام عمل نداشته باشد؛ بنابراین اگر جعله بر جارو زدن مسجد واقع شود، شخص جنب و حائض نمی‌تواند آن را انجام دهد و اگر انجام دهد، مستحق چیزی نیستند.^۴

۱- ر.ک. فرهنگ نظام و فرهنگ جامع فارسی، واژه سرقفلی.

۲- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۵۶، مسأله ۴. ۳- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، مسأله ۸

۴- ر.ک. همان، ج ۱، ص ۵۰۷-۵۰۸.

خلاصه

زمین موات یا بایر زمینی است که برای بهره‌برداری از آن نیاز به انجام کارهایی است و آن بر دو نوع اصلی و عارضی است؛ زمین موات را می‌توان به وسیلهٔ احیا، مالک شد به شرطی که احیا کننده، بدین وسیله قصد مالکیت زمین را داشته باشد و زمین نیز قبلاً توسط کسی تحجیر نشده باشد.

شرکت آن است که چیزی از آن دو یا چند نفر باشد و بر دو قسم است: ۱ - شرکت غیر عقدی که اشتراک چند نفر در مال یا حقی است که به ارت، قرارداد، حیات و یا آمیختن دو مال هم جنس با یکدیگر حاصل شده است. ۲ - شرکت عقدی و آن در موردی است که دو نفر با مالی مشترک تجارت کنند و هر یک به نسبت مالش از سود و زیان بهره‌مند شوند. این شرکت تنها در اموال صحیح است و اما شرکت ایدان یا اعمال، شرکت وجهه و مفاظه صحیح نمی‌باشد.

حق شفعه اولویت شریک در خریدن سهم شریکش است که با فروختن آن را به دیگری منتقل کرده است. شرایط شفعه عبارت از این است که ملک غیر منقول بوده و مانند زمین قابل تقسیم باشد، ملک فقط میان دو نفر مشترک و شفیع مسلمان باشد.

کفاره نوعی جریمه برای افراد مختلف است که ادای آن مصالحی برای آنان یا جامعه در بر دارد. انواع کفارات عبارتند از: کفاره‌های مرتبه، مخیره، مرتبه و کفاره جمع.

مزارعه شرکت مشاع کشاورز و صاحب زمین در محصول است که نوعی شرکت کار و سرمایه برای امر کشاورزی است و در آن هر نوع زیانی بر عهده مالک است. مشروعیت مزارعه به صاحبان زمین امکان می‌دهد که اگر توانایی کار ندارند، زمینشان را در اختیار کشاورز قرار داده و هر دو از زمین بهره‌مند شوند و این به توسعه کشاورزی کمک می‌کند.

مساقات قراردادی میان باغبان و مالک است به شکلی که درآمد باغ به صورت مشاع میانشان تقسیم شود. مساقات در صورتی صحیح است که کار باغبان در پیدایش میوه درختان یا ازدیاد کیفی و کمی آن مؤثر باشد.

اجاره قراردادی است که در آن، کار موجر یا منافع ملکش در ملک مستأجر درمی‌آید بر خلاف عاریه، که عاریه گیرنده فقط حق انتفاع از منافع ملک را دارد. در اجاره، مبلغ اجرت، مدت اجاره و مورد آن، باید مشخص باشد.

سرقفلی عقدی است میان موجر و مستأجر مبنی بر این‌که موجر مبلغ اجاره را افزایش نداده و حق پس گرفتن مورد اجاره را نداشته باشد و در برابر از مستأجر سرقفلی بگیرد بنابراین سرقفلی، مالی است که در برابر دست برداشتن از حقی، به صاحب آن حق داده می‌شود.

حاله عقدی است که در آن شخصی متعهد می‌شود در برابر انجام کاری معین، مالی به انجام‌دهنده بپردازد و در صورتی صحیح است که انجام آن کار، از واجبات عینی یا کفایی برای انجام‌دهنده نباشد و همچنین مانع شرعی یا عقلی از انجام آن نداشته باشد.

پرسش

- ۱- زمین موات چیست و انواعش کدامند؟
- ۲- اقسام شرکت صحیح و باطل کدامند؟
- ۳- شفعت و شرائطش چیست؟
- ۴- کفارات چند نوعند؟
- ۵- مزارعه و مساقات و شرائطشان را بیان کنید.
- ۶- اجاره و سرقفلی و شرائطشان چیست؟

درس سیزدهم
فقه اقتصادی (۳)

بیع و معاملات

نیمی از مباحث فقه اسلامی، به مسائل بیع و معاملات اختصاص دارد و گستردگی این مباحث و موشکافی‌های فقهای شیعه در این باره، جایگاه خاصی به این موضوعات فقهی بخشیده است به گونه‌ای که تکرار و ممارست در مباحث معاملات، زمینه را برای پیدایش ملکه اجتهاد و استنباط در میان دانشجویان علوم دینی فراهم می‌سازد. فقهای شیعه با تأسیس یک سری قواعد عقلایی و مندرج کردن معاملات تحت عمومات قرآنی و روایی، غنای بیشتری به این مباحث بخشیده‌اند؛ به گونه‌ای که احکام شرعی هر موضوع نوظهوری در عرف داد و ستد، قابل استنباط از منابع اسلامی است.

تعريف بیع و شرایط آن

بیع، در لغت به معنای خریدن و فروختن و مقابلهٔ چیزی به چیزی می‌باشد و در اصطلاح فقهی؛ بیع یعنی؛ نقل ملکی به دیگری در مقابل عوضی معلوم با شرایط خاص^۱ (که در زیر به آنها اشاره خواهد شد).

دو چیز رکن بیع شمرده می‌شوند: ۱- فروشنده و خریدار ۲- عوض و معوض یا کالای فروخته شده و بهای آن.

شرایط فروشنده و خریدار: عاقل و بالغ بودن، دارا بودن اختیار، ولايت داشتن بر خرید و فروش و عدم ممنوع بودن از تصرف در اموال.

^۱- ر.ک. الروضۃ اليهیہ فی شرح اللمعۃ الدمشقیۃ، ج ۳، ص ۲۲۱، تصحیح سید محمد کلائر (۱۰ جلدی).

شرایط کالا و بهای آن: ۱- کالا باید یک شیء خارجی یا در ذمہ بوده و جنبه مالی^۱ داشته باشد.
 ۲- کالا و بهای آن از نظر جنس و اوصاف، شناخته شده و مشخص باشد. ۳- کالاهایی که شمردنی یا وزن کردنی و یا پیمانه‌ای هستند، باید مقدارشان مشخص باشد. ۴- باید کالا و پول در ملک خریدار و فروشنده باشد؛ بنابراین فروختن ماهی دریا قبل از صید آن، صحیح نیست. ۵- فروشنده باید توان تسلیم کالا به مشتری را داشته باشد، بنابراین فروش پرنده‌ای که از آن او بوده اما پرواز کرده و رفته است، صحیح نمی‌باشد.^۲

خيارات

بیع قراردادی است که پایبندی به آن لازم است، اما در مواردی می‌توان آن را فسخ کرد که در اصطلاح فقهی خیار نام دارد. مهم‌ترین خیارات عبارتند از:

- ۱- خیار مجلس؛ پس از بستن قرارداد بیع، تازمانی که خریدار و فروشنده از هم جدا نشده‌اند، می‌توانند در همان جلسه قرارداد را فسخ نمایند.
- ۲- خیار حیوان؛ اگر کالا حیوان باشد، مشتری تا سه روز از تاریخ معامله، حق فسخ دارد.
- ۳- خیار شرط؛ در صورتی که ضمن عقد بیع برای هر دو طرف یا یکی از آن دو، حق فسخ شرط شود، صاحب حق می‌تواند معامله را بهم بزند.
- ۴- خیار غبن؛ چنانچه بعد از معامله ثابت شود یکی از دو طرف، در اثر ناآگاهی از ارزش کالا، زیان معتبرنابه دیده است، می‌تواند معامله را بهم بزند و یا به قیمت واقعی آن رضایت دهد.
- ۵- خیار تأخیر؛ اگر مشتری با پرداخت بیعانه، کالایی را خریده و نزد فروشنده بگذارد تا بقیه پول را آورده و کالایش را ببرد، پایبندی به این معامله تا سه روز لازم است؛ پس اگر مشتری در این سه روز مراجعت نکرد، فروشنده حق فسخ دارد.
- ۶- خیار رؤیت؛ اگر مشتری کالایی را با شنیدن اوصاف آن، و بدون دیدنش بخرد و پس از دریافت، برخلاف اوصاف قبلی بیابد، حق فسخ دارد.
- ۷- خیار عیب؛ اگر مشتری، بعد از خرید کالایی در آن بیابد، می‌تواند معامله را فسخ کند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را بگیرد.^۳

۱- مال آن چیزی است که طبع بدان مایل باشد - اعم از شیء منقول یا غیر منقول - و منفعت عقلایی داشته باشد. ر.ک. فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، ج ۴، ص ۱۰۳، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۴. ۳- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۵۶.

درآمدۀای نامشروع

کسب درآمد از راه ارائه برخی خدمات و داد و ستد بعضی کالاها، ممنوع و حرام است و در اصطلاح فقهی به این منابع درآمد، مکاسب محروم گفته می‌شود. آن‌ها عبارتند از:

۱- خرید و فروش چیزهایی که عین نجسند؛ همچون شراب، خوک و سگ (غیر شکاری) مگر خون و مانند آن که داد و ستدش منافع عقلایی دارد.

۲- خرید و فروش ابزاری که فقط در راه حرام کاربرد دارد مانند آلات قمار.

۳- کسب درآمد از راههایی چون؛ غنا و آوازه‌خوانی‌های متناسب با مجالس لهو و لعب، جادوگری، ساختن مجسمه موجودات جاندار و تأثیف، چاپ و انتشار کتاب‌های گمراه کننده.

۴- فروش اسلحه جنگی به دشمنان دین.

۵- فروشن یا اجاره دادن اجنبایی برای استفاده در راه حرام؛ مانند فروش انگور برای تهیه شراب، فروختن چوب برای ساختن بت و اجاره دادن کشتی برای حمل و نقل شراب و... .

۶- گرفتن اجرت برای انجام کاری که بر انسان واجب عینی یا کفایی است.^۱

اسلام با تحریم کسب درآمد از راههای یاد شده، افزون بر جلوگیری از فسادی که بر آن‌ها مترتب است، راه را برای بهره‌برداری صحیح از منابع درآمد هموار کرده تا به جای صرف وقت در مسیرهای انحرافی و زیان‌بار، اوقات خود را صرف کارهای سازنده و وظایفی که بر عهده دارند، بنمایند و گرنه با شیوع درآمدۀای نامشروع، جامعه به عیاشی و بطالت کشانده شده و موجبات سقوط و تباہی آن فراهم خواهد شد.

تأثیر سازنده داد و ستد در تولید

انسان پس از دستیابی به کالاهايی که آن‌ها را از منابع طبیعی استخراج و تولید کرده است، نیازمند داد و ستد و مبادله است تا بتواند کالاهاي خود را در جامعه توزیع کند و آن‌ها را در دسترس افراد نیازمند قرار دهد و خود نیز به ثروت موردنظر دست یابد. از این‌رو در اسلام تمام مبادلات مالی و انواع تجارت‌هاکه در میان مردم رایج است چنان‌چه از روی رضایت طرفین صورت گیرد و جنبه معقول و منطقی داشته باشد، مجاز است. ^۲ چنان‌که در قرآن‌کریم می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْتَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّثْكُمْ^۳

^۱- همان، ص ۴۲۵-۴۳۰.

^۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵.

^۳- نساء، آیه ۲۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به باطل (واز طریق نامشروع) نخورید [تصرف نکنید] مگر این‌که تجارتی باشد که بارضایت شما انجام گیرد.

بدیهی است مشروعيت تجارت بدین جهت است که تاجر کالاهای مورد نیاز مردم را از نقاط دور دست، فراهم می‌کند و واسطه بین تولیدکننده و مصرف‌کننده است. بنابراین در مواردی که کالایی توسط واسطه‌ها به دفعات فروخته می‌شود و هیچ‌گونه کار تولیدی روی آن انجام نمی‌گیرد، کاری ناپسند - از دید عرف و عقل - بوده و موجب تورم می‌شود. از این‌رو، به پیشواز کاروان‌های تجاری رفتن در خارج از شهر، برای این‌که کالا را ارزان‌تر خریده و به قیمت‌گران بفروشند، در شرع مقدس تحت عنوان «یلقی الرکبان» مکروه شمرده شده است.^۱

صلح

صلح توافق دو طرف معامله است بر این‌که مقداری از مال یا منفعت آن را ملک همدیگر کرده یا از حق خودشان بگذرند. در عقد صلح صیغه خاصی لازم نیست و ایجاب و قبول آن، با هر لفظی که سازش میان دو طرف را برساند، صحیح است.

عقد صلح، عقدی مشروع و صحیح است گرچه نزاعی بین دو طرف، نباشد و بعد از وقوع آن، پایبینی به آن لازم است و تنها با اقاله یا حق فسخی که برای یک یا هر دو طرف قرار داده شود، قابل فسخ است.

صلح فواید و نتایجی مثل سایر معاملات چون بیع، اجاره، هبه و ابراء دارد؛ البته این مطلب موجب نمی‌شود که احکام خاص آن معاملات به عقد صلح سرایت کند؛ بنابراین خیارات مخصوص عقد بیع^{*} در صلح جاری نمی‌شود و آنجاکه عقد صلح فایده هبه را دارد، قبض عین در آن شرط نیست و...^۲ مشروعيت صلح سبب می‌شود که اختلافات مربوط به اموال و حقوق، با سازش و گذشت دو طرف نزاع، به راحتی ریشه کن شده و آشتبی برقرار شود.

ودیعه

ودیعه عقدی است میان دو طرف مبنی بر این‌که یکی از آن دو، مالی را به دیگری بسپارد تا برای وی نگهداری کند. به صاحب مال، امانت‌گزار و به کسی که آن را قبول می‌کند، امانت‌دار گفته می‌شود.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۲.

*- خیاراتی خاص عقد بیع عبارتند از: خیار حیوان، خیار مجلس و خیار تأثیر.

۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۶.

عقد و دیعه در صورتی صحیح است که دو طرف آن بالغ و عاقل باشند. این عقد از سوی هر دو طرف قابل فسخ است یعنی هر لحظه که امانتدار بخواهد، می‌تواند امانت را به صاحب‌ش بازگرداند؛ چنان‌که امانت‌گزار نیز هر وقت بخواهد، می‌تواند امانتش را پس بگیرد.

بر امانت‌دار واجب است در حفظ امانت بکوشد و آن را در جای مناسبی نگه دارد به گونه‌ای که در نظر عرف، در نگهداری امانت کوتاهی نکرده باشد و گرنده در صورت تلف، ضامن است. بنابراین اگر مال امانی بدون تعمد و کوتاهی امانت‌دار، به طور اتفاقی از بین رفت، وی ضامن نیست. و در صورتی که امانت‌گزار بمیرد، مال در نزد امانت‌دار، امانت شرعی است و باید آن را به وارثان او تحویل دهد و اگر امانت‌دار بمیرد، وارثان او باید مال امانی را به صاحب‌ش بازگرداند. اگر کسی مالی را دزدیده و آن را به امانت گذاشت، بر امانت‌دار جایز نیست آن را به وی باز گرداند بلکه آن مال در دست او امانت شرعی است^۱ و باید آن را به صاحب‌ش بازگرداند و اگر او را نمی‌شناسد، بعد از معرفی یک سال، از سوی وی صدقه دهد.^۲

احکام فقهی و دیعه بیانگر اهتمام اسلام به حفظ اموال مردم و ترویج اعتماد میان آنان است. ابو حمزه ثمالی از امام چهارمؑ نقل می‌کند که فرمود:

بر شما باد که امانت را ادا کنید. سوگند به آن که محمدؐ را به حق، به پیامبری برانگیخت، اگر قاتل پدرم حسین بن علیؑ شمشیری را که با آن پدرم را کشته، نزد امانت بگذارد، به او باز می‌گردم.^۳

دین و قرض

«دین» مالی است کلی که به سببی بر عهده شخصی نسبت به دیگری می‌باشد. بعضی از اسباب دین عبارتند از: قرض گرفتن، کالایی را نیمه خریدن، مبلغی را مهر زن یا اجرت در موارد اجاره قرار دادن و....

۱- در موردی که خود مالک، مالش را نزد کسی به امانت بگذارد، یا به مضاربه، اجاره، عاریه و یا رهن بددهد، امانت مالکی نام دارد و آنجا که مال کسی بدون اجازه وی و بدون تسلط عدوانی در دست انسان بیفتند، امانت شرعی شمرده می‌شود؛ نظیر این‌که مشتری به اشتباه پول زیادتری به فروشنده داده باشد که در این صورت، آن زیادی نزد فروشنده امانت شرعی است و باید به صاحب‌ش برگرداند و اگر در نگهداریش کوتاهی ورزیده از بین رود، ضامن است. ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۱. ۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۲۵-۱۳. ۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲۵، کتاب الودیعه.

دین دو حالت دارد: مدت دار و آنچه که زمان خاصی برای ادایش شرط نشده است. در صورت اول طلبکار نمی‌تواند قبل از پایان مدت، بدھی‌اش را طلب نماید، البته چنان دینی با مرگ بدھکار قابل مطالبه است گرچه سرسید آن فرانرسیده باشد. در فرض دوم طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند سراغ بدھکار برود و بر وی نیز واجب است در صورت تمکن، بدھی خود را بپردازد؛ گرچه به فروش بعضی از دارائی‌هایش باشد و در این میان مواردی استثنای شده است؛ از قبیل خانه، لباس، اثاث خانه و آنچه که از ضروریات زندگی شمرده می‌شود به گونه‌ای که اگر وادار به فروش آنها شود، در عسر و حرج می‌افتد. این گونه موارد در اصطلاح فقهی «مستثنیات دین» نام دارد. البته اگر بدھکار، خود به فروش خانه‌اش راضی شود، برای طلبکار مباح است حقش را از آن دریافت کند.^۱

«قرض» عبارت است از به ملکیت درآوردن مال خود (پول یا کالا) به دیگری به شرط این‌که وی، پرداخت آن را ضمانت کند.

اگر آنچه قرض داده شده، مثلاً باشد مانند گندم و جو یا طلا و نقره، مثل آن بر عهده قرض گیرنده می‌آید و اگر مانند گوسفند باشد، قیمت آن بر عهده وی قرار می‌گیرد. یکی از مستحبات، قرض دادن به مؤمن است و در روایات برتر از صدقه شمرده شده است. امام صادق[ؑ] در حدیثی می‌فرماید:

اگر قرض دهم برایم بهتر از این است که همانند آن را صدقه دهم...^۲

در برابر، قرض گرفتن به ویژه در صورتی که انسان به آن نیاز ندارد، از مکروهات است. برای قرض دهنده جایز نیست شرط زیادی کند؛ به گونه‌ای که به قرض دادن، نفعی عایدش شود؛ مثل این‌که یک هزار تومان قرض دهد و شرط کند که یک هزار و دویست تومان بازپس بگیرد. یا قرض گیرنده یک لباس هم برایش بدوزد یا کتابش را برای مطالعه به او عاریه دهد و این همان ربا است که حرام و از گناهان بزرگ شمرده شده است. البته اگر شرطی در کار نباشد، مستحب است قرض گیرنده، قرض را با زیادی باز گرداند گرچه گرفتنش برای قرض دهنده کراحت دارد.^۳

۱- ر.ک. تحریرالوسله، ج ۱، ص ۵۶۳-۵۶۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۸۷ باب استحباب إقراض المؤمن.

۳- ر.ک. تحریرالوسله، ج ۱، ص ۵۷۱-۵۷۳.

رهن

رهن آن است که بدهکار، مالی نزد طلبکار به گرو بگذارد که اگر بدهی اش را نداد، از آن مال بردارد. بنابراین، رهن عقدی است که جهت اطمینان طلبکار تشریع شده است.

کسی که رهن می‌گذارد «راهن» و آنکه رهن را قبول می‌کند «مرتهن» نامیده می‌شود.

رهن گرفتن کراحت دارد و بهتر است انسان به برادر مؤمنش اعتماد داشته باشد.

در صحت رهن شرط است که گرودهنده، مکلف و عاقل بوده و از روی اراده و خواست خود رهن گذاشته باشد. همچنین در صحت آن شرط است که گرو تحویل مرتهن شود. افزون بر این شرایط، گرو باید کالایی باشد که خرید و فروش آن صحیح است؛ بنابراین گرو گذاشتن سگ یا شراب درست نیست.

گفتنی است هیچ کدام از راهن و مرتهن، نمی‌تواند بدون اذن دیگری، در گرو تصرف کند؛ چنان که رهن نمی‌تواند عقد رهن را بهم زده و مال گرو شده را باز پس گیرد، اما مرتهن می‌تواند از حقش گذشته و مال یاد شده را به راهن بازگرداند.

مال رهنه نزد مرتهن امانت مالکی است؛ پس اگر وی تعدی نکرده و در نگهداری آن نیز کوتاهی نورزد و تلف شود، ضامن نیست.^۱

مضاربه

مضاربه عقدی است بین سرمایه‌دار و کارگزار وی در تجارت مبنی بر اینکه با پول مشخصی داد و ستد شود و سود آن به صورت کسر مشاع و مطابق قرارداد، بیشان تقسیم گردد. در مضاربه هرگونه زیان تجاری بر عهده سرمایه‌دار است و تقسیم سود نیز باید با کسر مشاع انجام گیرد.

مضاربه که همان شرکت کار و سرمایه است، تنها در داد و ستد و امور تجاری صحیح است؛

بنابراین پرداخت پول برای هزینه کردن در کشت و کار، باغداری و یا دامداری، به عنوان مضاربه صحیح نیست.

عقد مضاربه قابل فسخ است و عامل، امین شمرده می‌شود یعنی هرگونه تلف اصل سرمایه، در صورت کوتاهی نکردن در حفظ و نگهداری آن، به عهده سرمایه‌دار است.^۲ و همچنان که پیشتر یادآوری شد، مضاربه با معاملات ربوی رایج در نظام سرمایه‌داری غربی تفاوت کلی دارد؛ زیرا

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۱-۱۵، کتاب الرهن. ۲- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۲۷.

در مضاربه، سرمایه از ملک خارج نشده و توسط کارگزار تجاری وی، در جریان داد و ستد قرار می‌گیرد؛ در حالی که با قرض، مال از ملک قرض دهنده خارج شده و در ملک قرض گیرنده درمی‌آید. و از سوی دیگر تحمل مالک نسبت به زیان احتمالی و شرکت مشاع عامل در سود تجارت، زمینه را برای توزیع عادلانه ثروت هموار کرده و از پیدایش دو طبقه غنی و فقیر جلوگیری خواهد کرد.

ربا

رباخواری از گناهان کبیره بوده و حرمتش از ضروریات دین است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

کسانی که ربا می‌خورند؛ (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (ونمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی بپامی خیزد) این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ریاست (و تفاوتی میان آن دو نیست)» در حالی که خدا بیع را حلal کرده و ربا را حرام! (زیرا فرق میان این دو بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسید، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست؛ (و این حکم گذشته را شامل نمی‌شود) و کار او به خدا و اگذار می‌شود؛ (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که باز گرددند (وبار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند؛ و همیشه در آن می‌مانند.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطلوبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید! اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماست [اصل سرمایه بدون سود]؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.^۲

أنواع ربا

الف - ربای معاملی و آن مبادله و معاوضه دو کالای هم جنس (به بیع یا صلح) با دریافت اضافی از یک طرف است؛ مثل فروش یک من گندم به یک من و نیم یا یک من از آن، به یک من گندم و ده تومان پول؛ اگر چه یک طرف گندم خوب و دیگری پست باشد. ربای معاملی دو شرط دارد: ۱-

^۱ - بقره (۲)، آیات ۲۷۸-۲۷۹.

^۲ - بقره (۲)، آیه ۲۷۵.

دو کالای مورد مبادله در عرف از یک جنس شمرده شوند.^۲ - دو کالای یادشده مکیل یا موزون باشد یعنی با پیمانه یا وزن کردن فروخته شوند؛ اما آنچه شمردنی است یا با مشاهده داد و ستد می‌شود، مشمول این حکم نیست.^۱؛ البته در اینجا این سؤال مطرح است که کدام کالاهای از یک جنسند. به عنوان مثال، آیا گندم و جو یک جنسند یانه. و آیا مسئله تعویض اسکناس‌ها و فروش ارز نیز به این بخش مربوط می‌شود؟ باید گفت: گندم و جو در باب ربا به منزله یک جنسند و ارز و اسکناس نیز مکیل و موزون نیستند.

ب- ربا قرضی که شخصی مالی را (از پول یا کالا) به دیگری قرض دهد به شرط این‌که با مقدار زیادتری به وی بازگرداند؛ خواه آن شرط، صریح و آشکار باشد یا ضمنی بوده و دادن قرض، بر مبنای آن باشد. به بیان دیگر، هرگونه شرطی که به سبب قرض، سودی به قرض دهنده برساند، ربا و حرام است.^۲

فلسفه حرمت ربا قرضی

۱- خوردن مال حرام؛ طبیعت قرض اقتضا می‌کند که به شکل قرض الحسنه باشد و ربا قرضی، خوردن مال حرام و تجاوز به حق قرض گیرنده است؛ زیرا به وسیله قرض، مال از ملک قرض دهنده خارج و در ملک قرض گیرنده قرار می‌گیرد. بنابراین هرگونه سودی که از مال قرضی، عاید قرض گیرنده شود، مال خودش هست؛ چنان‌که اگر انسان مالش را به کسی بفروشد و مشتری از آن مال سود برد، ربطی به فروشندۀ ندارد.^۳ افزون بر آن‌که تلف مال قرضی به عهده قرض گیرنده بوده و به دارایی وی آسیب می‌رسد. در این صورت سود گرفتن قرض دهنده با این‌که وی مالش تضمین شده و از قرض گیرنده طلبکار است، تجاوز به حق او و ظلم است. قرآن کریم نیز این‌گونه تعبیر نموده است: «لَا تَقْلِمُونَ وَلَا تُظْلِمُونَ» نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.^۴ از این تعبیر فهمیده می‌شود که حرمت ربا بدین سبب است که ربا، ظلم و ستم و تجاوز به مال غیر است.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۳. ۲- ر.ک. ص ۴۶۲-۴۶۳.

۳- در صورتی که گفته شود، ربا اجاره و کرایه پول است، پاسخ این است که در باب اجاره، موخر مالک وجود عینی خانه است از این رو، منافع خانه هم به وی تعلق دارد و مالک می‌تواند در برابر تملیک منافع خانه اجاره بگیرد اما در ربا، قرض دهنده، مالک وجود عینی پول نیست، به همین جهت مالک سود آن نیز نمی‌باشد. ر.ک. ربا، بانک، بیمه،

۴- ر.ک. ص ۱۰۶.

۲ - جلوگیری از کسب حلال؛ رباخواری، دشمن ارزش‌های اخلاقی است. امام صادق^ع در این باره می‌فرماید:

اگر رباخواری حلال باشد، مردم تجارت و فعالیت‌های تولیدی را که مورد نیاز جامعه است، ترک می‌کنند (و به رباخواری روی می‌آورند)؛ از این رو، خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال روی آورند و به سراغ کسب و کار و خرید و فروش بروند و مسأله قرض به صورت قرض الحسن^۱ می‌انشان باشد.^۱

حیله‌های ربا^۲

گاهی شخص حیله می‌کند، بدین معنا که حالت و وضعیت خود را تغییر می‌دهد مثل این‌که سفر می‌کند تا عنوان مسافر پیدا کند و نمازش را شکسته بخواهد و روزه‌اش را نگیرد. این کار حرمت ندارد زیرا برخلاف غرض شارع عمل نشده و شارع در مورد سفر و حضر، دو حکم جداگانه دارد و از سفر اختیاری در ماه رمضان نیز منع نکرده است؛ ولی گاهی حیله کردن مبارزه با غرض معلوم و قطعی قانونگذار است. شارع اراده نموده که قرض دهنده، به سبب قرض سودی نگیرد در حالی که با به کار بردن حیله‌های ربا و تغییر شکل ظاهری موضوع، با غرض قطعی شارع مخالفت می‌شود و نظیر حیله اصحاب سبت است که قرآن کریم آنان را توبیخ کرده است از این رو، امام خمینی^ع در این زمینه می‌نویسد:

«برای رهایی از ربا، راههایی ارائه شده، ولی من در این مسأله تجدید نظر کردم و دریافتیم که رهایی از حکم ربابه هیچ وجه جایز نیست.^۳

بانک

بانک، « مؤسسه‌ای است تجاری که به موجب قانون بانکداری تأسیس می‌شود و بر اساس موازین آن به عملیات بانکی می‌پردازد.»^۱ بانک‌ها نقش عمده و تعیین‌کننده در فعالیت‌های اقتصادی و به گردش در آمدن چرخهای پیشرفته اقتصادی-اجتماعی ایفا می‌کنند. در اینجا برخی از عملیات و معاملات بانک را بررسی می‌کنیم:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲۴.

۲- برای آگاهی از حیله‌های ربا، ر.ک. خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۳- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴.

سپرده‌گذاری

مردم در واگذاری پول خود به بانک، انگیزه‌های گوناگونی دارند؛ برخی برای جلب سود و برخی برای محفوظ ماندن از خطر و یا تسهیل در مبادلات و معاملات این کار را انجام می‌دهند و بر این اساس شیوه سپرده گذاری به صورت‌های ذیل انجام می‌گیرد:

الف - سپرده قرض الحسن:

گروهی از مردم مایلند پس انداز خود را در بانک نگاه دارند، تا هنگام ضرورت به راحتی بتوانند از آن استفاده کنند. بانک برای جذب پس انداز آنان به صورت قرض الحسن، از دوش بهره می‌جوید:
 ۱- حساب جاری: ویژگی چنین حسابی در این است که شخص با سپردن پول به بانک و گرفتن دسته چک قادر خواهد بود هرگاه بخواهد، از حساب خود برداشت و یا به آن واریز کند و بدین وسیله پرداخت و دریافت معاملات خود را به آسانی انجام دهد.

۲- حساب پس انداز: این حساب برای کسانی است که قصد تجارت ندارند، بلکه تنها برای این‌که پس انداز در بانک را دارای امنیتی بیشتر می‌دانند، بدان رو می‌آورند. در این نوع حساب، سپرده گذار یا وکیلش باید به همان شعبه افتتاح حساب مراجعه کند و از آن برداشت یا واریز نماید. در هر دو نوع حساب فوق، سپرده گذار قصد گرفتن سود از پول خود را ندارد. با این حال، بانک برای جذب پول مردم جوایزی را از راه قرعه کشی به صاحبان پس انداز می‌پردازد که گرفتن آن شرعاً هم مجاز است.^۱

ب - سپرده سرمایه‌گذاری:

شیوه قرارداد سرمایه‌گذاری - به صورت کوتاه مدت یا بلند مدت - از طرف بانک با سپرده گذار، به صورت «وکالت» است؛ بدین معنا که بانک از طرف صاحب پول وکیل می‌شود که پول را به مؤسسات اقتصادی یا افرادی که مایل به سرمایه‌گذاری در کارهای اقتصادی‌اند، به صورت «مشارکت» واگذار کند و یا خود بانک آن را در فعالیت‌های اقتصادی به کار اندازد و از سود حاصله مقداری را به سپرده گذار بدهد.

خدماتی دیگر چون معاملات سفته، برات و معاملات فلزهای گران‌بها، کارهای مربوط به سهام و اسناد و برگ‌های بهادر، صدور ضمانت نامه‌های بانکی، اعطای وام قرض الحسن و سرمایه‌گذاری و... نیز بانک به مردم ارائه می‌دهد که در اینجا جای بیان تفصیلی آن نیست، فقط قابل ذکر است که تمام معاملات حلالی که می‌توان با یک مسلمان انجام داد، انجام آن با بانک‌های نیز صحیح است.^۲

۱- توضیح المسائل، م ۲۸۵۸، ص ۵۵۰ مسئله ۲.

۲- ر. ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۰ مسئله ۲.

خلاصه

«بیع» فروش کالا به مال مشخص است و ارکان آن عبارتند از: فروشنده و خریدار، عوض و معوض؛

و این دو رکن اخیر باید جنبهٔ مالیت داشته و در ملک خریدار و فروشنده باشند و هر یک توان تسليم آن را به دیگری داشته باشند. بیع عقد لازم است ولی در موارد خیار قابل فسخ است و مهم‌ترین

خیارها عبارتند از: خیار مجلس، حیوان، شرط، غبن، تأخیر، عیب و خیار رؤیت.

درآمدهای نامشروع عبارتند از: فروش چیزهای نجس، فروش آنچه که فقط کاربرد حرام دارد.

مال حاصل از راه انجام کار حرام مثل غنا، فروش اسلحه به دشمنان دین و گرفتن اجرت برای انجام واجبات.

«صلح»، توافق دو طرف است بر تملیک اموالی بر یکدیگر یا گذشتن از حقی، هر چند صلح، گاهی نتیجهٔ بیع، اجاره، هبه و ابراء را دارد اما موجب نمی‌شود که احکام خاص آن معاملات به عقد صلح سرایت کند.

«ودیعه» عقدی است که به موجب آن، فردی امانت نزد دیگری می‌گذارد. اگر امانتدار در نگهداری امانت کوتاهی نکند، ضامن تلف شدن آن نیست و در صورت مرگ امانت گزار، مال نزد امانت دار، امانت شرعی است و باید آن را به وارثانش برگرداند.

دین مالی است که به سببی به عهدهٔ شخص می‌آید. برخی از اسباب دین عبارتند از قرض گرفتن و کالایی را نسیه خریدن. قرض عبارت است از تملیک مال به دیگری به شرط این‌که وی پرداخت آن را ضمانت کند و قرض گیرنده در چیزهای مثلی ضامن ادائی مثل و در اجناس قیمتی ضامن ادائی قیمت است.

رهن، گرو گذاشتن مالی از سوی بدھکار نزد طلبکار است که اگر بدھی‌اش پرداخت نشد آن را از مال رهنی دریافت کند؛ از این رو باید چیزی که گرو گذاشته می‌شود کالایی باشد که خرید و فروشش صحیح است. تصرف رهن دهنده و گیرنده در شیء گرو بدون اجازهٔ دیگری جایز نیست.

مضاربه عقدی است بین سرمایه‌دار و کارگزار وی در تجارت و سود حاصل به نحو مشاع بینشان تقسیم می‌شود. در صورتی که عامل کوتاهی نکند، تلف شدن سرمایه به عهدهٔ سرمایه دار است.

ربا که حرمتش از ضروریات دین است بر دو قسم است: ۱ - ربای معاملی و آن عبارت است از مبادلهٔ دو کالای هم جنسی که مکیل یا موزونند با دریافت اضافی از یک طرف. ۲ - ربای قرضی و آن قرض دادن مال است به شرطی که قرض گیرنده با زیاده بازگرداند.

ربا، خوردن مال حرام است؛ زیرا به سبب قرض، مال از ملک قرض دهنده خارج می‌شود بنابراین گرفتن سود از سوی وی، تجاوز به حق مقتض است.

حیله‌های ربا مشروع نیست چون مبارزه با غرض قطعی شارع است.
بانک مؤسسه‌ای تجاری است که پول‌های مردم را جمع کرده و در زمینه‌های اقتصادی به کار می‌اندازد. بانک به غیر از افتتاح حساب جاری، می‌تواند پول مردم را طبق عقود اسلامی در کارهای تولیدی و تجاری به کارگیرد یا به سبب وکالت از صاحبان پول با کارگزاران تجاری، عقود معاملاتی منعقد کند و حق وکالت خویش را دریافت کند.

پرسش

۱- شرایط خریدار و فروشنده و عوضیین را بیان کنید.

۲- آیا ودیعه امانت مالکی است یا شرعی؟

۳- دین و قرض را تعریف کنید.

۴- رهن و شرائطش چیست؟

۵- انواع ربا را بیان کنید.

۶- اقسام خیار کدامند؟

۷- موارد درآمدهای نامشروع در فقه را بیان کنید.

درس چهاردهم فقه خانوادگی (۱)

خداوند متعال انسان‌ها را با هدف رسیدن به کمال؛ دارای اراده و اختیار آفریده است. برای تحقق این هدف، قوانین و فرامینی توسط وحی به پیامبران ابلاغ کرده است. بخشی از این قوانین که به شؤون اجتماعی انسان‌ها مربوط می‌شود، نظام حقوقی نام می‌گیرد. این نظام حقوقی اگر به جنبه مشترک همه انسان‌ها مربوط باشد، حقوق و تکالیفی مساوی و همانند را اقتضا می‌کند و در مواردی که به جنبه‌های متفاوت انسان‌ها مربوط می‌شود، مختلف می‌باشد.

در این راستا، تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، آثار حقوقی متفاوتی را ایجاد می‌کند. در این درس بخشی از مسائل خانواده و احکام حقوقی آن را از دیدگاه فقه اسلامی بررسی می‌کنیم.

ازدواج

حکمت و تدبیر الهی اقتضا کرده که نسل آدمی، با ازدواج زن و مرد تداوم یابد. چنان‌که مقتضای فطرت انسانی این است که غرائز جنسی اش را با جنس مخالف ارضانماید. از این‌رو ازدواج از دیدگاه اسلام مشروع و از منظر اخلاق، عملی ارزشی و پسندیده است.

قرآن کریم، عنوان «نکاح» و «احسان»^۱ را در برابر زنا و ارتباط‌های نامشروع قرار داده و از این راه به ازدواج ترغیب کرده است:

وَأَنِّكُحُوا الْأَيَامِي مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءٌ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَلَيَسْتَغْفِفِ الَّذِينَ لَا يَحْدُثُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.^۲

۱ - «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُنْتَجَلِي أَشْدَانٍ» پاکدامن باشدید، نه زناکار و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. ر. ک.

۲ - نور (۲۴)، آیه ۳۳-۳۲. مائدہ، آیه ۵.

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بینیاز می‌سازد؛ خداوند گشايش دهنده و آگاه است و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌بایند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بینیاز گرداند.

مفاد آیه این است که مؤمنان باید برای ترویج و اشاعه فرهنگ ازدواج در میان خود اقدام نمایند و موانع ازدواج را بطرف کنند و اگر وضعیت زن یا مرد به گونه‌ای است که دسترسی به ازدواج ندارد، باید عفت و پاکدامنی خود را پاس دارد و در اولین فرصت ممکن ازدواج کند.

ازدواج در اسلام، به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- ازدواج دائم که با انشای ایجاب از طرف زن و قبول از طرف مرد، منعقد می‌شود. در این نوع ازدواج، زن و مرد برای همیشه به هم محروم شده و زندگی مشترکی را آغاز می‌کنند که پایان آن به طلاق یا مرگ یکی از دو طرف است.

مرد نمی‌تواند با زن کافر ازدواج دائمی کند؛ زن مسلمان نیز نمی‌تواند به عقد مرد کافر، به صورت دائم یا موقت درآید.

ازدواج زن و مرد غیر مسلمان در صورتی که مطابق دین و مذهبشان باشد، از نظر اسلام صحیح و مشروع است؛ به گونه‌ای که اگر آن دو دین اسلام را بپذیرند، نیاز به اجرای عقد جدید ندارند.^۱

وظایف متقابل زن و مرد

پس از ازدواج، زن و مرد در برابر همدیگر وظایف متقابلی پیدا می‌کنند و اسلام برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی و استحکام پیوند زناشویی، حدود این وظایف را به طور دقیق مشخص کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف - وظیفه زن تمکین در برابر شوهر است. یکی از اهداف ازدواج، ارضای غریزه جنسی زن و مرد است؛ از این رو، زن باید در برابر تمامی بهره‌های جنسی که شوهرش می‌خواهد، تسليم باشد و با وی حسن معاشرت داشته و بدون اجازه شوهرش خانه را ترک نکند.^۲

این گونه امور، تمکین نامیده می‌شود. به فتوای فقهاء، حق نفقة زن به عهده مرد، منوط به تمکین وی است و گرنه ناشره به شمار می‌رود و مرد موظف به پرداخت نفقة وی نیست.^۳

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج، ۲، ص ۲۵۶- ۲۷۱. ۲- تحریرالوسیله، ج، ۲، ص ۲۷۳- ۲۷۴.

۳- همان، ص ۲۷۴.

وظایف مرد

- ۱- مرد باید وسایل خوراک و پوشاسک همسرش را فراهم کند.
- ۲- از کارهای ناخوشایندی که همسرش ندانسته انجام می دهد گذشت کند.
- ۳- با وی خوشرویی کند و برایش روی درهم نکشد.
- ۴- شبها وی را رها و مهجور نسازد.^۱

تعدد زوجات

اسلام داشتن زنان متعدد برای یک مرد را با شرایط خاصی مجاز دانسته است. بدین معنا که مرد فقط می تواند چهار زن دائم اختیار کند - البته ازدواج موقت محدودیتی ندارد - و نیز باید عدالت را در مسائل هم خوابی با آنان رعایت کند.

قرآن کریم می فرماید:

فَإِنِّي كُحْوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مُؤْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً.^۲

با زنان پاک ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید.

رسول اکرم ﷺ می فرماید:

هر کسی که دوزن داشته باشد و بین آن دور تقسیم جان خود (برای هم خوابگی) و مالش عدالت نورزد، روز قیامت در حالی که به زنجیر بسته شده و یک طرف بدن خود را به زمین می کشد، محشور می شود تا سرانجام داخل آتش شود.^۳

فلسفه مشروعیت تعدد زوجات

جو از تعدد زوجات بیش از آن که به نفع مردان باشد به نفع زنان است؛ زیرا به علیه، تعداد زنان بر مردان فزونی دارد؛ پس اگر شکل قانونی ازدواج، تک همسری باشد، گروهی از زنان، بی شوهر مانده و از تشکیل زندگی خانوادگی محروم می مانند؛ در حالی که حق تأهل همانند حق مسکن، کار، آزادی و... از حقوق طبیعی بشر است و انحصار ازدواج به تک همسری، با این حق طبیعی منافات دارد.

۱- همان، ص ۲۷۱.
۲- نساء (۴)، آیه ۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۴

بخشی از علل فزونی زنان آماده به ازدواج نسبت به مردان عبارتند از:

۱- دوره بلوغ دختران قبل از پسران است.

۲- تلفات مردان از زنان بیشتر است و این تلفات معمولاً در سنینی واقع می‌شود که باید مرد سرپرست خانواده باشد؛ چراکه وی با حوادثی نظیر جنگ، غرق شدن، تصادفات و... برخورد بیشتری دارد و تلفات زنان در این گونه حوادث، کمتر است. بنابراین چون تعداد زنان بر مردان فزونی دارد و حق تأهل نیز از حقوق فطری هر انسانی است؛ به ویژه که این مسأله برای زن با توجه به کمتر بودن منابع درآمد وی و نیاز به حامی و سرپرست داشتن اهمیت بیشتری دارد؛ بنابراین اگر تک همسری، تنها شکل قانونی ازدواج باشد، گروه زیادی از زنان، از حق طبیعی و انسانی خود محروم می‌مانند و تنها با قانون تعدد زوجات است که این حق طبیعی احیا می‌گردد.

۲- ازدواج موقت که زناشویی در آن بنا به مصالحی، محدود به زمانی خاص است و زن و مرد از لحاظ شرایط، آزادی بیشتری دارند. حتی مدت زمان ازدواج، بنابر اراده و خواست آنان مشخص می‌شود.

در این نوع ازدواج مرد مسؤول هزینه زندگی زن نیست و از همدیگر ارث نمی‌برند مگر در عقد شرط کرده باشند.

در ازدواج موقت، باید مبلغ مهر و مدت ازدواج مشخص شود. در این نوع ازدواج، طلاق وجود ندارد، بلکه مرد می‌تواند قبل از پایان مدت، با قیماندۀ مدت را به زن بیخشد. مرد مسلمان می‌تواند با زن یهودی یا مسیحی ازدواج موقت کند.

فلسفه ازدواج موقت

۱- ممکن است زن و مردی بنا به علی‌مانند اشتغال به تحصیل نتوانند ازدواج دائم کنند و تجزّد نیز سبب ابتلای به گناه برای آنان شود.

۲- برای مرد مسافرت‌هایی طولانی پیش می‌آید که در آن دسترسی به همسر دائمی اش ندارد و از طرفی می‌باید غریزه جنسی به شیوه صحیح ارضاء شود.

۳- ممکن است نیروی جنسی مردی چنان باشد که با یک زن اشباع نگردد و توانایی برای اداره همسر دائمی دیگر را نداشته باشد.

۴- زن در دوران عادتش که در هر ماهی تا ده روز ممکن است طول بکشد، فاقد آمادگی برای آمیزش است؛ در حالی که مرد همیشه این آمادگی را دارد و دلیلی ندارد که او به صورت ازدواج وقت از همسر دیگری بهره نگیرد.

۵- ممکن است زنی که همسرش مردی یا از او طلاق گرفته، به علی نتواند ازدواج دائم کند؛ سفارش وی به بهره نبردن از غریزه جنسی نیز آثار ناگوار روحی در پی دارد. ازدواج وقت تنها دارویی است که مشکلات یاد شده را درمان می‌کند. البته ممکن است کسانی از آن سوء استفاده کنند اما لغو قانون ازدواج وقت، جلو سوء استفاده‌ها رانمی‌گیرد بلکه شکل آن‌ها را عوض می‌کند؛ افزون بر صدھا مفاسدی که از خود لغو قانون ناشی می‌شود.

گفتنی است مشروعیت ازدواج وقت از ویژگی‌های فقه جعفری^۱ است و سایر مذاهیب فقهی آن را مباح نمی‌دانند ولی مسلمانان بر این مطلب متفقند که ازدواج وقت در صدر اسلام مشروع بود تا این‌که خلیفه دوم آن را ممنوع اعلام کرد.

دیدگاه اسلام درباره حقوق زن و مرد

الف- بخشی از حقوق و تکالیف مشترک زن و مرد عبارتند از:

۱- مرد و زن هر دو انسانند و از حقوق انسانی برخوردارند.^۱

۲- هر کدام از زن و مرد، در اثر بندگی خدا و انجام تکالیف الهی، به خداوند تقرّب می‌یابند و راه رسیدن به کمالات انسانی برای هر دو باز است؛ چنین نیست که بعضی از مراتب کمال، ویژه مردان یا زنان بوده و دیگری را در آن سهمی نباشد.^۲

۳- در هر یک از دو جناح حق و باطل، هم مرد وجود دارد هم زن؛ این گونه نیست که تکیه جناح حق یا باطل، بر مردان یا زنان باشد؛ زیرا آنچه انسان‌هارا در صفحه حق یا باطل جای می‌دهد، ایمان و کفر است، نه مرد بودن یا زن بودن. زن می‌تواند همسر فرعون باشد و همراه موسی و یا زن نوح و لوط باشد اما کافر و شقی؛ یعنی زن نیز از استقلال روانی و شخصیتی برخوردار است نه محکوم و یا طفیلی مرد.

۴- زنان نیز مانند مردان، در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مستقلند نه این‌که در این گونه امور، تابع و طفیلی مردان باشند و عضو اصلی جامعه به شمار نیایند.

۱- ر.ک. نساء (۴)، آیه ۱.

۲- ر.ک. نساء (۴)، آیه ۱۲۴؛ نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

- ۵- زن می‌تواند از استقلال اقتصادی برخوردار باشد و همچون مرد مالک اموالش باشد.^۱
- ۶- نقش پدر و مادر در تشکیل خانواده و پیدایش فرزند و مسؤولیتی که آنان در تعلیم و تربیت و تأمین زندگی فرزندانشان دارند، منشأ یک رشته حقوق برای پدر و مادر می‌شود که در این میان چه بسا حقوق مادران بیش از پدران باشد؛ زیرا مادر نه ماه فرزند را در شکم دارد، دو سال وی را شیر می‌دهد و پرستاری و حضانتش را بر عهده می‌گیرد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَوَصَّيْتَا إِلِّي إِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَلَّتْهُ أُمُّهُ وَهُنَّا عَلَىٰ وَهُنِّيٌّ وَفِصَالُهُ فِي عَامِينِ أَنْ اشْكُرْ لِي
وَلِوَالِدَيْكَ.^۲

ومابه انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور.

ب - حقوق اختصاصی زن یا مرد

بهره‌مندی زن و مرد از حقوق خاص، ناشی از تفاوت‌های طبیعی است که میان آن دو وجود دارد؛ زیرا حقوق و تکالیف انسان‌ها باید بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تعیین گردد و بخشی از تفاوت‌های طبیعی و تکوینی زن و مرد، به گونه‌ای است که منشأ اختلاف در مصالح و مفاسد شده و در نتیجه موجب مساوی نبودن آنان در حقوق و تکالیف می‌گردد.

تفاوت‌های زن و مرد، به دو بخش کلی اختلافات جسمانی و روانی تقسیم می‌شود. بخشی از ویژگی‌های جسمی آن دو عبارتند از:

- ۱- اختلاف آن دو در دستگاه تناسلی و نطفه‌سازی که موجب می‌شود سهم زن در تولید فرزند بیش از مرد باشد؛ زیرا عمل رهاسازی اسپرم در دهانه رحم، بیش از لحظه‌ای طول نمی‌کشد، در حالی که با باروری تخمک زن، موجود تازه‌ای به وجود می‌آید که بدن زن آن را در پناه خود می‌گیرد و نیازش را به غذا و اکسیژن فراهم ساخته و وی را از هر گزندی حفظ می‌کند تا روزی که سالم به دنیا آید و این کاری است که به هیچ وجه از مرد ساخته نیست.

۲- لقمان، آیه ۱۴.

۱- ر.ک. نساء، آیه ۳۲.

۲ - تفاوت مهم دیگر، دوره قاعدگی است که فقط در زنان وجود دارد. زن در دوره عادت ماهانه، حالتی بیمار مانند داشته و تا حدودی از ضعف جسمی برخوردار است. در این دوره، زن آمادگی برای آمیزش ندارد در حالی که مرد این چنین نیست.

۳ - از لحظه‌ای که زن آبستن می‌شود تا وقتی که وضع حمل می‌کند و غالباً تازمانی که به فرزندش شیر می‌دهد، آمادگی برای آبستنی مجدد ندارد در حالی که مرد همیشه آماده تولید مثل است.

۴ - تحقیقات تجربی و آماری، بیانگر این است که میانگین نیروی بدنی مردها، بیشتر از میانگین نیروی بدنی زن‌هاست و بدن مرد خشن‌تر و با صلابت‌تر است، در حالی که زن جسمی لطیف و ظریف دارد.

بخشی از ویژگی‌های روحی و روانی زن و مرد از این قرار است:

زن در مقایسه با مرد، از عواطف و احساسات بیشتری برخوردار است؛ از این رو، تأثیرپذیر و انفعالی است و برای تصدی کارهایی که نیازمند احساسات و عواطف شدید است، آمادگی بیشتری دارد. به همین جهت بچه داری، تعلیم و تربیت و پرستاری از وی را، با آغوش باز استقبال می‌کند و از این کارها لذت می‌برد.

خواست فطری زن این است که او را دوست بدارند، در حالی که مرد می‌خواهد دیگران را دوست بدارد. میل شدید زن به خودآرایی و خودنمایی، ناشی از همین نیاز شدید روحی است. او با زیرکی می‌کوشد زیبایی اش را به مرد نشان دهد تا در دام عشق وی گرفتار شود.

زن همواره دوست دارد که حامی و سرپرست داشته باشد در حالی که مرد می‌خواهد کسی را تحت حمایت خود بگیرد و...^۱

طلاق

اسلام از زن و مرد می‌خواهد که کانون خانواده را با حسن معاشرت و محبت به هم‌دیگر، صمیمی و گرم نگهداشته و هرگونه اختلاف نظر را با مشورت و همدلی، حل و فصل نمایند؛ و به ویژه زن را به پذیرش مدیریت و سرپرستی مرد سفارش کرده است تا کانون خانواده برقرار بماند و طلاق را با این‌که روا شمرده اما آن را منفورترین حلال الهی معرفی کرده است.^۲

۱ - ر.ک. حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص ۱۸۹ - ۱۷۳، انتشارات صدرا.

۲ - ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۷.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا اسلام با این‌که طلاق رامتفور می‌داند، مانع قانونی بر سر راه آن قرار نداده و آن را تحریم نکرده است؟

پاسخ: پیمان زناشویی با همه پیمان‌های دیگر اجتماعی از قبیل بیع، صلح، اجاره، وکالت و... این تفاوت را دارد که این گونه امور تنها یک سلسله قراردادهای اجتماعی هستند و طبیعت و غریزه در آن‌ها دخالت ندارد؛ برخلاف پیمان ازدواج که بر اساس یک علقه و خواهش طبیعی است و مکانیسم خاصی دارد؛ پیمانی است که اساسش بر محبت و یگانگی است و قابل اجبار و الزام نیست؛ زیرا با زور قانون می‌توان دو نفر را ملزم ساخت که سالیانی دراز با یکدیگر همکاری کنند اما ممکن نیست دو نفر را با زور قانون به دوستی همدیگر و ادار کرده و این‌که نسبت به هم صمیمی بوده و هر یک خواهان سعادت دیگری باشد، بلکه برای دستیابی به این مطلب باید تدابیر عملی دیگری اندیشید.

مکانیسم طبیعی ازدواج که اسلام قوانین خود را بر اساس آن پایه ریزی کرده این است که زن در کانون خانواده محبوب و محترم باشد و زندگی زناشویی به طور طبیعی دوام یافته و زن همیشه مطلوب و مورد احترام مرد باقی بماند و در این راستا سفارش کرده زن برای شوهرش آرایش کند و تمایلات جنسی او را اشباع نماید و از سوی دیگر به مرد توصیه کرده، به زنش مهربانی نموده و محبتش را به وی ابراز کند و....

بنابراین اگر به علی، زن از مقام و محبوبیت خود سقوط کند و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش شود، پیمان ازدواج از نظر طبیعی از بین رفته است و در این صورت اگر همه گونه تدابیر لازم برای احیا و تجدید این پیمان بی‌نتیجه بماند و تنفر زن و مرد از همدیگر به حدی رسکد که نتوانند با هم زندگی کنند، طلاق آخرین راه برای فسخ ازدواج و رهایی است و اسلام، زن و مرد را مجبور ننموده که عمر خود را از سر اضطرار و ناچاری در درون قفسی به نام محیط خانه تضییع کنند. البته اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند استقبال کرده و مقرراتی برای طلاق وضع نموده که طبعاً موجب به تأخیر افتادن آن می‌شود تا شاید مرد منصرف گردد.

شرایط طلاق

- ۱- طلاق باید در حضور دو شاهد عادل انجام گیرد.
- ۲- زن در حال طلاق از حیض و نفاس پاک بوده و شوهرش در آن پاکی با اونزدیکی نکرده باشد.^۱

^۱- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۶.

گفتنی است هر چند طلاق به صورت طبیعی در دست مرد است اما زن نیز می‌تواند با قرار دادن شرط ضمن عقد، وکالت در طلاق پیدا کند و در شرایط بحرانی، خود را رهای سازد.

أنواع طلاق

طلاق بر دو نوع است: رجعي و بائن.

الف - طلاق رجعي: آن است که پس از طلاق تامدّتی معین که زن در عِدّه^۱ است، مرد می‌تواند به او رجوع کند؛ یعنی بدون خواندن صیغه عقد دوباره او را به همسری قبول کند.

ب - طلاق بائن: آن است که پس از طلاق، مرد حق رجوع به زن را ندارد.

۱ - «عِدّه» مدت زمانی است که زن، پس از جدایی همسر خود، نمی‌تواند شوهر کند. برای آشنایی با شرایط و انواع عِدّه و نیز احکام انواع طلاق: ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۴۵؛ توضیح المسائل، مسأله ۲۵۱۰-۲۵۳۱.

خلاصه

ازدواج امری مشروع و پسندیده است و در قرآن، نکاح در برابر زنا قرار داده شده است. ازدواج بر دو نوع دائم و موقت است. در ازدواج دائم، مرد مسؤول هزینه زندگی زن است و زن موظف به تمکین در برابر مرد. اسلام تعدد زوجات برای مرد را لغو نکرده اما آن را به چهار زن محدود کرده و داشتن عدالت را برای مرد شرط نموده است. بدیهی است اگر شکل قانونی ازدواج دائم، تک همسری باشد؛ با توجه به اینکه همیشه تعداد زنان بر مردان فزونی دارد، گروهی از زنان بی‌شوهر می‌مانند.

در ازدواج موقت، زن و مرد آزادی بیشتری دارند و مدت زمان ازدواج را خود تعیین می‌کنند و هزینه زندگی زن نیز به عهده مرد نیست. برخی از مشکلات اجتماعی، با ازدواج موقت قابل حل است و مشروعیت آن از ویژگی‌های مکتب اهل بیت ﷺ است. سائر مذاهب فقهی با توجه به حکم خلیفه دوم آن را ممنوع می‌دانند.

درباره حقوق مشترک زن و مرد باید گفت: زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی برابر برخوردار؛ هر دو می‌توانند در اثر بندگی، به خداوند تقرب جویند، در هر یک از جناح حق و باطل، هم مرد وجود دارد و هم زن؛ زنان همانند مردان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی مستقلند. اسلام به زن و مرد سفارش نموده که کانون خانواده را صمیمی و گرم نگهدارند و طلاق با اینکه منفورترین حلال‌ها شمرده شده است، اما در مواردی تنها راه نجات زن و مرد است؛ زیرا اگر به علی شعله محبت مرد نسبت به زنش خاموش شود و تدابیر لازم برای تجدید حیات ازدواج به ثمر نرسد چاره‌ای جز جدایی زن و مرد از همیگر نیست و اسلام آن‌ها را مجبور نکرده که از سر اضطرار تا آخر عمر با همیگر زندگی کنند. البته اسلام در امر طلاق سخت‌گیری کرده و از این رو، پاکی زن از حیض و نفاس و وقوع طلاق در حضور دو شاهد عادل را از شرایط صحت طلاق قرار داده است.

پرسش

- ۱ - وظیفه متقابل زن و مرد چیست؟
- ۲ - فلسفه مشروعیت تعدد زوجات چیست؟
- ۳ - احکام ازدواج موقت و فلسفه آن را بیان کنید.
- ۴ - زن و مرد در چه حقوقی مشترک و متفاوتند؟
- ۵ - فلسفه طلاق و شرائطش را بیان کنید.

درس پانزدهم حقوق کودک

ارزش و احترامی که اسلام برای انسان قائل شده و عنایت خاصی که نسبت به تأمین سعادت ابدی وی دارد، موجب شده که برای دوران کودکی انسان و حتی قبل از آن، برنامه ریزی کرده و آداب خاصی را توصیه کند.

آداب مقاربت

اوپاع جسمی و روانی پدر و مادر در زمان انعقاد نطفه و اوقات مقاربت نقش مؤثری در سرنوشت کودک ایفا می‌کند. دین اسلام به این جهات، عنایت داشته و سفارش‌هایی در این زمینه نموده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- ابتدای کار با نام خدا آغاز شود؛ در غیر این صورت اگر فرزندی نصیب‌شان شود شیطان در آن شرکت می‌کند.

۲- مرد در حال نزدیکی، به عورت زنش نگاه نکند؛ چه بسا این عمل موجب کوری فرزندشان شود.

۳- با همیگر سخن نگویند که ممکن است باعث لال شدن فرزند شود.

۴- در حالی که مرد یا زن حنا بسته، نزدیکی صورت نگیرد و گرنه ممکن است فرزندشان خشی شود و میل زنانگی داشته باشد.

۵- در صورتی که مرد در خواب محتمل شده، بدون غسل با زنش نزدیکی نکند و گرنه اگر فرزندی نصیب‌شان شود، ممکن است دیوانه باشد.

۶- در زیر آفتاب نزدیکی صورت نگیرد، مگر پوششی داشته باشند؛ در غیر این صورت اگر بچه دار شوند، همواره فرزندشان در فقر و بدختی خواهد بود.

- ۷- بین اذان و اقامه مقاربت نکنند که اگر فرزندی پیدا کنند، بر خونریزی حریص خواهد بود.
- ۸- رو به قبله و پشت به قبله نزدیکی نکنند.
- ۹- مقاربت در شب عید قربان نباشد زیرا که اگر بچه دار شوند، وی دارای شش یا چهار انگشت خواهد بود.
- ۱۰- نزدیکی در این اوقات ترک شود؛ شبی که ماه در خسوف و یا روزی که آفتاب در کسوف است، روزی که بادهای سیاه می‌وзд و زلزله واقع شده است، در غروب آفتاب تا این که شفق از بین رود، از طلوع فجر تا طلوع آفتاب، و گرنه اگر فرزندی نصیب شان شود، ممکن است امور ناپسندی در وی بیینند.
- ۱۱- مقاربت در این اوقات مستحب است؛ شب‌های دوشنبه، سه شنبه، پنجشنبه، جمعه، روز پنجشنبه بعد از زوال آفتاب و روز جمعه بعد از عصر که اگر فرزندی نصیب شان گردد، دارای صفاتی ممتاز و برجسته خواهد بود.
- ۱۲- در حالی که کودکی در خانه وجود دارد و می‌تواند از کار پدر و مادر آگاه شود، نزدیکی صورت نگیرد که ممکن است منشأ بی‌عفتی و زنا (ی آن کودک) شود.^۱
- بدیهی است کار عالم بی‌حساب نیست و ممکن است زمان و مکان انعقاد نطفه، در پیدایش صفات مثبت یا منفی در کودک، مؤثر باشند. البته عوامل یادشده فقط زمینه‌ساز ساختار روانی کودک می‌باشند و تأثیرشان در سرنوشت وی اقتضائی است، و گرنه علت تامة سعادت و شقاوت انسان، به انتخاب و اراده آزاد خودش بستگی دارد و به انسان قدرت داده شده که در خود، تغییر و تحول ایجاد کند و توسط وحی نیز، راهنمایی‌های لازم انجام گرفته است.

حقوق کودک به هنگام ولادت

- ۱- در صورتی که برای نوزاد ضرری نداشته باشد، وی راغسل ولادت دهند.
- ۲- در گوش راست بجه اذان و در گوش چپش اقامه گویند.
- ۳- روز هفتم ولادت، موی سر کودک را تراشیده و هم وزنش طلا یا نقره، به مستمندان صدقه دهنند.
- ۴- نام نیکی برای نوزاد انتخاب کنند و بهترین نام‌ها نامی است که در بردارنده عبودیت و بندگی خداوند باشد؛ مانند عبدالرحمن و عبدالله. و بعد از آن، نام پیامبران و امامان معصوم ﷺ است و برتر از همه، نام «محمد» است.

۱- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۵-۱۹۳؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵- واجب است کودک پسر را ختنه کنند که شرط صحبت طواف حج و عمره است.

۶- گوسفندی را به عنوان عقیقۀ کودک کشته و گوشتش را میان مؤمنان تقسیم کنند.

۷- برای شیر دادن کودک، مادرش اولویت دارد و دوران شیرخوارگی کامل دو سال است و در صورتی که مادر شیر نداشته باشد باید زنی که از عقل، ایمان و صفات نیک برخوردار است، به عنوان دایه انتخاب شود.

امام صادق ع از حضرت امیر مؤمنان ع نقل می‌کند که فرمود:

در امر دایه و شیر دادن کودک، گزینش خوبی داشته باشید، چنان که به گزینی را در امر

ازدواج رعایت می‌کنید زیرا شیر، طبیعت‌هارا دگرگون می‌سازد.^۱

در روایات از گرفتن دایه احمق و زشت نهی شده است.^۲

امیر مؤمنان ع در اهمیت شیر مادر فرموده است:

هیچ شیری برای کودک، مفیدتر از شیر مادرش نیست.^۳

گفتنی است صفات و خصایص روحی زن، از راه شیر به نوزاد منتقل شده و در شکل‌گیری ساختار روانی وی تأثیر می‌گذارد. چنان که دانش بشری پس از گذشت قرن‌ها، به این نتیجه رسیده که شیر مادر، حاوی تمامی پرتوین‌ها و ویتامین‌هایی است که کودک به آن نیازمند است.

۸- از حقوق کودک است که در دوران شیرخوارگی زیر نظر مادرش بوده و وی عهده‌دار تربیت و نگهداریش باشد. این مطلب نسبت به مادر، حق حضانت نامیده می‌شود و پدر حق ندارد در این دوران، کودک را از مادرش بگیرد پس از دوران شیرخوارگی تارسیدن فرزند به هفت سالگی، پدر برای حضانت فرزند پسر و مادر برای حضانت فرزند دختر اولویت دارند.

دوران حضانت فرزند با رسیدن به بلوغ به پایان می‌رسد و در این مرحله، او صاحب اختیار

^۴ خود می‌شود.

تصرفات کودک

بچه‌ای که به سن بلوغ نرسیده، نمی‌تواند در اموالش تصرف کرده یعنی آن را بفروشد، ببخشد، قرض دهد و ... همان‌گونه که نمی‌تواند مالی را از راه قرض گرفتن و خرید نسیه، به ذمه گیرد. همچنین

۱- جامع احادیث الشیعه، شیخ اسماعیل ملایری، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

۲- ر.ک. همان. ۳- همان، ص ۳۸۹.

۴- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

ازدواج و طلاقش نافذ نیست و در این موارد، حق تصرف از آن و لیٰ طفل یعنی پدر و جد پدری می‌باشد و بانبود آنان، ابتدا قیم منصوب از سوی ایشان و سپس حاکم شرع، ولیٰ طفل شمرده می‌شوند. تصرفات اولیای یادشده در شؤون و اموال کودک، باید به مصلحت وی باشد و گرنه اعتباری نخواهد داشت.

دوران محجوریت کودک، با بلوغ و رشد وی پایان می‌یابد و نشانه بلوغ او، یکی از سه چیز است: روییدن موی درشت بر بالای عورت، بیرون آمدن منی و تمام شدن پانزده سال قمری برای پسر و نه سال قمری برای دختر.^۱

دیدگاه اسلام نسبت به فرزند دختر

بر خلاف تفکر منفی و رایج در عصر بعثت نسبت به دختر، اسلام نه تنها تفاوتی میان کودک پسر و دختر قائل نشد بلکه برای دختر ارزش بیشتری در نظر گرفت.

رسول خدا^{علیه السلام} می‌فرماید:

بهترین فرزندانتان، دختران شما هستند.^۲

جارود بن منذر می‌گوید: امام صادق^{علیه السلام} به من فرمود:

اطلاع یافتم که صاحب فرزند دختر شدی؛ اما او را ناپسند می‌شماری. او چه ضرری برای تو دارد؟ گلی است که آن را می‌بویی و روزی اش (از سوی خداوند) ضمانت شده است.

رسول خدا^{علیه السلام} پدر چند دختر بود.^۳

همچنین آن حضرت از رسول خدا^{علیه السلام} نقل کرده که فرمود:

کسی که سه دختر یا خواهر را در پناه خود آورده و هزینه زندگیشان را تأمین کند، بهشت بر او لازم می‌گردد...^۴

محمد بن سنان می‌گوید: وقتی به امام سجاد^{علیه السلام} مژده فرزندی دادند، آن حضرت از پسر یا

دختر بودنش نمی‌پرسید، بلکه می‌فرمود:

آیا خلقت بچه سالم است؟...^۵

۱- ر.ک. همان، ص ۱۳ - ۱۴.

۲- مکارم الاخلاق، أبي نصر طبرسی، ص ۲۱۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۲.

۴- همان، ص ۱۰۰.

۵- الفروع من الكافي، ج ۶، ص ۲۱.

امام صادق ع می‌فرماید:

دخلتران حسته‌اند و پسран نعمت، به حسنات پاداش داده می‌شود و امانعمت مورد سؤال

قرار می‌گیرد.^۱

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:

هر کس وارد بازار شود و کالای خریده برای خانواده‌اش بیاورد، همانند شخصی است که به مردی محتاج صدقه داده است و (در تقسیم آن کالا) قبل از پسran، از دختران آغاز کند، زیرا هر که دختر بچه خود را شادمان کند، مانند کسی است که بندهای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد و هر که پسر بچه خود را خوشحال و دیده وی را روشن گرداند، همانند آن کس است که دیده‌اش از خوف خداوندگریسته باشد و هر آن که از ترس خدا بگردید، خداوند او را در بهشت‌های پر از نعمت داخل می‌کند.^۲

در این میان دختری که نام فاطمه داشته باشد، سزاوار اکرام بیشتری است. سکونی می‌گوید:

بر امام صادق ع وارد شدم در حالی که گرفته و اندوهنا ک بودم.

- سکونی، چه اندوهی داری؟

- برایم دختری به دنیا آمده است.

- سکونی، زمین سنگینی اش را تحمل می‌کند و خداوند روزی اش را می‌دهد، در غیر اجل تو زندگی می‌کند و از غیر روزی تو می‌خورد.

سکونی می‌گوید: سوگند به خداکه اندوههم (با سخنان آن حضرت) از بین رفت. سپس فرمود:

چه نامی بر وی نهادی؟ عرض کردم: فاطمه. فرمود:

آه، آه، آه و دستش را بر پیشانیش نهاد و فرمود: حال که فرزندت را فاطمه نام نهادی، وی را

فحش مده، نفرینش مکن و او را مزن.^۳

مسئولیت پدر و مادر

مهم‌ترین وظیفه پدر و مادر، تعلیم و تربیت صحیح فرزند و پرورش سجاپایی اخلاقی و انسانی او است و این کار از تأمین حوایج مادیش ارزش‌تر است.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۷.

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۳ - همان، ص ۲۰۰.

امام سجاد ع در این زمینه می‌فرماید:

حق فرزندت بر تو این است که بدانی وجود او از تو است و نیک و بد او در این دنیا،
به تو منسوب است. مسؤولیت پدری ایجاب می‌کند که تو فرزندت را با آداب و اخلاق
پسندیده پرورش دهی، او را به خداوند بزرگ راهنمایی کنی، در اطاعت و بندگی خدا
یاریش نمایی، پدری باشی که به مسؤولیت خویش آگاه است؛ می‌داند که اگر به فرزندش
نیکی کند، در پیشگاه خداوند اجر و پاداش دارد و اگر درباره‌اش بدی کند، مستحق کیفر و
مجازات است.^۱

رفتار پدر و مادر در محیط خانه، مؤثرترین عامل تربیتی فرزند به شمار می‌رود؛ از این رو،
رسول خدا ع می‌فرماید:

به کودکان محبت کنید و به آنان ترحم نمایید، وقتی که وعده‌ای دادید، وفانمایید؛ زیرا
آن جز این که شما را روزی دهنده خود می‌بینند، پندر دیگری ندارند.^۲
بدیهی است کودک، شب‌نه روز مواظب رفتار و گفتار پدر و مادرش است و کارهای آنان را به
خاطر می‌سپارد تا روزی که بزرگ شود، رفتار آنان را تکرار کند. بنابراین با وفاکردن به عهد و
پیمان، می‌توان اعتماد کودک را جلب نموده و در عمل، درس زندگی و اخلاق را به وی آموخت.
یکی از نیازهای روانی کودک، علاقه شدید او است به این که پدر و مادر، او را ببوسند و در
آغوش گیرند. این مطلب در رشد شخصیت وی مؤثر است.

رسول خدا ع می‌فرماید:

فرزندان خود را زیاد ببوسید، زیرا با هر بوسه، برای شما مقام و درجاتی در بهشت فراهم
می‌شود که، فاصله میان هر درجه، پانصد سال است.^۳

همچنین آن حضرت ع می‌فرماید:

هر که دارای کودک خردسال باشد، باید خود را با عالم کودکانه او هماهنگ سازد.^۴

این فرمان، بهترین روش مؤثر، برای نفوذ در روان کودک و شخصیت خردسال وی می‌باشد
و پدر و مادر می‌توانند از این راه، استعدادهای نهفته او را شکوفا سازند.
و باز آن حضرت در بیان بعضی دیگر از حقوق کودک می‌فرماید:

۱- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۵. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۳- همان، ص ۲۰۳. ۴- همان.

از جمله حقوق فرزند بر پدر، سه چیز است: اسم زیبا بر وی نهاد، نوشتن رابه او بیاموزد و به هنگام بلوغ برایش همسر گیرد.^۱
نام زشت نهادن بر کودک، منشأ احساس حقارت او شده و شخصیتش را تضعیف می‌کند.

پرهیز از برخوردهای تبعیض آمیز با کودکان

پدران و مادران به هنگام رفتار و احترام نسبت به یکی از فرزندان، باید شخصیت دیگر کودکانشان را رعایت نمایند و با همه رفتاری مساوی و عادلانه داشته باشند.
نگاه رسول خدا^{علیه السلام} به مردی افتاد که یکی از دو فرزندش را بوسیده و به دیگری اعتنا نکرد.
آن حضرت فرمود:

چرا میان آن دو، به طور مساوی رفتار نکردی؟!^۲

پدر و مادرانی که در ابراز محبت و علاقه نسبت به فرزندان، تبعیض روادارند آنان را تحقیر نموده و به شخصیتشان اهانت کرده‌اند و این خود موجب پیدایش عقده‌های روانی گشته و آثار منفی در زندگی‌شان بر جای می‌گذارد. چنان‌که برخوردهای تبعیض آمیز والدین، حس حسادت را در کودکان نسبت به رقیبانشان زیاد می‌کند و آنان را به فکر انتقام می‌اندازد.
امام صادق^{علیه السلام} از پدر گرامی‌اش نقل کرده که فرمود:

به خدا سوگند، رفتار من با بعضی از فرزندانم از سر تکلف و بی‌میلی است، اور اروی زانوی خود می‌نشانم، محبت بسیار می‌کنم، از وی سپاسگزاری می‌نمایم، با آن‌که این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگرم است. (به این تکلف تن می‌دهم) برای این‌که فرزند شایسته‌ام از شر آنان مصون مانده و رفتاری که برادران یوسف با وی کردند، در حق کودک عزیزم نداشته باشند.^۳

برنامه‌ریزی برای حفظ عفت و پاکدامنی کودکان

اسلام برای پرورش عفت و پاکدامنی فرزندان، به پدران و مادران، فرمان می‌دهد که کودکان خود را از هرگونه رفتار مهیج و دیدن صحنه‌های شهوت‌انگیز بازدارند. رسول خدا^{علیه السلام} می‌فرماید:

۱- همان، ص ۲۰۰. ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۳- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۸.

موقعی که فرزنداتتان هفت ساله می‌شوند، بستر خوابشان را از یکدیگر جدا کنید.^۱

امام صادق ع نیز می‌فرماید:

آن‌گاه که در خانه کودکی وجود دارد، مردان با زنان یا کنیزان خود آمیزش نکنند؛ زیرا این کار کودک را به بی‌عفتنی و زناکاری سوق می‌دهد.^۲

تمایلات جنسی کودک، تا زمانی که وی به سن بلوغ رسد در وجودش پنهان می‌ماند. برنامه‌های تربیتی اسلام به گونه‌ای است که موجبات این پنهان ماندن را فراهم آورده و سفارش‌های یاد شده در همین زمینه انجام گرفته است. در این راستا، وظیفه پدر و مادر است که حتی از سخنان تحریک‌آمیز در حضور کودکان خودداری کنند و آنان را از تماشای فیلم‌ها و صحنه‌های شهوت‌انگیز بازدارند.

تمرین عبادت

برای این‌که کودکان از ابتدا، مؤمن و خداپرست تربیت شوند، به پدر و مادر توصیه شده که فرزندانشان را به خواندن نماز تمرین دهند.

امام صادق ع می‌فرماید:

آن‌گاه که کودکان ما پنج ساله می‌شوند، ما آنان را به نماز فرمان می‌دهیم. شما فرزنداتتان را در هفت سالگی به نماز خواندن وادار کنید.^۳ کودکانی که با پرستش خداوند انس گرفته و لذت آن را چشیده‌اند، از انحرافات دوران جوانی بیمه شده و مؤثرترین عامل بازدارنده را در درون خود دارند.

یادگیری دانش و فنون عصر

کودک، انسان‌کوچکی است که باید برای فردای زندگی‌ش ساخته شود. وظیفه پدر و مادر است که او را با فنون زمانه و دانشی که سعادت ابدیش را تأمین کند، آشنا سازند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: به فرزنداتتان شنا و تیراندازی یاد دهید.^۴

امام صادق ع نیز می‌فرماید:

۱ - مکارم الاخلاق، ص ۲۲۳.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۵.

۳ - همان، ج ۳، ص ۱۲.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

کودک هفت سال بازی می‌کند، هفت سال نوشتن یاد می‌گیرد و هفت سال حلال و حرام را فرامی‌گیرد.^۱

و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

به کودکانتان از دانش ما بیاموزید، خداوند آنان را بهرمند می‌گرداند، مباداً مرجئه با افکاری که دارند بر آنان چیره شوند.^۲

از روایات یاد شده استفاده می‌شود که پدر و مادران باید کودکشان را با دانش‌هایی که ایمان و دین آنان را بیمه می‌کند، آشنا سازند و برای این‌که از جامعه عقب نماند و پابه پای تمدن‌ها پیش روند، لازم است با بعضی از فنون متداول عصر خود آشنا شوند و از شنا و تیراندازی به عنوان فن رایج در آن عصر یاد شده است.

گفتنی است حقوقی که اسلام برای کودکان مقرر کرده و بخشی از آن مورد بررسی قرار گرفت، در عصری به بشریت ابلاغ گردید که آنان از ترس هزینه فرزند، او را می‌کشند^۳ و دختران را برای خود نشک می‌دانستند و اسلام بر همه این پندارها، خط بطلان کشید.

۱- همان، ص ۱۹۴. ۲- همان، ص ۱۹۷.

۳- ر.ک. نحل (۱۶)، آیه ۶۰-۶۱. اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.

خلاصه

اسلام برای تأمین سعادت همه مراحل زندگی انسان، حتی برای قبل از به دنیا آمدنش برنامه‌ریزی کرده است که از جمله آن‌ها عبارتند از: ۱ - بیان آداب مقاربت که در چه حالت یا اوقاتی، آمیزش استحباب و یا کراحت دارد؛ زیرا زمان و مکان انعقاد نطفه، در ساختار روانی کودک مؤثر است؛ هر چند علت تامه سرنوشت او نیست. ۲ - بیان احکام ولادت از تعیین نام نیک برای کودک تا گرفتن دایه خردمند و پاکدامن و مشخص کردن مرتبی وی تا به سن بلوغ برسد.

بدیهی است تصرفات کودک در اموالش، نافذ نبوده و حق تصمیم‌گیری در این گونه موارد با ولی شرعی وی می‌باشد.

اسلام برخلاف عصر جاهلیت، ارزش بیشتری برای دختر قائل شده و آن را حسن‌ه معروفی نموده و دختر فاطمه نام را، سزاوارِ اکرام بیشتری دانسته است.

پدر و مادر مسؤول تربیت و راهنمایی فرزند به سوی بندگی خدا هستند؛ آنان باید با احترام با فرزندانشان رفتار کنند و از رفتارهای تبعیض‌آمیز درباره ایشان خودداری ورزند.

اسلام برای حفظ پاکدامنی کودکان دستورهای خاصی برای بستر خواب آنان و برنامه‌های آمیزشی پدر و مادر، ارائه کرده است و به پدر و مادر سفارش نموده که فرزندانشان را به عبادت و ادارند و آنان را با دانش روز و فنون عصر آشنا سازند.

پرسش

- ۱ - آداب مقاربت چیست؟
- ۲ - کودک به هنگام ولادت چه حقوقی دارد؟
- ۳ - پدر و مادر چه مسؤولیتی در برای فرزند دارند؟
- ۴ - اسلام برای حفظ پاکدامنی کودکان به چه اموری سفارش کرده است؟

درس شانزدهم

قضا و شهادت (نظام قضایی اسلام)

دست پر قدرت آفرینش بنا بر حکمت، غریزه حب ذات را در نهاد انسان به و دیعه نهاده که وی به موجب آن خودخواه و حریص برگرد آوری اموال و دستیابی به منافع هر چه بیشتر شده است. او در این راستا، گاهی حقوق دیگران را نیز مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد. از سوی دیگر منابع طبیعی و کالاهایی که انسان برای رفع نیازمندی‌های خود به آنها روی می‌آورد، با محدودیت موافق بوده و هر فردی تلاش می‌کند، سهم بیشتری از آنها را به خود اختصاص دهد. به ویژه اگر توجه کنیم که ساختار روحی افراد، متفاوت بوده و هر یک، استعداد کار و فعالیت خاصی را دارد. در نتیجه نیازمندی‌ها و روحیه افزون طلبی بشر، درگیری و تراحم، در صحنه اجتماع رخ داده و فساد و خونریزی، به وقوع می‌پیوندد. اعتراض مؤدبانه فرشتگان بر آفرینش آدم ^{عليه السلام} و این‌که چرا موجودی مفسد و خونریز آفریده می‌شود و نیز حادثه قتل هایل توسط برادرش، شاهد این مدعاست.

از این رو عامل بازدارنده‌ای لازم است تا دست تجاوزگران به حقوق مردم را کوتاه نموده و امنیت و آرامش را برجامعه حاکم گردد.

نظام قضایی اسلام، پاسخی به این نیاز فطری جامعه بوده و قوانین کیفری آن هماهنگ با واقعیت‌ها و ضرورت‌های اجتماعی است.

گفتنی است اجرای قوانین کیفری در کنار پرورش ایمان به مبدأ و معاد، کار ساز و مفید است و گرنه نظام کیفری منهای دین و ایمان، تنها بخش اندکی از درگیری‌ها و خصومت‌های جامعه را در ظاهر کاسته و آنها را از ریشه حل نخواهد کرد.

اسلام با پرورش ایمان به خداوند و بیان وعده‌های الهی، انگیزه‌گناه و تجاوز را در نهاد

انسان‌ها تضعیف کرده و با ایجاد ترس از کیفر اخروی، زمینه را برای برقراری اجتماعی سالم و متعادل فراهم می‌سازد. البته این‌ها در کنار تدابیر دیگری است که اسلام برای محوجم و جنایت از جامعه، اندیشیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- تشویق به کار و نکوهش بی‌کاری که عامل مهم بزهکاری است.

۲- ترغیب بر توزیع عادلانه ثروت میان جامعه.

۳- تشریع قوانین مربوط به تعدد زوجات به گونه دائم یا موقت که زمینه تعدی به ناموس دیگران را از بین می‌برد.

۴- مسؤولیت حکومت اسلامی در رفع فقر و بی‌کاری از جامعه و حمایت از مستمندان و مسؤولیتی که در برقراری عدالت اجتماعی دارد.

۵- تحریم هر مایع مست‌کننده که عامل مؤثری در وقوع جنایت به هنگام مستی است.

۶- تحریم قمار و باطل شمردن انواع معاملات مشتمل بر ضرر که زمینه اختلاف و خصوصیت را فراهم می‌سازد.

...

امور یاد شده، همراه قوانین جزائی اسلام، نقش تعیین‌کننده‌ای در محوریشه‌های جرم و جنایت داشته و موجب می‌شود که بزهکاری و تجاوز به حقوق دیگران، تنها از افراد انگشت شمار و پست سر زند و در این صورت، اسلام باید برای آنان، شدیدترین کیفرها را در نظر گیرد.

قضاؤت و اهمیت آن

قضاؤت، داوری و فصل خصوصیت میان مردم، در زمینه نفوس و اموال است.

مقام قضاؤت، از سوی خداوند برای پیامبر ﷺ و جانشینان معصوم وی تعیین شده و در عصر غیبت، به فقهای واجد شرایط واگذار گردیده است.

به دلیل مهم و خطیر بودن مقام قضاؤت، سزاوار است، آنان که در خود شایستگی تصدی این مقام را نمی‌بینند، از آن دوری جویند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قضات چهار دسته‌اند که از میانشان یکی در بهشت و سه تای دیگر در آتشند. مردی که از

روی آگاهی به جور و ستم قضاؤت نموده که وی در آتش است. مردی که از سر نادانی

قضاؤت ظالمانه کرده که او نیز در آتش است. مردی که از روی ناآگاهی قضاؤت به حق

نموده که او هم در آتش است و مردی که از روی علم و آگاهی، به حق قضاوت کرده، او در
بهشت است.^۱

خداؤند متعال به داود^{علیه السلام} می‌فرماید:

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ.^۲

ای داود، ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم پس میان مردم، به حق حکم کن.

در این آیه، قضاوت به عنوان فرع خلافت الهی مطرح شده یعنی خلافت و نمایندگی خدا سبب شده که به انسان حق قضاوت داده شود. به بیان دیگر، قاضی جز با اجازه خداوند حق قضاوت ندارد و بر این اساس، مراجعه به قضاتی که در حکومت‌های غیر الهی کار می‌کنند، حرام و ممنوع است مگر این‌که برای استیفای حق، راهی جز مراجعه به آنان نباشد.

استقلال سیستم قضایی اسلام

یکی از ویژگی‌های نظام قضایی اسلام این است که سرنوشت آن را، جریان‌های سیاسی حاکم تعیین نمی‌کنند بلکه بر عکس، سرنوشت جریان‌های سیاسی را سیستم قضایی مشخص می‌کند. قاضی می‌تواند حتی شخص اول کشور را در صورتی که کسی از او شاکی باشد، برای محاکمه احضار کند و هر کس در هر مقام و منصبی که هست، بایستی در موقع لزوم، بدون هیچ تشریفاتی در محکمه قاضی حضور یابد و با شاکی خود در شرایط مساوی و در یک ردیف مطالب خود را بیان نماید. به بیان دیگر، نظام قضایی اسلام تنها برای اجرای حق و عدل است و هر مصلحت دیگری باید فدای عدالت شود.

در حدیث آمده، روزی زنی سرشناس رانزد رسول خدا^{علیه السلام} آوردن که دزدی کرده بود، پیامبر اکرم^{علیه السلام} دستور داد، دست او را قطع کنند. عده‌ای از قریش برای جلوگیری از اجرای حد سرقت، نزد پیامبر^{علیه السلام} آمده و گفتند: ای رسول خدا، شما مصالح سیاسی را ملاحظه نمی‌کنید و دستور می‌دهید که برای مالی اندک، دست زن با شخصیتی قطع گردد. آن حضرت فرمود: همانا گذشتگان قبل از شما برای آن نابود شدند که حدود الهی را بر ضعیفان جاری می‌کردند ولی افراد متنفذ و سرشناس را رهای ساختند پس به هلاکت مبتلا گشتند.^۳

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۵، کتاب القضاة. ۲- ص، آیه ۲۶.

۳- ص، آیه ۲۱۶.

امام خمینی^{﴿﴾} در زمینه استقلال قضایی اسلام چنین می‌فرماید:

اسلام یک وقتی حکومتی داشته است که حاکمش را قاضیش می‌خواهد که «بیا یهودی علیه تو ادعای کرده بیا» می‌رود آنجا، با کمال ادب کنار یهودی می‌نشیند وقتی هم که قاضی می‌گوید یا بالحسن، می‌گویند نه، به من نگو بالحسن، برای این که باید با من مساوی صحبت کنی، شما همچو دموکراسی در دنیا اطلاع دارید که رئیس دولت را قاضی منصوب از قبل خودش، رئیس دولت را احضار کند و او حاضر شود؟!^۱

صفات قاضی

در فقه اسلامی، ویژگی‌هایی برای قاضی بیان شده که عبارتند از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، مرد بودن، حلال‌زاده بودن، اجتهاد^{*} در دین و اعلم بودن نسبت به کسانی که در حوزه قضاوت وی هستند. تصدی مقام قضاوت، بر آنان که ویژگی‌های یادشده را داشته باشند، واجب کفایی است مگر این که این ویژگی‌ها منحصر در فرد خاصی باشد که در این صورت قضاوت بر او واجب عینی خواهد بود.

آداب قضاوت

قاضی در برخورد با شاکی و متشاکی باید آدابی را به کار گیرد که عبارتند از:

- ۱- رعایت تساوی بین دو طرف در گیر در اموری همچون سلام و جواب آن، نشاندن آنان در جایگاه، در نگاه کردن به آن دو، در سخن گفتن با هر کدام، رعایت انصاف و بشاشیت چهره با هر دو، عدالت در داوری و سایر آداب احترام و بزرگداشت، مگر یک طرف مسلمان باشد که در این صورت، احترام بیشتر به مسلمان جایز است ولی در هر صورت باید داوری عادلانه باشد.
- ۲- در مواردی که قاضی علم به حقانیت هیچ کدام ندارد، باید مطلبی را به یکی از طرفین در گیر، تلقین کند به گونه‌ای که وی بر حریفش چیره گردد.
- ۳- اگر دو طرف در گیر، یکی پس از دیگری بر قاضی وارد شوند، قاضی باید در شنیدن سخن

۱- ر.ک. صحیفه نور، ج ۵ ص ۲۵۹.

*- گفتنی است امام خمینی^{﴿﴾} بعد از انقلاب اسلامی، به خاطر نیاز وسیع به قاضی از سویی و کمبود مجتهد جامع الشرایط از سوی دیگر، تصدی مقام قضا را برای غیر مجتهد نیز روا دانستند. ر.ک. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۵۶.

آنان، از نفر اولی که وارد شده آغاز کند؛ بدون این که موقعیت اجتماعی یا مرد و زن بودن آنان را در نظر گیرد.

۴- در صورتی که خوانده (مدعی علیه) سخن خواهان (مدعی) را قطع کند و بخواهد ادعایی را مطرح کند، قاضی نباید به حرفش گوش دهد تا وی ابتدا پاسخ مدعی را بدهد و داوری پایان گیرد سپس او می تواند علیه حریفش ادعای کند، مگر این که مدعی بر تقدیم ادعای وی راضی بشود.^۱

۵- مستحب است داوری و قضا، در مکان های باز و مناسبی انجام گیرد تا هر ستم دیده ای به آسانی و بدون تشریفات بتواند نزد قاضی رفته و مطالب خود را به اطلاع وی برساند.

۶- بهتر است قاضی از اهل فضل و دانش بخواهد تا هنگام قضا و داوری وی، حضور داشته باشد تا اگر اشتباه نمود، اورا آگاه سازند و در موارد شبیه و موضوعاتی که محتاج دقت نظر است، با آنان گفت و گو و مشورت نماید.

۷- قضاوت کردن در برخی از احوال کراحت دارد؛ مانند حال خشم، گرسنگی، غم و اندوه، شادی و هنگامی که خواب آلوده است.^۲

۸- گرفتن رشوه توسط قاضی حرام است گرچه به عنوان بخشش یا هدیه باشد، بلکه در صورت بینیازی، بهتر است از بیت المال نیز استفاده نکند.^۳

گفتنی است در اسلام، برای حفظ جان، مال و ناموس مردم اهتمام بیشتری شده و دستورهای احتیاطی در این زمینه ها به گونه ای است که حق کسی ضایع نشود.

ملاک های قضاوت

قاضی می تواند با استناد به علم خود، شهادت دو نفر عدل (بیته) و اقرار یا سوگند یکی از دو طرف دعوا، داوری کند. گفتنی است شیوه های جدید جرم شناسی می تواند در حصول علم قاضی به واقعه و تشخیص حقانیت یکی از آن دو، کمک کند و در صورت حصول علم، قاضی نمی تواند طبق بیته ای که مخالف علم وی گواهی می دهند، قضاوت نماید؛ چنان که نمی تواند به سوگند کسی که اورا دروغ گویی شناسد ترتیب اثر دهد. در مواردی که قاضی طبق ملاک های یاد شده داوری

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۰.

۲- ر.ک. شرایع الاسلام فی مسائل الحال والحرام، محقق حلی، ج ۴-۳، جزء دوم، ص ۷۴.

۳- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶.

نماید، نقض حکم وی حتی از سوی حاکم اسلامی جایز نیست مگر وی شرایط قضاوت را نداشته یا حکم‌ش بخلاف کتاب و سنت باشد.^۱

اگر قاضی بدون این‌که در مقدمات داوری کوتاهی کرده باشد، بخلاف واقع حکمی صادر کند، ضامن نبوده و خطایش از بیت‌المال جبران می‌شود.^۲

دادگاه تجدید نظر

چنان‌که گفته شد حکم و داوری قاضی، قطعی و غیر قابل نقض است و طرفین دعوی حق ندارند، دعوی رانزد‌حاکم دیگر ببرند و حاکم دوم حق نظر در آن و یا نقض آن راندارد. ولی اگر یکی از دو خصم، ادعای کند که حاکم اول جامع شرایط نبوده مثل این‌که ادعا کند که اجتهاد یا عدالت را در حال قضاوت نداشته، ادعاییش مسموع است و برای حاکم دوم جایز است که در آن (حکم صادره از طرف حاکم اول) نظر کند؛ بنابراین اگر عدم صلاحیت حاکم اول برای قضاوت، ثابت شد حکم او را نقض می‌نماید همچنان‌که، جایز است حکم او را نقض کند در صورتی که مخالف ضرورت فقهه باشد.^۳

شهادت

در هر دادرسی حداقل دو نفر شرکت دارند که یکی را خواهان (مدعی) و دیگری را خوانده (مدعی علیه) می‌نامند. خواهان مال یا حقی را علیه خوانده ادعا می‌کند و در این صورت خوانده یا به آن حق اقرار دارد و یا آن را انکار می‌کند؛ در صورت اول ادعای خواهان ثابت و ملاک داوری قاضی حاصل شده است؛ اما در صورت انکار، بنابر قاعدة معروف فقهی در باب قضا «البينة على المدعى واليمين على من أنكر»^۴ بر عهده مدعی است که برای مدعاییش بینه (دو نفر شاهد عادل) بیاورد و در این صورت، انکار منکر یا خوانده بی‌فایده بوده و به ناچار باید حق یا مال مورد نظر را پرداخت نماید و اگر مدعی شاهدی نداشته باشد، شخص منکر موظف می‌شود تا بر مورد انکارش سوگند یاد کند و خود را رها سازد. پس اگر سوگند نخورده و آن را بر خواهان رد کند، وی می‌تواند با سوگند خود، حق یا مال مورد نظرش را علیه منکر اثبات نماید.

۱- ر.ک. همان، ص ۳۶۸.

۲- ر.ک. شرایع الاسلام، ج ۴، ۳، جزء چهارم، ص ۷۴.

۳- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶، مسئله ۸.

۴- بر مدعی است که شاهد اقامه کند و بر منکر سوگند است.

صفات گواهان

گواهی شهود در امر داوری، در صورتی مفید واقع می‌شود که آنان از ویژگی‌های زیر برخوردار باشند:

- ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- ایمان ۴- عدالت؛ و آن ملکه‌ای است که شخص را از نافرمانی خدا باز می‌دارد؛ بنابراین گواهی فاسق پذیرفته نیست و او کسی است که مرتكب گناهان کبیره شده یا بر انجام گناهان صغیره اصرار می‌ورزد. ۵- حلال زاده بودن؛ بنابراین، آنکه از زنا زاده شده، گرچه عادل باشد، گواهی اش پذیرفته نیست. ۶- دشمنی نداشتن شاهد با کسی که علیه او گواهی می‌دهد. ۷- گدای حرفه‌ای نباشد. ۸- شهادتش بنا به دعوت باشد؛ بنابراین شخصی که بدون درخواست از وی، در امور مربوط به حقوق مردم گواهی دهد، شهادتش پذیرفته نیست؛ البته گواهی چنین کسی در حقوق الهی مانند نوشیدن شراب پذیرفته است.^۱ ۹- در معرض تهمت نبودن شاهد از راه‌های زیر:

الف - آنجاکه گواهی، برایش سودآور باشد.^۲

ب - در مواردی که شهادت، ضرری را از شاهد دور کند. مثل این که عاقله (خویشاوندان) ذکور و پدری فردی که از سر خطاکسی را کشته است) بر عادل نبودن گواهان بر جنایت خطاپی، شهادت دهنده که در صورت پذیرش، موجب عدم ثبوت جنایت و در نتیجه معافیت عاقله از پرداخت دیه است.^۳

شهادت زن

در مواردی که گواهی زن^{*} پذیرفته می‌شود، شهادت دو زن معادل با شهادت یک مرد است؛ زیرا شاهدگرفتن و ادای شهادت، بدین منظور است که حقی ضایع و پایمال نشود؛ از این رو باید شاهد دارای دو ویژگی باشد:

الف - در مقام تحمل شهادت هوشیارانه برخورد کرده و حادثه را به درستی ضبط کند.

ب - در مقام ادای شهادت، تحت تأثیر عواطف و احساسات واقع نشود و آنچه را که شاهدش بوده، بی‌کم و کاست بازگوید و گواهی دهد.

اگر جنس مرد با جنس زن، در داشتن دو ویژگی یادشده مقایسه شوند، معلوم خواهد شد که مردان در هر دو مورد، قوی‌تر و شایسته‌تر از زناند و زن ممکن است حادثه‌ای را که بر آن شاهد

۱- ر.ک. تحریرالوسله، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۲.

۲- برای آگاهی از مثال و نمونه، ر.ک. اللمعة الدمشقية، ج ۴، ص ۱۲۸.

۳- کسی که از روی خطا جنایتی مرتكب شود، دیه‌اش بر عهده عاقله است.

*- مواردی هست که در اثباتش، مرد بودن گواهان شرط است مانند طلاق که جز با گواهی دو مرد عادل ثابت نمی‌شود.

بوده فراموش کند یا تحت تأثیر عواطف و احساسات واقع شده و از حق عدول نماید. بنابراین احتیاط حکم می‌کند که زن دیگری همراه وی باشد تا احتمال حق‌کشی کاهش یابد.

معیار شهادت

شاهد در صورتی می‌تواند شهادت دهد که نسبت به واقعه، علم قطعی و یقین داشته باشد؛ چه این علم و یقین از راه حواس ظاهری حاصل شود یا مستند به تواتر و امثال آن باشد؛ اما علم به حوادث از راه‌های غیر عادی مانند جفر و رمل نمی‌تواند ملاک شهادت و گواهی قرار گیرد.

گواهی شهود در صورتی پذیرفته می‌شود که شهادت آنان بر نوع واقعه، زمان، مکان و خصوصیات آن، یکی باشد و در صورت دوگانگی چیزی ثابت نشده و گواهی شان اعتباری نخواهد داشت. به عنوان مثال، اگر شاهدی بر سرقت پارچه گواهی دهد و دیگری بر سرقت پول، یا یکی بگوید من فلانی را صبح دیدم دزدی می‌کرد و دیگری بگوید من دزدی وی را در شب دیدم این شهادت‌ها اعتباری ندارد.^۱

گفتنی است کسی که هنگام وقوع حادثه حاضر بوده و آن را دیده، در صورت دعوت، واجب است برای شهادت در محکمه حضور یابد؛ البته چنین شخصی باید توجه داشته باشد که گواهی خلاف واقع از گناهان بزرگ به شمار می‌رود.^۲

تأمل در مباحث قضاو شهادت که بخش اندکی از آن، در این درس مورد بررسی قرار گرفت، ما را به این نتیجه می‌رساند که نظام قضایی اسلام، واقعی ترین و مترقی ترین قوانین را برای حفظ حقوق، اموال و نوامیس مردم عرضه داشته و تضمین کننده عدالت اجتماعی و محوكننده جرم و جنایت از جامعه است و این در کنار نظام اخلاقی آن است که با پرورش ایمان و فضائل اخلاقی و تربیت انسان‌های شایسته، جامعه‌ای سالم را بنیان گذاری می‌کند.

۱- ر.ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۸. ۲- ر.ک. بقره، آیه ۴۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۲۰۹.

خلاصه

نظام قضائی اسلام در کنار نهادهای تعلیم و تربیت، عامل بازدارنده از تجاوز افراد به حقوق دیگران بوده و عدالت را برقار می‌سازد و این، علاوه بر تدبیری است که اسلام برای زدودن جرم و جنایت از جامعه اندیشیده است؛ مانند تشویق به کار، حمایت از مستمندان و کمک به توزیع عادلانه ثروت، تشویق به ازدواج، جلوگیری از درآمدهای نامشروع و... .

قضاؤت، همان داوری و فصل خصومت است که در زمان غیبت به فقهاء واجد شرایط واگذار شده و مراجعه مردم به غیر آنان رجوع به طاغوت است.

سیستم قضائی اسلام چنان مستقل است که حتی می‌تواند شخص اول کشور را در صورتی که شاکی داشته باشد، به محکمه احضار نماید.

صفات قاضی عبارتند از؛ بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، مرد بودن، حلال‌زادگی و اجتهاد.

برخی آداب داوری؛ رعایت تساوی بین دو طرف درگیر حتی در نگاه کردن به آنان، حفظ بی‌طرفی در شنیدن مطالب، داوری کردن در مکان‌های باز و قابل دسترس مردم، قضاؤت نکردن در حالاتی همچون خشم، غم، شادی و... .

ملاک‌های داوری از این قارند؛ علم قاضی، شهادت دو فرد عادل، اقرار یا سوگند یکی از دو طرف دعوا. شبوهای جدید جرم‌شناسی می‌تواند در حصول علم قاضی مؤثر باشد. حکم و داوری قاضی در صورتی که با ملاک‌های یادشده انجام گیرد، غیر قابل نقض است؛ مگر این‌که شخص محکوم نزد قاضی دیگری رفته و ادعا کند که بر وی ستم شده و در این صورت باید پرونده‌اش بررسی شود و قاضی اول پاسخگو باشد.

اگر خوانده ادعای خواهان را انکار کند، خواهان باید بینه بیاورد و گرنه با سوگند خوانده بر انکارش، دعوا پایان می‌باید مگر این‌که وی سوگند را به خواهان رد کند.

صفات گواهان عبارتند از؛ بلوغ، عقل، عدالت، حلال‌زادگی، گدا نبودن، شهادت بنا به دعوت بوده و شاهد مورد تهمت نباشد مثل این‌که گواهی، برای شاهد سودآور بوده یا ضرری را از او دفع کند. شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است؛ زیرا باید شاهد در مقام تحمل و ادای شهادت واقع‌بینانه عمل کرده و تحت تأثیر احساسات نباشد و مردان در این ویژگی‌ها قوی‌تر از زناند و احتیاط حکم می‌کند که اگر شاهد، زن است زن دیگری نیز همراهش شهادت دهد تا احتمال از بین رفتن حق کاهش یابد.

شهود باید نسبت به واقعه علم مستند به حس یا قریب به حس داشته باشند و گواهیشان بر واقعه، از نظر نوع، زمان، مکان و خصوصیات دیگر یکسان باشند.

پرسش

- ۱- مجموعه تدابیر اسلام برای محو جرم و جنایت چیست؟
- ۲- صفات قاضی را بیان کنید.
- ۳- آداب داوری چیست؟
- ۴- ملاک‌های قضاؤت را بیان کنید.
- ۵- صفات گواهان چیست؟

درس هفدهم

حقوق جزا (حدود، تعزیرات، قصاص و دیات)

نظام کیفری اسلام، متفرقی ترین نظامی است که در صورت اجراء، جرم و جناحت را از جامعه زدوده و مشکلات اجتماعی را حل می‌کند. البته هماهنگی آن با دیگر مسائل اسلامی مانند مسائل اعتقادی، عبادی، اخلاقی و... سهم عمدہ‌ای در این کارآیی دارد.

اسلام تنها مکتبی است که با پرورش افراد مؤمن و معتقد، موجب می‌شود که فرد مجرم و جانی در پیشگاه الهی توبه و اظهار ندامت کند و گاه پا به مرتبه‌ای بالاتر از توبه و پشیمانی قلبی بگذارد و خود را به محکمه اسلامی معرفی کرده و تقاضای کیفر برای خود کند؛ چراکه از این راه، خود را از عذاب آخرت رها می‌سازد.

حمران می‌گوید: از امام باقر^{علیه السلام} درباره مردی که حد شرعی در دنیا بر وی اجرا شده پرسیدم که آیا در جهان آخرت نیز کیفر می‌شود؟ حضرت پاسخ فرمود:

خداآوندگرامی ترا آن است. (که در مورد یک گناه، دوبار بنده‌اش را کیفر دهد).^۱

و در روایات آمده که زنی خدمت امیر مؤمنان^{علیه السلام} رسید و گفت: ای امیر مؤمنان! زنا کرده‌ام مرا تطهیر کن، خداوند تو را پاکیزه سازد؛ چراکه (تحمل) کیفر دنیا، آسان تر از عذاب دائمی آخرت است. حضرت پرسید: تو را از چه چیز تطهیر کنم؟ زن پاسخ داد: من زنا کرده‌ام...^۲.

أنواع کیفر

أنواع کیفر که افراد مجرم بدان دچار می‌شوند از این قرارند:

- ۱- کیفر و جدان؛ هر فردی پس از ارتکاب جرم و جناحت، از سوی وجود اش مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

۱- ر.ک. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۹.

۲- همان، ص ۳۷۸.

۲- کیفر طبیعی؛ ارتکاب جرم و جنایت، افزون بر مخالفت با قوانین الهی، به نوعی سرپیچی از نظام طبیعت و مخالفت با نوامیس حاکم بر آن است؛ و البته طبیعت، مخالفانش را تنبیه می‌کند. مانند ابتلای زناکار به بیماری هایی از قبیل سفلیس، سوزاک، ایدز و

در مواردی، آثار نکبتبار گناهان تو سط دین بیان شده است. رسول خدا^{علیه السلام} می‌فرماید: وقتی زنا زیاد شود، مرگ‌های ناگهانی زیاد می‌شود.^۱

۳- کیفر اخروی؛ و آن آتشی است که برای مجرمان در جهان آخرت آماده شده است.

۴- کیفرهای دنیوی؛ که به شکل حدود و تعزیرات یا قصاص و دیات، برای انواع جرم و جنایت تعیین شده و حاکم اسلامی مسؤول اجرای آنها در جامعه است.

آثار مثبت اجرای قوانین کیفری در اسلام

قوانین کیفری اسلام، هماهنگ با واقعیات و مصالح فرد و جامعه، در صورت اجرا، نتایج مادی و معنوی بی‌شماری در پی خواهد داشت. امام کاظم^{علیه السلام} درباره این گفتار الهی «يُحْسِنُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْهِنَةٍ» می‌فرماید:

نه این‌که زمین را (فقط) به باران زنده می‌کند، بلکه مردانی را برمی‌انگیزد که عدل و داد را زنده می‌کنند و زمین با زنده شدن عدل و داد، زنده می‌شود؛ همانا اجرای حدود الهی در زمین، از بارش چهل روز باران سودمندتر است.^۲

قرآن کریم درباره قصاص می‌فرماید:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَّاً يَا أُولَئِكُمْ لَا يَرْجِعُوا.^۳

و ای صاحبان خرد برای شما در قصاص، حیات و زندگی است.

وقتی که شخص بداند، با کشتن دیگران با قصاص مواجه می‌شود، دست از این جنایت بر می‌دارد و موجب حیات خود و دیگران می‌گردد.

امام خمینی^{ره} در این باره می‌فرماید:

یک حد از حدود الهی وقتی که واقع شود، یک جامعه اصلاح می‌شود، اگر چهار تا دزد را در

مجمع عمومی دست ببرند، دزدی تمام می‌شود، اگر چهار تا آدمی که به فحشا مبتلا است

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.

۱- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

۳- بقره، آیه ۱۷۹.

آن را شلاق بزند، فحشا در جامعه از بین می‌رود. این همان غده سرطانی است که طبیب برای حفظ یک انسان ناچار است که این غده را بپرون بیاورد.^۱

أنواع كيفر الإسلامي

كيفرهایی که دین اسلام برای مجرمان در نظر گرفته عبارتند از:

۱ - حدود؛ و آن، كيفرهایی است که از سوی خداوند برای جرائمی مانند زنا، لواط، دزدی، شراب‌خواری و ... معین شده است.

۲ - قصاص؛ مجازاتی است که توسط کسی که مورد جنایت واقع شده یا ورثه او،

با اجازه حاکم شرع، نسبت به مجرم اعمال می‌شود.

۳- دیه؛ خونبهای جنایت است که جانی باید به ورثه مقتول یا به مجذبی علیه پردازد.

۴ - تعزیرات؛ ارتکاب هرگناه کیفرهای کیفر مشخصی از قبیل حد، قصاص یا دیه نداشته باشد، در قلمرو کیفرهای تعزیری قرار می‌گیرد و مقدار تعزیر بسته به نظر حاکم اسلامی است.^۲

گفتنی است که در مواردی که تعزیر برای مخالفت با نص فرمان الهی است، قابل اسقاط نیست،

ولی در موردی که برای سریچی از دستورهای ولی امر باشد، با نظر ایشان قابل گذشت و بخشش است.

تفاوتش بین حدود و قصاص وجود دارد؛ حدود کیفرهایی هستند که نسبت به جنایت انجام

شده، تفاوت ماهوی دارند. به عنوان مثال، تازیانه، حد زنا و شراب‌خواری است. در حالی که

قصاص از جنس جنایت و شبیه آن است. کسی که مرتکب قتل عمد شده، به همان قتل، از وی

قصاص می‌شود و دیه در این موارد، بدل قصاص است.

قصاص و دیات نیز، با گذشت صاحب حق، قابل اسقاط است.

أنواع حد

در اینجا به برخی از حدود الهی اشاره می‌شود:

۱- کشنن؛ این حد شامل افراد زیر می‌شود:

الف - کسی که با یکی از محارم نسبی خود مانند خواهر و مادر زنا کند.

ب - کافر ذمی که با زن مسلمانی زنا کند و برای کسی که به زور و اکراه، زنی را به زنا و ادارد.

در موارد یادشده تفاوتی بین محسن بودن یا نبودن زنا کار نیست.

۲- ر. ک. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۱۵.

۱- صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۲۸.

ج - کسی که به پیامبر ﷺ یا امامی ناسزاً گوید یا ادعای پیامبری کند، باید کشته شود و ریختن خون چنین کسی، برای آنکه سخن یا ادعای وی را بشنود، مباح است.

د - مسلمانی که به کار سحر و جادو بپردازد، باید کشته شود.

ه - محارب؛ حاکم اسلامی می‌تواند وی را کشته یا به دار کشد یا دست راست و پای چپ را بریده و یا تبعید نماید.

محارب کسی است که اسلحه کشیده و مردم را بترساند و متناسب با جنایتی که انجام داده، حدود یاد شده، بر وی اجرامی شود؛ پس اگر کسی را کشته، به دار آویخته شده یا کشته می‌شود و اگر از شخصی مالی گرفته، دست و پایش قطع می‌گردد و اگر تنها اسلحه کشیده و مردم را ترسانده اما جنایت خاص دیگری را مرتكب نشده، تبعید می‌گردد^۱.

و - مرتد فطری: کسی است که هنگام انعقاد نطفه‌اش پدر و مادرش یا یکی از آن‌ها مسلمان بوده‌اند و پس از بلوغ مسلمان شده و سپس کافر شده است. چنین کسی اگر مرد باشد، اموالش بین ورثه تقسیم می‌شود، توبه او پذیرفته نمی‌شود و حکم او اعدام است. اگر مرتد فطری زن باشد، از شوهرش جدا می‌شود، اموالش تقسیم می‌شود و زندانش می‌کنند و در اوقات نماز او را می‌زنند و بر او سخت می‌گیرند تا توبه کند و اگر توبه نکرد تا ابد در حبس می‌ماند.

ز - مرتد ملی: کسی است که هنگام انعقاد نطفه‌اش، پدر و مادرش هر دو کافر بوده‌اند و هنگام بلوغ هم کافر بوده سپس اسلام آورده و بعد از آن از اسلام روی گردانده و کافر شده است. چنین کسی اگر مرد باشد، زنش از او جدا می‌شود و او را توبه می‌دهند و بنابر احتیاط تا سه روز توبه می‌دهند و اگر توبه نکرد روز چهارم کشته می‌شود.^۲ مرتد ملی اگر زن باشد، حکم‌ش همان است که در مورد مرتد فطری زن، بیان شد.

۲ - رجم یا سنگسار کردن: برای مرد و زن محسنی که با فرد بالغ و عاقل زنا کنند. منظور از احصان این است که مرد، زن دار و زن، شوهردار باشد به گونه‌ای که در صورت تمایل، بدون هیچ مانعی بتوانند از هم دیگر کام بگیرند.^۳

۳ - صد تازیانه: برای مرد زنا کاری که محسن نیست و برای زن عاقل و بالغی که با کودکی زنا کند. اگر چه زن محسنه باشد و برای زن زنا کار غیر محسنه. صد تازیانه و سپس سنگسار کردن برای زنای پیر مرد و پیرزنی که محسن باشند.

۲- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۴۴.

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۴۵.

۳- ر.ک. همان، ص ۴۱۳-۴۱۴.

- ۴- هشتاد تازیانه؛ برای کسی که شراب نوشیده و یا به زن پا کدامن، عاقل و مسلمانی افtra بیند.
- ۵- بریدن چهار انگشت دست راست؛ کسی که برای اولین بار دزدی کرده است. اجرای حد دزدی منوط به شرایط خاصی درباره دزد و مال دزدیده شده است.

قاعده دفع حد

دین اسلام برای حفظ جان و آبروی افراد، احتیاط لازم را به کار برد و حدود را وقتی قابل اجرا می‌داند که جرم و جنایت با وجود شرایط خود، محرز شده باشد. بنابراین پیدایش هرگونه شباهی موجب می‌شود که حد، قابل اجرانبوده و متهم معاف گردد.

شیخ صدوq از رسول خدا^{علیه السلام} نقل کرده که فرمود:

إِذْرُوا الْحُدُودَ بِالشَّهَّابَاتِ.^۱

با پیدایش شباهات، حدود را دفع کنید.

همچنین او در کتاب مقنع می‌نویسد: اگر زنی در حال زنا دستگیر شود و ادعای کند که از سوی مرد، مجبور شده است، حد زنا از وی برداشته می‌شود؛ زیرا در این صورت، موضوع مشتبه است و امیر مؤمنان^{علیه السلام} درباره آن فرموده است:

إِذْرُوا الْحُدُودَ بِالشَّهَّابَاتِ.^۲

قصاص

قصاص، مجازات جانی در برابر جنایتها بی چون قتل، قطع عضو و ضرب و جرح است.^۳

موجبات قصاص عبارتند از قتل نفس، نقص عضو و ایجاد جراحت.

قتل و ایجاد نقص عضو به سه گونه عمدى، شبه عمد و از سر خطای محض است.

قتل عمدى، قتلی است که از روی قصد صورت گیرد مانند این که شخصی، دیگری را به قصد

کشتن بزنده وی بمیرد.

قتل شبه عمد آن است که کاری را که غالباً کشنده نیست، بدون قصد کشتن انجام دهد؛ مثلاً

کودکی را به قصد تأدیب بزنده او اتفاقاً بمیرد یا پزشک به قصد درمان، دارو بدهد ولی آن سبب

مردن مریض شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۶. ۲- ر.ک. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳- ر.ک. مجمع البحرين، شیخ فخرالدین طریحی، ج ۴، ص ۱۸۰.

قتل از سر خطای محض آن است که شخص، قصد کشتن یا قصد عمل موجب کشتن راندارد ولی به قتل منجر شود؛ مانند این‌که کسی تیری را برای شکار حیوانی شلیک کند اما به انسانی خورده و او بمیرد یا تفنگش را تعمیر و تنظیم می‌کرده و اتفاقاً تیری خارج شده و انسانی را بکشد. ایجاد نقص عضو نیز به سه قسم یاد شده تقسیم می‌گردد.^۱

مجازات قتل عمد، قصاص است مگر اولیای مقتول به گرفتن دیه راضی شوند. قتل شبه عمد موجب دیه و خوبنها است و شخص جانی، باید آن را از اموال خودش بپردازد. قتل خطای محض نیز موجب دیه است، ولی این دیه بر عهده عاقله است و عاقله به ترتیب عبارتند از:

- ۱- «عصبه» و آن‌ها افراد ذکوری هستند که از ناحیه پدر با شخص جانی خویشاوندند.
- ۲- معتق (آزاد‌کننده برد).
- ۳- ضامن الجریره (بیمه قراردادی)
- ۴- امام معصوم ع.

دیه یادشده از سوی عاقله، در مدت سه سال به صورت اقساط پرداخت می‌شود.^۲ دیه‌ای که عاقله می‌پردازد، شیوه بیمه حوادث و نوعی یاری‌رسانی به دیگران است. قابل ذکر است که در درجه اول فامیل نزدیک (عصبه) مسؤول پرداخت دیه هستند و در صورت نبودن فامیل، معتق و سپس ضامن الجریره و در مرحله آخر امام ع، مسئول پرداخت دیه است.

دیات

دیه مالی است که اسلام در مورد جنایت بر انسان - به کشتن یا کمتر از آن - مقرر کرده است؛ خواه مقدار دیه معلوم باشد^۳ یانه و مقدار دیه در مورد قتل، قطع اعضای بدن یا شکستن و مجروح کردن آن‌ها، مشخص گردیده است که به برخی موارد اشاره می‌شود:

مقدار دیه قتل عمد: قاتل مخیر است یکی از شش چیز زیر را به عنوان دیه بپردازد، گرچه این‌ها در قیمت باهم تفاوت دارند، یک‌صد شتری که در سال ششم داخل شده باشند، دویست گاو،

۱- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۷-۴۹۸. ۲- ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۳۶.

۳- در مواردی که مقدار دیه معین نشده، جانی ضامن ارش یعنی تفاوت صحیح و معیوب است یعنی انسان آزاد، برد فرض می‌شود بعد ارزیابی شده و تفاوت قیمت صحیح و معیوب از شخص جانی گرفته می‌شود. ر.ک. تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۵۱۱.

هزار گوسفند، دویست دست لباس، هزار دینار مسکوک و یا ده هزار درهم مسکوک. مهلت پرداخت دیه قتل عمد یک سال است.

مقدار دیه قتل شبه عمد: مقدار دیه شبه عمد همان مواردی است که در قتل عمدی بیان شد.

البته در صورتی که شتر را برای پرداخت دیه انتخاب کند در سن و سال شتر تخفیف داده شده است؛ مهلت پرداخت این دیه دو سال است.

مقدار دیه قتل خطایی: مقدار دیه، همان مواردی است که در قتل عمدی بیان شد؛ لکن اگر شتر را برای پرداخت دیه انتخاب کند از لحاظ سن و سال شتر تخفیف داده شده است.^۱

موارد یاد شده مربوط به کشنن مرد مسلمان است و دیه کشنن زن مسلمان نصف آنها خواهد بود.

دیه قتل مرد ذمی یعنی یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام زندگی می‌کنند، هشتتصد درهم و دیه قتل زنانشان نصف آن است. کافران غیر ذمی نیز دیه ندارند.

اگر کسی در ماههای حرام-رجب، ذی قعده، ذی حجه و محرم-و یا در حرم مکه، مرتكب قتل شود، گذشته از دیه، $\frac{1}{3}$ مقدار دیه نیز بر آن افزوده می‌شود.^۲

دیه قطع اعضای مرده: اگر یکی از اعضای مرده مسلمان بریده شود، جانی باید دیه آن را پردازد^۳ تا در امور خیریه مصرف شود.

کالبدشکافی مرده مسلمان جایز نیست و اگر کسی چنین کند باید دیه اش را پردازد مگر برای آموزش پزشکی و عدم امکان استفاده از مرده غیر مسلمان در صورتی که زندگی مسلمانی، بر کالبدشکافی مرد مسلمان بستگی داشته باشد. اما در صورتی که کالبدشکافی فقط برای آموزش باشد، پرداخت دیه قطع عضو مرده مسلمان، واجب است.

پزشک معالج ضامن و مسؤول ضایعه‌ای است که بر بیمار وارد می‌کند، مگر قبل از معالجه، خود مريض يا ولت او -در صورتی که معالجه به مرگ مريض منتهی شود- از پزشک رفع مسؤوليت کرده و ذمه اش را نسبت به ضایعات احتمالي بری کنند.^۴

۱- ر.ک. تحریرالوسلیه، ج ۲، ص ۵۰۱، مسئله ۱۳. ۲- همان، ص ۵۰۴ مسئله ۳۰.

۳- برای آشنايی با مقدار دیه ميت مسلمان آزاد: ر.ک. تحریرالوسلیه، ج ۲، ص ۵۳۹، مسئله ۱۱.

۴- ر.ک. تحریرالوسلیه، ج ۲، ص ۴۹۷-۴۹۴.

خلاصه

انواع کیفر عبارتند از: کیفر و جدان به شکل ملامت و سرزنش؛ کیفر طبیعی همانند ابتلای زناکار به بیماری‌های جنسی؛ کیفر اخروی و کیفرهای دنیوی که در اسلام به شکل حدود، قصاص و دیات برای انواع جرم‌ها تعیین شده است. اجرای کیفرهای اسلامی بیش از چهل روز باران، برای جامعه فایده دارد.

اجرا حدود در اسلام، رحمت الهی را در پی دارد، انواع حد عبارت است از: ۱ - قتل برای زنای با محارم و زنای به عنف، ناسزاگویی به معصومین، ادعای پیامبری، انجام سحر و جادوگری، محاربه، ارتداد فطری و ملی. ۲ - سنگسار کردن برای زنای مرد و زن محسن. ۳ - صد تازیانه برای زنای غیر محسنه. ۴ - هشتاد تازیانه برای شراب‌خواری و افترا زدن به زن پاکدامن. ۵ - بریدن چهار انگشت برای دزدی.

در صورت وجود شبیه و عدم ثبوت کامل جرم، به قاعده درء حد، کیفر اجرا نمی‌شود.

موجبات قصاص عبارت است از قتل و ایراد نقص عضو یا جراحت و هر کدام از این‌ها یا عمدی است یا شبه عمد یا خطای محسن. قتل عمد، قصاص و شبه عمد دیه در پی دارد و قتل خطای محسن موجب دیه بر عاقله است که عبارتند از عصبه، معتق، ضامن الجریه و امام معصوم^{علیهم السلام}.

دیه یا خونبها، مالی است که مجرمین در برابر جرائم خود باید بپردازنند. دیه قتل عمد یکی از شش چیز است: ۱۰۰ شتر داخل در ۶ سال، ۲۰۰ گاو، ۱۰۰۰ گوسفند، ۲۰۰ دست لباس، ۱۰۰۰ دینار مسکوک، ۱۰۰۰۰ درهم مسکوک. در قتل شبه عمد و خطای نیز میزان همین مقدار است البته اگر برای پرداخت دیه شتر را انتخاب کند، در سن و سال شتر تخفیف داده شده است.

دیه زن مسلمان نصف دیه مرد است. و در ماه‌های حرام $\frac{1}{3}$ دیه افزوده می‌شود.

پرسش

- ۱ - انواع کیفر را نام ببرید.
- ۲ - کیفرهای اسلامی کدامند؟
- ۳ - انواع حد را بیان کنید.
- ۴ - موجبات قصاص چیست؟
- ۵ - موارد دیه قتل را ذکر کنید.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه فیض الاسلام.

الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، منشورات دار النعمان.

ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمد ابراهیم جناتی، انتشارات کیهان.

الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تصحیح آخوندی.

اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.

اصول کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه.

اصول الفقه، محمدرضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیه.

اقتصاداتنا، سید محمد باقر صدر، دارالفکر.

امدادهای غیبی در زندگی بشر، مرتضی مطهری، انتشارات اسلامی.

بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت.

بحشی درباره مرجعیت و روحا نیت، جمعی از بزرگان، شرکت سهامی انتشار.

بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن حسن قمی، منشورات مکتبة ایة الله مرعشی.

البنک الربوی فی الاسلام، سید محمد باقر صدر، مکتبة جامع النقی العامة الكويت.

تحریر الوسیله، امام خمینی، مکتبة اعتماد.

تفسیر نمونه، جمعی از نویسندها، دارالکتب الاسلامیه.

تفسیر ابوالفتوح رازی، کتابفروشی اسلامیه.

جامع احادیث الشیعه، شیخ اسماعیل ملایری، چاپ مهر قم.

جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربي، بیروت.

حاشیه بر کتاب مکاسب، سید محمد طباطبائی یزدی.

حدیقة الشیعه، مقدس اردبیلی، انتشارات معارف اسلامی.

- حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ختم نبوت، مرتضی مطهری، انتشارات وحی.
- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ نهم.
- خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف.
- دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، دارالكتاب اللبناني.
- ذکری الشیعه فی احکام الشیعه، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، مکتبة بصیرتی.
- ربا، بانک، بیمه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- الروضۃ البهیۃ فی شرح اللمعة الدمشقیۃ، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی) انتشارات علمیہ اسلامیہ.
- روضات الجنات، محمد باقر خوانساری اصفهانی، نشر اسماعیلیان.
- سفینۃ البخار، شیخ عباس قمی، انتشارات کتابخانه سنایی.
- سنن النبی، علامہ سید محمد حسین طباطبائی، کتابفروشی اسلامیہ.
- شرع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق حلی، منشورات أعلمی.
- صحیح البخاری، الامام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری الجعفی، شرح و تحقیق شیخ قاسم شماعی رفاعی، دار القلم، بیروت.
- صحیفہ نور، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- صحیفہ کاملہ سجادیہ، سید علی نقی فیض الاسلام.
- الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هیشمی مکی، مکتبة القاهرة.
- عيون اخبار الرضا^{علیه السلام}، شیخ صدوق، مطبعه حیدریه نجف.
- فوائد الاصول المسمی بالرسائل، شیخ مرتضی انصاری.
- الفروع من الكافی، شیخ کلینی، دارالكتاب الاسلامیہ.
- فقہ سیاسی، عبدالعلی عمید زنجانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- فقہ سیاسی اسلام، ابوالفضل شکوری، چاپ ۱۳۶۱.
- فقهای نامدار شیعه، عقیقی بخشایشی، انتشارات کتابخانه مرعشی.
- فهرست، محمد بن حسن طوسی، منشورات شریف رضی قم.
- کاووشی در فقه و علوم وابسته به آن، شماره اول به سال ۱۳۷۳.
- کتاب المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، مطبعة الاطلاعات.
- كشف المحججة لثمرة المهجحة، رضی الدین علی بن طاووس، منشورات مکتبة الداوری.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، مرکز مدیریت حوزه علیمہ قم.
- کنز العملاء، علاءالدین مستقی هندی، دار العلم بیروت.
- المبسوط فی فقه الامامیہ، محمد بن حسن طوسی، مطبعه حیدریه، چاپ دوم.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، المکتبة الرضویة تهران.
- مخنار الصحاح، محمد بن ابی بکر عبدالقدار رازی، دارالكتاب العربي بیروت.
- مسند احمد بن حنبل

المستدرک على الصحيحين في الحديث، حاكم نيسابوري، مكتبة القاهرة.

مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، المکتبة الاسلامیہ.

مصحح المتنی، احمد بن محمد فیومی، المطبعة الامیریہ بالقاهرة، چاپ هفتم.

المعالم الجديدة، سید محمد باقر صدر، مطبوعات مکتبة النجاح، طهران.

معالم المدرستین، سید مرتضی عسگری، مؤسسه البعثة، چاپ اول.

معالم الدين في الأصول، شیخ حسن بن الزین الدین، انتشارات معارف اسلامی.

معجم رجال الحديث، آیة الله سید ابوالقاسم خوئی، منشورات مدینة العلم قم.

المفردات في غريب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی، المکتبة الرضویہ.

مفتاح الكرامة في شرح فوائد العلامه، محمد جواد حسینی عاملی، مؤسسه آل البيت.

مقدمه‌ای بر فقه شیعه، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه محمد آصف فکرت، انتشارات آستان قدس رضوی.

محکام الاخلاق، ابونصر طبرسی، مؤسسة الاعلمی بیروت.

المنجد في اللغة والاعلام.

المنطق، محمد رضا مظفر، مطبعة النعمان.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن حسين (صدق) دار صعب و دار التعارف للمطبوعات.

مناسک حج با حواشی مراجع معظم تقليد، امام خمینی، نشر مشعر، چاپ دوم.

نهایه ابن اثیر، المکتبة الاسلامیہ.

وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، کتابفروشی اسلامیہ.

ولايت فقيه (حكومة اسلامی)، امام خمینی، انتشارات آزادی.